



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

زیبایی شناسی حماسه عاشورا

(با رویکرد رسانه ای)

سید محمود ظاهری



ما را نیک آید
که ما را نیک آید
ما را نیک آید



مؤسسه پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیبایی شناسی حماسه عاشورا

نویسنده:

محمود طاهری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۹ | زیبایی شناسی حماسه عاشورا |
| ۹ | مشخصات کتاب |
| ۱۰ | اشاره |
| ۱۵ | فهرست مطالب |
| ۲۰ | دیباچه |
| ۲۲ | مقدمه |
| ۲۷ | فصل اول: مبانی نظری زیبایی شناسی |
| ۲۷ | بخش نخست: زیبایی شناسی |
| ۲۷ | چیستی زیبایی |
| ۳۴ | انواع زیبایی |
| ۳۸ | زیبایی در آیات و روایات |
| ۴۷ | فطری بودن گرایش انسان ها به «زیبایی» |
| ۴۹ | ضرورت وجود زیبایی در زندگی بشر |
| ۵۱ | نگاهی به پیشینه توجه به عنصر زیبایی و بحث درباره آن |
| ۵۴ | زیبایی جهان هستی و انسان |
| ۶۰ | خداوند، زیبا و سرچشمه زیباییها |
| ۶۳ | بخش دوم: حماسه عاشورا و موضوع زیبایی شناسی |
| ۶۳ | تأملی در سمت و سوی بحث زیبایی شناسی حماسه عاشورا |
| ۶۴ | نقش زیباییها در جاودانگی عاشورا |
| ۶۷ | نهضت عاشورا به مثابه هنر |
| ۷۰ | شناخت زیبایی های عاشورایی به قرینه تقابل |
| ۷۱ | تأملی در جمال «صورت» در واقعه عاشورا |
| ۷۵ | ضرورت بحث از زیبایی های حماسه عاشورا |

| | |
|-----|--|
| ۷۸ | فصل دوم: زیبایی های حماسه عاشورا |
| ۷۸ | اشاره |
| ۸۰ | بخش اول: زیبایی های حسی |
| ۸۰ | الف) خطابه ها |
| ۸۵ | ب) شعر |
| ۹۴ | ج) رجز |
| ۹۹ | د) زیبا سخن گفتن، حتی با دشمنان و مخالفان |
| ۱۰۳ | هـ) دعا و نیایش (از منظر الفاظ و موسیقایی آن) |
| ۱۰۶ | و) تلاوت قرآن |
| ۱۰۹ | بخش دوم: زیباییهای معنوی (اخلاقی و رفتاری) |
| ۱۰۹ | اشاره |
| ۱۰۹ | الف) عشق |
| ۱۱۵ | ب) رضا |
| ۱۲۰ | ج) احسان |
| ۱۲۴ | د) اخلاص |
| ۱۲۷ | ه) دانش نسبت به اقدام خود |
| ۱۳۰ | و) ایجاد تناسب میان رفتار و پیشینه درخشان خانوادگی (آباء و اجدادی) |
| ۱۳۱ | ز) ادب |
| ۱۳۵ | ح) ایثار |
| ۱۳۸ | ط) حلم و بردباری |
| ۱۴۰ | ی) صبر و شکیبایی |
| ۱۴۵ | ک) فتوت و جوانمردی |
| ۱۴۹ | ل) اهتمام به نماز |
| ۱۵۷ | ن) اهتمام به حق الناس و حقوق مالی دیگران |
| ۱۵۹ | ص) وفاداری |
| ۱۶۲ | ع) آزادگی |

| | |
|-----|--|
| ۱۶۸ | ق) آزادی در انتخاب راه |
| ۱۷۲ | ض) شهادت |
| ۱۷۶ | ق) خدادیداری (لقاءالله) |
| ۱۸۲ | فصل سوم: زیباییهای عاشورا محور تداوم بخش به حماسه عاشورا |
| ۱۸۲ | اشاره |
| ۱۸۵ | شعر |
| ۱۸۵ | اشاره |
| ۱۸۹ | الف) شعر حماسی |
| ۱۹۴ | ب) مدیحه |
| ۱۹۶ | ج) اشعار عرفانی |
| ۲۰۱ | د) مرثیه |
| ۲۰۹ | روضه |
| ۲۱۳ | سخنرانی و سخنوری |
| ۲۱۷ | منبر |
| ۲۱۸ | خوش آوازی |
| ۲۱۸ | خوش آوازی در مداحی |
| ۲۲۵ | خوش آوازی در روضه خوانی |
| ۲۲۶ | موسیقی |
| ۲۳۵ | تعزیه |
| ۲۳۵ | اشاره |
| ۲۴۲ | مؤلفه ها و عناصر تعزیه |
| ۲۵۷ | سینه زنی |
| ۲۶۳ | گریه |
| ۲۶۳ | اشاره |
| ۲۶۴ | الف) گریه ناشی از علاقه طبیعی انسان به خود و متعلقات خود |
| ۲۶۵ | ج) گریه ای که از فضیلت طلبی و کمال خواهی ناشی میشود |

| | |
|-----|---|
| ۲۶۵ | (د) گریه بر مظلوم |
| ۲۶۹ | نقاشی |
| ۲۷۴ | پرده خوانی |
| ۲۷۷ | نگارگری |
| ۲۸۰ | خوش نویسی و خطاطی |
| ۲۸۵ | قصه پردازی و داستان نویسی |
| ۲۸۹ | مقتل نویسی |
| ۲۹۶ | فصل چهارم: رسانه و زیبایی شناسی حماسه عاشورا |
| ۲۹۶ | رسانه و جایگاه و رسالت او در میان جامعه اسلامی ما |
| ۳۰۳ | تأثیر متقابل رسانه و حماسه عاشورا بر یکدیگر |
| ۳۰۵ | رسانه و اصلاح نگرش مخاطبان درباره شادی و غم (به مناسبت پرداختن به حماسه عاشورا) |
| ۳۱۰ | رسانه و رسالت آن در برابر ساحت زیبایی شناختی حماسه عاشورا |
| ۳۱۱ | رسانه و نگاه زیبایی شناسانه به حماسه عاشورا |
| ۳۱۴ | رسانه و تجسم دادن به زیبایی های نادیدنی حماسه عاشورا |
| ۳۱۸ | موضوعات پیشنهادی برای رسانه و برنامه سازان صدا و سیما |
| ۳۱۸ | موضوعات راهبردی: |
| ۳۲۰ | راهکارهای برنامه سازی: |
| ۳۳۰ | جمع بندی و نتیجه گیری |
| ۳۳۸ | حسن ختام |
| ۳۴۰ | منابع |
| ۳۵۵ | درباره مرکز |

سرشناسه: طاهری، سید محمود، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: زیبایی‌شناسی حماسه عاشورا / سید محمود طاهری .

مشخصات نشر: قم: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۳۵ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ اس م.

فروست: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ ۲۰۳۲.

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۳۵۳-۲

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: عنوان روی جلد: زیبایی‌شناسی حماسه عاشورا (با رویکرد رسانه‌ای).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۱۷] - ۳۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ ق.

موضوع: عاشورا

موضوع: زیبایی‌شناسی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

شناسه افزوده: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵ ط ۱۵۲ ز ۹ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۳۳۷۹۴

مخمسى از علامه طباطبائى = درباره سيدالشهداء ۷

گفت آن شاه شهيدان که بلا شد سويم

با همين قافله ام راه بقا مى پويم

دست همت ز سراب دو جهان مى شويم

شور يعقوب کنان، يوسف خود مى جويم

که کمان شد زغمش قامت چون شمشادم

گفت هرچند عطش کنده بن و بنيانم

زير شمشيرم و در دام بلا افتادم

هدف تيرم و چون فاخته پر بگشادم

«فاش مى گويم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم»

من به ميدان بلا روز ازل بودم طاق

کشته يارم و با هستى او بسته وثاق

من دل رفته کجا و کجا دشت عراق

«طاير گلشن قدسم چه دهم شرح فراق

که در اين دامگه حادثه چون افتادم»

لوحه سينه من گر شکنند سَم ستور

وَر سرم سير کند شهر به شهر از ره دور

باک نبود که مرا نيست به جز شوق حضور

«سايه طوبى و غلمان و قصور(۱) و قد حور

به هوای سر کوی تو برفت از یادم»

ص: ۳

۱- [۱]. قصرها.

تا در این بزم بتابید مه طلعت یار

من کنم خون دل و یار کند تیر نثار

پرده بدریده و سرگرم به دیدار نگار

«نیست بر لوح دلم جز آلف قامت یار

چه کنم حرف دگر یاد نداد استاد»^(۱)

ص: ۴

۱- [۱]. مرزبان وحی و خرد، صص ۳۶ و ۳۷؛ علی سعادت پرور، جمال آفتاب، ج ۵، صص ۸ و ۹. علامه طباطبایی این مخمس را در سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ شمسی سروده است. غیر از قسمت اول، بقیه استقبال ابیاتی از غزل حافظ است [که در داخل گیومه آورده شده، و در ابیات علامه، تضمین شده است]. مرحوم علامه، این مخمس را در نامه ای به برادر عارف خود مرحوم آیت الله سید حسن الهی فرستاد تا در مجلس عزای عصرهای شنبه که در منزل آیت الله سید احمد قاضی طباطبایی - برادر مکرم آیت الله سید علی قاضی طباطبایی - برگزار می شد، خوانده شود. (جمال آفتاب، ج ۵، ص ۸)

دبیاچه ۹ [۱]

مقدمه ۱۱ [۲]

فصل اول: مبانی نظری زیبایی شناسی ۱۵ [۳]

بخش نخست: زیبایی شناسی ۱۷ [۴]

۱. چیستی زیبایی ۱۷ [۵]

۲. انواع زیبایی ۲۳ [۶]

۳. زیبایی در آیات و روایات ۲۷ [۷]

۴. فطری بودن گرایش انسان ها به «زیبایی» ۳۶ [۸]

۵. ضرورت وجود زیبایی در زندگی بشر ۳۸ [۹]

۶. نگاهی به پیشینه توجه به عنصر زیبایی و بحث درباره آن ۴۰ [۱۰]

۷. زیبایی جهان هستی و انسان ۴۳ [۱۱]

۸. خداوند، زیبا و سرچشمه زیباییها ۴۹ [۱۲]

بخش دوم: حماسه عاشورا و موضوع زیبایی شناسی ۵۲ [۱۳]

۱. تأملی در سمت و سوی بحث زیبایی شناسی حماسه عاشورا ۵۲ [۱۴]

۲. نقش زیباییها در جاودانگی عاشورا ۵۳ [۱۵]

۳. نهضت عاشورا به مثابه هنر ۵۶ [۱۶]

۴. شناخت زیبایی های عاشورایی به قرینه تقابل ۵۹ [۱۷]

۵. تأملی در جمال «صورت» در واقعه عاشورا ۶۰ [۱۸]

۶. ضرورت بحث از زیبایی های حماسه عاشورا ۶۴ [۱۹]

فصل دوم: زیبایی های حماسه عاشورا ۶۷ [۲۰]

بخش اول: زیبایی های حسی ۶۹ [۲۱]

الف) خطابه ها ۶۹ [۲۲]

ب) شعر ۷۴ [۲۳]

ج) رجز ۸۲ [۲۴]

د) زیبا سخن گفتن، حتی با دشمنان و مخالفان ۸۶ [۲۵]

هـ) دعا و نیایش (از منظر الفاظ و موسیقایی آن) ۹۰ [۲۶]

و) تلاوت قرآن ۹۳ [۲۷]

بخش دوم: زیباییهای معنوی (اخلاقی و رفتاری) ۹۶ [۲۸]

الف) عشق ۹۶ [۲۹]

ب) رضا ۱۰۱ [۳۰]

ج) احسان ۱۰۶ [۳۱]

د) اخلاص ۱۱۰ [۳۲]

ه) دانش نسبت به اقدام خود ۱۱۳ [۳۳]

و) ایجاد تناسب میان رفتار و پیشینه درخشان خانوادگی (آباء و اجدادی) ۱۱۶ [۳۴]

ز) ادب ۱۱۷ [۳۵]

ح) ایثار ۱۲۱ [۳۶]

ط) حلم و بردباری ۱۲۴ [۳۷]

ی) صبر و شکیبایی ۱۲۶ [۳۸]

ك) فتوت و جوانمردی ۱۳۱ [۳۹]

ل) اهتمام به نماز ۱۳۵ [۴۰]

م) امر به معروف و نهی از منکر ۱۳۹ [۴۱]

ن) اهتمام به حق الناس و حقوق مالی دیگران ۱۴۳ [۴۲]

ص) وفاداری ۱۴۵ [۴۳]

ص: ۶

ع) آزادگی ۱۴۸ [۴۴]

ق) آزادی در انتخاب راه ۱۵۴ [۴۵]

ض) شهادت ۱۵۸ [۴۶]

ق) خدادیداری (لقاءالله) ۱۶۲ [۴۷]

فصل سوم: زیباییهای عاشورا محورِ تداوم بخش به حماسه عاشورا ۱۶۷ [۴۸]

۱. شعر ۱۷۰ [۴۹]

الف) شعر حماسی ۱۷۴ [۵۰]

ب) مدیحه ۱۷۸ [۵۱]

ج) اشعار عرفانی ۱۷۹ [۵۲]

د) مرثیه ۱۸۳ [۵۳]

۲. روضه ۱۹۰ [۵۴]

۳. سخنرانی و سخنوری ۱۹۴ [۵۵]

۴. منبر ۱۹۸ [۵۶]

۵. خوش آوازی ۱۹۹ [۵۷]

۵_ ۱. خوش آوازی در مداحی [۵۸] ۱۹۹

۵_ ۲. خوش آوازی در روضه خوانی [۵۹] ۲۰۶

۶. موسیقی ۲۰۷ [۶۰]

۷. تعزیه ۲۱۶ [۶۱]

مؤلفه ها و عناصر تعزیه ۲۲۳ [۶۲]

۸. سینه زنی ۲۳۸ [۶۳]

۹. گریه ۲۴۴ [۶۴]

الف) گریه ناشی از علاقه طبیعی انسان به خود و متعلقات خود [۶۵] ۲۴۵

ب) گریه ای که ریشه در اعتقادات دارد [۶۶] ۲۴۶

ج) گریه ای که از فضیلت طلبی و کمال خواهی ناشی میشود [۶۷] ۲۴۶

ص: ۷

د) گریه بر مظلوم [۶۸] ۲۴۶

۱۰. نقاشی ۲۵۰ [۶۹]

۱۱. پرده خوانی ۲۵۵ [۷۰]

۱۲. نگارگری ۲۵۸ [۷۱]

۱۳. پرچم ۲۶۰ [۷۲]

۱۴. خوش نویسی و خطاطی ۲۶۱ [۷۳]

۱۵. قصه پردازی و داستان نویسی ۲۶۶ [۷۴]

۱۶. مقتل نویسی ۲۷۰ [۷۵]

فصل چهارم: رسانه و زیبایی شناسی حماسه عاشورا [۷۶] ۲۷۷

۱. رسانه و جایگاه و رسالت او در میان جامعه اسلامی ما ۲۷۹ [۷۷]

۲. تأثیر متقابل رسانه و حماسه عاشورا بر یکدیگر ۲۸۴ [۷۸]

۳. رسانه و اصلاح نگرش مخاطبان درباره شادی و غم (به مناسبت پرداختن به حماسه عاشورا) ۲۸۶ [۷۹]

۴. رسانه و رسالت آن در برابر ساحت زیبایی شناختی حماسه عاشورا ۲۹۱ [۸۰]

۵. رسانه و نگاه زیبایی شناسانه به حماسه عاشورا ۲۹۲ [۸۱]

۶. رسانه و تجسم دادن به زیبایی های نادیدنی حماسه عاشورا ۲۹۵ [۸۲]

۷. موضوعات پیشنهادی برای رسانه و برنامه سازان صدا و سیما ۲۹۹ [۸۳]

۱_۷. موضوعات راهبردی: ۲۹۹ [۸۴]

۲_۷. راهکارهای برنامه سازی: ۳۰۰ [۸۵]

جمع بندی و نتیجه گیری ۳۰۹ [۸۶]

حُسن ختام ۳۱۷ [۸۷]

منابع ۳۱۹ [۸۸]

ص: ۸

قرن ها از قیام حسینی و نهضت خونین کربلا می گذرد، ولی نام و یاد این جانفشانی و حماسه آفرینی بر صفحه دلها و دفتر تاریخ، جاودانه می درخشد. و حسین ۷ آن حقیقت نامیراست در آینه هستی که یادش تا همیشه جاودان و نهضتش چونان پرچمی افراشته بر چکاد تاریخ در اهتزاز خواهد بود.

حماسه عاشورا سرشار از زیبایی هاست و برای بشریت همواره درس آموز. درس های فراوانی در این حادثه عظیم وجود دارد که باید از لایه لای صفحات تاریخ بازخوانی و مرور شود. یکی از منظرها و نگاه ها به این تابلوی زیبا، نگاه زیبایی شناسی است. حماسه عاشورا زیباست و جلوه گر زیبایی ها و کربلا آورد گاه انسانیت و جلوه گاه انسان های متعالی است. توجه دادن مخاطبان به زیبایی های عاشورا و نشان دادن برجستگی های این تابلوی ماندگار از وظایف رسانه ملی است.

اثر پیش رو که به همت جناب آقای سید محمود طاهری به رشته تحریر در آمده، بر اساس همین دغدغه ها و رسالت های دینی است.

امید است این اثر مورد استفاده اهالی رسانه ملی قرار گیرد و راهگشای جویندگان زیبایی‌ها در عظیم‌ترین واقعه بشری باشد.

و من الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۰

«ما رأيتُ إلاَّ جميلًا؛ جز زیبایی ندیدم».^[۱]

مکتب عاشورا به مثابه چشمه جوشانی است که جوشش آن را پایانی نیست. قرن هاست که جان های تشنه از این چشمه، جام بر می دارند و سیراب می شوند. گرچه این رخداد جان سوز تاریخ، تلخ بود، شیرینی های فراوانی برای بشریت به ارمغان آورد و گرچه ناگوار بود، خاستگاه صدها برکت برای جامعه انسانی شد. به این حماسه از زاویه های گوناگون نگاه و از آن، درس گرفته شده است. یکی از این نگاه ها، نگاه زیبایی شناسانه به آن است. از آنجا که حماسه عاشورا از این منظر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، زمینه ای فراهم آمد تا به این حماسه از نگاه زیبایی شناسانه و در ساختار اثری مستقل _ آن هم در اندازه توان و بضاعت نگارنده _ پرداخته شود.

گرچه در این اثر، محور سخن، «زیبایی حسی» است و حماسه عاشورا از منظر «زیبایی حسی» (استتیک) بررسی شده است، به ابعاد «زیبایی معنوی» حماسه عاشورا نیز اشاره گردیده است؛ زیرا در فرهنگ اسلامی، زیبایی، اعم از حسی و معنوی است و همان گونه که زیبایی

ص: ۱۱

۱- [۱]. سخن جاودانه حضرت زینب ۳ در مجلس ابن زیاد. (سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۷۸).

حسّی مصادیقی دارد، زیبایی معنوی نیز مصداق هایی دارد، که چه بسا با هیچ کدام از معیارهای حسّی، نمی توان اندازه گیری کرد؛ چنانکه استاد علامه محمدتقی جعفری در تبیین این سخن حضرت زینب ۳ که فرمود: «ما رأیتُ إِلَّا جَمِیلاً» و نیز درباره جنبه زیبایی معنوی حماسه عاشورا می گوید:

زیبایی های معقول (معنوی)، کوتاه ترین راه به سوی خداست... در مورد حسین بن علی باید دید در درون این مرد، چه چیزی نهفته بود که اگر حادثه صدها بار هم تندتر از این می شد، برای او هیچ فرقی نمی کرد... بلکه حضرت زینب هم زیبایی این حادثه را می دید. یزید به حضرت زینب گفت: دیدی با برادرت چه کردند؟ زینب گفت: «ما رأیتُ إِلَّا جَمِیلاً». ما باید درباره زیبایی؛ چه تصویری داشته باشیم که قطعه قطعه شدن اعضای عده ای از پاکان اولاد آدم، این گونه زیبا جلوه کند؟ ما از زیبایی چه چیزی باید در نظر داشته باشیم که آن همه مصائب و شاداید را زیبا بدانیم. زیبا یعنی چه؟ یعنی حادثه حسین، جمال هم داشت، فقط جلال نیست. (۱)

همان گونه که درک زیباییهای مادی به آیینی خاص محدود نمی شود و هر انسانی با هر گرایشی _ بدون کمک آموزه های دینی _ زیبایی های مادی را درک می کند، زیباییهای معنوی نیز اینگونه نهادند. درک این دسته از زیبایی ها نیز مشروط به گرایش دینی خاصی نیست و تنها کافی است، شخص وجدانی بیدار و طبعی ظریف و فطرتی لطیف داشته باشد. در

ص: ۱۲

۱- [۱]. محمدتقی جعفری، امام حسین ۷ شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، صص ۵۱۹ و ۵۲۰.

این صورت آن را درک خواهد کرد و بدون آنکه نظر دین خویش را در این باره جویا شود، به سوی آن گرایش می یابد. اینجاست که میان یاران سیدالشهدا^۷، مسیحی مجذوب، گنه کار تائب و گریزپای پشیمان نیز دیده میشود. بی گمان بهترین تحلیل یا تحلیل منحصر به فرد چنین رخدادهایی، تحلیل زیبایی شناسانه خواهد بود که بر اساس آن، برخی انسانها بی آنکه شناخت درستی از حسین^۷ داشته باشند، یا از دین و باورهای مذهبی خود، رهنمودی برای پیوستن به ایشان دریافت کنند، به حکم فطرت جمال طلب و وجدان زیبا جوی خود، سخت به حضرتش دل میبندند و مجذوب او میشوند و در این دلدادگی، تا پای جان میایستند و از جام شهادت مینوشند.

حالیا عشوه ناز تو ز بنیادم برد

تا دگر باره حکیمانه چه بنیاد کند

گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی ست

فکر مشاطه چه با حُسن خداداد کند^(۱)

اینجاست که عاشورا و زیبایی آن، از مرز شیعیان و مسلمانان فراتر رفته و در دیدگان هر که روح زلال زیبایی طلب داشته باشد، زیبا جلوه می کند:

نه من بر آن گل عارض، غزل سرایم و بس

که عندلیب تو از هر طرف، هزارانند^(۲)

از سالار شهیدان^۷ اخلاص می طلبم و از ساحت قدسی او در حُسن انجام این کار توفیق می خواهم. امیدوارم این اثر در ردیف آثار عاشورایی مقبول قرار گیرد و دایره برخورداران از این اثر بسی گسترده و نام حقیر در صحیفه ذاکران آن حضرت ثبت شود.

ص: ۱۳

۱- [۱]. حافظ، دیوان، تصحیح: غنی _ قزوینی، ص ۱۹۰. (غزل ۱۹۰)

۲- [۲]. همان، ص ۱۹۲. (غزل ۱۹۵)

غلام نرگس مست تو تاج دارانند
خراب باده لعل تو هوش یارانند
تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز
و گرنه عاشق و معشوق، رازدارانند
ز زیر زلف دو تا چون گذر کنی بنگر
که از یمین و یسارت، چه سوگوارانند
تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من
پیاده میروم و همرهان سوارانند(۱)

ص: ۱۴

۱- [۱]. همان.

فصل اول: مبانی نظری زیبایی شناسی

بخش نخست: زیبایی شناسی

چیستی زیبایی

ص: ۱۶

زیبایی، مقولهای یافتنی و چشیدنی است. بنابراین، تعریف آن دشوار و چه بسا ناممکن است. آنا تول فرانس بر این باور است که: «ما هرگز به درستی نخواهیم دانست که چرا یک شیء زیباست».^(۱)

— شهید مطهری — در این باره میگوید:

آیا زیبایی را میتوان تعریف کرد که چیست؟ نه، نمیتوان. در باب فصاحت که از مقوله زیبایی است، علما میگویند: در حقیقت، فصاحت را نمیتوان تعریف واقعی کرد. «مَمَّا يُدْرَكُ وَلَا يُوصَفُ» است، یعنی درک میشود، اما توصیف نمیشود و ما در دنیا خیلی چیزها داریم که انسان وجودش را درک میکند، ولی نمیتواند آن را تعریف کند، زیبایی از همین قبیل است.^(۲)

به تعبیر هاجسن:

ص: ۱۷

۱- [۱]. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، ص ۲۱۷.

۲- [۲]. مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۹۷؛ نیز، نک: مارک ژیمز، زیبایی شناسی چیست؟ ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، صص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ بابک احمدی، حقیقت و زیبایی، صص ۵۴ _ ۵۶؛ سیمین دانشور، علم الجمال و جمال در ادب فارسی، ص ۸۱؛ سید حسین نصر، گلشن حقیقت، ترجمه: انشاء الله رحمتی، ص ۱۹۴؛ محمود خاتمی، پیش درآمد فلسفه ای برای هنر ایرانی، ص ۲۷.

زیبایی را باید حس کرد، نه این که با موازین عقلی سنجید. راست است که منشأ زیبایی، تناسب و اتحاد بین اضداد است، اما حس، بدون تحلیل و تجزیه این موارد، آن را درک میکند. این تناسب مطبوع، در تمام اشکال هندسی، حیوانات، موجودات، در بدیهیات عقلی و حقایق فلسفی و حتی نظریه‌های درست، موجود است، ولی ما زیبایی آنها را بدون جست و جوی دلیل، احساس نمیکنیم. (۱)

اساساً درک و فهم مفهوم زیبایی و زشتی، امری ذاتی و فطری است و در همان معنایی که در تعاریف عرفی و بنای عقلا به کار رفته است فهمیده می شوند و به عنوان مفاهیمی فرادینی و مستقل از مصادیق، دارای ملاک های جمعی اند که حتی اگر نتوان تعریفی مشترک از آنها ارائه داد و با صدها توصیف هنوز مبهم باشند، اما باز این امر به معنای ناتوانی از درک مفهومی آن واژه ها نیست و دینداران همان معنایی را از این کلمه ها در متون دینی می فهمند که دیگر مردم درک می کنند و در غیر این صورت فهم متون دینی برای همه انسان ها ممکن نخواهد بود. (۲)

بنا بر سخنان این بزرگان نمیتوان زیبایی را به درستی تبیین و آن را تعریف کرد؛ زیرا زیبایی را تنها باید حس کرد، دریافت و چشید. با این همه، در برخی از سخنان، تعاریفی هر چند مجمل و مبهم و ناتمام از زیبایی ارائه شد و اندکی پرده از چهره زیبایی کنار رفت. در این باره _ در تعریف لغوی واژه «زیبا» _ گفته شده است:

ص: ۱۸

۱- [۱]. علم الجمال و جمال در ادبیات فارسی، ص ۹۴.

۲- [۲]. سیدرضی موسوی گیلانی، درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، ص ۵۸؛ نیز، نک: لئون تولستوی، هنر چیست؟، ص ۲۰.

زیبا، از زیب + ا (فاعلی و صفت مشبیه) = زیننده، به معنی نیکو و خوب است که نقیض زشت و بد است و نیز جمیل و صاحب جمال و خوش نما و آراسته و شایسته. همچنین هر چیز خوب و با ملاحظت و نیکو و آراسته، نیکو، جمیل، قشنگ، خوشگل، مقابل زشت و بدگل. (۱)

همچنین در تعریف لغوی زیبایی آمده است:

۱. حالتی که در شخص یا شیء زیبا وجود دارد؛ حُسن؛ جمال. ۲. دلپذیر و خوشایند بودن؛ جذابیت. ۳. زیندگی؛ سزاواری. (۲)

درباره تعریف اصطلاحی زیبایی، از سوی صاحب نظران سخنان فراوانی گفته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ارسطو می‌گوید: «زیبایی عبارت است از هماهنگی و تناسب و نظم آلی اجزا در کل به هم پیوسته.» به نظر ارسطو، امر زیبا، خواه موجود زنده باشد و خواه چیزی مرگب از اجزاء، ناچار باید بین اجزای آن، نظم و ترتیبی باشد و نیز حد و اندازه ای معین داشته باشد، (۳) چون زیبایی و جمال، شرطش داشتن اندازه معین و همچنین نظم است. (۴)

پیرسوانه در این زمینه می‌نویسد: «می‌توان چهار تعریف مختلف برای زیبایی برشمرد: هماهنگی [هارمونی]، سودمندی، خیر و لذت.» (۵)

ص: ۱۹

-
- ۱- [۱]. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۸، ص ۱۱۵۰۸ ذیل واژه «زیبا».
 - ۲- [۲]. حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، ص ۱۲۲۰. ذیل واژه «زیبا».
 - ۳- [۳]. بابک احمدی، حقیقت و زیبایی، ص ۶۹.
 - ۴- [۴]. همان، ص ۶۴؛ نیز، نک: ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۲۱۸؛ دوره آثار افلاطون، ترجمه: محمدحسن لطفی، ج ۲، صص ۵۵۲ و ۵۴۷؛ هنری توماس، دانالی توماس، ماجراهای جاودان در فلسفه، ترجمه: احمد شهسا، ص ۴۳؛ لئون تولستوی، هنر چیست؟، ترجمه: کاوه دهگان، ص ۲۶؛ اسوالد هنفلینگ، چیستی هنر، ترجمه: علی رامین، صص ۲۸ و ۶۳.
 - ۵- [۵]. پیرسوانه، مبانی زیباشناسی، ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، ص ۹۹.

علامه طباطبایی نیز بر این باور است که: «چنین می نماید که نخستین مرتبه ای که آدمی، متوجه معنای «خوبی» (حُسن)، شده، از راه مشاهده زیبایی هموعان خود، یعنی اعتدال خلقت و تناسبِ نسبتِ اعضای بدن نسبت به یکدیگر، مخصوصاً تناسب و اعتدال صورت بوده است. این مشاهده بعداً به تدریج، در سایر امور طبیعی محسوس راه یافته است.

بالاخره معنای حُسن و زیبایی، یعنی هر چیزی که موافق باشد با مقصودی که از نوع آن چیز، در نظر گرفته شده است. پس نیکویی و زیبایی صورت انسان آن است که چشم، ابرو، گوش، بینی، دهان و دیگر اجزای صورت، طوری باشد و حالتی داشته باشد که سزاوار و شایسته است و به علاوه نسبت هر یک نیز به دیگری، مناسب باشد.

در این حال است که نفس آدمی مجذوب می شود و طبع انسان، راغب و مایل به آن می گردد و چیزی که برخلاف این باشد، بر حسب اعتبارات و ملاحظات مختلف و گوناگون، بد، ناجور و زشت نامیده می شود. انسان، کم کم معنی خوبی و بدی (زیبایی و زشتی) را در مورد افعال خارجی و معانی و عناوینی که از طرف اجتماع، مورد عنایت و توجه قرار می گیرد، تعمیم داد. به این معنا که درباره ملاک زیبایی و زشتی (خوبی و بدی) این امور، گفته است که با غرض اجتماع، یعنی سعادت زندگی انسانی یا بهره برداری از زندگی، ملایم و موافق باشد یا نباشد. بر این اساس، عدل و داد، خوب و زیباست. احسان به مستحق، خوب و زیباست، ولی ستمگری و دشمنی، بد و زشت است؛ چراکه دسته اول با سعادت انسانی موافق بوده، موجب می شود انسان از همه ظرفیت های اجتماعی خویش، بهره تام و تمام

ببرد، در حالی که دسته دوم با این روند، مخالف و مانع از بروز آنها می شود».^(۱)

به هر حال، با همه تلاش هایی که صاحب نظران درباره تعریف زیبایی داشته اند، دشواری تعریف آن، موجب شده است که این تعریف ها، جامعیت و فراگیری کاملی نسبت به همه انواع زیبایی نداشته باشد. «مثلاً نمی توان معیار زیبایی را در مرتبه حسی یا مرتبه خیالی یا مرتبه تجلی روحانی، یکی دانست. از این رو، مثلاً در مرتبه روحانی و عقلی، معیار زیبایی نمی تواند کمی یا کیفی باشد. حال آنکه در مرتبه مثالی (خیالی) و حسی، معیارهای زیبایی، کمی و کیفی است. پس نمی توان مثلاً تناسب را برای همه مراتب ظهور زیبایی، معیار واحد تلقی کرد و گفت که تناسب اجزا، معیاری برای زیبایی است. همین طور است برخورداری از تقارن، معیاری برای زیبایی در همه سطوح نیست و چنین اند معیارهایی چون ظرافت داشتن یا درخشندگی و یا لذت بخشی و مانند آنها، که گاه از معیارهای زیبایی، تلقی شده اند. این گونه معیارها برای همه مراتب زیبایی، عمومیت ندارند یا دلالت بعضی از آنها در همه مراتب به یک معنی نیست... پس، ذکر معیاری همانند تناسب اجزا یا برخورداری از تقارن و نظیر اینها، برای ظهور و عروض زیبایی به یک موجود، همواره و لزوماً کفایت نمی کند... فی الجمله آنچه بر مبنای حکمت ایرانی در این باب دریافت می شود این است که زیبایی، نه در حد ذات و نه در مقام ظهور، مادی نیست، بلکه مجرد و روحانی است و اشراق آن، از مرتبه

ص: ۲۱

۱- [۱]. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۹ و ۱۰؛ نیز، نک: سید حسین سیدی، زیباشناسی آیات قرآن، ص ۳۱.

اعلای ساحت وجود به مراتب مادون است. لذا به طریق اولی، امکان تعیین معیاری برای آن از مراتب مادون نیست، و آنچه در این باره تعیین می شود، جنبه آماری و اشاره ای دارد. از این رو، ظهور زیبایی از سنخ ظهور نور و وجود است، و همان طور که اشراق نور و وجود، ساحت ماهیت را محقق می کنند و به آنها تعین می بخشند، زیبایی نیز به اشراق خود، آنها را بر حسب ظرفیت وجودی شان از زیبایی بهره مند می کند»^(۱).

نکته

چنانکه می دانیم، بسیاری از صاحب نظران غربی _ به رغم آنکه پیشینیان آنها زیبایی را اعم از حسی و معنوی می دانستند، _ آن را تنها، حسی و استتیک دانستند و اخلاقیات و امور متعالی را از مقوله زیبایی جدا کردند. استاد محمدتقی جعفری درباره عوامل این رخداد می گوید:

عامل اول. حس گرایی افراطی است که بر مبنای آن کوشیدند وجود هر چیز و از جمله زیبایی را در محسوسات ختم کنند. از محسوس، سؤال برانگیزند و پاسخش را نیز در محسوس بجویند. بر این اساس، چون اخلاق، شکوفایی حقیقت در روح آدمی است و جنبه معنوی دارد، لاجرم با این حس گرایی مفرط، کنار نمی آید. عامل دوم که به نظر قوی تر و عمیق تر می آید، آن است که اگر صفات متعالی اخلاقی، از زیبایی ها محسوب می شد، لاجرم با رجوع به خاستگاه این صفات عالی که ذات مقدس خدای متعال است، بار دیگر پای دین و مذهب به میان می آمد و

ص: ۲۲

۱- [۱]. پیش درآمد فلسفه ای برای هنر ایرانی، صص ۳۷ _ ۳۹.

این پلی بود که آنان هنگام عبور، خراب کرده بودند و این گونه، اخلاق از زیبایی جدایی گرفت... این در حالی است که اصلاً حقیقت زیبایی، امری معقول است. در غیر این صورت، جامع مشترک بین آبشار و بچه شیر وحشی که تازه متولد شده است چیست، که هر دو زیبا به نظر می آیند؟ آسمان و امواج دریا، چه خویشاوندی با یکدیگر دارند که هر دو را زیبا می نامیم؟ قله دماوند و شب مهتاب، هر دو زیبا هستند. جامع مشترک آنها در امر زیبایی چیست؟ اگر در مقابل بشر، پنج سؤال با عظمت مطرح باشد، یکی هم این است. این سؤال هیچ راه حلی ندارد، جز آن که به جمال مطلق ارتباط پیدا کند. می گویند: اینها مسائل متافیزیکی است و از بحث ما خارج! و بدین ترتیب، حقیقتی را که در درون خود، شهود می نمایند، کتمان می کنند. لاجرم چون گروه هایی از انسان ها در غرب، به گسیختگی معنوی دچار شدند، اخلاق، از همه چیز و نیز از زیبایی جدا شد. (۱)

انواع زیبایی

معمولاً با شنیدن واژه «زیبایی»، ذهن ما به سوی زیبایی حسی و مادی - همانند زیبایی یک چهره، زیبایی اندام، زیبایی شاخه ای گل و زیبایی کوهساران - می رود. این در حالی است که به باور زیبایی شناسان، نوع دیگری از زیبایی نیز وجود دارد که از آن به زیبایی «معنوی» و «معقول» تعبیر میشود. بر اساس نوع دوم، اموری همانند فضیلتها و ویژگیهای اخلاقی شایسته، از مصادیق زیبایی به شمار می آیند.

ص: ۲۳

«یقیناً لذت بردن از زیبایی طبیعت و هنر یکی از معمول ترین و شاخص ترین تجربیات انسانی است. تمدن های ابتدایی، شواهد آشکاری را از درک خود از آثار زیبایی هنری بر جای گذاشته اند... هنرمند، زیبایی های جدید را می آفریند تا همگان از آن لذت برند. دانشمند، از زیبایی های طبیعت که برای انسان هایی که از تجربه معمولی برخوردارند ناشناخته است، پرده بر می دارد. ریاضی دان و منطق دان از هماهنگی و تعادل دنیای نمادهای خود لذت می برند، در حالی که متأله، ما را با زیبایی معنوی که فراتر از زیبایی طبیعی است آشنا می سازد... . بزرگانی چون «قدیس توماس» معتقد است که: زیبایی در تمامی فضایل اخلاقی، مخصوصاً در فضیلت خویشتن داری یافت می گردد. خویشتن داری، در معنای عام، عبارت از «میانہ روی» و نظارت عقل انسان بر همه اعمال و احساسات اوست... اما خویشتن داری در معنای خاص، عبارت از فضیلتی است که ما به وسیله آن، احساسات خود را نسبت به زیبایی های محسوس کنترل می کنیم. زیبایی در خویشتن داری، به هر دو معنای کلمه یافت می شود. خویشتن داری در معنای عام، یعنی فضیلت اخلاقی، به طور کلی زییاست؛ زیرا به اعتدال و تناسب مقتضی دلالت دارد و این یکی از مشخصه های زیبایی است. خویشتن داری در معنای خاص، زیبایی به خصوصی به زندگی می بخشد؛ زیرا ما را قادر می سازد تا احساسات مشترکمان را با حیوانات کنترل کنیم، یعنی میل به خوردن، آشامیدن و روابط جنسی» (۱).

شهید مطهری در این باره می نویسد:

زیبایی، منحصر به زیبایی حسی نیست، بلکه زیبایی معنوی هم

ص: ۲۴

هست و دلیلش این است که افراد بشر وقتی فرد دیگری را که به اخلاق خوب (اخلاق متناسب) آراسته است، میبینند، همان عکسالعمل در آنها پیدا میشود که در مقابل جمالها پدید میآید، یعنی شیفته و فریفته میشوند؛ اصلاً عاشق میشوند. چرا مردم به اولیاءالله عشق میورزند؟ دوستی بدون زیبایی، امکان ندارد. حتماً در او یک زیبایی هست. (۱)

از نگاه غزالی، همه خصلتهای نیک، زیبا هستند. این در حالی است که هیچ کدام از این ویژگیها، محسوس نیستند و با هیچ یک از حواس پنج گانه درک نمیشوند. وی این نکته را با آوردن استدلال و برهان چنین تفسیر کرده است:

بدان که حُسن و زیبایی در غیر محسوسات نیز موجود است. چه، گفتهاند که این خُلق و این علم، خوبند و این سیرت، خوب است و این ویژگیها، جمله، زیبا و جمیل هستند و از اخلاق جمیله و زیبا، جز علم و عقل و عفت و شجاعت و تقوا و کرم و مروت و دیگر خصلتهای نیک، اراده نشده است. این در حالی است که زیبایی این صفتها با حواس پنج گانه درک نمیشود، بلکه با نور بصیرت باطن، دریافت میشود و این خصلتهای زیبا، همه محبوبند و کسی که دارای این صفات است، محبوب است و افراد، او را دوست دارند؛ چراکه این صفات باطن او را دوست دارند، از دین و تقوا و بسیاری علم و آگاهی از دین و افاضه و نشر علم دین و گسترانیدن خیرات در عالم. و این دوست داشتن، به خاطر

ص: ۲۵

۱- [۱]. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۱۷.

صورت ظاهر او نیست؛ چراکه چه بسا او اکنون مرده و خاک گشته است، اما همچنان محبوب است... .

به هر حال اگر مردم علی^۷ را دوست دارند و او را بر غیر او ترجیح میدهند و بر دوستی او تعصب میورزند، دوستی او جز برای صورت باطن او نباشد که عبارت است از زیباییهای اخلاق، همانند: علم و دین و تقوا و شجاعت و کرم و غیر آن... .

و صورت [دو گونه است:] ظاهر است و باطن است و حسن و جمال، هر دو را شامل است و صورت ظاهر، با بصر ظاهر [چشم] دریافت می‌شود و [اما] صورت باطن با بصیرت باطن. پس کسی که از بصیرت باطن محروم باشد، آن را ادراک نکند و بدان لذت نیابد، پس آن را دوست ندارد و بدان مایل نشود و هر که بصیرت باطن بر او غالبتر از حواس ظاهر باشد، معانی باطن را بیشتر از معانی ظاهر دوست دارد و کسی که نقشی را که بر دیواری نگاشته شده باشد، برای زیبایی صورت ظاهر آن دوست بدارد، به غایت دورتر باشد از کسی که پیغامبری را از پیغامبران برای جمال صورت باطن او دوست بدارد. (۱)

ص: ۲۶

۱- [۱]. امام محمد غزالی، احیاء العلوم، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، ج ۴، صص ۵۱۷ و ۵۱۸. نیز، نک: افلاطون، ضیافت، ترجمه: محمود صناعتی، صص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ محمدتقی جعفری، تکاپوی اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۵۵۱؛ محمدتقی جعفری، عرفان اسلامی، ص ۱۶۵؛ زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، صص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ فلسفه اخلاق، صص ۱۱۷، ۳۰۴؛ زیبایی شناسی آیات قرآن، ص ۶۳؛ تعلیم و تربیت در اسلام، صص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، تصحیح: غلام حسین رضائزاد (نوشین)، صص ۸۸ و ۸۹.

زیبایی از جمله مفاهیم مورد توجه قرآن کریم است. قرین بودن قرآن با نثر مسجع و به کار گرفتن صنایع ادبی و ظرافت های زبانی در آن، نشان دهنده تأیید ضمنی قرآن نسبت به جنبه زیبایی شناسانه کلام است. (۱) ضمن آنکه در قرآن کریم از واژگانی نیز استفاده شده که دربرگیرنده مفهوم «زیبایی» بوده، خداوند در آن از نگاه زیبایی شناسانه به مفاهیم مورد نظر نگریسته است؛ واژگانی همانند «حُسن»، «جمال»، «زینت»، «بهجت»، «حلیه»، و «نضره»

الف) حُسن

چنانچه در کتاب _معجم مقاییس اللغه_ آمده است: «حسن همان زیبایی ای در مقابل قبح و زشتی است. (۲) و بر اساس سخن طریحی «الحُسْنُ نقيضُ القُبْحِ؛ حسن (زیبایی) نقيضُ قُبْحِ (زشتی) است». (۳)

واژه حسن (زیبایی)، سه نوع می باشد: نوع اول، آن زیبایی ای است که عقل را جذب می کند. این نوع حسن، به آنچه عقلاً درک می شود، با عنوان معقول و منطقی اطلاق می شود. نوع دوم حسن، دل پسندی و جذابیت برای «هوی» (احساسات) ماست و نوع سوم، زیبایی ای است که خوشایند حواس است. این گونه اخیر، زیبایی خلقت و طبیعت است.

در قرآن کریم در جاهای متعدد، زیبایی خلقتِ خداوند، به صراحت و به طور ضمنی بیان، [و در آن، از واژه «حُسن» استفاده شده است]،

ص: ۲۷

۱- [۱]. در آمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، ص ۵۴.

۲- [۲]. احمد بن فارس زکریا، معجم المقاییس فی اللغه، ص ۲۶۲. (ذیل واژه حسن)

۳- [۳]. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۳۵. (ذیل واژه الحسن)

زیبایی شناسی آغاز شده و به کاربردهای هنجاری دیگر، به ویژه اخلاق تعمیم یافته اند. (۱)

ب) جمال

واژه جمال به معنای زیبایی، جزو اصلی ترین واژگان در بیان مفهوم زیبایی است (۲) که در قرآن، یک بار به همان صورت و هفت بار به صورت «جمیل» به کار رفته است. در این میان، آن یک باری که به صورت «جمال» آمده، در زیبایی حسی و مادی، و در هفت مورد دیگر، در زمینه زیبایی اخلاقی و معنوی، استفاده شده است:

۱. «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرِحُونَ؛ و در آنها [چهارپایان] برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که [آنها را] به چراگاه می برید». (نحل: ۶)

نکته مهم در این آیه، زیبایی حرکت جانداران، به شکل انفرادی یا دسته جمعی است که محصول کیفیت حرکت آنهاست: حرکت صبح گاهی که به دشت های سرسبز می روند و صحنه ای از پویندگی و زندگی خود را به نمایش می گذارند و حرکت شام گاهی که برای استراحت و آرامش و نیز دیدار و انس با بچه ها، به آشیانه خود بر می گردند. (۳) علامه طباطبایی در این باره می گوید: «جمال در این آیه شریفه، زینت و زیبایی منظر است... خداوند می خواهد بفرماید: برای شما در دو هنگام: بیرون کردن چهارپایان به سوی

ص: ۲۹

-
- ۱- [۱]. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، ص ۶۴۳؛ نیز، ذیل واژه حسن و قبح). نک: حسن خرقانی، قرآن و زیبایی شناسی، صص ۱۳۷ _ ۱۴۲؛ و: تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۳۸۴. (ذیل واژه الحسن)
- ۲- [۲]. در آمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، ص ۵۵.
- ۳- [۳]. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۳۰۷.

صحرا در صبح و برگرداندن آنها در عصر و شام گاهان، منظره زیبایی است»^(۱).

موارد هفت گانه ای که واژه «جمال» به صورت «جمیل» در آمده و در زیبایی های معنوی و اخلاقی، به کار گرفته شده است، عبارتند از:

— فَصَبْرٌ جَمِيلٌ؛ اینک صبری زیبا [برای من بهتر است]. (یوسف: ۱۸ و ۸۳)

— فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ پس به زیبایی، از آنها در گذر. (حجر: ۸۵)

— وَسَرِّحُوهُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ و به زیبایی آنها را رها کنید. (احزاب: ۴۹)

— وَأَسْرُحْكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ و به زیبایی، شما را رها کنم. (احزاب: ۲۸)

— فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا؛ پس صبر کن، صبری زیبا و نیکو. (معارج: ۵)

— وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا؛ و بر آنچه می گویند شکبیا باش و از آنان با دوری گزیدنی زیبا، فاصله بگیر. (مزمل: ۱۰)

بر اساس این آیات، اغماض و صبری که بدون منت و با وجود قدرت بر انتقام و بدون اینکه این عفو و اغماض، موجب طغیان گری و مهارگسیختگی شود، نوعی تعلیم و تربیت سازنده است که به اضافه تطابق با منطق و قواعد زندگی انسانی، ذوق و شهود و احساس زیباجویی آدمی را تحریک می کند... این همان زیبایی است که اگر حیاتِ یک انسان را نیاراید، طعم هیچ نوع زیبایی برونی را نخواهد چشید.^(۲)

(ج) زینت

ماده «زین» بر زیبایی و زیباسازی دلالت دارد. متضاد آن «شین» به معنای زشتی است.^(۳)

ص: ۳۰

۱- [۱]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۱.

۲- [۲]. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، صص ۳۰۹ و ۳۱۰.

۳- [۳]. معجم المقاییس فی اللغه، ص ۴۶۷. (ذیل واژه زین)

علامه طباطبایی، «زینت» را چنین تعریف می‌کند: «زینت، امر زیبایی است که به چیزی افزوده می‌شود و آن را زیبا می‌سازد و به سبب این زیبایی، دیگران به آن، میل پیدا می‌کنند».^(۱)

«زین، متضاد شین است، و شین چیزی است که عیب انسان محسوب می‌شود. بنابراین، زینت چیزی است که عیب انسان و نفرت دیگران از او را برطرف می‌کند و باعث جذب آنان می‌شود».^(۲)

به باور راغب اصفهانی، «زینت بر سه قسم است:

۱. زینت و آرایش نفسانی مانند علم و اعتقادات نیکو؛

۲. زینت بدنی مثل نیرومندی و بلندی قامت؛

۳. زینت خارجی؛ که به وسیله چیزی جدا از انسان، مثل مال و مقام تحقق می‌یابد».^(۳)

مجموعه مشتقات این واژه، ۴۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است^(۴) که نمونه ای از آن را در این آیه شریفه می‌خوانیم:

«إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ؛ ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم». (صافات: ۶)

این زینتی که از نشانه‌های ابداع خداوند است، همان زینت زیبایی است که خداوند، انسان را به نگریستن در آن فرامی‌خواند و گذشته از آن، به ما می‌فرماید که آفرینش، تنها برای منفعت نیست، بلکه نیز برای زینتی است که خداوند آن را ابداع کرده تا انسان در آن بنگرد و از زیبایی اش لذت ببرد.^(۵)

ص: ۳۱

۱- [۱]. قرآن و زیبایی شناسی، ص ۱۴۲ به نقل از: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۳۷.

۲- [۲]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۰.

۳- [۳]. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۱۶۸. (ذیل واژه زین)

۴- [۴]. قرآن و زیبایی شناسی، ص ۱۴۲.

۵- [۵]. محمد عماره، اسلام و هنرهای زیبا، ترجمه: مجید احمدی، صص ۲۴ و ۲۵.

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكَلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا؛ وَ أَوْسَتْ لَهُ دَرِيًّا مَسْخَرًا كَرْدَانِيًّا تَأْتِيهِمْ مِنْهُ زِينَةٌ وَزِينَةٌ خَالِقَةٌ» (نحل: ۱۴)

این واژه همانند کلمه «زینت» به معنای آراستن و تزئین، نزدیک به مفهوم زیبایی است و بیانگر این است که خداوند از آراستن و حلیه، به نیکویی یاد کرده است. (۱) این آیه کریمه، هم بهره جستن از منافع مادی را توصیه کرده و هم استفاده از جواهرات دریایی را برای آراستن و زینت بخشی و زیبا شدن. چه، خوردن گوشت تازه دریایی، بر قدرت و توان جسمی می افزاید، چنانچه از آن سو مزین شدن به سنگ ها و اشیاء قیمتی دریایی همانند مروارید و لؤلؤ و فیروزه و مرجان و... قدرت روحی و معنوی انسان را افزایش می دهد. (۲)

(و) نضره

نضره و نضارت به معنای طراوت و زیبایی است و نضیر یعنی زیبا. (۳) ابن فارس در این باره می نویسد: «این ماده، بر زیبایی و جمال و خالص و صافی دلالت دارد» (۴) و راغب نیز آن را زیبایی معنا می کند. (۵) در قرآن کریم می خوانیم: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ؛ چهره هایی در آن روز زیبا و باطراوت هستند» (قیامت: ۲۲) و نیز «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ؛ در چهره های آنها زیبایی و شادابی نعمت را می بینی». (انسان: ۷۶)

ص: ۳۳

-
- ۱- [۱]. در آمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، ص ۵۷.
 - ۲- [۲]. اکبر ایرانی، حال دوران، ص ۱۷۷.
 - ۳- [۳]. قرآن و زیبایی شناسی، ص ۱۴۴.
 - ۴- [۴]. معجم المقایس فی اللغة، ص ۱۰۳۲. (ذیل واژه نضر)
 - ۵- [۵]. مفردات الفاظ قرآن، ج ۳، ص ۳۵۲. (ذیل واژه نضر)

و اما زیبایی، در روایات نیز بازتاب فراوانی یافته است. در بسیاری از این سخنان به فضیلت های اخلاقی، از نگاه زیبایی شناسانه نگریسته شده و از آنها به عنوان صفات معنوی زیبا، یاد شده است. برای نمونه:

— «جَمَالُ الرَّجُلِ الْوَقَارُ؛ زیبایی مرد وقار اوست».(۱)

— «جَمَالُ الْمُؤْمِنِ وَرَعُهُ؛ زیبایی مؤمن، پرهیزکاری اوست».(۲)

— «جَمَالُ الْعَبْدِ الطَّاعَةِ؛ زیبایی عبد، فرمانبرداری [از خدا] است».(۳)

— «جَمَالُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ؛ زیبایی زندگانی، قناعت است».(۴)

البته در برخی دیگر از روایات، از زیبا بودن فضایل اخلاقی با واژه «زینت» تعبیر شده است، همانند این حدیث از حضرت علی ۷ که میفرماید:

— «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ؛ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى؛ الصَّبْرُ زِينَةُ الْبُلَاءِ؛ الْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ؛ الْعِدْلُ زِينَةُ الْإِيمَانِ؛ خَفْضُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ؛ حُسْنُ الْمَادَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ؛ بَسْطُ الْوَجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ؛ الْإِيثَارُ زِينَةُ الزُّهْدِ...؛ عَفَافُ زِينَةُ فَقْرٍ است؛ شُكْرُ زِينَةُ بَيْنَايِزٍ است؛ صَبْرُ زِينَةُ بِلَاسَةٍ است؛ فَصَاحَةُ زِينَةُ سَخْنٍ است؛ عَدْلُ زِينَةُ إِيْمَانٍ است؛ فِرْوْتَنِي زِينَةُ عِلْمٍ است؛ اَدْبُ نِيكُو زِينَةُ عَقْلِ است؛ كِشَادِهْرُوِيِي زِينَةُ بَرْدْبَارِي است؛ اِيْثَارُ زِينَةُ زِهْدٍ است...».(۵) در برخی روایات نیز _ بی آنکه از مصادیق زیبایی نام برده شود _ به سوی زیبایی فراخوانده شده و نسبت بدان تشویق شده است. چنانکه در حدیثی از حضرت علی ۷ می خوانیم:

«عَوِّذُ نَفْسِكَ الْجَمِيلِ فَإِنَّهُ يُجْمِلُ عَنْكَ الْأَخْدُوْتَهُ وَ يُجْزِلُ لَكَ الْمُتُوْبَةَ؛ نفس

ص: ۳۴

۱- [۱]. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۳۶۲، ح ۴۷۴۴. (حضرت علی ۷)

۲- [۲]. همان، ص ۳۶۳، ح ۴۷۴۷.

۳- [۳]. همان، ح ۴۷۴۸.

۴- [۴]. همان، ح ۴۷۴۹.

۵- [۵]. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۳۶.

خود را به «زیبایی» عادت ده؛ همانا که این امر موجب می شود که مردم از تو به زیبایی یاد کنند و نیز سبب پاداش برای تو می شود.» (۱)

در جای دیگری می خوانیم: «مَنْ كَثُرَ جَمِيلُهُ أَجْمَعَ النَّاسُ عَلَى تَفَضُّلِهِ؛ کسی که زیبایی های او بسیار باشد، همه مردم قائل به برتری برای او می شوند.» (۲)

همچنین آن حضرت فرموده است:

«مَنْ عَامَلَ النَّاسَ بِالْجَمِيلِ كَأَفْوَهٍ بِهِ؛ کسی که با مردم به زیبایی رفتار نماید، به زیبایی با او رفتار خواهند کرد.» (۳)

اکنون باید روی به کسانی بیاوریم که دل در گروی معقولات دارند و پرسیم: از رفتارها و کردارها و خوبیها و طرز فکرهای معتدل و به طور کلی از زیبایی فضایل و ارواح، چه در مییابید؟... چرا در برابر این زیباییها به هیجان میآیید و آرزو میکنید از بند تن، رهایی بیابید و تنها با زیباییهایی که دیده‌اید همنشین گردید؟... شما خردمندی، دانایی، جوانمردی، شجاعت، عدالت و وقار، و برفراز همه آنها شکوه و جلال عقل خدایی را یا در خود میبینید یا در دیگری و ما همه آنها را دوست داریم و از دیدن همه آنها شادمان میگردیم... کسی که آنها را میبیند، جز این نمیتواند گفت که آنها به راستی هستند و موجودات حقیقیاند. «به راستی هستند»، یعنی چه؟ یعنی به عنوان زیبایی هستند. (۴)

ص: ۳۵

۱- [۱]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۲۸، ح ۶۲۲۹.

۲- [۲]. همان، ج ۵، ص ۲۸۹، ح ۸۴۰۷.

۳- [۳]. همان، ص ۳۵۴، ح ۸۷۱۶ نیز، نک: همان، ج ۴، ص ۳۳۰، ح ۶۲۳۶.

۴- [۴]. فلوطن، مجموعه آثار، ترجمه: محمد حسن لطفی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ نیز، نک: اسلام و هنرهای زیبا، صص ۲۸ و ۲۹.

انسانها برای گرایش و دلدادگی به زیباییها، نیازمند دلیل و برهان و فراخوان نیستند. کافی است، اندکی ذوق و مختصری صفای دل داشته باشند تا ناخودآگاه، جذب آن شوند و به آن دل سپارند. این حالت روحی، همان چیزی است که از آن به «فطری بودن گرایش به زیبایی» در انسان تعبیر میشود. بی گمان فطری بودن گرایش نسبت به «زیبایی» – به ویژه زیبایی معنوی – بخششی است از سوی خداوند به او، که با خود، چند موهبت دیگر را نیز همراه دارد؛ اولاً؛ وقتی موهبتی فطری شد، انسان به درست و مفید بودن چیزی که به آن گرایش فطری دارد، اطمینان خاطر پیدا می کند؛

ثانیاً؛ گرایش فطری انسان به چیزی، گام برداشتن به سوی آن را آسان می کند؛ به گونه ای که اگر آدمی از آن چیز غافل شود، باز هم آن گرایش، وی را به سوی آن چیز سوق می دهد؛

ثالثاً؛ از آنجا که آدمی در تکاپوها و تلاش های خود، اصل «لذت» را در نظر دارد، گرایش فطری به چیزی موجب می شود که برخوردار شدن از آن چیز، لذت بخش و دلپذیر شود.

به هر حال نمی توان انکار کرد «در انسان، گرایشی به جمال و زیبایی – چه به معنای زیبایی دوستی و چه به معنای زیبایی آفرینی که نامش هنر است – به معنای مطلق وجود دارد. این خود، گرایشی است در انسان، و هیچ کس نیست که از این حس، فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که میپوشد، کوشش میکند تا اندازه ای که برایش ممکن است، وضع زیباتری برای خود به وجود بیاورد. اتاقش را زیبا میکند... اصلاً زیبایی برای انسان موضوعیت دارد. انسان زیباییهای طبیعت را دوست دارد.

از

مناظر خیلی عالی طبیعی لذت میبرد، از منظره آسمان، از افق، از کوهها از همه اینها لذت میبرد؛ یعنی اینها را زیبا میبیند و از زیبایی اینها لذت میبرد و همینطور است مسئله هنر که خودش خلق نوعی زیبایی است. غرض این است که توجه به زیبایی و مظاهر زیبایی نیز گرایشی است در انسان» (۱).

عزالدین محمود کاشانی در این باره مینویسد:

از آنجا که خداوند، انسان را بر صورت خویش زیبا و بی‌آفرید، پس انسان هر جا که زیبایی را مشاهده کرد، چشمان او به طرفش جذب شده و قلب او به سوی آن گرایش میابد. این گرایش انسان به سوی زیبایی، در چهار سطح خود را نشان میدهد:

۱. گاهی روح او زیبایی ذات (پروردگار) را در عالم جبروت مشاهده میکند که آن را «حَبِّ اخص» مینامند.
۲. گاهی قلب او زیبایی صفات پروردگار را در عالم ملکوت، دیدار میکند که از آن به «حَبِّ خاص» تعبیر میکنند.
۳. گاهی نفس او زیبایی افعال پروردگار را در عالم غیب میبیند که آن را «حَبِّ عام» مینامند.
۴. گاهی هم چشم انسان، زیبایی جلوه‌های خداوند را در جهان محسوس [که به شکل کوه و دریا و ستارگان و گل و... در آمده‌اند] مشاهده میکند که از آن به «حَبِّ اعم» تعبیر مینمایند. (۲).

ص: ۳۷

-
- ۱- [۱]. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۷؛ نیز، نک: مرتضی مطهری، فطرت، ص ۸۰؛ مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۴، صص ۲۰ و ۲۱.
 - ۲- [۲]. عزالدین محمود کاشانی، کشف الوجوه الغرّ لمعانی الدرّ، تصحیح و تحقیق: محمد بهجت، صص ۷۶ و ۷۷.

زیبایی در زندگی انسان، از نظر فطری و عقلی و احساسی، نقشی اساسی دارد و میتواند بر جسم و جان او، تأثیر مثبت فراوانی داشته باشد.

اگر زیبایی در طبیعت بازتاب یابد، سبب روشنی دیدگان و آرامش و شادی قلب می شود. اگر در هنر (نقاشی، خط، مینیاتور، صنایع دستی و...) جلوه کند، مایه لذت و سرگرمی است و گرمابخش زندگی میشود. اگر در وجود همسر درخشش یابد، سبب انس بیشتر و محبت افزونتر به او می شود و عاملی اثرگذار در تداوم وفاداری و پاکی چشم و دل است و اگر در ویژگیهای شایسته اخلاقی نمود یابد، موجب ایجاد شوق در آراسته شدن به آنها خواهد شد.

«زیبایی برای انسان، نقشی عروج دهنده یا بازگرداننده به اصل خویش دارد».^(۱)

در واقع، تشخیص زیبایی و رفتن به دنبال آن، در روح ما ریشه دارد. شاید دلیل بسیار مهم برای خلق زیباییهایی که خداوند در طبیعت آفریده یا در درون ما به امانت نهاده، این است که روح در این دنیا بدون دریافت زیبایی نمیتواند آرام بگیرد و دوام بیاورد و انسان به داشتن ارتباط با زیبایی نیازمند است. بدون زیبایی، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته میشود. زندگی کردن در چیرگی کمیتها و امتدادهای هم مسیر و یکنواخت، روح را در خود میفشارد. زیبایی انسان را از کمیتها به کیفیتها سوق می دهد تا زندگی اش معنا یابد.^(۲)

ص: ۳۸

-
- ۱- [۱]. یوآخیم ریتر و دیگران، فرهنگ نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، ص ۱۰؛ نیز، نک: اکبر صیادکوه، مقدمه ای بر نقد زیبایی شناسی سعدی، ص ۳۲۳، به نقل از: مهرانگیز منوچهریان، زیبایی شناسی، ص ۹۳.
 - ۲- [۲]. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

کاتسینگر درباره ضرورت وجود زیبایی در زندگی انسانها میگوید:

زیبایی، جزء ضروری زندگی معنوی است... زیبایی، با دم نامتناهی و بخشنده خود، رویههای ثابت و نظامهای بسته خودمحوری معنوی کذایی را در هم میشکنند... زیبایی نسبت به واقعیات فعلی، ضرورت یافته است. زیبایی برای آن گروهی از ما گریزناپذیر شده که دیگر از نعمت زیستن در یک فرهنگ سنتی تمام عیار برخوردار نیستند؛ کسانی که در عوض قدم از قدم که برمیدارند با همهمه و هیاهو، زشتی و بیقوارگی، ابتذال و بی مایگی دنیایی روبه رو میشوند که روز به روز ماشینتر میشود.

وضعیت در گذشته، به هر صورت که بوده و هنوز هم درباره معدود قهرمانان معنوی روزگار ما، به هر صورت که باشد، برای بقیه ما واقعاً حیاتی است که آگاهانه به دنبال فضای مقدسی برای کوششهای معنوی مان باشیم و فعالانه چنین فضایی را پدید آوریم. این دست کم به این معناست که به فهم اهمیت زیبایی دست یابیم. در زمانه ما، تمیز صورتهای از یکدیگر، اهمیت کاملاً ویژه‌ای دارد. خطا در تمام صورتهایی که ما را احاطه کرده است و در آنها زندگی میکنیم، اعم از هنر، موسیقی، پوشاک و معماری، نمایان میشود. خطری از جانب این محیط، متوجه ماست و آن اینکه چنین محیطی، حساسیت ما را _ حتی حساسیت عقلی ما را _ با وارد کردن نوعی بی‌اعتنایی، زخمی و بیمایگی به آن، مسموم میکند.

زیبایی در چنین زمینه و بافتی، اهمیت بسیار ویژه‌ای می‌یابد. هر

قدر از طبیعت بکر و ضرب آهنگهای هر روزی زندگی دینی دورتر می‌شویم، اهمیت زیبایی، «حتی از منظر به اصطلاح هنری هم» بیشتر میشود؛ چراکه امروزه صورتهای حامل زیبایی، «به مجاری تقریباً گریزناپذیری برای تحقق بخشیدن به امانت معنوی دین» بدل شده‌اند.

لذت حاصل از درک زیبایی میتواند نقش روزنهای به سوی شهود حقیقت را ایفا کند و به کار عمق بخشیدن به فضیلت بیاید. (۱)

نگاهی به پیشینه توجه به عنصر زیبایی و بحث درباره آن

گرچه برای موضوع «پیشینه توجه به عنصر زیبایی و بحث درباره آن»، تاریخ مدوئی ارائه شده است، و پیشینه آن را به دوران یونان قدیم می‌رسانند، نباید از نظر پنهان داشت که توجه به عنصر زیبایی و هنر، و رویکرد زیبایی شناسانه آدمی به پدیده‌ها، از آغاز پیدایش انسان، یعنی حضرت آدم ۷، همراه او بوده است؛ چنان که گفته شده است حضرت آدم ۷ نخستین شاعر است. حضرت علی ۷ به این موضوع، این گونه اشاره کرده است:

آنگاه که آدم ۷ کشته شدن هابیل به دست قایل را دید، چنین سرود:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مَنْ عَلَيْهَا

فَوَجَّهَ الْأَرْضِ مُعَبَّرٌ قَبِيحٌ

تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَ طَعْمٍ

وَ قَلَّ بَشَاشَةُ الْوَجْهِ الْمَلِيحِ

ص: ۴۰

۱- [۱]. جیمز اس، کاتسینگر، تفرج در باغ حکمت، ترجمه: سید محمدحسین صالحی، برگرفته از صص ۱۸۲ تا ۱۸۴؛ نیز، نک: اکبر صیادکوه، مقدمه ای بر نقد زیبایی شناسی سعدی، ص ۳۲۳؛ ساجیکو موراتا و ویلیام چیتیک، سیمای اسلام، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، صص ۶۶۲ و ۶۶۳.

سرزمین ها و ساکنان آنها دگرگون شده است

و روی زمین، غبار آلود و زشت شد

هر آنچه رنگ و بویی دارد تغییر کرده است

و شادی چهره نمکین کم شده است» (۱).

حضرت آدم ۷، در این شعر به دو پدیده «زشتی» [= واژه قبیح] و «زیبایی» (= الوجه الملیح] اشاره کرده است که بر نگاه زیبایی شناسانه او به پدیده ها دلالت دارد. این در حالی است که سرودن شعر از سوی او نشان از توجه وی به عنصر هنر و زیبایی است؛ چراکه شعر، مصداقی از زیبایی است. همچنین درباره ادريس ۷ نقل است: «او نخستین کسی بود که خط نوشت و لباس دوخت و شهر بنا نمود (معماری کرد)» (۲) چنانکه حضرت داوود ۷ از آوازی بسیار خوش و نیز از هنر «زره سازی» برخوردار بود. (۳) همچنین همسو با ذوق زیبایی شناسانه حضرت سلیمان ۷ گفته اند: «اجنه برای او آنچه را که از محراب ها و تمثال ها و کاسه هایی مانند حوض ها و دیگ هایی بزرگ و ثابت می خواست، می ساختند.» (سبأ: ۱۳)؛ و نوح ۷، اوج هنر زیبایش را در ساختن کشتی به ظهور رسانید. (نک: هود: ۳۷) سرانجام در زمان پیامبر اسلام ۹، توجه به زیبایی، به صورت زیباترین و عالی ترین نمونه سخن فصیح و بلیغ، یعنی قرآن کریم تجلی یافت. بدیهی است جنبه هنری

ص: ۴۱

۱- [۱]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۹؛ میرزا محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۳، محقق بزرگ خوانساری در کتاب یادشده، ذیل شعری که آورد، گفته است: «بعضی ها گفته اند که نمی توان این شعر را به آدم ۷ منسوب دانست؛ چراکه زبان آدم سریانی بود و این شعر، عربی است، پس باید نقل به معنا شده باشد. در پاسخ می گوئیم: آدم ۷ از همه لغات با خبر بود، چنانچه خداوند فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» [بنابراین چنین امکانی برای او که بتواند به عربی نیز سخن گوید وجود داشت.] و اما اینکه به سریانی سخن می گفت، به سبب مخاطبان روزگار و ویژگی زمانه او بود». (روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۳)

۲- [۲]. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۱۰۱.

۳- [۳]. همان، ص ۳۰۴.

قرآن، نشانه ذوق زیبایی شناسانه والای پیامبر اکرم ۹ است؛ زیرا اگر او چنین ذوقی نداشت، شایسته دریافت آن سخنان زیبا نمی شد و اما اگر بخواهیم برای موضوع «توجه به عنصر زیبایی و بحث درباره آن»، تاریخی بازگو کنیم که در آن به صورت رسمی و مدون به عنصر زیبایی اهتمام ورزیده شده است، باید به عهد یونان قدیم بازگردیم. «در فرهنگ بشری، ابتدا در یونان باستان به تعریف زیبایی پرداخته شده است. البته آنها درباره زیبایی محض و خود زیبایی کمتر سخن گفته‌اند، بلکه بیشتر در مورد زیبایی هنری، اظهار نظر کرده‌اند.

در یونان باستان دو نوع زیبایی را تحلیل کرده‌اند، یکی زیبایی هنری و دیگری زیبایی معنوی و اخلاقی که همان خیر اخلاقی را در برمیگرفته است. بنابراین، میتوان گفت، اندیشمندان یونانی از سقراط و افلاطون و ارسطو، زیبایی اصیل را در عالم مُثُل و حقایق معقول پیدا کردند و ارسطو بیشتر بر عناصر هماهنگی، نظم و اندازه مناسب تأکید داشته است»^(۱).

ویل دورانت مینویسد:

«بحث درباره زیبایی را فیثاغورس باز کرد»^(۲) در کتاب _شناخت و تحسین هنر_ آمده است:

میتوان «علم الجمال» را در فلسفه هراکلیتوس جست؛ زیرا زمینه هنرهای زیبا، اصل ارتباط بشر و جهان است، چون هنرمند به جهان مینگرد و اشیا را در آینه هنر خود منعکس میکند و اولین کسی که در تاریخ فلسفه به این ارتباط بشر و جهان اشاره کرده است هراکلیتوس است که ضمناً از نظام و هماهنگی در جهان پر

ص: ۴۲

۱- [۱]. طاهره (شها) نصر، از هنر و هنر اسلامی، ص ۵۱.

۲- [۲]. لذات فلسفه، ص ۲۱۸.

از اضداد در زندگی افراد بشر، با صفت «زیبا» یاد کرده است. (۱) و باز گفته شده است: «اولین مطالعات مدون فلسفی در مورد هنر با ارسطو آغاز شده است». (۲)

از میان فیلسوفان یونان باستان، شاید افلاطون مهمترین کسی باشد که در عالم زیباییشناسی باید از او سخن گفت. افلاطون، رساله یا گفتارهایی که ویژه این موضوع باشد، ندارد، اما در فرصتهای متفاوت و زیادی، از زیبایی و هنر سخن به میان آورده است، از جمله در جلد اول از دوره کامل آثار افلاطون و نیز در رساله «ضیافت» یا «مهمانی». (۳) در حقیقت، تقسیم زیبایی به «محسوس» و «معقول» از او آغاز میشود و از این نظر مکتب جمال، نخستین گامهای فکری خود را مدیون اوست. «میتوان افلاطون را از برخی جنبهها، پایهگذار زیباییشناسی فلسفی دانست؛ زیرا او مفاهیمی را گسترش داد که اساس تأملات بعدی در زیبایی شناسی قرار گرفت». (۴)

فلسفه امر زیبا از زمان آ.گ. باومگارتن، «استتیک» نام گرفت و از دوره روشنگری به بعد، زیباشناسی در زمره رشته های فلسفه درآمد. (۵)

زیبایی جهان هستی و انسان

۷-۱. زیبایی جهان هستی

جهان هستی در نگاه ما سرشار از حادثه ها، جنگها، سیلها، زلزلهها،

ص: ۴۳

۱- [۱]. سیمین دانشور، شناخت و تحسین هنر، ص ۱۸۴.

۲- [۲]. بریس گات و دومینیک مک آیورلویس، دانش نامه زیبایی شناسی، ص ۱۳.

۳- [۳]. مقدمه ای بر نقد زیباشناسی سعدی، ص ۳۹.

۴- [۴]. میرچاه الیاده، فرهنگ و دین، ترجمه: گروه مترجمان، ص ۲۵۰؛ محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، تصحیح: امیر جلال الدین اعلم، ص ۲۶.

۵- [۵]. فرهنگ نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، ج ۱، ص ۱.

آتشفشانها و بیماریها است. در نتیجه هیچ گاه نظریه «زیبا بودن آفرینش» _ و آنچه عارفان از آن به «نظام احسن» تعبیر کرده‌اند _ نظر ما را جلب نکرده است؛ چراکه در نگاه ما، پدیده‌های یاد شده، جز زشتی و پلشتی نمیتواند باشد، پس برای حکم کردن به اینکه «هستی زیباست» جایی نمی‌ماند.

این در حالی است که بر اساس نگاه ژرف هستی‌شناسانه، همین عالم با همه بد و خوب و زشت و زیبا و جنگ و صلح و امنیت و ناامنی و سلامت و بیماری _ در مجموع _ زیباست. جهان را با همه این عیبه‌ها و بدی‌ها، میتوان «زیبا» و «نظام احسن» نامید؛ چراکه _ از نگاه عرفا _ شرّ و بدی لازمه شکلگیری این جهان و از عوامل تکامل آن _ در مجموع و در کل _ است. در واقع، شرور نیز نقش و وظیفه‌های در هستی دارند که معمولاً از نگاه توده انسانها پنهان است. به عنوان مثال می‌توان گفت، تلخیها و مصیبتها به آدمی کمک می‌کند تا استعدادهایش شکوفا و چشمش به روی حقیقتهای پنهان هستی گشوده شود و بر اثر بردباری در برابر آنها، به مقامهای والای معنوی برسد؛ دریچه کشف و اختراع برای غلبه بر مشکلات باز شود؛ و این دنیا را سرای اقامت دایم نپندارد و

در حقیقت «هنگامی که می‌گوییم تمامی هستی زیباست؛ یعنی تمامی هستی با تعادل و رو به جهتی است که هر کس با آن جهت و با آن زاویه دید، آشنا شود، تمامی رنج‌ها و زشتی‌ها و دردها را هم زیبا می‌بیند... کسی که این تعادل و جهت را در جهان نمی‌بیند، زیبایی جهان را نمی‌فهمد و از این لذت و ابتهاج و سرور، سهمی ندارد و محروم است. اگر تمامی عالم و دو برابر آن را هم داشته باشد در رنج است، و درد

عظیمی او را در هم می شکند و سایه سنگینی حتی بر شکوفه های گیلاس و سیب و طلوع و غروب و صدای چلچله ها و پرواز های آرام، رنگ درد و پوچی و مرگ می زند... .

و هنگامی که می گوئیم زندگی زیباست؛ یعنی این زندگی با تمامی جنگ ها و جدال ها و محبت ها، با تمامی اشک ها و لبخندها، با تمامی امیدها و یأس ها، با تمامی شکست ها و پیروزی ها، با تمامی ظلم ها و مبارزه ها، با تمامی تضادها و تناقض هایش از تعادل و جهتی برخوردار است؛ تعادلی که با همین تدافع ها شکل می گیرد»^(۱).

فلوطین می نویسد:

عیب و بدی در کل سودمند است؛ چراکه به عدالت، مجال تجلی میدهد و برای مقاصد دیگر نیز فایده دارد؛ زیرا به آدمی هشدار میدهد و عقل و فهم را بیدار میکند و ارزش فضیلت را آشکار میسازد. البته بدی برای این منظور به وجود نیامده است، ولی چون پیدا شده است و هست، جهان از آن برای مقاصد خود سود میجوید^(۲). و این نشان عظمت نیروی کیهان است که میتواند بدی را نیز به نحوی زیبا در خدمت خود قرار دهد.^(۳)

بسیاری از فیلسوفان و بزرگان، نه تنها این جهان را زیبا دانسته اند، بلکه از آن به «نظام احسن» یاد کرده اند، یعنی جهانی که _
نه فقط زیبا،

ص: ۴۵

۱- [۱]. علی صفایی حائری، استاد و درس (ادبیات. هنر. نقد)، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- [۲]. به تعبیر زیبای صائب: یا سبو یا خم می یا قدح باده کنند یک کف خاک درین میکده ضایع نشود. (دیوان، به
کوشش: محمد قهرمان، ج ۴، ص ۱۷۴۲)

۳- [۳]. مجموعه آثار فلوطین، ج ۱، ص ۳۱۲.

بلکه _ «زیباترین» است، به گونه‌های که زیباتر از این، ناممکن است. به عنوان نمونه:

الف) غزالی

امکان ندارد عالمی، زیباتر از اینکه هست ایجاد شود؛ چرا که اگر چنین چیزی ممکن بود و خداوند، نمیدانست _ العیاذ بالله _ «جهل» لازم می‌آمد و اگر میدانست، ولی «قدرت» بر آفریدنش نمیداشت، «عجز و ناتوانی» او لازم می‌آمد و اگر با وجود اینکه میدانست و قدرت داشت، آن را نیافرید، «بُخل» لازم می‌آمد و از آنجا که خداوند، از همه این عیبه‌ها و نقصها پیراسته است، پس آنچه آفریده است، زیباترین است. (۱)

ب) ابن عربی

بدان که خداوند، عالم را در نهایت زیبایی و استواری آفرید. چنان که امام ابو حامد غزالی گوید: در عالم امکان، شگفتتر از این عالم [و زیباتر و نیکوتر از آن] وجود ندارد و خداوند، آدم را بر صورت خودش آفریده و انسان، مجموع عالم است و علم خداوند به عالم، چیزی جز علم او به خودش نمیباشد؛ چرا که در وجود، جز او نمیباشد. پس هستی بر صورت او آفریده شد... بنابراین، عالم، جمال الهی است. پس او زیباست و دوستدار زیبایی و هر که عالم را از این دیدگاه دوست بدارد، آن را به

ص: ۴۶

۱- [۱]. به نقل از: حکیم ملا هادی سبزواری، اسرار الحکم، تصحیح و تحقیق: کریم فیضی، ص ۱۸۲.

حَبِّ الهی دوست میدارد و جز جمال الهی را دوست نمیدارد؛ زیرا جمال و زیبایی صنعت، به خود صنعت، نسبت داده نمیشود، بلکه به صانع و سازندهاش نسبت داده میشود.^(۱)

ابن عربی در تعلیل عرفانی بر این نکته که هستی، در نهایتِ زیبایی است، می گوید: «در خبر صحیح از رسول اکرم ۹ نقل شده است که «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد.» خداوند، پدیدآورنده عالم بر صورت خویش است، [و چون خداوند در غایتِ زیبایی است]، پس همه هستی [نیز] در نهایتِ زیبایی است. پس در عالم امکان، زیباتر و بدیع تر از هستی وجود ندارد... پس همه هستی، جمال ذاتی اوست و زیبایی آن، عینِ زیبایی پروردگار است و از اینجاست که عارفان در [نگاه به] هستی، سرگشته و حیران شده اند... و هستی، آینه پروردگار است. بنابراین، عارفان در آن، جز صورت حق نمی بینند و صورت حق نیز جمیل و زیباست».^(۲)

ج) ابوعلی سینا

عنایت، احاطه و شامل بودن علم واجب تعالی بر همه هستی است و واجب است که همه هستی، مطابق آن باشد تا به زیباترین و نیکوترین صورت، جلوهگر شود. و چنین نظامی [نظام زیباترین و نیکوترین]، معلول ذات واجب تعالی و برآمده از دانش اوست. پس هستی به دست حق، بر اساس زیباترین شکل، آفریده شده است.^(۳)

ص: ۴۷

۱- [۱]. محی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۴، ص ۳۴۵. (باب ۱۷۸)

۲- [۲]. همان، ج ۷، ص ۲۳۸. (باب ۳۷۲).

۳- [۳]. ابوعلی سینا، الاشارات و التنبیها، شرح: خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی، ج ۳، ص ۳۱۸ (نمط هفتم)؛ نیز، نک: علم الجمال و جمال در ادبیات فارسی، صص ۹۴ و ۹۵؛ سید حسین نصر، معرفت و معنویت، ص ۵۲۰؛ مهدی پرهام، حافظ و قرن بیست و یکم، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

اهمیت انسان و جایگاه بی بدیل او در هستی، اقتضا داشت در کنار بحث «زیبایی هستی»، به «زیبا» بودن انسان نیز به صورت جداگانه اشاره شود. اینکه آدمی دریابد موجودی زیباست، اثر فراوانی در ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس در او داشته، سبب می شود در خود احساس شخصیت کند و در پی آن، به سوی پاکی ها و خوبی ها سوق یابد. انسان، اثر هنری بزرگ خداست، و صرف نظر از شاهکارهای نهفته در ساحت روحی او _ که بر اساس آن، دورنمایی از جمال پروردگارش است _ جسم او نیز از حیث ساختار و چگونگی ترکیب بندی؛ اعتدال؛ برخوردار بودن از اجزایی بدون جایگزین؛ توانمندی فوق العاده در هماهنگی با محیط زندگی؛ قدرت مبارزه با انواع بیماری ها؛ قابلیت برخورداری از انواع بی پایان حرکات ورزشی و رفتارهای نمایی؛ و ده ها شگفتی دیگر، شاهکار آفرینش و تندیس هنری برآمده از هستی است. به تعبیر شکسپیر:

«چه اثر هنری ای است انسان! که از لحاظ عقل آن قدر شریف؛ در استعداد آن قدر نامحدود؛ در صورت و حرکات آن قدر تحسین آمیز و چابک؛ در عمل چون فرشتگان؛ در فهم مانند خداوند؛ و در حقیقت زیباترین موجود جهان و اشرف مخلوقات است.» (۱) قرآن کریم از آفریده شدن انسان در زیباترین شکل ممکن خبر داده، می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ به راستی که انسان را در زیباترین اعتدال آفریدیم.» (تین: ۴)

ص: ۴۸

«تقویم» به معنی در آوردن چیزی به صورت مناسب، و نظام معتدل و کیفیت شایسته است و گستردگی مفهوم آن، اشاره به این است که خداوند انسان را از هر نظر، موزون و شایسته آفرید، هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی و عقلی؛ چراکه هر گونه استعدادی را در وجود او قرار داده است»^(۱).

مرحوم طبرسی در این باره می نویسد:

خداوند همه انسان ها را در زیباترین و نیکوترین سیما و سیرت پدید آورد و نظام بخشید، و آدمی را در زیباترین و نیکوترین قامت و اعضا و دستگاه های جسمی، و بهترین شرایط روحی و معنوی و روانی به وجود آورد و به او نعمت خرد و اندیشه و بیان و قدرت مدیریت ارزانی داشت و بدین وسیله او را از دیگر جانداران ممتاز گردانید.^(۲)

خداوند، زیبا و سرچشمه زیباییها

یکی از موضوعات محوری در قلمروی «زیبایی شناسی»، این است که خداوند هم زیباست و هم سرچشمه زیباییهاست. به سخن دیگر، افزون بر آنکه خداوند در ذات، صفت، اسم و فعل خویش، زیباست، تمام زیباییهای آفرینش نیز تجلی اوست. «در واقع زیبایی او محرز است، زیرا آفرینش او زیباست و این آفرینش، شبیه و به صورت اوست. یقیناً منبع اولیه امر، باید خود، زیبا باشد. بنابراین در آفرینش عالم، این چنین شایسته خداوند بود که نه تنها آن را تا جایی که ممکن

ص: ۴۹

۱- [۱]. مجموعه نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۴.

۲- [۲]. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳۰، ص ۱۱۸۳.

است خوب، بلکه تا حد امکان زیبا نیز بسازد. با نگاه از این منظر، زیبایی مخلوقات چیزی جز شباهت آنها با زیبایی الهی نیست.»^(۱) افلاطون در این باره می گوید:

آن زیبایی، موجودی سرمدی است که نه به وجود میآید و نه از میان میرود و نه بزرگ تر میگردد و نه کوچک تر، و چنان نیست که از لحاظی زیبا باشد و از لحاظی زشت یا گاه زیبا باشد و گاه نازیبا، یا در مقایسه با چیزی، زیبا باشد و در مقایسه با چیزی، نازیبا، یا در مکانی زیبا باشد و در مکانی زشت، یا به دیده گروهی، زیبا بنماید و به دیده گروهی دیگر زشت، یا جزئی از آن زیبا باشد و جزئی نازیبا.

از این گذشته، آن زیبایی به دیده کسی که سعادت دیدار آن نصیبش شده است، چون زیبایی چهرهای یا دستی یا عضوی از اعضای تن، یا مانند زیبایی سخنی یا دانشی یا زیبایی موجودی از موجودات زمینی یا آسمانی، نمودار نخواهد شد، بلکه چیزی است در خویشتن و برای خویشتن، که همواره همان میماند و هرگز دگرگونی نمیپذیرد و همه چیزهای زیبا فقط بدان سبب که بهرهای از او دارند، زیبا هستند.^(۲)

باری هر مخلوقی، تجلی خدا، یعنی ظهور اوست. بارزترین تجلی خدا، نور است. هر تک موجودی و همچنین کل بنای عالم، یک نور است. هر مخلوقی به واسطه نورانیتش اشاره به مبدأ خویش دارد. بدین ترتیب، آنچه ظاهر میشود، نمادی از زیبایی مطلق است.

ص: ۵۰

۱- [۱]. فلسفه زیبایی، ص ۱۰۹.

۲- [۲]. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۳۶؛ نیز، نک: فرهنگ نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، ص ۲۸.

صورت‌هایی مرئی، تصاویری از زیبایی نامرئی‌اند که علم پیشین الهی به واسطه آنها روح آدمی را به زیبایی نامرئی و محض خود، باز فرامیخواند.^(۱)

در سخنان بزرگان دین اسلام، به زیبایی خداوند و اینکه او سرچشمه زیبایی هاست توجه فراوانی شده است. عزالدین محمود کاشانی در این باره مینویسد:

زیبایی حقیقی، صفت ازلی خداوند است، که حضرتش آن را در ذات خویش مشاهده کرد، آن گاه خواست که این زیبایی را در بیرون از ذات خویش و در صنع [و آفریده خویش] مشاهده کند، پس جهان را آفرید و این جهان نیز در حقیقت، آینه زیبایی اوست... پس جمیل حقیقی، خداوند است و هر زیبایی که در هستی مشاهده میشود، زیبایی خود را از او گرفته و پرتوی از زیبایی اوست.^(۲)

همچنین در سخنان معصومان: و نیایشهای به جا مانده از آنان، بر مسئله زیبا بودن خدا، تأکید و توجه فراوانی شده است. برخی از این نمونهها عبارتند از:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ همانا که خداوند، زیباست، و زیبایی را دوست دارد».^(۳)

ص: ۵۱

-
- ۱- [۱]. فرهنگ نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، ج ۱، ص ۱۰.
 - ۲- [۲]. كشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدرر، ص ۷۶؛ نیز، نک: امیر سید علی همدانی، مشارب الاذواق، ص ۳۵؛ سعیدالدین سعید فرغانی، منتهی المدارک، تصحیح و تحقیق: وسام الخطاوی، ج ۲، ص ۵۱۹؛ گلشن حقیقت، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.
 - ۳- [۳]. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶. (حدیث نبوی)؛ احیاء العلوم، ج ۴، ص ۵۱۶؛ ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۵۸.

— «سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبُهْجَةَ وَ الْجَمَالَ؛ منزّه است خداوندی که لباس بهجت و زیبایی پوشیده» (۱).

— «وَ أَنْتَ الْبَهِيُّ فِي جَمَالِكَ؛ و تویی فروغِ اعلی در زیبایی خود» (۲).

— «يَا جَلِيلُ يَا جَمَالَ، ای صاحبِ جلال و جمال» (۳).

— «لَا تَحْجُبْ مُشْتَاتِيكَ عَنِ النَّظْرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ؛ [خداوندا] مشتاقانِ جمالت را از نظر به دیدارِ زیباییت، محجوب و محروم مفرما» (۴).

— «الهی... عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ؛ خدایا عقلها از ادراکِ ژرفایِ زیبایی تو ناتوان است» (۵).

— «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَ كُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ؛ خدایا من از تو درخواست میکنم از زیباترین جمالت، و همه جمال تو زیباست. خدایا من از تو درخواست میکنم همه جمالت را» (۶).

بخش دوم: حماسه عاشورا و موضوع زیبایی شناسی

تأملی در سمت و سوی بحث زیبایی شناسی حماسه عاشورا

گرچه سمت و سوی اصلی بحث در زیبایی شناسی حماسه عاشورا، «زیبایی حسی» (استتیک) است، از «زیبایی معنوی» غفلت نشده، بخشی از مباحث این کتاب به «زیبایی معنوی» اختصاص یافته است؛

ص: ۵۲

۱- [۱]. مفاتیح الجنان، دعای حضرت فاطمه ۳.

۲- [۲]. همان، دعای موسی بن جعفر ۷.

۳- [۳]. همان، دعای نیمه رجب.

۴- [۴]. همان، مناجات سوم از مناجات های خمسه عشر (مناجاه الخائفین)

۵- [۵]. همان، مناجات دوازدهم از مناجات های خمسه عشر. (مناجاه العارفين)

۶- [۶]. همان، دعای سحر؛ درباره چستی زیبایی خدا، نگاه شود به: زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، صص ۲۸۹ _ ۲۹۳.

چراکه از دیدگاه اسلام، زیبایی به «زیبایی حسی» منحصر نبوده، زیبایی هایی به مراتب جذاب تر و دلربا تر از زیبایی های حسی، یعنی زیبایی های معنوی نیز وجود دارد که بسی مهم و درخور توجه می باشند. بنابراین در این اثر در کنار پرداختن به زیبایی های حسی و استتیک، همانند: شعر، رجز، سخنوری، تعزیه، آوای خوش، خط، نقاشی و... به زیبایی های معنوی _ که در اخلاق و رفتار نیک نمود می یابد _ نیز اشاره شده است.

نقش زیباییها در جاودانگی عاشورا

از آنجا که زیبایی، به جان مینشیند، و دل را مسخر میکند و در ذهن جای میگیرد، جاودانه میماند. زیبایی، رمز جاودانگیاش را با خود همراه دارد؛ چراکه جذاب است، دلبری میکند، زلال و بیآلایش است و پاسخی به یکی از حیاتیترین نیاز روحی و روانی انسانهاست. در واقع، هر ذوق سلیمی، زیبایی را گرامی میدارد و هر طبع لطیفی، ستایشگر آن است. پس بدیهی است که مانا باشد؛ چراکه همه عناصر مانایی را _ چنانکه اکنون از برخی از آنها یاد شد _ به همراه دارد. شهید مطهری معتقد است:

آنجا که زیبایی وجود پیدا میکند، یک نیروی جاذبه‌های هم هست. زیبا جاذبه دارد. آنجا که زیبایی وجود دارد، عشق و طلب نیز در یک موجود دیگر وجود دارد، حرکت و جنبش وجود دارد، یعنی خود زیبایی، موجب حرکت و جنبش است. حتی به عقیده فلاسفه الهی، تمام حرکتهایی که در این عالم هست، مولود عشق است... به هر حال، هر جا که زیبایی

هست، جاذبه وجود دارد، ستایش و تقدیس، وجود دارد و زیبایی به دنبال خودش ستایش و تقدیس می‌آورد. (۱)

باری زیبایی، از این نظر که آدمی را مجذوب و مسحور خویش می‌کند، قلب و جان و ذهن و حتی جسم انسان را به سوی خود میکشد و او را به تعظیم و تکریم و دلدادگی و حتی سرسپردگی و امیدارد. زیبایی مصداقی از «قدرت» است و همین توانمندی و قدرت «زیبایی» است که بقای او را تضمین میکند و از او عنصری پایدار میسازد. این حقیقتی است که در ماجرای عاشورا به اثبات رسیده است. اگر امروزه، پس از گذشت هزار و اندی سال، همچنان حادثه عاشورا تازه است و حسین ۷ دلبری میکند و میلیونها عاشق، سر بر آستان حسین ۷ مینهند و جان برای فدا شدن عرضه میدارند، خبر از قدرت نهفته «زیباییهای عاشورایی» دارد. زیباییهای حسینی، قرنهاست دل و جان عاشقان را آن چنان می‌ستاند که بیآنکه حتی خود بخواهند، به سوی مجلس او میدوند و در محرم برایش بیرق عزا نصب میکنند و برای او میگریند و بیقراری‌ها می‌کنند.

اینجاست که نقش زیباییها در جاودانگی عاشورا آشکار میشود و چنین فهمیده می‌شود که حادثه خونین عاشورا، مانایی خود را وامدار «ارائه زیباترین شکل ممکن آن»، از سوی سیدالشهدا ۷ و یاران اوست.

شهید پاکتراد بر این باور است که «با نیم متر چوب و نیم متر پارچه سیاه، میتوان موجی از احساسات بی دریغ درباره بزرگ سالار شهیدان مشاهده کرد که در هیچ جا نمونه‌ای از آن دیده نمیشود، در

ص: ۵۴

حالی که برای تشکیل اجتماع حتی کوچکی، باید متحمل زحمات زیادی گردید. صرف نظر از املاک موقوفه حسینی، ساختمان حسینیها، اطعام و اکرامها، نذرها و زیارت رفتنها و اجتماعات مذهبی و همه مخارجی که طی ماه و سال به عناوین مختلف در راه سالار شهیدان به مصرف میرسد، آیا میدانید که مردم به طور متوسط، در دو ماه محرم و صفر، به اندازه بودجه یک مملکتی، بدون زور و سرنیزه و مأمور و بازرس و تشکیل کمیسیون در این باره، پول میدهند، مردمی که هنگام عزاداری عزیزانشان، از خطبای اسلامی، استدعا میکنند برای آرامش خاطر آزردهشان، مصائب حسینی را ذکر کنند. اگر شما به برخی قریبهای دوردست کشور ایران بروید، از دور خانههایی چند، خراب و خشتی مبینید، که در میان آن، یک عمارت قشنگ و تمیز میدرخشد، که اگر پرسید از کیست؟ جواب خواهید شنید از حسین، به نام حسینه. ای بسا پسرها و دخترهایی که شبهای هجر را گذرانده و با تحمل رنجها و نشستن انتظارها، توانستهاند به وصال امیدوار گردند که ناگهان نگاهشان به تقویم میافتد یا پدر، آهسته در گوششان میگوید: عزیزان من! میدانم هر ساعتی از هجر، هزاران سال است، اما توجه دارید که همان گونه که عید فروردین، زمین و زمان، نو میشود، اینک همان زمین و زمان، لباس ماتم میپوشد؛ ماه محرم رسید و همه چیز عزادار و سیاه پوش شد. با دیدن یا شنیدن این کلمه _ محرم _ عشقی را که امکان نداشت، جز با شمشیر و مرگ، شیاری بپذیرد، وصلها، عشقها، امید و آرزوها، همه و همه را به خاطر ضجههای کودکان و ناکامی زنان و اسیری درماندگان، بدون کوچکترین تأمل و اظهار عدم رضایتی

تعطیل و به روزهای دیگر واگذار مینمایند و در عوض، به محرم و عزاداری و احیای شعائر آن میپردازند و آیا آن همه ارادت و سرسپردگی و بذل پول و چشم پوشی از بسیاری از خواسته‌های لذیذ نفسانی، جز در پرتوی فروغ آن همه زیباییها که از حسین ۷ تجلی نمود، و جز به دلیل قدرت فوق العاده آن زیباییها، امکان پذیر می شود؟ مردمی که نام حسین را هنگام ماتم و عزا به عنوان مرهم و درمان، و زمان عروسی، به جای گذشته‌ها و امیدها پذیرفته و قرار داده‌اند، ناخواسته از تأثیرپذیری و تمکین خویش درباره «زیبایی حسینی» خبر میدهند.

حقیقت این است که مردم، همه عطشان ستایش آن شخصیت زیبایی هستند که لب تشنه با خود مقدار بسیاری انرژی معنوی در دل خاک جای داد و امروز گنبد زیبایش چون آینه میدرخشد، که درخشش آن، چشم هر ستمگری را میسوزاند و هر ستم دیدهای را مرهمی بر دل است.

در آنجا تربتی است که همانند معدن مغناطیس، افراد عاشق را که قابل جذبند، مانند ذرات کوچک آهن به سوی خود جذب میکند» (۱).

نهضت عاشورا به مثابه هنر

وجود عناصر و درون مایه های زیبا و جذابی مانند اخلاص، بصیرت، شجاعت، عقلانیت، عشق، ایثار، ستم ستیزی، اصلاح طلبی و خیرخواهی در نهضت امام حسین ۷، آن را به بزرگ ترین رویداد هنری تاریخ تبدیل ساخت و مگر نه آن است که هنر راستین و اصیل را _ که در حماسه

ص: ۵۶

۱- [۱]. رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تلخیص از: صص ۴۰ _ ۴۳. (با اندکی تغییر)

عاشورا به صورت رفتار و ویژگی هایی برآمده از عقلانیت محض و عشق صّرف تجلّی نمود _ باید در قابلیت آن در ایجاد دگرگونی معنوی در ذهن و روان انسان ها و جهت دهی درست به اندیشه های آنان و نیز در برانگیختن آدمیان و رهانیدن آنها از ورطه سستی و رخوت و کوتاهی جو یا شد و اینکه هر اثر هنری که فاقد امور یاد شده باشد یا _ در حقیقت _ اثر هنری نیست یا اثر هنری درخور توجه نمی باشد.

اساساً چگونه می توان نقاشی را «هنر» نامید؛ خط را «هنر» دانست؛ معماری را «هنر» نامید، اما نهضت سنجیده و عاشقانه ای که از دانش و خرد، مایه گرفت، و به زیبایی درخشید، و دل های زیبایی گرا و زیبایی شناس بی شماری را مجذوب و سرگشته خود نمود، و به رغم آن همه بدخواهی ها و دشمنی ها، جاودانه شد، «هنر» ندانست.

این اوج «هنری بودن» قیام شخص است که در آن، در حالی که همه شرایط ظاهری به ناکامی و ناتمامی این اقدام شهادت می دهد و عقلائی قوم، پرهیز از این اقدام را توصیه می کنند، وی آن را چنان با قوانین زیبامحور و اصولی هماهنگ با فطرت و وجدان همه انسان ها، همسو می کند که با وجود تعداد کم یاران و انبوه دشمنان و دشواری فوق العاده اوضاع و سرانجام، شهادت او و همه یارانش و اسارت بازماندگانش، برای همیشه پیروز میدان می شود، قرن ها دلربایی می کند، به انسان های بی شماری، زیستن و مردنی زیبا می آموزد و هر سال بر رونق و جلوه اش افزوده می شود. به تعبیر امام خمینی = «هنر آن است که شخص بی هیاهوی سیاسی و خودنمایی شیطانی، برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند، نه هوا و این، هنر مردان خداست».(۱)

ص: ۵۷

«اگر هنر از نگاه کسانی چون افلاطون، دوختن دیده به جمال ابدی و در نتیجه، آفریدن زیبایی است، دینداری، الحق، که از زیباترین هنرهاست...»^(۱) و اگر از دیدگاه های دیگر، «هنر عبارت از کوشش است برای ایجاد یک عالم ایده آل، یک عالم صور و عواطف بی آرایش در کنار عالم واقعی»،^(۲) دینداران در ذات و باطن همین عالم، آن عالم ایدئال را می بینند و عمیق ترین احساسات و عواطف پرشور و التهاب را در پای آن نثار می کنند. سالار شهیدان ۷ هر چه داشت در این راه داد و آنگاه گفت: «رضاً بقضاءک؛ و زینب ۷ در پایان گفت: ما رأیتُ إِلَّا جمیلاً».^(۳)

اساساً اگر قیام امام حسین ۷ از روح هنری محروم بود، چگونه می توانست خاستگاه آفرینش انواع هنرها شود؟ هنر گریستن بر مظلومیتش را بیافریند، سرچشمه ای برای سرودن انواع شعرهای آیینی شود، به آفرینش انواع حماسه سرایی ها بینجامد، انسان های آزاده و ستم ستیز و شهادت طلب پرورد و به هزاران انسان زیبایی جو، آیین دلبری بیاموزد و... .

لطیفه ای است نهانی که عشق از او خیزد

که نام آن، نه لب لعل و خط زنگاری ست

جمال شخص، نه چشم است و زلف و عارض و خال

هزار نکته در این کار و بار دلداری ست

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند

قبای اطلس آن کس که از هنر عاری ست^(۴)

«حافظ»

ص: ۵۸

۱- [۱]. مقصود فراستخواه، زبان قرآن، صص ۳۲ و ۳۳.

۲- [۲]. همان، ص ۳۳ به نقل از: فلیسین شاله، شناخت زیبایی، ترجمه: علی اکبر بامداد، ص ۶.

۳- [۳]. زبان قرآن، ص ۳۳.

۴- [۴]. دیوان، ص ۱۲۵، غزل ۶۶.

زیبایی را از دوراه می توان شناخت: نخست توجه به نفس زیبایی و شناخت آن بر اساس ذوق لطیف و طبع ظریف و فطرتی سلیم، و دیگر، به قرینه تقابل و از راه توجه به واژه مقابل آن. به این بیان که مثلاً شخص با درک زشتی «دروغ» درمی یابد مفهوم مقابل آن یعنی «راست گویی» زیباست یا با توجه به زشتی «ستم»، درک می کند «عدالت» زیباست.

به عیسی مسیح گفته شد: «مَنْ أَدَبَكَ قَالَ مَا أَدَّبَنِي أَحَدٌ رَأَيْتُ قُبْحَ الْجَهْلِ فَجَانَّبْتُهُ؛ چه کسی تو را ادب نمود؟ فرمود: کسی مرا ادب نکرد، [بلکه] زشتی نادانی را دیدم، پس از آن دوری گزیدم [و به جانب مقابل آن، که ادب باشد، رفتم]». (۱)

از محمد بن حنفیه پرسیدند: «ادب از که آموختی؟» گفت: از پروردگار خود در نفس خود، ادب را فرا گرفتم. به این صورت که آنچه را از صاحبان خرد و بصیرت زیبا یافتم، از آن پیروی کردم، و آنچه از نادانان به عنوان ویژگی و رفتارهای زشت دیدم، از آنها دوری گزیدم. در نتیجه به گنج های دانش راه یافتم». (۲)

امام حسین ۷ نیز با توجه به قرینه تقابل در شناخت زیبایی، از راه توجه به واژه مقابل آن، یعنی زشتی فرمود: «اگر شما خوبی و پسندیدگی را به صورتی مجسم می دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زیبا و نیکوروی می یافتید، که برای نظاره کنندگان، بهجت بخش و مسرت آفرین

ص: ۵۹

-
- ۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۶ و ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۴.
 - ۲- [۲]. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، منسوب به امام صادق ۷، شرح: عبدالرزاق گیلانی، ص ۳۳۲ و بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۶۵.

بود و اگر زشتی و نکوهیدگی را به صورتی مجسم می دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زشت و کربه المنظر می یافتید که دل ها از او می رمید و در برابر آن، چشم ها و نگاه ها به زیر می آمد.» (۱)

از آنچه تاکنون گفته شد، می توان دریافت که صرف نظر از نگاه مستقیم ما به زیبایی های اخلاقی و رفتاری سیدالشهدا و یارانش در روز عاشورا _ که موجب گرایش ما به سوی این زیبایی ها می شود _، توجه به پلشتی ها و ناهنجاری ها و زشتی هایی که از سوی دشمنان حسین ۷ و یارانش تجلی یافت، نیز مایه بیزاری ما از این زشتی ها شده، در نتیجه باز هم به طور غیر مستقیم، ما را به سمت زیبایی های اخلاقی و رفتاری سیدالشهدا و یارانش سوق می دهد؛ چراکه بر اساس قرینه تقابل، پی بردن به زشتی کردار یزید و یزیدیان، موجب اثبات زیبایی کردار امام حسین ۷ و یارانش می شود. بی گمان آنکه به «زشتی ستمگری» یزید توجه می کند، بی اختیار به زیبایی «عدالت گرایی» امام حسین ۷ رهنمون می شود و آنکه به درک زشتی هایی مانند سنگدلی، ناجوانمردی، بی ادبی، دورویی، بی بصیرتی و باطل گرایی یزید و لشکریانش می رسد، قطعاً نقطه مقابل آنها را که دل رحمی، جوانمردی، ادب، یک رنگی، بصیرت و حق گرایی باشد، زیبا خواهد یافت و حکم به زیبایی آنها خواهد داد.

تأملی در جمال «صورت» در واقعه عاشورا

گرچه رویکرد این اثر در «بررسی حادثه عاشورا از نگاه زیبایی شناسی»، زیباییهای گفتاری و رفتاری سیدالشهدا ۷ و نیز زیباییهای عاشورا

ص: ۶۰

محوری است که پس از عاشورا پدید آمد، نیم نگاهی به زیباییهای صورت نیز که در عاشورا جلوه کرد و مورد توجه تاریخ نگاران و صاحب نظران قرار گرفت، خالی از لطف نیست. در این نگاه، «زیبایی صورت» و «جمال سیرت» جمع میشود و شخص، آمیزهای از «جمال ظاهری» و «زیبایی باطنی» میگردد.

جمع صورت با چنین معنی ژرف

نیست ممکن جز ز سلطانی شگرف (۱)

به راستی، کدام زیبایی هوش ربا و جمال مدهوش کننده به پای زیبایی نازنینانی میرسد که سه «زیبایی» را یک جا در خود گرد آورده اند: «زیبایی صورت»، «زیبایی سیرت» و «زیبایی مرگ» (مرگ با عزت و شهادت).

بنابراین، بدیهی است که در آثار عاشورایی به «زیبایی صورت» نیز توجه شود. در اینجا به چند نمونه از این زیباییها اشاره می شود:

الف) سیدالشهدا ۷

سید بن طاووس، درباره توجه هلال بن نافع به این نگاه زیبایی شناسانه مینویسد:

هلال بن نافع میگوید:

من با سپاه عمر بن سعد ایستاده بودم. ناگاه، شخصی فریاد زد: «ای امیر! بر تو بشارت باد که شمر، حسین ۷ را کشت.» من از صف لشکریان خارج شدم و برابر حسین ۷ ایستادم، دیدم آن حضرت در حال جان دادن است. به خدا قسم کشته به

ص: ۶۱

خون آغشتهای را که زیباتر و نورانی تر از او باشد هرگز ندیده بودم. نور و زیبایی چهره او، مرا از اندیشه شهادت او باز می داشت. (۱)

ب) علی اکبر ۷

سید بن طاووس = به «زیبایی» چهره علی اکبر اینگونه اشاره میکند:

«كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا؛ او یکی از زیباترین مردم از نظر چهره بود». (۲)

شیخ عباس قمی = نیز در این باره مینویسد:

«علی بن الحسین (علی اکبر) ۷ زیباتر و خوش خوتر از همه مردم بود». (۳)

ج) ابوالفضل العباس ۷.

شیخ عباس قمی = درباره زیبایی صورت حضرت عباس ۷ می نویسد: «عباس مردی خوش چهره، زیبا و بلندبالا بود. او را ماه بنی هاشم می گفتند». (۴)

د) قاسم بن حسن ۷

قاسم بن حسن ۷ فرزند امام حسن مجتبی ۷ و برادرزاده امام حسین ۷ است که در رکاب عموی بزرگوارش در روز عاشورا به شهادت رسید. او را یکی از زیبارویان کربلا دانسته اند:

ص: ۶۲

۱- [۱]. لهوف، ص ۱۴۶.

۲- [۲]. همان، ص ۱۳۰.

۳- [۳]. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۸۸.

۴- [۴]. همان، ص ۴۲۰.

«راوی میگوید: جوانی به سوی میدان آمد که صورتش مثل قرص ماه بود.»^(۱)

ه) عبدالله بن حسن ۷

عبدالله بن حسن نیز فرزند امام حسن مجتبی ۷ بود که در کنار عمویش، امام حسین ۷ در روز عاشورا به شهادت رسید.

تاریخ نویسان او را فردی زیبارو معرفی کرده اند.

ابن عبد ربّه در _عقد الفرید_ مینویسد: «وَ رَأَى رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ كَانَ مِنْ أَجْمَلِ النَّاسِ؛ مردی شامی نظرش بر عبدالله بن حسن بن علی ۷ افتاد که از زیباترین مردمان بود.»^(۲) توجه به جمال «صورت» _ از جمله _ در هنر تعزیه خوش درخشید، و تعزیه خوان هایی که نقش امام حسین ۷ و کسانی چون حضرت علی اکبر ۷ و حضرت عباس و حضرت قاسم ۷ را عهده دار می شدند می بایست از میان کسانی برگزیده شوند که صورت و اندام آنها از حیث زیبایی، با آن بزرگواران، تناسب داشته باشد. عبدالله مستوفی در این باره می نویسد:

چون شبیه ها چهره آرایبی نداشتند ناگزیر بایستی شمایل آنها با نقشی که بازی می کردند، متناسب باشد. مثلاً شبیه امام باید خوش صورت بوده از حیث قامت متوسط و حضرت عباس، بلند قامت و شانه پهن و سینه فراخ و میان باریک و شبیه علی اکبر، جوان هیجده نوزده ساله خوش قیافه و خوش قد و قامت و شبیه

ص: ۶۳

۱- [۱]. لهوف، ص ۱۳۲.

۲- [۲]. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، تحقیق: محمد عبدالقادر شاهین، ج ۵، ص ۱۲۱.

قاسم از حیث صورت مثل علی اکبر و از حیث سن از او کوچک تر باشد. (۱)

سید رضی _ که «زیباترین، پر مغزترین، و در عین حال، روان ترین مرثیه ها را در شهادت امام حسین ۷ و شهدای کربلا گفته است» (۲) _ نیز در یکی از این قصیده ها، در نگاهی زیبایی شناسانه به شهدای کربلا، آنان را به چراغ تابان و ماه و ستاره مانند کرده، می گوید:

وَ جَوْهًا كَالْمَصَابِيحِ فَمَنْ

قَمْرٌ غَابَ وَ نَجْمٌ قَدْ هَوَى (۳)

چهره هایی چون چراغ تابان بودند که برخی مانند ماه غروب کردند و برخی چون ستاره فرو رفتند.

ضرورت بحث از زیبایی های حماسه عاشورا

پرداختن به موضوع «زیبایی شناسی حماسه عاشورا»، از چند جهت، ضرورت پیدا می کند: نخست آنکه نگاهی است نو به حماسه عاشورا، که به دلیل تازگی آن، هم می تواند بر جذابیت و تأثیرگذاری حماسه عاشورا و هم بر گستره کارکردهای آن بیفزاید، و هم نشان دیگری باشد بر پایان ناپذیری ذخیره های نهفته در این حماسه عظیم.

دوم آنکه از آنجا که بازگویی حماسه عاشورا، همواره در طول تاریخ، مسئله ای از مسائل جامعه بشری را حل نموده، نیازی از نیازهای روحی و معنوی آدم ها را برطرف کرده است، کاری فرهنگی در راستای رشد و تعالی جامعه بشری بوده است. بدیهی است توجه به این موضوع از منظر زیبایی شناسی _ به دلیل همسویی آن با فطرت، ذوق و

ص: ۶۴

۱- [۱]. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲- [۲]. سید محمد مهدی جعفری، سید رضی، ص ۹۸.

۳- [۳]. سید رضی، دیوان، ج ۱، ص ۳۳.

طبع «زیبایی جو»ی انسان ها _ بسی بهتر به جان ها نشسته، بسی زلال تر و لطیف تر، می تواند عقل را شاداب و دل را سیراب کند. بشر همواره ستایش گر و جویای زیبایی ها بوده، در برابر آن تعظیم نموده است، و در این باره اگر از ستایش و تعظیم «حقیقتی» و «پیام والایی» باز مانده است به دلیل آن بوده است که به زوایای زیبای آن پی نبرده، از جمال پنهان آن بی خبر مانده است. از این رهگذر هر اندازه جنبه های زیبایی شناسانه حقیقتی و پیام والایی، واکاوی و نمایانده شود بر دلبری آن افزوده شده، زمینه تأثیرگذاری آن، دو چندان خواهد شد. و این دلیل دیگری است بر ضرورت پرداختن به حماسه عاشورا از منظر زیبایی شناسی آن. بدیهی است از آنجا که انسان ها به طور فطری، زیبایی جو هستند، و از این رهگذر، سخن گفتن به زبان فطرت، سخن گفتن با زبانی مشترک میان همه انسان ها است، مخاطب پیام عاشورا _ آنگاه که این حماسه از جنبه های زیبایی شناسانه آن، معرفی می شود _ جهانی بوده، می تواند همه کشورها و همه ادیان و مذاهب را در گستره پیام خود قرار دهد. به نظر می رسد نگاه زیبایی شناختی به حماسه عاشورا در روزگار امروز، مصداقی از همسویی با مقتضیات زمانه نیز هست، که خود، از عوامل اصلی مانایی و استمرار هر پیام و مکتبی است. در روزگاری که بسیاری از پدیده ها از سوی دانشمندان، فلاسفه و زیبایی شناسان جهان، از منظر زیباشناسی مورد کاوش قرار گرفته، و «زیبایی» امری خواستنی، مطلوب و در خور پیروی و دلباختگی معرفی شده است، فرصت مغتنمی است که حماسه عاشورا نیز از این نگاه، مورد تأمل و کاوش قرار گیرد.

ضمن آنکه در روزگاری که تمدن و تکنولوژی به دلیل دور نمودن

آدمیان از طبیعت زیبا و دشت و صحرا و باغ و گل و گیاه، به لطافت طبع و ظرافت احساس آنها آسیب رسانده، خوی آنها را اندکی خشن و نامهربان و جان آنها را کم بهره از ذوق و احساس کرده است، مناسب ترین شیوه برای نشان دادن امور اخلاقی و پیام های معنوی به آنان، به تصویر کشیدن آنها از منظر زیبایی شناسانه است، که خود، گامی است برای پر نمودن خلأ لطافت طبع و ظرافت احساس آنها، و تدبیری است خردمندانه برای شکوفاتر نمودن حس «زیبایی جو»ی انسان ها.

حاصل سخن آنکه در رویکردها به حماسه عاشورا، جای رویکرد زیبایی شناسانه به آن، خالی بوده است، و بدیهی است که هر جا کمبودی حس می شود، ضرورتی برای برطرف نمودن آن نیز شکل خواهد گرفت.

فصل دوم: زیبایی های حماسه عاشورا

اشاره

ص: ۶۷

آنچه از زیبایی‌ها که در جریان حماسه عاشورا تجلی کرده است و در این فصل بدان اشاره خواهد شد اعم از زیبایی حسی و معنوی است. نخست _ در بخش اول _ به مصداق‌های زیبایی‌های حسی حماسه عاشورا پرداخته، آنگاه _ در بخش دوم، از بسیاری از زیبایی‌های معنوی که در حماسه عاشورا متجلی شد یاد خواهیم نمود.

بخش اول: زیبایی‌های حسی

الف) خطابه‌ها

یکی از جلوه‌های زیبای عاشورایی، خطابه‌هایی است که از امام حسین ۷ به یادگار مانده است.

از آنجا که در این خطابه‌ها اصول زیبایی‌شناسی، رعایت، و فنون فصاحت و بلاغت در آن، چاشنی شده است، در شمار «فن» و «هنر» در آمده است. در واقع، شخصیت بزرگی چون امام حسین ۷ که با همه فنون «زیبایی‌شناسی» سخن و سخن‌وری آشنا بود، هیچ‌گاه سخنانش از مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی خالی نبود، و آن حضرت به ویژه هنگامی که سخنانش جنبه خطابه و سخنوری که داشت، این مؤلفه‌ها را به درستی به کار می‌بست؛ زیرا دغدغه اصلی آن حضرت در خطابه‌ها و سخنرانی‌ها، انتقال پیام‌های معنوی و علمی این سخنان به مخاطب بود. بدیهی است هر اندازه سخن از عناصر زیبایی‌شناسانه _ همانند فصاحت؛

ص: ۶۹

بلاغت؛ همسو بودن با نیازهای مخاطب؛ هماهنگ بودن با مقتضیات زمان و مکان... _ برخوردار باشد، بر مخاطب اثر بیشتری خواهد گذاشت؛ زیرا آدمی زیبایی طلب و زیبایی دوست آفریده شده است، و چه بخواهد و چه نخواهد، سخن زیبا به جانش می نشیند و این امری طبیعی است که وقتی سخن زیبا به جان آدمی نشست، پیام و مضمون آن سخن نیز به دلش می نشیند. بنابراین، سخن زیبا _ که مضمون و پیامی زیبا دارد _ فرهنگ سازی می کند، تعالی می بخشد و جامعه را به سوی کمال، سوق می دهد.

افزون بر این نکته و صرف نظر از پذیرفتن یا نپذیرفتن مضمون سخن زیبا از سوی مخاطب، اثر طبیعی گفتار زیبا این است که در آدمی حس دلپذیری ایجاد می کند و سبب می شود روح او لذت ببرد و حس زیبایی طلب، او را، به اندازه خود، راضی کند. بدین گونه سخن زیبا در هر حالی منشأ اثر شده، دست کم بخشی از وجود مخاطب را سیراب می کند.

شهید مطهری در این باره می گوید:

پیوند خطابه با اسلام از چند نظر است؛ اولاً از این نظر که خطابه یک فن است، یعنی یک هنر است و هنر مطلقاً می تواند به کمک یک فکر و عقیده یا به جنگ یک فکر و عقیده بیاید؛ یعنی یک فکر، یک فلسفه، یک دین، یک آیین را می شود به وسیله هنر یا صنعت تقویت کرد. همچنین می شود به وسیله هنر یا صنعت تضعیف کرد. شما اگر مسجد شاه اصفهان بروید و اگر گنبد مسجد شیخ لطف الله را ببینید، می بینید که از جاهایی است که علم و هنر و صنعت به کمک دین آمده است... خطابه از آن جهت

که یک هنر و یک فن است و هنر و فن معمولاً می‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد و عامل اجتماعی به شمار رود، یک فکر و یک عقیده را تقویت یا تضعیف کند، از بزرگ‌ترین عوامل اجتماعی به شمار می‌رود. هیچ هنری به اندازه هنر خطابه نمی‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد. اگر از این نظر به خطابه نگاه کنیم، رابطه هنر خطابه با اسلام، مانند بسیاری از هنرها و صناعات دیگر است. در اسلام همان طوری که حجّارها و حجّاری‌ها پیدا شده، آینه کارها و آینه کاری‌ها پیدا شده، کاشی کارها و کاشی کاری‌ها پیدا شده، معمارها و معماری‌ها پیدا شده است، همین‌طور اسلام در دامن خودش، خطبای بسیار زبردست پرورش داده است.^(۱)

به تعبیر جاحظ:

اگر سخن از لحاظ معنا عالی و از لحاظ لفظ، فصیح باشد، و تکلف در او به کار نرفته باشد، با قلب آدمی همان می‌کند که باران با زمین پاکیزه می‌کند. هرگاه سخن بر اساس این شرایط [یادشده] باشد، و چون از گوینده صادر می‌شود، این صفات [فوق] را دارا باشد، چنان از سوی خداوند، توفیق و تأیید می‌یابد که حتی جابره (سرکشان) نیز در برابر آن، سر تعظیم فرود می‌آورند، و عقل‌های جاهلان نیز از فهم آن، روی بر نمی‌گردانند.^(۲)

ص: ۷۱

۱- [۱]. مرتضی مطهری، ده گفتار، صص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ نیز، نک: مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، صص ۲۳۹ و ۲۴۱.

۲- [۲]. جاحظ، البیان و التبیان، ج ۱، ص ۷۳.

همواره اهل بیت:، در خطابه‌ها و موعظه‌های خود، از عنصر فصاحت و بلاغت، بهره می‌بردند، و همین مسئله موجب شد خطابه‌های آنان، جنبه هنری پیدا کند و در نتیجه، مصداقی از «زیبایی» به شمار آید. «آن بزرگواران مردان میدان بلاغت و شجاعان عرصه فصاحت هستند. شاخه‌های فصاحت و بلاغت، از درخت وجودشان آویزان است و فصاحت و بلاغت از آنها می‌جوشد و سرچشمه می‌گیرد. آن گاه که سخن می‌گویند، فصحا را ناتوان می‌کنند و بر بلغا پیشی می‌گیرند و در این باره هر گوینده‌ای را به اعتراف و اقرار می‌کنند.»^(۱)

امام حسین ۷ در گرماگرم کارها، از هر وسیله‌ای برای رساندن پیام اسلام استفاده می‌کرد. خطابه‌های اباعبدالله از مکه تا کربلا و از ابتدای ورود به کربلا تا شهادت، بسیار مهیج و احساسی، زیبا و فصیح بوده است. تنها خطبه‌های امام حسین ۷ توانسته است با خطبه‌های امیرالمؤمنین رقابت کند. حتی بعضی گفته‌اند خطبه‌های امام حسین ۷ در روز عاشورا برتر از خطبه‌های حضرت امیر ۷ بود. وقتی می‌خواهد از مکه بیرون بیاید، با چه تعبیرهای عالی و با چه زیبایی و فصاحتی، هدف خود را بیان می‌کند: «حمد و ستایش از آن خداست و قوتی جز از سوی او نیست و درود و سلام او بر رسولش باد! راه مرگ بر فرزندان آدم ترسیم شده است و برای آنان، چون گردنبند برای دختران جوان است. من مشتاق دیدن پیشینیان خود هستم، مانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت...» چنانکه

ص: ۷۲

۱- [۱]. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ترجمه و شرح فارسی: علی بن حسین زورائی، ج ۲، ص ۲۰۳.

ملاحظه می کنید این خطابه، سه، چهار خط بیشتر نیست، اما بیش از یک کتاب نیرو و اثر می بخشد. (۱)

از حضرت سید الشهدا ۷، خطبهها و موعظه های اندکی رسیده است که درس آزادگی و فرزاندگی و ایمان و یقین میدهد... . آنان دارای اصل و فرع کلام هستند که بازگوکننده اصول و فروع معانی و حقایق است. چه خوب بود فرمایش سیدالشهدا ۷ که یک دنیا عزت، شرف، سربلندی، استقلال، ایمان، یقین، صبر، ثبات، فتوت و جوانمردی است، روی تابلوها و پردهها با ترجمه شیوا نوشته میشد و مانند اشعار محتشم در مجالس عزاداری و تکایا نصب میگردید، تا شرکت کنندگان در مجلس، علاوه بر استفاده سمعی از خطبا و گویندگان راستین، بهره بصری نیز برده، مانند آن کلمات را حفظ و سرمشق زندگی و عمل خود قرار دهند. (۲)

نمونه ای از خطابه زیبای امام حسین ۷، که آن را روز عاشورا روبه روی لشکر دشمن ایراد کرد، این است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ، مُتَصِرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعِيدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مَنْ عَزَّتْهُ، وَ الشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلَا تُغَرِّتْكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكِنَ إِلَيْهَا وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا.

ستایش خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای نابودی و فرسایش قرار داد، و برای اهلس دگرگون شونده و حال به حال قرار داد. فریب خورده، کسی است که دنیا فریبش داد و بدبخت

ص: ۷۳

۱- [۱]. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۲- [۲]. لمعات الحسین ۷، صص ۶ و ۷.

کسی است که به فتنه آن دچار شد. پس این دنیا شما را نفریید؛ زیرا امید هرکسی را که به آن اعتماد کند، ناامید می کند و طمع هر کسی را که به آن دل ببندد، ناکام می گذارد. (۱)

موسیقی و آهنگ برآمده از رعایت وزن و سجع و جناس در این خطابه که درون مایه زیبایی ساختار آن را شکل داد، بر هیچ صاحب ذوقی پنهان نیست.

(ب) شعر

ذوق «زیبایی شناسی» امام حسین ۷ در استفاده آن حضرت از «هنر شعر»، خود را نشان داده است. بسیاری از سخنانی که از ایشان به جای مانده، به صورت «شعر» است. ایشان بخشی از مفاهیم اخلاقی، عرفانی و موعظهای را در قالب شعر بیان فرموده‌اند. به گفته کمال الدین طلحه، «فصاحت، رام اوست و بلاغت، کلام او، و گفتار گهربارش، هم به صورت نثر واقع شده و هم به شکل نظم». (۲)

شکی نیست که «شعر» یکی از مصادیق آشکار «زیبایی» است و اگر در مواجهه با ذوقی ظریف و طبعی لطیف قرار بگیرد، آن را تحت تأثیر قرار می دهد و پیام خود را بدون دشواری در ذهن او جای میدهد. «برخی استادان طریق ذوقی تا به آنجا پیش رفته‌اند که گفته‌اند یک شعر زیبا، و هم چنین هر گونه آفرینش هنر سنتی میتواند در یک لمحّه، مقام مکاشفه و مراقبه را متبلور سازد و میزانی

ص: ۷۴

۱- [۱]. محمدی ری شهری، دانش نامه امام حسین ۷، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، ج ۱۳، ص ۳۳۲.

۲- [۲]. کشف الغمّه فی معرفه الائمّه، ج ۲، ص ۲۰۰.

از معرفت شهودی را به بار آورد که طی دوره‌ها مطالعه و تحقیق، حتی تصور آن ناممکن است»^(۱).

بی‌گمان مسئله هنر و تناسب و زیبایی و انسجام و ابداع و ابتکار در تبیین و عرضه، یکی از مسائل بسیار با اهمیت است. هنر به معنای «ایجاد تناسب برای القای فکر و تصور»، همواره در مظاهر دینی حضور داشته است. قرآن کریم از نظر هنری و رعایت زیبایی و تناسب در عرضه و القا، سرآمد کتابهای تاریخ انسان است.

امامان نیز به جنبه‌های هنری و رعایت آن، در بُعد کلام و بلاغت و آهنگ و آری واژه‌ها و هماهنگی در تعبیر، همواره توجه داشته و به شعر و شاعری متعهد نیز ارج بسیار مینهادند.^(۲)

شهید مطهری، درباره اثرگذاری و ایجاد دگرگونی شعر در انسانها مینویسد:

... از این بالاتر، آیا زیبایی غیر محسوس هم داریم؟ زیباییهای مطلقاً محسوس را اکثریت قریب به اتفاق مردم درک میکنند. آیا زیبایی غیر محسوس و زیبایی معنوی هم داریم؟ بله، آن هم زیاد است. حداقلش آن زیباییهایی است که به قوه خیال انسان، یعنی به صورتهای ذهنی انسان مربوط است. زیبایی فصاحت و بلاغت در چیست؟ یک عبارت فصیح و بلیغ، چرا انسان را به سوی خودش میکشد و جذب میکند؟ نثر و شعر سعدی چرا انسان را جذب میکند؟ حدود هفت صد سال از زمان سعدی میگذرد. چرا آن جملههای کوتاه سعدی، هنوز هم در زبانها

ص: ۷۵

۱- [۱]. معرفت و معنویت، ص ۵۲۱.

۲- [۲]. محمدرضا حکیمی، سپیده باوران، صص ۴۷ و ۴۸.

تکرار میشود و انسان وقتی که میشوند، مجذوب آن میشود؟ زیبایی است که چنین میکند. آن زیبایی چیست؟ آیا زیبایی لفظ است، نه، تنها لفظ نیست. معانی این الفاظ هست. البته خود لفظ هم در فصاحت، دخالتی دارد، ولی تنها لفظ نیست. معانی این الفاظ و معانی ذهنی، آن چنان زیبا کنار یکدیگر قرار گرفته است که روح انسان را میکشد به سوی خودش و جذب میکند. آنهایی که زیباییهای «خیال» را درک میکنند، گاهی آن چنان مجذوب و مسحور این شعرها میشوند که اصلاً از خود بی خود میشوند. (۱)

مقام معظم رهبری نیز بر این باور است که «در دنیای ادبیات و هنر، شعر، ویژگی و امتیازی دارد. البته هنر با همه قالبها و شیوه‌هایش، چه هنرهای نمایشی، چه هنرهای تجسمی و چه... همه اینها هر کدام در جای خود در ابلاغ یک پیام و تجسد بخشیدن به احساسات _ که در جای خود، از اندیشه و عقل کمتر نیستند، بلکه صفادهنده اندیشه و عقل هستند _ نقش فراوانی دارند. ارزش هنر، اساساً در همین است. هنر، یک شیوه بیان است، یک شیوه ادا کردن است. محتوا این شیوه ادا و این شیوه بیان، وقتی که هنر به معنای حقیقی کلمه شد، از همه چیز دیگر، از هر تبیین دیگر، رساتر، دقیقتر، نافذتر و سازگارتر است و بنده بارها گفتم که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس ماندن ندارد، شانس نفوذ و گسترش ندارد، و فرقی هم بین پیامهای حق و باطل نیست، اما در بین شیوه‌های گوناگون هنر، بعضی خصوصیتی دارند و از آن جمله شعر است. شعر امتیاز دارد،

ص: ۷۶

میبینید که یکی از قدیمیترین پدیده‌های تمدن بشری، شعر است، شاید نقاشی هم تا حدودی همین گونه باشد. اما در بقیه انواع هنر این را کم مشاهده میکنید. زبان شعر و ارائه شعر، بسیار قدیمی و باستانی است و نشان میدهد بشر از آغاز به شعر احتیاج داشته است. میگوییم بشر و منظورم هم شاعر، هم هنرمند و هم مخاطب هنرمند است. همه، به این امر احتیاج داشته‌اند. اگر نداشتند، این قدر زود پدید نمی‌آمد و این گونه در طبیعت، در آفرینش و در تاریخ نمی‌ماند. شعر، چنین خصوصیتی دارد. الان هم اگر شما بخواهید در میان فرهنگها و تمدنها و انقلابها و همه پدیده‌های معنوی بشریت کاوش کنید، مثلاً فرهنگ و تمدن و تاریخ و ذهنیت کشوری را بشناسید، عمق آنها را بشناسید، یکی از بهترین و در دسترس‌ترین کارها این است که به شعرشان نگاه کنید» (۱).

امام حسین ۷ بارها برای رساندن پیام خود، از شیوه هنری شعر _ اعم از اشعار شاعران دیگر یا شعرهایی که خود سروده اند (۲) بهره برده است، که بازگویی همه آن اشعار، از عهده این مجال، بیرون است. در اینجا تنها به نمونه‌هایی از آنها بسنده میکنیم:

شیخ جعفر شوشتری آورده است: «خبر کشته شدن مسلم بن عقیل در منزل «زُبَالَه» به امام رسید، اما امام ۷ همچنان به رفتن خود ادامه داد تا اینکه فرزدق او را دیدار کرد و به او سلام نمود و گفت: «ای پسر رسول خدا! چطور اعتماد میکنی به اهل کوفه، در حالی که آنان پسر عمویت مسلم بن عقیل و پیروان او را کشتند؟!»

ص: ۷۷

۱- [۱]. سید علی خامنه ای، هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری، صص ۵۶ و ۵۷.

۲- [۲]. درباره نمونه‌هایی از اشعار شاعران دیگر که امام حسین ۷ به آنها استناد نموده اند، و نیز اشعاری که به امام حسین ۷ منسوب است، نگاه شود به: دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۴، صص ۴۰۰ _ ۵۰۶.

حضرت امام حسین ۷ سرشک از دیدگان بریخت و گریست و پس از آن گفت: خداوند رحمت کند مسلم را! وی به سوی روح و ریحان و تحیت و رضوان خدا خرامید! هان که او آنچه را که بر عهده داشت، به اتمام رسانید و آنچه بر عهده ماست، هنوز باقی است. سپس شروع کرد به سرودن این ابیات و فرمود:

۱. فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً

فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَىٰ وَ أَنْبَلُ

۲. إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَتْ

فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

۳. وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا

فَقَلِّهِ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الرِّزْقِ أَجْمَلُ

۴. وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا

فَمَا بَالُ مَثْرُوكٍ بِهِ الْحُرُّ يَنْخَلُ

۱. اگر دنیا چیزی نفیس به شمار می‌آید، پس خانه ثواب خداوند، رفیعتر و شریفتر و با کرامتتر است.

۲. و اگر بدنهای آدمیان برای مرگ، آفریده شده است، پس کشته شدن مرد با شمشیر در راه خدا، با فضیلتتر است.

۳. و اگر روزیهای خلایق به مقدار معین تقدیر شده، پس کمی حرص انسان برای کسب روزی، زیباتر است.

۴. و اگر سرانجام کار اموال، گذاشتن و رفتن است، پس چرا شخص آزاده از انفاق چیزی که بگذاشتنی است، بخل بورزد. (۱)

نمونه دیگری از اشعاری که امام حسین ۷ از آن در روز عاشورا، خطاب به عمر سعد و یاران، استفاده کرده و سید بن طاووس آن را در ضمن داستانی آورده، از این قرار است: «چون اصحاب عمر بن سعد بر مرکبهای خود سوار شدند و آماده جنگ با حضرت سیدالشهدا ۷ شدند، حضرت، بُریر بن خَصِیر را برای موعظه لشکر فرستاد. بُریر هر

ص: ۷۸

۱- [۱]. شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسينیه، ترجمه: صادق حسن زاده، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

چه آنان را پند و اندرز داد، گوش ندادند و هر چه آنها را متذکر شد، از آن سودی نبردند.

در این حال، امام حسین ۷ بر مرکب خود سوار شد و آنها را دعوت به سکوت نمود و چون ساکت شدند، حمد خدا را به جای آورد و بر او ثنا فرستاد و بر محمد و فرشتگان و پیامبران الهی، درود فرستاد و سپس فرمود: ای جماعت! بیچارگی و هلاکت بر شما باد، که ما را با شور و وله به فریادرسی خواندید! و چون با شتاب برای فریادرسی و دادخواهی شما آمدیم، همان شمشیری را که متعلق به ما بوده و در دست شما نهاده بودیم، برهنه نموده و بر سر ما کشیدید! و همان آتشی را که برای دشمنان خود و دشمنان شما، جرقه آن را افروخته بودیم، بر ما افروختید! و برای سرکوبی دوستان خود، با دشمنان خود، هم دست شدید.

آن گاه حضرت، خطبه خود را به ابیات «فَرَّوْهُ بِنِ مُسَيْكٍ مَرَادِي»، پیوند داده، به این ابیات او تمسک نمود:

۱. فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قَدَمًا

وَ إِنْ نُغَلَبَ فَعَيْرٌ مُعَلِّبِنَا

۲. وَ مَا إِنْ طَبْنَا جُبْنَ وَ لَكِنْ

مَنَائِنَا وَ دَوْلُهُ آخِرِينَا

۳. إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَن أَنَا

كَلَاكِلُهُ أَنَاخَ بِآخِرِينَا

۴. فَأَفْنَى ذَلِكُمْ سَرَوَاهِ قَوْمِي

كَمَا أَفْنَى الْقُرُونِ الْأُولِينَا

۵. فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا

وَ لَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا

۶. فَقُلْ لِلشَّامِيِّينَ بِنَا: أَفِيقُوا

سَيَلْقَى الشَّامِيُّونَ كَمَا لَقِينَا

۱. اگر ما پیروز شویم و دشمن را شکست دهیم، [جای شگفتی نیست؛ زیرا] ما همیشه شکست دهنده بودهایم و اگر مغلوب و کشته شویم، پس هیچ گاه مغلوب شده نیستیم [و باز هم پیروزی با ماست، چون حق با ماست].

۲. و اگر کشته شویم، به خاطر ترس از مرگ نیست، بلکه آجل ما رسیده و به مقتضای گردش روزگار، نوبت پیروزی با دیگران بوده است.

۳. اگر مرگ از خانه جمعی دور شود، در خانه دیگران زانو خواهد زد.

۴. همین مرگ، اشراف و بزرگان قوم ما را نابود کرد. چنان که اقوام و طوایف پیشین را نابود کرد.

۵. اگر پادشاهان عالم در این جهان، جاودانه میماندند، ما نیز جاودانه بودیم و اگر مردان بزرگ میماندند، ما نیز میماندیم. (ولی بقا و خلودی در این دنیا نیست).

۶. پس به شماتت کنندگان ما بگویید: هان بیدار شوید! و به هوش آیید که به زودی شما نیز مانند ما دچار مرگ خواهید شد. (۱)

نمونه سوم از اشعار مورد استفاده امام حسین ۷ زمانی است که امام سجاد ۷ میفرماید: من شب عاشورا در کناری نشسته بودم و عمهام زینب نیز نزد من بود و مرا پرستاری میکرد. ناگهان پدرم برخاست و به خیمه دیگر رفت و غلام ابی ذر غفاری در خدمت آن حضرت بود و شمشیر او را اصلاح میکرد و پدرم این اشعار را میخواند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ

كَمْ لَكَ فِي الْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبِ قَتِيلٍ

وَالدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ كُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ سَبِيلِي

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

ای روزگار! اف بر تو باد که دوست بدی هستی. چه بسیار، صبح و شام؛

ص: ۸۰

که صاحب و طالب حق، کشته شده و روزگار، (در این کشتنها) بدل نمیپذیرد.

و هر زنده‌ای از این راه که من رفتم، رفتنی است و همه امور به خدای بزرگ باز میگردد.

این اشعار را پدرم دو یا سه بار تکرار کرد. من مقصود او را یافتم. پس گریه گلیم را گرفت، ولی خودداری کرده و سکوت کردم و دانستم بلا- نازل گردیده است، اما عمهام زینب چون اشعار امام را شنید، به خاطر رقت قلب و احساس لطیفی که داشت، نتوانست خود را نگاه دارد و به پاخاست و در حالی که لباسش به زمین کشیده میشد، نزد پدرم رفت و گفت: وای از این مصیبت! ای کاش مرگ مرا در کام خود می‌گرفت». (۱)

چنانکه می بینیم وزن و موسیقی متناسب و مُصَوِّت‌های هم نوا به همراه مضمون‌گیرا، به این اشعار زیبایی ویژه ای بخشیده، و در نتیجه در اثر گوش نوازی، شنونده را وادار به انفعال و تأثیرپذیری نموده است. ضمن آنکه استفاده از صنعت «کنایه» که در آن، به طور ضمنی از شهادت امام حسین ۷ خبر داده شده است، بر زیبایی آن افزوده است. محمدفاضل استرآبادی می نویسد: «از امام حسین ۷ آثار ادبی منظوم و بسیار گران بها به یادگار مانده، که هم از نظر محتوا بسیار آموزنده و خوش مضمون است، و هم از لحاظ ادبی، رعایت اصول در آن شده است. می توان چنین گفت: امام در فن شعرسرای، بعد از پدر بزرگوارش، از همه امامان برتری دارد». (۲)

ص: ۸۱

-
- ۱- [۱]. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۳؛ نیز، نک: فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۳۹، شیخ صدوق، امالی، ص ۲۴۸؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۴؛ نجم الدین جعفر بن محمد حلّی، مشیر الاحزان، ص ۴۹.
- ۲- [۲]. محمدفاضل استرآبادی، عاشورا؛ انگیزه، شیوه و بازتاب، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

رجز در لغت، یعنی اشعاری که در معرکه، در مقام مفاخرت و شرافت خوانده می شود. رجز، مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرافت خود نمودن است. (۱) معمولاً رجزخوانی در قالب شعر انجام می گرفت و امام حسین ۷ در عاشورا و پیش از آن، از این امکان زبانی بهره برده است.

بیشتر رجزخوانان، اشعار شاعران عرب را که با حال آنها هماهنگ بود، میخواندند و برخی که قوت طبع داشتند، بالبداهه در وصف خود، شعر میسرودند. همواره رجز، از نام مرد سلحشور و اسم پدرش و قبیله او آغاز میشد و مرد جنگاور، سوابق دلیریهای خویش را بیان میکرد و اگر سوابق دلیری نداشت، سوابق جنگهای قبیله اش را بر زبان میآورد. هدف از رجزخوانی، تقویت روحیه جنگاوری بود. کسانی رجز می خواندند که جزو خواص به شمار میآمدند، اما عوام و سربازان عادی در میدان جنگ بدون رجز میجنگیدند. در واقع، افرادی که از نظر مرتبه اجتماعی و سطح فکر، بالاتر از عوام بودند، در میدان جنگ رجز میخواندند و خود را معرفی می کردند و افتخارهایشان را بر زبان میآوردند و آن افتخارات هم با شعر بیان میشد. (۲)

به دلیل جایگاه ادبی و اثرگذار «رجز» در میدان جنگ؛ برخوردار بودن آن از زیبایی و جاذبه ساختار و مضمون؛ نقش آن در شناساندن شخص و اجدادش به طرف مقابل؛ مرعوب نمودن هماورد؛ و نیز به دلیل ضرورت عرفی رجزخوانی در میان اعراب در میدان جنگ، امام

ص: ۸۲

۱- [۱]. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۲۲، ص ۲۹۳، نیز، نک: غلام حسین مصاحب، دایرهالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۰۷۵.

۲- [۲]. کورت فریشلر، امام حسین و ایران، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

حسین ۷ به خوبی از این هنر زیبا در مقابل دشمنان خود استفاده کرده است.

نمونه‌های از این رجز به نقل از _تاریخ طبری_ این است:

از جمله رجزهایی که امام حسین ۷ در روز عاشورا خواند و در آن از افتخارات خویش سخن گفت، این است:

۱. أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطُّهْرِيِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

۲. كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ

۳. وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشَى

۴. وَ نَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ

۵. وَ فَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ

۶. وَ عَمِّي يَدْعِي ذَ الْجَنَاحِينَ جَعْفَرُ

۷. وَ فِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا

۸. وَ فِينَا الْهُدَى وَ الْوَحْيَ بِالْخَيْرِ يَذْكَرُ

۹. وَ نَحْنُ وُلَاةُ الْحَوْضِ نُشْقِي وُلَاتِنَا

۱۰. بِكَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يَنْكَرُ

۱۱. وَ شِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ

۱۲. وَ مُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْسَرُ

۱. من پسر علی پاک از خاندان هاشم؛ و برای افتخار، همین مرا بس است.

۲. و جد من پیامبر خدا(ص) گرامی ترین مردم است؛ و ما چراغ های خداوندیم که در زمین می درخشیم.

۳. و فاطمه، مادرم از تبار احمد است؛ و عمویم جعفر، [در بهشت] «صاحب دو بال» خوانده می شود.

۱. و کتاب راستین خدا، میان ما نازل شد؛ و هدایت و وحی در خاندان ماست، که از آن به نیکی یاد می شود.

۲. و ما صاحبان [حوض] کوثریم و دوستداران خود را با جام پیامبر خدا سیراب می کنیم، و این، چیزی انکارناشدنی است.

۳. و پیروان ما میان مردم، گرامی ترین پیروان اند؛ و دشمنان ما روز قیامت، زیان می کنند. (۱)

امام حسین ۷ با خواندن این رجزها، دو هدف مهم و اساسی داشت:

نخست، روشنگری و زدودن نادانی از لشکریان یزید و آگاه کردن آنان از مقام والای خویش، برای رها کردن آنها از گمراهی و تباهی و هدایت به سوی سعادت ابدی؛

دیگر آنکه می خواست حجت را بر آنان تمام کند تا اگر به عذاب الهی گرفتار شدند، بدانند نتیجه اعمال و انتخاب نادرست خود را می بینند. ضمن آنکه آن حضرت با انتساب خویش به کسانی که شجاع و جنگ آور بوده اند، توانمندی و قدرت خود را نیز به رخ دشمنان می کشید.

رجز دیگری که امام حسین ۷، آن را در روز عاشورا هنگامی که به جناح چپ لشکر دشمن، حمله کرد، خوانده است، این است:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ

أَحْمِي عِيَالَتِ أَبِي

أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتَّبِعِي

أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ

من حسین بن علی هستم؛ از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم.

سوگند می خورم که سر فرود نیاورم؛ [و] بر اساس دین پیامبر ۹ حرکت کنم. (۲)

ص: ۸۴

۱- [۱]. دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۴، ص ۴۳۲.

۲- [۲]. همان، ص ۴۳۰.

نمونه دیگری از گیراترین و زیباترین رجزها را، از برادر بزرگوار امام حسین ۷، ابوالفضل العباس، در روز عاشورا شاهدیم. ایشان این رجز را زمانی خواند که برای بردن آب کنار شریعه فرات آمد و چون تشنه بود، تصمیم گرفت چند جرعه آب بنوشد، اما به یاد تشنگی برادرش حسین افتاد و از خوردن آب صرف نظر کرد و این گونه رجز خواند:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي

فَبَعْدُهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي

هَذَا الْحُسَيْنِ شَارِبُ الْمَنُونِ

وَ تَشْرِبِينَ بَارِدِ الْمَعِينِ

وَاللَّهِ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي

وَ لَا فِعَالٌ صَادِقِ الْيَقِينِ

ای نفس، بعد از حسین، خواری و ذلت است، پس نمیخواهم پس از او زنده بمانی.

این حسین است که دارد شربت مرگ مینوشد و تو میخواهی از آب گوارا بیاشامی؟

به خدا سوگند این، رفتار انسانی دیندار و رفتار کسی که یقین راستین دارد، نیست. (۱)

دیری نمیپاید، رجز ابوالفضل العباس تغییر میکند و آن هنگامی است که دستانش قطع می شود:

وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقِ الْيَقِينِ

نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

يَا نَفْسُ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ

وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ

مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ

قَدْ قَطَعُوا بِنَعْيِهِمْ يَسَارِي

به خدا سوگند، اگر دست راستم را جدا نمایید، باز هم من برای همیشه از دینم حمایت خواهم کرد.

ص: ۸۵

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

و [نیز حمایت خواهم کرد] از امامی که یقین او راستین است و فرزند پیامبر پاک و امین است.

ای نفس، از کافران مترس که بشارت باد بر تو به رحمت خدای جبار.

همراه [همنشینی] با آقای برگزیده [من حسین]؛ گرچه آنها به دلیل ستمکاریشان، دست چپ را [هم] قطع کردند. (۱)

از کارکردهای روانی رجز نمی توان غافل بود؛ خواننده رجز، افزون بر آنکه با سخنان رجزآمیز خود، موجب افزایش روحیه و اعتماد به نفس در خویش می شود و در پی آن، بر نیروی بدنی خود می افزاید، به همان اندازه نیز می تواند از روحیه و اعتماد به نفس و نیروی جسمانی همآورد خود بکاهد، در نتیجه بر شانس خود افزوده، زمینه را برای شکست حریف خود فراهم آورد. ضمن آنکه رجزخوانی بزرگانی چون امام حسین ۷ و حضرت عباس ۷ در میدان کارزار، شجاعت، حقانیت، مظلومیت و برتری آنان را نیز به نمایش می گذارد.

د) زیبا سخن گفتن، حتی با دشمنان و مخالفان

زیبا سخن گفتن حتی با دشمنان و مخالفان، مصداق دیگری از «زیبایی ای» است که از امام حسین ۷ در حماسه عاشورا تجلی یافت.

حضرت علی ۷ می فرماید: «أَصْلِحِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ وَ دُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ؛ گنه کار را با رفتار زیبایت، به راه اصلاح آور و با گفتار زیبایت، به سوی خیر راهنمایی کن». (۲)

ص: ۸۶

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۲۳۰۴.

قرآن کریم از پیروانش خواسته تا با همه به زیبایی سخن بگویند، چه با دوست و چه با دشمن، چه با موافق یا با مخالف:
«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ و با مردم (به زبان) خوش و زیبا سخن بگویید». (بقره: ۸۲)

امام صادق^۷ در تفسیر این آیه شریف می فرماید:

با همه مردم، اعم از مؤمن و مخالف، به نیکی سخن بگویید؛ اما با مؤمنان با چهره گشاده و شاد، و اما با مخالفان با مدارا صحبت کنید، تا به ایمان جذب شوند. پس اگر شخص از ایمان آوردن او ناامید شود، (با این کار) شرّ او را از خود و برادران مؤمنش بازداشته است. (۱)

اهل لغت، واژه «حُسن» را که در این آیه شریف آمده، به معنای «زیبا» گرفته اند. (۲)

امام حسین^۷ در پیروی از این آیه شریف با دشمنان نیز به «زیبایی» و «نیکی» سخن گفت، تا آنجا که تجسم این زیبایی را در پرهیز آن حضرت از لب گشودن به نفرین دشمنانش هم شاهدیم. (۳)

«در بردباری آن حضرت همین بس که ضربهای شمشیرهای فرو نشسته بر پیکرش و زخمهای دردآور، او را بر آن نداشت که دشمنانش را نفرین کند و تنها زمانی دشمنانش را نفرین نمود که به

ص: ۸۷

۱- [۱]. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- [۲]. نک: ابوالحسن شعرانی و محمد قریب، نثر طوبی یا دائرهالمعارف لغات قرآن مجید، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۳- [۳]. دست آخر کز همه بیگانه شد، دیدم هنوز با دم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا ج جای نفرین، هم به لب دیدم دعا دارد حسین شهریار، دیوان، ج ۱، ص ۷۰

آن حضرت زخم زبان زدند تا آنجا که چون یکی از شمشیرزنان به نام «مالک بن بسر» بر آن حضرت ضربه شمشیری فرود آورد، ناسزا نیز گفت و حسین ۷ از ضربه ستمگرانه شمشیرش چشم پوشید، ولی در برابر ناسزاگویی «مالک بن بسر» نفرینش نمود که البته این نفرین منافاتی با بردباری آن حضرت نداشت؛ چراکه تحمل خوار شدن در برابر دیگران، ذلت و فرومایگی نفس است، نه بردباری» (۱).

عصام بن مصطلق می گوید: به کوفه وارد شدم و به مسجد رفتم. دیدم حسین ۷ در آنجا نشسته است. گفتم: تو پسر ابوطالبی؟ فرمود: «آری». حسدی که در درون به او و پدرش داشتم، مرا برانگیخت که به او و پدرش، به تندی ناسزا بگویم. با عطف و مهربانی به من نگریست و فرمود: «آیا تو اهل شام نیستی؟» گفتم: آری. بی آنکه رفتار تندی با من داشته باشد، نگاهی به من کرد و فرمود: «برای برآوردن نیازهایت، نزد ما بیا، که ما را آن گونه خواهی یافت که دوست داری.» من با این سخن و رفتار او به خود آمدم و از رفتار خود، سخت پشیمان شدم. چیزی نگذشت که کسی روی زمین، محبوب تر از او و پدرش نزد من نبود. گفتم: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد.» (انعام: ۱۲۴) (۲).

ناگفته نماند که زمانی سخن گفتن انسان با دشمنانش، زیبا و نیکو خواهد بود که نگرش او نسبت به آنها، منطقی، خیرخواهانه و از سر انصاف و برخاسته از تحلیل درست و به دور از تعصب و پیش داوری

ص: ۸۸

۱- [۱]. شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسينية، ترجمه: صادق حسن زاده، ص ۸۸.

۲- [۲]. دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۴، ص ۱۷۰.

باشد. (۱) نمونه ای از این نوع نگرش نسبت به دشمن را از سوی امام حسین ۷، در سخنان شهید مطهری می یابیم:

تحلیل روحیه أعوان (۲) ابن زیاد کار آسانی نیست. آیا واقعاً اینها به اصول اسلام مؤمن نبودند یا به اسلام مؤمن بودند، ولی خیال میکردند امام حسین ۷ طاغی و یاغی است و بر امام وقت، خروج کرد و به حکم اسلام باید با او جهاد کرد؟ همان طور که عمر سعد میگفت: «يَا خَيْلَ اللَّهِ اِزْكَبِي وَ بِالْجَنَّةِ اُبْشِرِي» (۳) یا آنکه صرفاً طمع و حرص بر دنیا بوده یا صرفاً جهالت و نادانی و عدم تشخیص بوده است؟

ظاهر این است که عموم آنها خالی از یک نوع ایمان عامیانه نبودهاوند، یعنی در سرّ ضمیر، کافر و منکر اسلام یا کافر و منکر امام حسین نبودهاوند و این هم خود، یک معمای عجیبی است در روح فرزند آدم که با عقیده خود مبارزه میکند و عملی میکند به حکم حرص و آز و دنیاپرستی که با عقیده و ایمان خودش سازگار نیست... به عقیده «عقاد»، هر دو طرف، عقیده و ایمان به آخرت داشتهاند، ولی عقیده و ایمان در یک طرف، در روحی موجود بوده کریم و بزرگوار، و در طرف

ص: ۸۹

۱- [۱]. رزمنده ای را در ماجرای دفاع مقدس هنگام حمله گردان به خاکریز عراقی ها زیر باران گلوله و خمپاره، شاهد بودیم که در عین حمله، برای سربازان عراقی از خداوند طلب مغفرت می کرد که خدایا اینان را ببخش که یا جاهل اند یا ناگزیر! و این جنگ بی کینه، محصول نگاه مجاهد مهربانی است که ناگزیر است جاهل را برای حفاظت از دین و میهن و مؤمنان، از میان بردارد. (نصرت الله تابش، مبانی زیبایی شناختی سینمای اسلامی، ص ۱۹۱).

۲- [۲]. لشکریان.

۳- [۳]. ای لشکریان خدا [بر اسب ها] سوار شوید، و بهشت بر شما باد!

دیگر، در روحی بوده لئیم و پست؛ آنها بالطبع ایدئالیست و صاحب هدف بوده‌اند و اینها بالطبع منفعت پرست. (۱)

این تحلیل درست و منطقی نسبت به انسانها، سرچشمه خیرخواهی امام حسین ۷ شده است. آن حضرت حتی به کسانی که حاضر به یاری او نشدند و از یاری او سر باز زدند، سفارش کرد که روز عاشورا از میدان جنگ فاصله بگیرند تا مبادا با شنیدن صدای «هل من ناصر» آن حضرت و اجابت نکردن او دچار عذاب الهی شوند:

«امام حسین ۷ بزرگان بنی اسد را جمع کرد و گفت: شما در اینجا نمانید یا اینجا را موقتاً ترک کنید و بروید. بعضیها میگویند امام حسین ۷ مقداری از زمینهای آنجا را خرید و فرمود اینجا را ترک کنید و بروید؛ زیرا اگر کسی در این مکان باشد و فردا صدای مرا بشنود و اجابت نکند، قطعاً به آتش الهی گرفتار خواهد شد.» (۲)

هـ) دعا و نیایش (از منظر الفاظ و موسیقایی آن)

یکی از زیباییهای حماسه عاشورا، دعاها و نیایشهای امام حسین ۷ است. اساساً دعاهایی که از امامان معصوم: به دست ما رسیده است، افزون بر ژرفایی مضمون (زیبایی معنوی)، از نظر ظرافت و لطافت ساختار (زیبایی حسی) نیز بسی درخور توجه است. از این رهگذر الفاظ در گستره زیباشناسی استتیک و حسی جای گرفته، می توان آن را از این نظر مورد بررسی جدی قرار داد. «در حقیقت این آهنگوارگی الفاظ و

ص: ۹۰

۱- [۱]. حماسه حسینی، ج ۳، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲- [۲]. امام حسین ۷ شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، ص ۵۳۶؛ نیز، نک: حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۳.

جمله های دعا، خود، یکی از عوامل مهم اهتزازها و لرزش های مثبت روح، و اوج گیری های انسان در ژرفاهای هستی خویش است. این ویژگی، در ابعاد گوناگون و با آثار مهم و متفاوت، در دعاها وجود دارد. و این امر نیز به جای خود بسیار اهمیت دارد، و کشش مثبت دعا را می افزاید، یعنی همین تأثیر خارق العاده این الفاظ لطیف و موزون، و جمله های آهنگین و دلنشین و اهتزاز آفرین است که جاذبه و زیبایی دعا را دوچندان می کند.» (۱)

یکی از ویژگیهای زنبور عسل که مورد توجه آموزه های دینی نیز قرار گرفته، زیبایی پژواک صدای بالهای اوست. موسیقی دلانگیز این نغمه گوش نواز، میتواند ساعتها انسان را وادار به گوش دادن بکند و او را از هر کار دیگری بازدارد. آن صدای آهنگین و جذاب، مصداقی از موسیقی طبیعی است که ذوقهای ظریف و جانهای لطیف را مجذوب میکند.

بازگویی این نکته درباره زنبور عسل به خاطر آن است که بگوییم صاحبان ذوق به موضوع دعا و نیایش امام حسین ۷ و یارانش در شب عاشورا از نگاه زیبایی شناسانه نیز توجه کرده، آوای آهنگین این نیایش ها را به موسیقی دلانگیز برخاسته از پژواک بالهای زنبور عسل مانند کرده اند: «لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيٍّ النَّحِيلِ؛ برای آنان، نغمهها و آوازهایی بود، همانند نغمه های پژواک [صدای بالهای] زنبور عسل».

ابن اعثم کوفی می نویسد: «و جاء الليل فبات الحسين في الليل ساجداً راکعاً مستغفراً يدعوا لله تعالى، له دويٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ؛ شب از راه رسید و حسین

ص: ۹۱

شب را در سجده و رکوع و در حال استغفار و در حالی که خدای تعالی را می خواند به روز آورد. برای او نعمه ای همانند نغمه زنبور عسل بود»^(۱).

سید بن طاووس نیز در این باره مینویسد: «آن شب را حسین ۷ و یارانش تا صبح، بیدار بودند، زمزمه مناجات آنها همانند نوای صدای بالهای زنبور عسل به گوش میرسید. عدهای در حال رکوع، جمعی در حال سجود و دستهای ایستاده، به عبادت مشغول بودند»^(۲).

شهید مطهری می نویسد:

دعاهای ما در عالی ترین حدّ فصاحت و زیبایی است. چرا؟ برای اینکه آن زیبایی دعا باید کمکی باشد تا محتوای دعا را به قلب انسان برساند. چرا مستحب است مؤذن، صیّت یعنی خوش صدا باشد؟ این در متن فقه اسلامی آمده است. «اللّهُ اکبر» که معنایش فرق نمی کند که خوش صدا بگوید یا بدصدا، «أشهد أنّ لا إله إلاّ الله» که معنایش فرق نمی کند که یک خوش صدا بگوید یا یک بدصدا، ولی انسان وقتی «اللّهُ اکبر» را از یک خوش صدا می شنود، جور دیگری بر قلبش اثر می گذارد تا از یک بد صدا^(۳).

در همین راستا مصداقی از «زیبایی» عاشورایی، دعاها و نیایش های موسیقایی و آهنگینی است که از امام حسین ۷ در شب و روز عاشورا، تجلّی یافته است. این دعاها به سبب فصاحت و شیوایی الفاظ، و صرف نظر از مضامین آن، زیبایی ای است که نمی توان در راستای شمارش زیبایی های عاشورایی از آن صرف نظر کرد.

ص: ۹۲

۱- [۱]. ابن عثم کوفی، الفتوح، ج ۵ - ۶، ص ۹۹.

۲- [۲]. لهوف، ص ۱۱۲.

۳- [۳]. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

نمونه ای از این دعا و نیایش را این گونه در صبح روز عاشورا می بینیم:

از امام سجاده^۷ روایت است که چون صبحگاهانِ عاشورا فرارسید، آن حضرت، دست های خود را بلند نموده چنین عرضه داشت:

اللَّهُمَّ أَنْتَ نَفْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ كَمْ مِنْهُمْ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ، وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ، وَيَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَغَبْتَهُ مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.

خدایا تو در تمام غصهها و اندوهها تکیهگاه و محل اطمینان منی و در هر سختی، امید منی و در هر گرفتاری که رخ دهد، محل امید و ذخیره منی. چه بسیار از غم ها _ که دل در آن، ناتوان می شد؛ و حيله و چاره برای رفع آن کوتاه می آمد، و دوست، انسان را تنها می گذاشت، و دشمن زبان به شماتت می گشود _ و آن را به پیشگاه تو آوردم و شکایت آن را به تو کردم که از همه کسان دل با تو داشتم، و آن [غم ها] را بردی و برداشتی و مرا کفایت کردی. همه نعمتها از توست و همه خوبیها از توست و تو منتهای همه رغبتها میباشی. (۱)

(و) تلاوت قرآن

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن ج

به رُخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

ص: ۹۳

۱- [۱]. لمعات الحسين، ص ۴۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۲۱.

امام حسین ۷، همواره با قرآن مأنوس بود و آن را تلاوت می کرد. این ویژگی در شب و روز عاشورا آشکارتر شد و به سبب موقعیت ویژه ای که آن حضرت در آن بود، جلوه بیشتری یافت. در واقع، آن حضرت در شب و روز پایانی عمر شریف خویش، قرآن را تنها به انگیزه ثواب و سیراب کردن هر چه بیشتر دل و جان خویش از زلال وحی، تلاوت نمی کرد، بلکه افزون بر آن، از این قرائت و تلاوت زیبا و آهنگین به منزله ایزاری هنری، برای ایجاد دگرگونی روحی در دیگران و جذب آنها به سوی کانون زیبایی ها _ یعنی خداوند تبارک و تعالی _ نیز بهره می برد؛ چنانکه شیخ جعفر شوشتری = در این باره می نویسد: «آن حضرت چنان قرآن را تلاوت می کرد که در شب عاشورا سی نفر از سپاهیان دشمن با شنیدن تلاوت سحرآمیز آن حضرت، از سپاه عمر سعد بیرون آمده، در شمار یاران شهادت جوی آن حضرت در آمدند و تا هنگام شهادت، در رکاب آن پیشوای پاک، استوار ماندند.» (۱)

شهید مطهری می گوید:

شب عاشورا، صوتهای زیبا و عالی و بلند و تلاوت قرآن را میشنویم. صدای زمزمه و هممهای را میشنویم که دل دشمن را جذب میکند و به سوی خود میکشد. در واقع، اصحابی که از مدینه با آن حضرت آمدند، خیلی کم بودند، شاید به بیست نفر نمیرسیدند، چون عده ای در بین راه جدا شدند و رفتند. بسیاری از آن هفتاد و دو نفر در کربلا ملحق شدند و باز بسیاری از آنها از لشکر عمر سعد جدا شده، به سپاه اباعبدالله پیوستند. از جمله، بعضی از آنها کسانی بودند

ص: ۹۴

که وقتی از کنار این خیمه عبور میکردند، صدای زمزمه عالی و زیبایی را میشنیدند: صدای تلاوت قرآن، ذکر خدا، ذکر رکوع، ذکر سجود، سوره حمد، سوره‌های دیگر. این صدا، اینها را جذب میکرد و اثر میبخشید، یعنی اباعبدالله و اصحابش از هر گونه وسیله ای که از آن، بهتر میشد استفاده کرد، استفاده کرد.^(۱)

شهید مطهری در توصیه به زیبا خواندن قرآن و نقش آن در ایجاد دگرگونی در شنونده می گوید:

همه کسانی که قرآن می خوانند، موظفند آن را هرچه می توانند زیبا بخوانند. این، هم در روح قاری بهتر اثر می گذارد و هم در روح شنونده... قرآن عبدالباسط چرا این قدر در تمام کشورهای اسلامی توسعه پیدا کرده است؟ برای اینکه عبدالباسط با صدا و آهنگ عالی و با دانستن انواع قرائت ها و آهنگ ها و شناختن اینکه هر سوره را با چه آهنگی باید خواند، می خواند. در حدیث، درباره بسیاری از ائمه اطهار، از جمله راجع به حضرت سجاده و حضرت باقر داریم که اینها وقتی قرآن می خواندند آن را با صدا و آهنگ بلند و دلپذیر می خواندند، به گونه ای که صدایشان به درون کوچه می رسید و هرکسی که از آن کوچه می گذشت، همانجا می ایستاد، به طوری که در مدتی که امام در خانه خودش قرآن را با آهنگ لطیف و زیبا قرائت می کرد، پشت در خانه، جمعیت جمع می شد و راه بند می آمد... چرا امام قرآن را با آهنگ بسیار زیبا و لطیف می خواند؟ او می خواست به همین

ص: ۹۵

۱- [۱]. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۳۰.

وسیله تبلیغ کرده باشد، می خواست قرآن را به این وسیله به مردم رسانده باشد. (۱)

امام حسین ۷ در دل شب و هنگام روز قرآن تلاوت می کرد و در شب عاشورا از دشمنان مهلت خواست چند کار را به انجام برساند که یکی از آن کارها تلاوت قرآن بود... حسین ۷ در زمان هایی خاص در روز عاشورا قرآن تلاوت می کرد. یک مورد آن، هنگامی بود که پسرش با یزیدیان روبه رو شد تا نبرد کند. تلاوت گری حسین ۷ تا بر افراشته شدن سر بریده اش بر فراز نیزه ادامه یافت؛ آن سان که بر فراز نیزه نیز سوره کهف را تلاوت می فرمود. (۲)

بخش دوم: زیباییهای معنوی (اخلاقی و رفتاری)

اشاره

آنچه در این بخش بدان خواهیم پرداخت، تنها بخشی از زیباییهای اخلاقی و رفتاری امام حسین ۷ است. معیار گزینش این ویژگیها، ظهور آنها و پررنگتر بودن آنها نسبت به دیگر ویژگیهای آن حضرت در حماسه عاشورا است. ضمن آنکه سعی شده است که به ویژگی ها و رفتارهایی اشاره شود، که در آیات و روایات و یا سخنان بزرگان، به «زیبا بودن» آنها تصریح شده است.

الف) عشق

شاید بتوان «عشق را» برترین زیبایی اخلاقی امام حسین ۷ نامید؛ عشقی پاک و زلال به سرچشمه خویشاوندان و پاکیها که بر اثر آن، همه

ص: ۹۶

۱- [۱]. همان، صص ۲۲۳ _ ۲۲۵.

۲- [۲]. الخصایص الحسینیه، ص ۸۴.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری حضرت، در عالیترین سطح و خالصترین حالت بروز کرد. امام حسین ۷ خود، در نیایش عرفه، از عشق خویش نسبت به خداوند این گونه خبر میدهد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ؛ خدایا مشتاق تو هستم و به تو عشق میورزم».

راغب در مفردات میگوید: «واژه رَغَب به معنای علاقه و تمایل شدید است.»^(۱) این علاقه و تمایل شدید که راغب از آن نام میبرد، همان چیزی است که به آن «عشق» میگوییم. در واقع همچنان که میان زیبایی و تجلی از دیدگاه عارفان ارتباط تنگاتنگ وجود دارد، میان زیبایی و عشق نیز چنین است، به گونهای که آن دو را همزاد یکدیگر دانسته و گفتهاند این دو از ازل قرین یکدیگر بودهاند و حُسن و زیبایی، متعلق به قوس نزول و عشق متعلق به قوس صعود است، که هر جا زیبایی و حُسن باشد، در آنجا عشق هم خواهد بود.^(۲)

سهروردی مینویسد:

آنگاه که محبت به غایت و انتهای خود رسد عشق سر برمیآورد و عشق، محبتی است که از حد و اندازه بیرون رفته باشد.^(۳) هر جا حُسن [زیبایی] و نیکویی یافت شود، از آن عشق پدید میآید و خداوند پس از این که نخستین گوهر خویش، یعنی عقل را آفرید، به او سه صفت بخشید: یکی از آنها، صفت شناخت خداوند بود که از آن، «حُسن» [زیبایی]، پدید آمد و به آن «نیکویی» گویند، دیگری شناخت خود بود که از

ص: ۹۷

۱- [۱]. مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۸۶. (ذیل واژه رَغَب)

۲- [۲]. درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۳- [۳]. شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۳۲۹؛ نیز، نک: الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۵۹. (نمط هشتم)

آن، «عشق» پدید آمد که آن را «مهر» گویند، و اما صفت سوم که خدا به عقل بخشید، شناخت آن که نبود، پس به بود تعلق گرفت، میباید و از این صفت که نبود، اما به بود، تعلق داشت، «حزن» پدید آمد که آن را «اندوه» خوانند.

از این رو، «حُسن، عشق و حزن»، سه صفت عقل است که میان عشق و حسن نیز، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. عشق که برادر میانی است با حُسن اُنسی داشت؛ نظر از او برنمی‌توانست گرفت و ملازم خدمتش میباید. (۱)

اگر عشق در کسی شکل گیرد، سختی های وصال را آسان می کند؛ موانع را از سر راه بر می دارد؛ موجب پایداری عاشق در برابر ناکامی ها و دشواری های وصال می شود؛ نشاط و بهجت و شادی می آفریند؛ و گفت و گو و هم نشینی با معشوق را بسی دلپذیر و شیرین می کند. عشق _ در برترین مصداقش که میان بنده و آفریدگار، صورت می پذیرد _ سبب رهانیدن عاشق از دام جاذبه ها و زیبایی های جهان خاکی، و رو آوردن او به سوی جمال ازلی، یعنی پروردگار هستی می شود. چنین عشقی، عاشق را نخست از همه عیب ها و بیماری های روحی، پیراسته نموده، آنگاه او را چشم اندازی از جمال آفریدگارش قرار می دهد:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کُلی پاک شد

شاد باشد ای عشق خوش سودای ما

ای طیب جمله علت (۲) های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد

ص: ۹۸

۱- [۱]. همان، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲- [۲]. بیماری.

عشق، جان طور آمد عاشقا

طور مست و خَرّ موسی صاعقاً^(۱)

از نگاه بزرگانی چون حافظ، «عشق» آنچه برای عقل، مشکل است، آن را حل می کند:

دل چو از پیر خرد نقل معانی می کرد

عشق می گفت به شرح، آنچه بر او مشکل بود^(۲)

و درست همان هنگام که «عقل» با محاسبه های ظاهری خود، راه ها را بسته و تلاش ها را بی نتیجه می بیند، «عشق» همه راه ها را باز دیده، برون رفت ها را یادآوری می کند:

عقل گوید شش جهت حدّست و بیرون راه نیست

عشق گوید راه هست و رفته ام من بارها

عقل بازاری بدید و تاجری آغاز کرد

عشق دیده زان سوی بازار او بازارها^(۳)

و این ویژگی «عشق» بود، که سبب شد امام حسین ۷ _ به رغم آنکه بزرگان دلسوز و عاقل قوم، همه راه ها را برای جهاد و اقدام بسته می دیدند، و ثمره چندانی برای قیام او تصور نمی کردند _ راه های باز را ببیند و والاترین ثمره ها را برای نهضت خود به ارمغان آورد. و حسین چون عاشق خدا بود، مصیبت از دست دادن طفل شش ماهه اش برایش _ به رغم تلخی آن _ آسان شد، و او چون عاشق بود توانست غم های سنگین از دست دادن بهترین عزیزانش را بی هیچ شکوه و شکایتی تحمل کند و خم به ابرو نیاورد. این ویژگی «عاشقی» اباعبدالله الحسین ۷ که

ص: ۹۹

۱- [۱]. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت های ۲۱ _ ۲۶.

۲- [۲]. دیوان، ص ۱۹۹، غزل ۲۰۷.

۳- [۳]. مولوی، کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، ص ۴۳.

به دلیل آن دست از جان شست، عزیزترین کسان و یارانش را به قربانگاه برد، رضای خداوند را بر رضای خود مقدم داشت و در راه او همه بلاها را به جان خرید، از نگاه نازک اندیشان و ظریف طبعان، پنهان نمانده و به زیباترین بیان بازتاب یافته است. چنانکه نمونه‌های از آن را در این اشعار نیز تبریزی می‌بینیم:

بنگرید آن شاه اورنگِ ولا

که چه سان تازد همی سوی بلا

ز آنچه جز محبوب یکتا شسته دست

اکبر و عباس و قاسم هر چه هست ج

گرچه تا بوده است دورِ روزگار

عاشقان را با بلا بوده است کار

عشق، یحیی را میان تشّتِ زَر

پیش عفریتِ لعینی بُرده سر

در بلا افکند صد ایوب را

کرد از یوسف جدا یعقوب را

جا به یونس داد در ظلمات غم

همچو بر جرجیس در چاه ظلم

عشق از این بسیار کرده ست و کند

عاشقان بر دار کرده ست و کند

لیک اگر عشق این و اینش ابتلاست

عاشقی کار حسینِ کربلاست

اندر این صحرا جز او دیار نیست

صعوه (۱) را بر قاف عنقا بار نیست

جز حسین این ره به سر نابرده کس

عشق اگر این است عاشق اوست و بس (۲)

همه کسانی که گرد حسین ۷ جمع آمده بودند و بر سر وفاداری خود، جان باختند نیز عاشقانی پاک باخته بودند که چون حسین ۷ «عشق»شان را آزموده بود، آنها را برای جانبازی پذیرفت. مرحوم شیخ عباس قمی، معتقد است اجازه ندادن امام حسین ۷ به قاسم بن الحسن در مرتبه اول و دوم، برای آن بود تا قاسم به مقام شوق برسد و عاشق شود:

ص: ۱۰۰

۱- [۱]. نوعی پرنده آوازخوان، چکاوک.

۲- [۲]. تیر تبریزی، دیوان، تصحیح و تعلیقات: دکتر بهروز ثروتیان، صص ۹۴ و ۹۵.

جهادی که امام حسین ۷ نمود، شامل از خود گذشتگان راه حق می شود و اختصاص به آنهایی دارد که مانند پروانه؛ خود را در آتش عشق به حقیقت می سوزانند. شاید نکته اینکه امام در مرتبه اول اجازه جنگ به حضرت قاسم نداد این بود که هنوز واجد مقام مصلحین نبود و در این مدتی که به آستان عمویش حسین ۷ اظهار شوق کرد، به آن مقام ارتقاء یافت؛ زیرا نیل به هدف در طی مقام سلوک، آنی است و کسی که راه بسیار دوری طی کرده، در آخرین مراحل با برداشتن یک قدم به مقصد می رسد. (۱)

(ب) رضا

ای دل بیا که تا به خدا التجا کنیم ج

وین درد خویش را ز در او دوا کنیم

سر در نهیم در ره او هر چه باد باد

تن در دهیم و هر چه رسد مرحبا کنیم

چون دوست، دوست دارد ما خون دل خوریم

از دشمن حسود شکایت چرا کنیم

او هر چو می کند چو صواب است و محض خیر

پس ما چرا حدیث ز چون و چرا کنیم (۲)

(فیض کاشانی)

ملا هادی سبزواری در تعریف واژه «رضا» می نویسد:

ص: ۱۰۱

۱- [۱]. نفس المهموم، ص ۴۰۴.

۲- [۲]. ملا محسن فیض کاشانی، کلیات اشعار، ص ۲۹۷.

و بِهِجَهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ رِضًا

وَ ذُو الرِّضَا بِمَا قَضَى مَا اعْتَرَضَا

یعنی: رضا عبارت است از بهجت و خشنودی نسبت به قضای الهی؛ و دارنده مقام رضا، هرگز به قضای الهی اعتراضی ندارد. (۱)

ملا هادی در ادامه و تبیین این سخن می گوید:

عَنْ عَارِفٍ عُمَرَ سَبْعِينَ سَنَةً

أَنَّ لَمْ يَقُلْ رَأْسًا لِأَشْيَا كَائِنَةٍ

«يَا لَيْتَ لَمْ تَقَعْ» وَ لَا لِمَا ارْتَفَعَ

مِمَّا هُوَ الْمَرْغُوبُ: «لَيْتَهُ وَقَعَ»

یعنی: از عارفی که هفتاد سال، عمر کرده بود، نقل شده است او درباره هر چه [در زندگی اش] اتفاق افتاد، نگفت: «کاش رخ نمی داد» و درباره هر چه راغب بود رخ دهد، اما رخ نداد، نگفت: «کاش اتفاق می افتاد». (۲)

مقام رضا، یکی از والاترین درجه های معنوی و عرفانی است. کسانی که بخواهند به این مقام برسند، پیش تر باید سازوکارها و زمینه های دستیابی به این مقام والا را در خود فراهم آورند. برخی از این زمینه ها و سازوکارها _ که بدون تحقق آنها نمی توان به مقام رضا دست یافت _ عبارتند از: «رهایی از دام جاذبه های نفسانی و دنیوی»؛ «خود را بنده خدا دانستن»؛ «محبت پروردگار را در دل داشتن»؛ «زمام همه امور هستی را در دست خدا دیدن»؛ «معرفت داشتن به حکیمانه بودن و خیرخواهانه بودن قضا و قدر الهی»؛ «دانش خود را در برابر دانش بی پایان پروردگار، اندک و ناچیز دیدن» و «باور داشتن به ثمربخشی و تعالی آفرینی سختی ها و دشواری ها».

بدیهی است هر اندازه، زمینه ها و سازوکارهای یادشده، فراگیرتر باشد، مقام رضا نیز والاتر خواهد بود.

ص: ۱۰۲

۱- [۱]. ملا هادی سبزواری، شرح المنظومه، ج ۲، ص ۹۳۰.

۲- [۲]. همان، ص ۹۳۱.

حضرت علی ۷ در نگاه زیبایی شناسانه اش به ویژگی «رضا» می فرماید:

«ما أَحْسَنَ الرِّضَا وَ أَقْبَحَ السَّخَطِ؛ چه زیباست رضا و چه زشت است خشمناک بودن».(۱)

صفت «رضا»، از زیباترین ویژگی هایی بود که سیدالشهداء ۷ در حماسه عاشورا داشت. روایت شده چون حسین ۷ تصمیم گرفت از مکه به سوی عراق برود، مقابل جمعیت ایستاد و پس از حمد خداوند متعال و درود بر رسول خدا ۹، خطبه ای به این مضمون ایراد کرد:

... سرزمینی برای کشته شدن من انتخاب شده است که به آن خواهیم رسید و گویا می بینم که اعضای بدنم را گرگ های بیابان... پاره پاره می کنند، تا شکم های گرسنه خود را سیر گردانند و انبان های خالی خویش را پر کنند. آری از سرنوشت نمی توان گریخت. آنچه خداوند به آن خشنود است، ما اهل بیت هم راضی و خشنودیم و بر بلیاتی که از جانب خدا باشد صبر می کنیم و می دانیم او پاداش صابران را به ما عطا می کند... هر کس برای جانبازی در راه ما آماده است و از شهادت و دیدار با خداوند، خشنود می شود، با ما بیاید.(۲)

توجه به این نکته مهم است که «رضا»ی امام حسین ۷، پیش برنده بود، نه بازدارنده. به این معنا که: این گونه نبود که آن حضرت، برای دستیابی به اهدافش و به منظور ایجاد دگرگونی در اوضاع ناگوار جامعه خویش تلاشی نکند و آنگاه از قضا و قدر الهی سخن بگوید و خود را

ص: ۱۰۳

۱- [۱]. غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۶۰، ح ۹۵۰۶.

۲- [۲]. لهوف، ص ۷۶.

در برابر این قضا و قدر، «راضی» نشان دهد، بلکه آن حضرت، نخست وظیفه خویش را به درستی انجام داد، در راه خداوند، مجاهده ها نمود؛ آنگاه به آنچه پروردگارش برایش مقدر نمود، راضی و خرسند شد و در این باره هرگز لب به اعتراض و شکوه ای نگشود، چون نیک می دانست آنچه پروردگار برایش رقم می زند، جز خیر و خوبی نیست.

در همین راستا «از مظاهر درخشنده حادثه کربلا و از تجلیات بزرگ الهی آن، موضوع جمع کردن حسین بن علی ۷ اصحاب خود را در شب عاشورا و سخنرانی برای آنان است. باید در نظر داشت که این سخنرانی در شب عاشورا است؛ هنگامی است که عوامل محیطی از هر جهت نامساعد و ناامید کننده است... آنچه شرایط را برای او سخت تر می کند این است که زنان و فرزندان و خواهرانش تا ۲۴ ساعت دیگر اسیر دست دشمن می شوند. برای یک مرد غیور و فداکار، این خیلی ناگوارتر است. در یک همچو شرایطی دیگران چه کرده اند؟ ما در تاریخ می خوانیم که «المقنع» وقتی که محصور شد و در شرایط نامساعد و ناامید کننده ای قرار گرفت، اول خاندان خود را کشت بعد خودش را. همچنین یکی از خلفای اموی هنگام گرفتاری. تاریخ از این نمونه ها بسیار دارد. اما حسین بن علی ۷... با این همه شرایط نامساعد مادی، دم از رضا و سازگاری می زند! چرا؟ چون در شرایط معنوی مساعدی زیست می کند. او اعتقاداً و عملاً موحد و خداپرست است و به علاوه او به نتیجه نهایی کار خود آگاه است. او هدفش مثل اسکندر و ناپلئون، جهانگیری نبود که خود را شکست خورده بداند، بلکه هدفش اعلاء کلمه حق بود و از این نظر کار خود را بسیار سودمند و مؤثر می دید».^(۱)

ص: ۱۰۴

هجویری می نویسد: «از [امام] حسین بن علی ۷ درباره این سخن ابوذر غفاری پرسیدند که گفت: «نزد من، تهی دستی و بیماری، محبوب تر از توانگری و تندرستی است.» آن حضرت فرمود: «اما من می گویم: [برای من، آن محبوب تر است که خداوند پسندد، اگر تهی دستی و بیماری را پسندیده، همان نزد من محبوب تر است، و اگر توانگری و تندرستی را پسندید، باز هم، همان نزد من محبوب تر است، و] هر که نسبت به «زیبایی» آنچه خداوند برای او برگزید، اشراف یابد، جز آنچه خدا برای او برگزید آرزو نمی کند» (۱).

بابا طاهر با اشاره به همین نکته می گوید:

یکی درد و یکی درمان پسندد ج

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد (۲)

امام صادق ۷ فرمود: «مقصود از آیه شریفه که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً؛ هان ای نفس مطمئنه به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است باز گرد» (فجر: ۲۷ و ۲۸) امام حسین ۷ است» (۳).

درباره ویژگی «رضا»، ثمره های دنیوی و کارکردهای روانی آن نیز درخور توجه است. به این معنا که این صفت، افزون بر سامان بخشیدن و تعالی دادن به جنبه معنوی و اخروی انسان ها، در اندوه زدایی و شادی آفرینی و آرامش قلبی و در نتیجه دلپذیر کردن زندگی دنیوی آدم ها اثر فراوانی دارد. بی گمان، آنکه _ پس از تلاش و کوشش کافی _ از

ص: ۱۰۵

۱- [۱]. ابوالحسن هجویری، کشف المحجوب، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، ص ۲۶۹.

۲- [۲]. باباطاهر، دیوان، تصحیح: مهدی الهی قمشه ای، ص ۲۵.

۳- [۳]. عبد علی ابن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۷؛ ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۸.

تقدیرهای الهی و رخدادهای زندگی شاد است و از ناکامی‌ها و سختی‌ها و تنگناها اعتراض و شکوه‌ای ندارد، قلبی شاد و آرام و به دور از غصه دارد، و از همه پیامدهای برآمده از پرخاشگری، اعتراض و ناخرسندی، ایمن است به تعبیر زیبای هجویری:

«رضا مرد را از اندوه برهاند و از چنگ غفلت برآید، و اندیشه غیر، از دلش بزاید و از بند مشقت‌ها آزاد گرداند؛ که رضا را صفت رهانیدن است.»^(۱) و صفت «رضا» در سامان بخشیدن به زندگی دنیوی و دلپذیر کردن آن، کار را به آنجا می‌رساند که همین حیات زودگذر مادی را برای فرد، به «بهشتی نقد» تبدیل می‌کند:

بیاموز از پیامبر کیمیایی

که هر چت (۲) حق دهد می ده رضایی

در آن لحظه در جنت گشایند

چو تو راضی شوی در ابتلایی (۳)

ج احسان

اگر در قرآن کریم در پی واژه‌های باشیم که همه کارهای نیک و ویژگیهای زیبا را فرا گیرد، آن واژه «احسان» خواهد بود. در آیه ۹۰ سوره نحل میخوانیم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خداوند به عدل و احسان، دستور میدهد.» سید قطب، ذیل این آیه مینویسد:

هر کار خوبی احسان و نیکوکاری است. دستور به احسان و نیکوکاری، شامل هر نوع کاری و هرگونه رفتاری که مایه خشنودی دیگران شده، به سازگاری بیشتری با آنها می‌شود. رضا میتواند سراسر محیط زندگی را فراگیرد؛ چه در پیوندهای بنده

ص: ۱۰۶

۱- [۱]. کشف المحجوب، ص ۲۶۹.

۲- [۲]. هر چت: هر چه تو را.

۳- [۳]. کلیات شمس تبریزی، ص ۸۱۰.

با پروردگارش و چه در پیوندهای بنده با خانواده‌اش و چه در پیوندهای بنده با گروهی یا گروههایی از مردمان و چه در پیوندهای بنده با جملگی انسانها. (۱)

با توجه به معنای لغوی واژه احسان، همه کارهای نیک، از منظر زیبایی شناسی قابل ارزیابی است و در واقع همه کارهای شایسته، زیبا نیز خواهند بود. چراکه ریشه واژه احسان، حُسن بوده و حُسن نیز به معنای زیبایی است. راغب در این باره مینویسد: «حُسن، عبارت است از هر اثر بهجت آفرین و شادی بخش که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است: اول؛ زیبایی و حُسنی که مورد پسند عقل و خرد باشد. دوم؛ زیبایی و حُسنی که از جهت هوا و هوس نیکوست. سوم؛ زیبایی و حُسنی محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است». (۲)

راغب میافزاید:

«واژه حُسن در عرف عموم مردم، بیشتر به چیزی که به چشم، زیبا باشد گفته میشود، اما آنچه را که در قرآن از واژه «حُسن» آمده، بیشتر به چیزی که از نظر بصیرت و اندیشه زیباست، اطلاق شده است». (۳)

در واقع، ریشه مشترک دو کلمه «زیبایی» و «عمل نیک»، «حُسن، احسان» در زبان عربی، بیانگر ارتباط معنایی آن دو واژه در معنای لغوی است و همچنان که عمل نیک خوب است، زیبا نیز هست. در نگاه عرفانی، هر کار نیکو (حَسَن) از دیدگاه هستی شناسانه، دارای زیبایی

ص: ۱۰۷

۱- [۱]. سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۳۰۱.

۲- [۲]. مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۹۹. (ذیل واژه حسن)

۳- [۳]. همان، صص ۵۰۰ و ۵۰۱.

است و زیبایی، ریشه هر عمل نیک است. به تعبیر دیگر، میان نیکی و زیبایی، تعامل وجود دارد و عمل نیک به خاطر حُسن و زیبایی درونی، دارای فضیلت است و اینکه خیر اخلاقی و زیبایی در آموزه‌های اسلامی با هم پیوند دارند و در فرهنگ اسلامی، زیبایی با فضیلت یا فضیلت زیبا دو مفهوم همراه یکدیگر دانسته میشوند. از این رو، کسانی مانند ابن عربی، وقتی به ریشه کلمه «احسان» می‌نگرد، به زیبایی اعمال نیکو توجه دارد و مرحله احسان و رسیدن به حُسن و زیبایی عمل را برترین مرحله دینداری و برتر از مرحله اسلام و ایمان میدانند.^(۱)

حضرت علی^۷ در نگاهی زیبایی شناسانه به «احسان» می‌فرماید: «لَوْ رَأَيْتُمْ الْإِحْسَانَ شَخْصًا لَرَأَيْتُمُوهُ شَكْلًا جَمِيلًا يُفُوقُ الْعَالَمِينَ؛ اگر احسان را به صورت شخصی ببینید، هر آینه آن را شکلی [و شخصی] زیبا خواهید دید، که برتری می‌یابد بر جهانیان».^(۲)

در حقیقت، برترین شکل زیبایی در این جهان زیبایی روح انسان است که به «احسان» مربوط میشود، واژه‌ای که در عین حال، زیبایی، خوبی و حُسن را با هم دارد. داشتن «احسان» یعنی برخورداری از محاسنی همچون گشاده دستی و عشق و زندگی کردن در صلح و آرامش در جایگاهی که پروردگار قرار دارد. قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ به راستی که انسان را در احسن تقویم آفریدیم». (تین: ۴)

کلمه «أَحْسَن» در این آیه با واژه «احسان» هم ریشه است و معنی «زیبایی» نیز میدهد. این آیه را میشود به شکل «زیباترین موقعیت» نیز ترجمه کرد. در واقع احسان کردن، پاسخی است که زیبایی روح انسان

ص: ۱۰۸

۱- [۱]. در آمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲- [۲]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۱۹، ح ۷۶۰۱.

به خالق می‌دهد که در قرآن به عنوان بهترین و زیباترین آفرینندگان یاد شده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ؛ خالقی که نیکوترین نامها را دارد» (اعراف: ۱۸۰). حتی آیه قرآنی معروف «آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ (هَيْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (الرحمن: ۶۰) را نیز میتوان این گونه تعبیر کرد: «آیا پاداش زیبایی، جز زیبایی است؟ «آیا پاداش روحی که از «احسان» زیبایی یافته است، جز جمال ذوالجلال است؟ هدف زندگی انسان، تعالی روح از طریق «احسان» و پارسایی و ارزشمند ساختن آن برای تقدیم به خدایی است که صاحب جمال است. (۱)

امام حسین ۷ از کارهای نیک و پسندیده (مصادیق احسان) به عنوان پدیده‌هایی زیبا یاد می‌کند و در این باره می‌فرماید: «بدانید که کارهای خوب و پسندیده، ستایش و آفرین را در بردارد، و اجر و پاداش نیک را به دنبال خود میکشد و اگر شما خوبی و پسندیدگی را به صورتی مجسم میدیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زیبا میدیدید که دیدن آن، مایه مسرت و شادی میباشد». (۲)

امام حسین ۷، خود، جامع همه مصادیق احسان و عاشورا، تجلیگاه زیباترین مصداقهای احسان بود، و بی گمان عالیت‌ترین نمود این زیبایی در عبادتی است که همراه با شهود قلبی پروردگار باشد. چنانکه در حدیثی از رسول خدا ۹، از عبادت آمیخته با دیدار پروردگار به «احسان» تعبیر شده است: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ؛ احسان آن است که خدا را به گونهای پرستی که گویا او را میبینی». (۳)

ص: ۱۰۹

۱- [۱]. سید حسین نصر، قلب اسلام، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۲- [۲]. لمعات الحسین ۷، ص ۱۵.

۳- [۳]. عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، ص ۲۵۰.

و امام حسین ۷ در نیایش عرفه از خداوند میخواهد که او را آن گونه به مقام خشیت از پروردگار برساند که گویا او را میبیند. مفهوم این درخواست آن است که خدا او را به مقام «احسان» برساند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ حَتَّى كَأَنِّي أَرَاكَ؛ خدایا مرا به گونه‌ای قرار ده که خشیت تو را داشته باشم (و از تو در بیم باشم)، آن گونه که گویا تو را میبینم».

د) اخلاص

حضرت علی ۷ می فرماید: «زِينَةُ الْقُلُوبِ إِخْلَاصُ الْإِيْمَانِ؛ زیبایی و زینت قلبها، اخلاص در ایمان است».^(۱)

اخلاص گوهری بسیار گران بهاست و دست یابی به آن دشوار. از این رو، در حدیث قدسی از آن به «سری از اسرار الهی» تعبیر شده است:

اَلْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ إِسْمِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلْبٌ مَنْ أَحَبَّهُ مِنْ عِبَادِي؛ اخلاص، سری از اسرار من است که آن را در قلب کسی که دوستش دارم، به ودیعه میگذارم.^(۲)

امام حسین ۷ در تبیین اخلاص خویش در قیام عاشورا میفرماید:

خدایا! تو خود میدانی آنچه از ما سر زده است، رقابت برای دستیابی به سلطنت و قدرت و آرزوی زیاد کردن کالای بی ارزش دنیا نبوده است، بلکه برای این بوده که نشانهای دین تو را افزاشته ببینیم و اصلاحات را در شهرهای آشکار نماییم و برای

ص: ۱۱۰

-
- ۱- [۱]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، صص ۱۱۱۷ - ۵۵۰۱.
 - ۲- [۲]. شهید ثانی، منیه المرید، تحقیق: رضا مختاری، ص ۱۳۳.

بندگان ستمدیده‌ها، امن و امان فراهم آوریم تا به واجبات و آداب و احکام تو عمل شود. (۱)

ایشان در جایی دیگر فرموده است:

من خروج نکردم از برای تفریح و تفرج و نه از برای استکبار و بلندمنشی و نه از برای فساد و خرابی و نه از برای ظلم و بیدادگری، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم محمد^۹ میباشد. من میخواهم امر به معروف نمایم و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جدم و آیین و روش پدرم علی بن ابی طالب^۷ رفتار کنم. (۲)

بر مبنای این سخنان، تلاش برای برافراشتن نشانه‌های دین؛ اصلاح در جامعه؛ فراهم آوردن امنیت برای ستمدیدگان؛ کوشش برای روی آوردن جامعه به واجبات و آداب و احکام دینی؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ و عمل به سیره نبوی و آیین علوی، از مصادیق اخلاص در عمل است. با توجه به این نکته‌ها، امام حسین^۷ در قیام خویش هرگز به دنبال سود شخصی نبوده است. از این سخن در میابیم، یکی از نشانه‌ها و مصادقاتهای اخلاص، در نظر گرفتن سود عمومی است و نه نفع شخصی. به تعبیر شهید مطهری:

«ابا عبدالله^۷ نهضتی فوق العاده با عظمت و مقدس کرده است. تمام شرایط تقدس یک نهضت در نهضت ابا عبدالله هست که همانندش در دنیا وجود ندارد. آن شرایط چیست؟ اولین شرط یک نهضت مقدس این است که منظور و هدف آن، شخصی و فردی نباشد، بلکه کلی، نوعی و انسانی باشد. یک وقت، کسی نهضت میکند به خاطر شخص خودش و

ص: ۱۱۱

۱- [۱]. حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، ص ۴۱۶.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

یک وقت کسی نهضت میکند به خاطر اجتماع، به خاطر انسانیت، به خاطر حقیقت، به خاطر حق، به خاطر توحید، به خاطر عدالت، به خاطر مساوات، نه به خاطر خودش.

در واقع آن وقتی که او نهضت میکند، دیگر خودش به عنوان یک فرد نیست، اوست و همه انسانهای دیگر. به همین جهت کسانی که در دنیا، حرکاتشان، اعمالشان، نهضتهایشان به خاطر شخص خودشان نبوده است، و به خاطر بشریت بوده است، برای انسانیت بوده است، به خاطر حق و عدالت و مساوات بوده است، و برای توحید و خداشناسی و ایمان بوده است، همه افراد بشر آنها را دوست دارند.

همان طور که پیغمبر فرمود: *حُسَيْنٌ مِّنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ* (حسین از من است و من از حسین)، ما هم میگوییم: *حَسِينٌ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْ حَسِينٍ* (حسین از ماست و ما از حسینیم). چرا میگوییم؟ چون حسین برای ما و به خاطر ما و به خاطر همه انسانهای عالم قیام کرد. قیامش، قیام مقدس بود، قیام پاک بود، از منظوره‌های شخصی بیرون بود.^(۱)

بیگمان وقتی قیام برای خدا و به انگیزه سعادت اجتماع و نجات انسانیت از کژیها و تباهیها باشد و هدف جنبش، پیراستگی جامعه انسانی از گمراهی و نادانی و ستم‌پذیری و زرمرداری و تزویر باشد، ایثار و فداکاری آسان میشود. جامعه با رهبر چنین نهضتی، هم ذات‌پنداری میکند و می‌بیند فریادهای اعتراض‌آمیز، اما خفه شده‌اش، از حلقوم او رها شده و سخنهای ناگفته‌اش در طول سالها و قرن‌ها، به وسیله او گفته می‌شود و به گوش بیدادگران

ص: ۱۱۲

۱- [۱]. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۷۰ و ۷۲.

رسانده می شود و به همین دلیل، بشریت به چنین کسی عشق میورزد و همواره یادش را زنده نگه میدارد و این گونه «اخلاص» ماندگاری شخص را در صحیفه تاریخ و در دل آدمها رقم میزند و به او جاودانگی میبخشد.

ه) دانش نسبت به اقدام خود

یکی از مقوله هایی که از آن در سخنان اهل بیت با ویژگی «زیبا» یاد شده و به عنوان پدیده ای «جمیل» توصیف گشته، «دانش» است. حضرت علی ۷ در این باره فرموده است:

— الْعِلْمُ جَمَالٌ لَا يَخْفَى؛ دانش، زیبایی ای است که پوشیده نیست. (۱)

— الْعِلْمُ أَفْضَلُ الْجَمَالَيْنِ؛ علم، برترین دو جمال است. (۲)

— مُزَيَّنُ الرَّجُلِ عِلْمُهُ؛ علم، زینت بخش مرد است. (۳)

دانش یکی از ویژگی های زیبایی بود که امام حسین ۷، قیام و حماسه خود را بر اساس آن استوار ساخت. آن حضرت، جنبش خود را بر اساس «دانش» آغاز کرد و دانشمندانه ادامه داد و عالمانه و عارفانه به پایان برد. امام حسین ۷ هم از چگونگی کار خویش به طور کامل آگاه بود و هم از فرجام کار خود با خبر بود.

سید بن طاووس درباره دانش آن حضرت نسبت به فرجام قیام خویش و چگونگی دستیابی به این دانش می نویسد:

ساعات آخر شب بود که حسین ۷ از مکه حرکت کرد و چون

ص: ۱۱۳

۱- [۱]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۱۴۶۳.

۲- [۲]. همان، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱۶۷۱.

۳- [۳]. همان، ج ۶، ص ۱۲۸، ح ۹۷۷۸.

این خبر به محمد بن حنفیه رسید، آمد و مهار ناقه ای که آن حضرت سوار بود، گرفت و گفت: «برادر جان مگر تو به من وعده ندادی که در سخن من تأملی کنی؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پس برای چه در رفتن شتاب نمودی؟»

حسین ۷ گفت: پس از رفتن تو رسول خدا ۹۱ [در خواب] نزد من آمد و فرمود: «یا حسین أُخْرِجِ إِلَى الْعِرَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قِتَالًا؛ ای حسین به سوی عراق برو؛ چراکه خدا خواسته است تو را کشته ببیند.» محمد بن حنفیه گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.» اکنون که برای کشته شدن می روی، این زن ها را برای چه با خود میبری؟ حسین ۷ گفت: رسول خدا به من فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛ خداوند خواسته است که آنها را اسیر ببیند.» (۱)

سید بن طاووس در جای دیگر در این باره می نویسد:

آنچه از تحقیقات به دست آورده ایم، این است که حسین ۷ از شهادت خود و پیش آمدهایی که برای او رخ داد، آگاه بود و تکلیف حسین ۷ همان بود که انجام داد. (۲)

سید بن طاووس در ادامه می گوید:

روزی حسین بن علی ۷ به منزل برادرش حسن ۷ وارد شد و چون نگاهش به برادر افتاد، اشک از دیدگانش سرازیر گردید. حسن ۷ پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: گریه ام از ستم هایی است که بر شما وارد می شود.

ص: ۱۱۴

۱- [۱]. لهوف، ص ۷۸.

۲- [۲]. همان، ص ۴۰.

حسن ۷ فرمود: ظلمی که بر من وارد خواهد شد، زهری است که در پنهانی به من می نوشانند و بر اثر آن مرا مسموم کرده، به شهادت می رسانند، ولی «لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ»، هیچ روزی به پای روز تو نمی رسد یا اباعبدالله؛ زیرا سی هزار نفر که همه آنان ادعای اسلام و پیروی از امت جدم ما محمد ۹ را می نمایند، دورت را می گیرند و برای کشتن و ریختن خون تو، هتک حرمت و اسیر کردن زن و فرزندان و غارت کردن متاع تو آماده می شوند. (۱)

حسین ۷ به هنگام آهنگ خروج از حجاز و رفتن به طرف عراق، آن گاه که شب هنگام برای وداع با پیامبر ۹ کنار قبرش رفت و همان جا به خواب رفت، پیامبر را در رؤیا می بیند که به او می فرماید:

إِنَّ لِمَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَمَا تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ؛ همانا که از برای تو در بهشت، جایگاه والایی است، که جز با شهادت به آن نخواهی رسید. (۲)

بدین گونه، امام حسین ۷ در اثر آگاهی هایی که از آینده نهضت خود داشت، قیام خود را بر اساس دانش استوار نمود و همه مراحل آن را از روی آگاهی انجام داد تا چنین دانش ژرفی، پیروزی و جاودانگی قیام او را ضمانت بخشد و حماسه اش را از حیث نتیجه بخشی و برخوردار بودن از انواع برکت، بی مانند قرار دهد. در واقع، پیروزی نهایی و حقیقی امام حسین ۷ در حماسه بزرگش، با وجود شمار اندک یاران و فراوانی دشمنان؛ و به دست آوردن توفیق کامل در احیای اسلام و فضیلت ها و پاکی ها؛ و عالم گیر شدن پیام حماسه خونین او با وجود آن همه

ص: ۱۱۵

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۴۲.

دشمنی ها و شرایط دشوار روزگار او، نشانه هایی آشکار بر استوار بودن همه مراحل قیام او بر اساس دانش و آگاهی بوده است؛ و اینکه آن حضرت به درستی می دانست چه شیوه ای را باید در پیش بگیرد، و چه وظایفی را باید انجام دهد، و چگونه قیام خویش را مدیریت نماید، تا از همه لحظه های قیام، استفاده بهینه نموده، فرجام آن را پیروزمندانه، درخشان و نورانی رقم بزند.

(و) ایجاد تناسب میان رفتار و پیشینه درخشان خانوادگی (آباء و اجدادی)

از نگاه زیبایی شناسان، یکی از مؤلفه های زیبایی، وجود تقارن و تناسب بین چیزهاست. از این رهگذر، یکی از مصداق های بروز «زیبایی»، برقرار کردن تناسب بین رفتارهای خود و سابقه و اصالت خانوادگی خویش است. به این بیان که بر اساس قوانین زیبایی شناسانه، لازمه برخوردار بودن از پیشینه درخشان خانوادگی، رفتاری همسو با این پیشینه، یعنی رفتاری شایسته، نیک و زیباست. عنصر المعالی کیکاوس در قابوس نامه در این باره، پسرش را این گونه نصیحت می کند: «پسرم! چنان زندگی کن که سزاوار پیشینیان و آباء و اجداد توست؛ که تو را ای پسر پیشینه خانوادگی ای بس بزرگ و شریف است... پس ای پسر، هشیار باش و قدر و قیمت نژاد خود بشناس و از کم بودگان مباش». (۱) و (۲)

ص: ۱۱۶

۱- [۱]. از کم بودگان مباش، یعنی خودت را دست کم مگیر.

۲- [۲]. عنصر المعالی کیکاووس بن زیار، قابوس نامه، به اهتمام و تصحیح: غلام حسین یوسفی، صص ۴ و ۵. (با اندکی تغییر)

با توجه به آنچه گفته شد، یکی دیگر از زیبایی‌های اخلاقی امام حسین ۷ حفظ تناسب میان عملکرد خویش و سابقه درخشان و پاک خانوادگی خویش است.

به همین دلیل، آن گاه که عبیدالله بن زیاد او را به بیعت فرامی خواند، وی میان خواری پذیرش بیعت و دامن‌های پاکی که او را پرورش داده اند، تناسب و تقارنی ندیده در این باره می فرماید: «آگاه باشید این ناپاک، فرزند ناپاک، مرا بین دو چیز قرار داده است: شهادت یا تن به خواری دادن و چه دور است ذلت و خواری از ما. خداوند بر ما زبونی و ذلت را نمی پسندد و رسول خدا و مؤمنان و دامن‌های پاکی که ما را در خود پرورش داده اند [نیز] ذلت و خواری را از من نمی پسندند».^(۱)

ز) ادب

ادب هیئت زیبا و پسندیده‌های است که طبع و سلیقه چنین حکم میکند که هر عمل مشروعی بر اساس آن انجام گیرد؛ چه آن عمل دینی باشد مانند دعا و همانند آن، و چه آن عمل، معقول باشد، مانند دیدار دوستان.^(۲)

ادب عبارت است از ظرافت عمل، و معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه میکند که مشروع باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح، ادب معنا ندارد.

در واقع، زیبایی و حُسن، از مقوماتِ معنای ادب است... و ادب الهی که خدای سبحان، پیامبران و فرستادگان را به آن مؤدب نموده است،

ص: ۱۱۷

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۵؛ لهوف، ص ۱۱۶؛ تحف العقول، ص ۴۲۰.

۲- [۲]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۶.

همانا هیئت زیبای اعمال دینی است که از غرض و غایت دین _ که عبودیت و بندگی باشد _ حکایت میکند و چون هدف اسلام سر و سامان دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است و هیچ یک از شئون انسانیت، نه کم و نه زیاد، نه کوچک و نه بزرگ را از قلم نینداخته، از این جهت سر تا پای زندگی را دارای ادب نموده و برای هر عملی از اعمال زندگی، هیئت زیبایی ترسیم کرده است. (۱)

حضرت علی ۷ در نگاه زیبایی شناسانه به ادب فرمود:

_ لَا زَيْنَةَ كَالْأَدَبِ؛ هیچ زینتی همانند ادب نیست. (۲)

_ لَا حُلَّ كَالْأَدَبِ؛ نیست زیورهایی مانند آداب. (۳)

_ عَلَيْكَ بِالْأَدَبِ فَإِنَّهُ زَيْنُ الْحَسَبِ؛ بر تو باد به ادب، که آن، زینت حسب است. (۴)

_ طَلَبُ الْأَدَبِ جَمَالُ الْحَسَبِ؛ طلب نمودن ادب، زیبایی حسب است. (۵)

آراستگی به صفت زیبای ادب از ویژگیهای دیگر امام حسین ۷ بود. حضرت در برابر خداوند، مردم و حتی در برابر دشمن، در کمال معرفت و ادب بود. در واقع، ادب الهی امام حسین ۷ او را به گونه‌های پرورید که در برخورد با مردم، کافران و ملحدان، اوج ادب دینی را رعایت کند و با اندیشه و رفتارش، امتیاز اسلام ناب نبوی را از اسلام تحریف شده و انحرافی اموی، نشان دهد. به همین جهت، اصحاب عام و خاص ایشان، دارای آداب، منش و گرایشهای متعالی در طول حرکت

ص: ۱۱۸

۱- [۱]. همان، ص ۲۵۷.

۲- [۲]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱۰۴۶۶.

۳- [۳]. همان، ص ۳۵۴، ح ۱۰۴۹۱.

۴- [۴]. همان، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۶۰۹۶.

۵- [۵]. همان، ج ۶، ص ۴۴، ح ۹۴۳۶.

و قیام و پس از آن بدهاند.

این در حالی است که یزید، عبیدالله، عمر بن سعد و یارانش، در کمال بی ادبی بودند و مصداق انسانهای جاهل، غافل، خودخواه و مقام پرست، به شمار می آیند.^(۱)

پرهیز از تبعیض در رفتار با مردم و تلاش برای لغو امتیازهای طبقاتی که زورمندان و زراندوزان از آن برخوردار بودند، از مصداق ادب سیدالشهدا^۷ بود که در قیام آن حضرت به خوبی آشکار شد.

علامه طباطبایی درباره این ادب مینویسد:

از مصداقهای ادب پیامبران در معاشرت و رفتارشان با مردم این بوده است که به طور مساوی نسبت به اقویا و ضعفا احترام میگذاشتند و در حرمت نهادن نسبت به اهل علم و پرهیزکاران مبالغه میکردند؛ چراکه اساس کار این بزرگواران بر عبودیت و تربیت نفوس انسانها بوده است. به همین دلیل، تفاوتی بین توانگر و فقیر و کوچک و بزرگ و زن و مرد و بنده و آزاد و حاکم و توده مردم و سلطان و رعیت نمینهادند. اینجاست که در منطق پیامبران، همه امتیازات برآمده از موقعیت ظاهری، و هم چنین امور اختصاصیای که اقویا و زورمندان، پیرو مزایای اجتماعی برای خود، قائل بودند، لغو و بی اعتبار میشود.^(۲)

ویژگی زیبای «ادب» در واقعه کربلا- چنان جایگاهی دارد که می توان گفت که هر چه در کربلا رخ داد، رعایت ادب است. ادب

ص: ۱۱۹

۱- [۱]. محمدجواد رودگر، عرفان سرخ، صص ۵۶ و ۵۷.

۲- [۲]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۰۱.

آنان در برابر بزرگی خداوند متعال که در تسلیم و رضا و در بندگی تجلی پیدا کرد؛ ادب یاران در برابر ولی الهی، سید الشهدا^۷ که فرمانبرداری محض از ایشان بود؛ ادب یاران که به صورت حسن معاشرت، لحن ملایم، و ارتباط دوستانه و صمیمانه بروز کرد. همچنین ادب بانوانی چون همسر زهیر بن قین، مادر وهب در برابر امام حسین^۷،^(۱) ادب ام البنین نسبت به حضرت زینب^۳، که در جریان استقبال اهل مدینه از قافله کربلا، هرگز از بی بی سراغ فرزندان خویش را نگرفت.

مصدق دیگری از «ادب» را در ابوالفضل العباس^۷ می بینیم. چنان که مشهور است، ایشان هیچ گاه سیدالشهدا^۷ را برادر صدا نکرد، مگر هنگامی که از اسب به زمین افتاد و به حضرت استغاثه و او را برادر خطاب کرد.^(۲) نمونه دیگر «ادب»، ادب جناب حُرّ است. هنگامی که قافله حسین^۷ به منطقه «ذوحسم» رسید، با سپاه حر بن یزید روبه رو شد. در آنجا امام و حُرّ گفت و گو کردند. هنگام اذان شد. حضرت به حر فرمود: اگر می خواهی، تو با یاران خود نماز بخوان، من نیز با یاران خود نماز می گزارم. حُرّ ادب را رعایت و عرض کرد: همه ما پشت سر شما نماز می گزاریم و به احترام حضرت، نماز را پشت سر فرزند پیامبر^۹ اقامه کرد. هنگامی هم که راه را بر امام و یاران ایشان بست، حضرت خطاب به او فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند!» حُرّ در برابر این سخن امام حسین^۷ با ادب پاسخ داد و گفت: به خدا سوگند، چنانکه کسی از عرب، جز تو نام مادرم را

ص: ۱۲۰

۱- [۱]. نک: ارشاد، ص ۲۲۱.

۲- [۲]. سلطان حسین تابنده گنابادی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، ص ۱۷۹.

می برد، تلاشی می کردم، اما من به احترام مادرت چیزی نمی گویم؛ چراکه درباره مادر تو جز به نیکوترین شیوه، نمی توان سخنی بر زبان آورد. (۱) و چه بسا همین ادب حر در برابر امام بود که او را به ملکوت شهادت رهنمون ساخت و عاقبتش را ختم به خیر و حسین ۷ را راضی و خشنود کرد.

از خدا جوییم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از فیض رب (۲)

(مولوی)

ج) ایثار

ایثار یعنی از خود گذشتگی و سود دیگری یا دیگران را بر سود خود ترجیح دادن؛ گذشت کردن از حق خود برای آنکه دیگری یا دیگران به حق خود برسند. (۳)

از ایثار در سخنان امامان معصوم: با ویژگی «زیبا» یادشده است. امام علی ۷ در این باره می فرماید: «الایثارُ أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ؛ ایثار، زیباترین احسان است». (۴)

— «أَحْسَنُ الْكِرَمِ الْإِثَارُ؛ زیباترین شکل کرم، ایثار است». (۵)

— «مِنْ أَفْضَلِ التَّحَلِّيِ بِالْإِثَارِ؛ از بهترین گزینشها، آراسته شدن به ویژگی ایثار است». (۶)

شهید مطهری می گوید:

ص: ۱۲۱

۱- [۱]. تاریخ طبری، ج ۷، صص ۲۹۹۱ و ۲۹۹۲؛ خوارزمی، مقتل الحسین، صص ۲۳۲ _ ۲۳۰.

۲- [۲]. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۸.

۳- [۳]. فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴- [۴]. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱۷۰۵.

۵- [۵]. همان، ص ۳۸۲، ح ۲۹۱۴.

۶- [۶]. همان، ج ۶، ص ۴۴، ح ۹۴۳۶.

ما پاره ای از کارهای بشر را می بینیم که با کارهای عادی و طبیعی او متفاوت است. کارهای طبیعی و عادی بشر، کارهایی است که ستایش ها و آفرین ها و تحسین ها را بر نمی انگیزد. ولی پاره ای از کارهاست که شکوه و عظمت و جلال دارد، جمال و زیبایی دارد، در مقابل خودش تواضع و خشوع و تحسین می آفریند. کیست که ببیند انسانی خود را فدای نجات جامعه خودش می کند، برای خود، مشقت می خرد که دیگران را به آسایش برساند و تحسینش نکنند؟^(۱)

برخی ویژگیهای شایسته، چندین صفت زیبای دیگر را نیز در درون خود دارد که در نتیجه جمع شدن این صفات، آن ویژگی شایسته، شکل می پذیرد همانند ویژگی «ایثار» که آنگاه در وجود شخص شکل میگیرد که پیشتر از آن، چندین صفت اخلاقی در او به وجود آمده باشد. بر این اساس، عشق، خیرخواهی، گذشت، خود را برتر از دیگران ندانستن (فروتنی)، به مردم کریمانه نگرستن، از صفاتی است که تا در شخصی شکل نگیرد صفت والای ایثار در او پدید نخواهد آمد. در حقیقت، ایثار از ویژگیهای یاد شده در شخص خبر میدهد. همچنین ایثار را می توان از نمادهایش شناخت. و درخشانترین و نورانیترین نماد ایثار، شهادت است که زیباترین جلوه آن، درباره سیدالشهدا^۷ و در روز عاشورا تجلی کرد.

آنه ماری شیمل درباره ایثار مینویسد:

در تاریخ مذاهب، از قدیمترین ایام، موضوع رنج و شهادت، نقشی محوری داشته است. در اسطورههای باستانی خاور

ص: ۱۲۲

۱- [۱]. فلسفه اخلاق، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

نزدیک، درباره کسانی که کشته میشوند، اما پس از آن، مرگ آنان بقا و دوام حیات نوع انسان را تضمین میکند، مطالب زیادی شنیده‌ایم. نامهای «آتیس» و «اوزیریس» که به ترتیب از افسانه‌های باستانی بابل و مصر بودند، بهترین مثالهایی هستند که بصیرت مردم عصر باستان را در این باره نشان میدهند. آنان فکر میکردند بدون مرگ، هیچ تداومی برای حیات وجود ندارد و ایثار خون برای بقای یک عامل مقدس، گران به‌تر از هر چیز دیگری است. انسان با اهدای قربانیها، به سطوح بالاتر و عالیتر زندگی می‌رسد و ایثار بخشی از خوش بختی انسان، با فدا کردن عضوی از خانواده، پایداری مذهبی را شدت میبخشد. داستانی که درباره ابراهیم در قرآن و کتاب مقدس آمده، نشان میدهد ابراهیم چنان عمیقانه به خداوند دل بسته است که بدون هیچ پرسشی تمایل دارد تنها پسر خویش را قربانی کند. این داستان به اهمیت این گونه قربانیها اشاره دارد. در اهمیت بخشیدن به قربانی و تحمل مصائب، عجیب نیست که تاریخ اسلام به مرگ نوه محبوب پیامبر، امام حسین ۷ در میدان جنگ، موقعیتی محوری بخشیده است. (۱)

نمونه‌های دیگر از زیباترین جلوه ایثار را در روز عاشورا، از حضرت ابوالفضل العباس ۷ می‌بینیم. شاعری در این باره زیبا سروده است:

أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُبَكِّيَ عَلَيْهِ

فَتَى أَبِكِي الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَاءِ

أَخُوهُ وَابْنُ وَالِدِهِ عَلِيٍّ

أَبُو الْفَضْلِ الْمُضَرَّجِ بِالِدَّمَاءِ

ص: ۱۲۳

۱- [۱]. آنه ماری شیمل، مولانا دیروز، امروز و فردا، ترجمه: محمد طرف، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

وَمَنْ وَاَسَاهُ لَأَيُّثْنِيهِ شَيْءٌ

وَجَادَلَهُ عَلَى عَطَشٍ بِمَاءٍ.

سزاوارترین مردم برای گریستن، جوانمردی است که حسین را [از مصیبت خود] به گریه انداخت،

[او] برادر حسین و فرزند پدر او علی ۷ بود، یعنی ابوالفضل، که به خون آغشته شد و در حال تشنگی به آب فرات رسید و چون حسین ۷ تشنه بود، آب نیاشامید. (۱)

ط) حلم و بردباری

دوره پیش از نزول قرآن در عربستان، به عصر جاهلیت معروف است که حکایت از خشونت «خُلُق» بی پروای اعراب بت پرست دارد. متضاد آن «حلم» است (بردباری و تسلط بر خود) که از صفات انسان تعالی یافته است. اصطلاح «حمیه الجاهلیه» (تعصب جاهلیت) که در قرآن (فتح: ۲۶) به کار رفته، به روحیه متکبر اعراب قبیله ای اشاره دارد که قرآن آن را با شیوه متین، آرام و متحمل متدینان، در مقابل هم قرار می دهد. صفت «تَحَمُّل» در قرآن، فضیلتی غالب است که در خویشتن داری، مهربانی و امساک ظهور می یابد. (۲)

در احادیث به ویژگی «حلم» از نگاه زیبایی شناسی این گونه توجه شده است:

— الْحِلْمُ زَيْنُ الْخُلُقِ؛ بردباری، زینت خو و خصلت است. (۳)

— أَزَيْنُ الشَّيْمِ الْحِلْمُ وَالْعَفَافُ؛ آراسته ترین خصلت ها، بردباری و عفاف

ص: ۱۲۴

۱- [۱]. لهوف، ص ۱۳۶.

۲- [۲]. دانش نامه قرآن کریم، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳- [۳]. غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۷۴، ح ۲۷۸. (حضرت علی ۷)

— إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا زَيَّنَّهُ بِالسَّكِينَةِ وَالْحِلْمِ؛ هرگاه خداوند، بنده ای را دوست بدارد، او را به آرامش و بردباری می آراید. (۲)

— جَمَالُ الرَّجُلِ حِلْمُهُ؛ زیبایی شخص، حلم و بردباری اوست. (۳)

— مِنْ أَحْسَنِ الْعُقُلِ التَّحَلِّي بِالْحِلْمِ؛ از زیباترین [مصادق های] عقل، آراسته شدن به بردباری است. (۴)

برای کسی که اندکی با تاریخ کربلا آشنا است، روشن خواهد بود که بردباری اباعبدالله ۷، از ویژگی هایی است که به طور کامل در روز عاشورا تجلی یافته و به اوج خود رسیده است؛ چراکه نادانی و بی خبری و بی ادبی و گستاخی دشمنان او نیز به اوج خود رسیده بود و چاره و درمان آن همه نادانی و گستاخی «اوج یافته»، چیزی جز بردباری «اوج یافته» نبود. «در حلم و بردباری آن حضرت همین بس که ضربه های شمشیرهای فرونشسته بر پیکرش و زخم های دردآور، او را بر آن نداشت که دشمنان را نفرین کند و تنها زمانی دشمنانش را نفرین نمود که به آن حضرت زخم زبان زدند تا آنجا که چون یکی از شمشیرزنان به نام «مالک بن بسر» بر آن حضرت، ضربه شمشیری فرود آورد، ناسزا نیز گفت و حسین ۷ از ضربه ستمگرانه شمشیرش چشم پوشید، ولی در برابر ناسزاگویی مالک بن بسر نفرینش نمود که این نفرین گویی، با بردباری آن حضرت ناسازگاری نداشت؛ چراکه تحمل خوار شدن در برابر دیگران، ذلت و فرومایگی نفس است و نه بردباری. از این رو، امام

ص: ۱۲۵

۱- [۱]. همان، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۳۰۰۶. (حضرت علی ۷)

۲- [۲]. همان، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۴۰۹۹. (حضرت علی ۷)

۳- [۳]. همان، ص ۳۵۶، ح ۴۷۱۸. (حضرت علی ۷)

۴- [۴]. همان، ج ۶، ص ۲۶، ح ۹۳۳۹. (حضرت علی ۷)

ی) صبر و شکیبایی

وجه تمایز «صبر» با موضوع «حلم» که پیشتر بدان پرداخته شد، این است که در مقوله حلم، بردباری امام حسین ۷ در برابر جسارت و جفای دشمنان، مورد توجه قرار گرفته، در حالی که درباره موضوع صبر، مقصود شکیبایی آن حضرت در برابر سختی ها، به طور عام و صرف نظر از شکیبایی در برابر جفای دشمنان است.

در قرآن کریم از «صبر» به عنوان یکی از ویژگیهای زیبا یاد شده است. در آیه ۱۸ سوره یوسف میخوانیم: «فَصَبِرْ جَمِيلًا؛ پس صبر، زیباست».

صبر، نوعی توانمندی روحی است که انسان را در برابر سختیها مقاوم می کند و سرانجام به چیره شدن او بر مشکلات و پیروزی نهایی میانجامد. صبر، برای دستیابی به اهداف، نشانه پیراستگی روح شخص از «شتاب زدگی» است و از شجاعت او در رویایی با مشکلات و موانع زندگی خبر می دهد و دل و جان پیراسته از زبونی انسان صابر را به تصویر میکشد.

صبر، هم نوایی و هم سویی با قانون حاکم بر آفرینش است؛ چراکه در هستی، صبر یک قانون است و همه چیز در آن به وسیله صبر به کمال خود میرسد. برای نمونه، دانه بذری که در زیر خاک قرار میگیرد، نه زودتر از موعد مقرر به گیاه و درخت تبدیل میشود تا نارس و ناتمام باشد و نه بر اثر روبه رو شدن با موانع، از رشد و

ص: ۱۲۶

پیشرفت باز میایستد. بدین گونه یک نبت، با صبر کافی [هم از حیث پرهیز از شتاب زدگی در رسیدن به تکامل و هم از نظر توقف نداشتن در روبه رو شدن با موانع] به گیاهی خوش منظره و کامل تبدیل میشود. انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست و با پیروی از این قانون فراگیر آفرینش است که به کمال و پیروزی میرسد و به سبب تناسبی که بر اثر این هم نوایی و هم سویی با هستی پیدا میکند، از «زیبایی» مضاعف نیز برخوردار میشود.

ایزوتسو در تبیین واژه «صبر» می نویسد: «از نظر معنایی، «صبر» درست در مقابل «جزع» قرار دارد و آن صفت کسانی است که در برابر آنچه بر ایشان رخ می دهد شکیبایی ندارند و فوراً دستخوش هیجان زدگی و اضطراب می گردند و این خود دلالت می کند بر اینکه معنای «صبر»، داشتن توانایی و قدرت روحی کافی در مواجهه بردبارانه با بلا یا و مصیبت هاست و نشان دادن استقامت در همه مصائب برای نیل به هدف و مقصد خویش است. از اینجا می توان به آسانی دریافت که صبر، نمایانگر فضیلتِ مردی و مردانگی سلحشوران و جنگجویان در میدان های نبرد است. شجاعت بدون صبر، معنا و مفهومی ندارد.»^(۱) حضرت علی ۷ می فرماید:

— الصَّبْرُ صَبْرَانٌ: صَبْرٌ فِي الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ الصَّبْرُ عَنِ الْمَحَارِمِ؛ صبر دو گونه است، صبر در بلا که خوب و زیباست، و زیباتر از آن، صبر از حرام هاست.^(۲)

همچنین آن حضرت در این باره می فرماید: زَيْنُ الدِّينِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا؛

ص: ۱۲۷

۱- [۱]. توشیهیکو ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی _ دینی در قرآن مجید، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۲- [۲]. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۲۰۰۰.

زینت دین، صبر و رضاست. (۱)

امام حسین ۷ هم از صبر به عنوان خصلتی زیبا یاد می کند: «همانا که صبر و بردباری، زیبایی و زینت است». (۲)

صبر در آفرینش حماسه عاشورا، از چنان اهمیتی برخوردار بود که امام حسین ۷ در آغاز حرکت خویش بر محور صبر تکیه کرد و شرط همراهی یاران را مقاومت در مقابل تیزی شمشیر و ضربت نیزهها دانست: «هر که از شما که میتواند بر تیزی شمشیر و ضربت نیزهها صبر کند، با ما بیاید». (۳)

همچنین آن حضرت فرمود: «بر بلای دوست صبر میکنیم، تا به ما پاداش صابران را عطا فرماید». (۴)

امام صادق ۷ نیز فرمود: «حسین ۷ نماز بامداد را با یارانش خواند و سپس به آنان رو کرد و فرمود: خداوند، به شهادت شما اجازه داده است. پس شکبیا باشید». (۵)

آن گاه که فرزند جوان امام، علیاکبر، از شدت تشنگی از میدان به سوی پدر برگشت و اظهار عطش کرد، امام فرمود: «پسرم، صبر پیشه کن». (۶)

پس از شهادت قاسم، وقتی پیکر او را کنار شهدا و بنی هاشم نهاد،

ص: ۱۲۸

۱- [۱]. همان، ج ۴، ص ۱۰۹، ح ۵۴۷۱.

۲- [۲]. مثير الاحزان، ص ۴۱.

۳- [۳]. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ص ۴.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۵- [۵]. دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۳، ص ۳۵۵.

۶- [۶]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۰۷.

خطاب به اهل بیت فرمود: «شما را به بردباری فرامیخوانم».^(۱)

در این باره می خوانیم:

سپس مردان خاندان امام حسین ۷ یکی پس از دیگری به میدان آمدند تا آنجا که لشکر عمر بن سعد، گروهی از آنان را کشتند. در این حال، امام حسین ۷ فریاد برآورد: عموزادگان من! شکیبا و صبور باشید. ای خاندان من! شکیبا باشید، شکیبا. به خدا سوگند، پس از امروز، دیگر هیچ گاه خواری نخواهید دید.^(۲)

چه بزرگ و زیباست آن روح که در برابر حوادث و انگیزه‌های بی اساس و غیر منطقی خود را نمیبازد و تلخی صبر و بردباری، قیافه او را که مانند پرده‌های بر روی روحش کشیده است، درهم و برهم نمیکند و تبسم با عظمت او را مبدل به گرفتگی عبوسانه ننماید. تبسم در هنگام شکیبایی و گشادگی روانی در مقابل عوامل و انگیزه‌های کوبنده، همان زیبایی معقول است که هیچ تماشاگری را _ هر اندازه هم که تماشایش طولانی باشد _ سیر نمیکند.

حالت تحمل و بردباری در راه هدفهای والای زندگی و در برابر ناگواریها و ناملايمات، هیچ گونه نمود نقاشی و ترسیمی و نظر طبیعی ندارد، ولی از آن زیبایی برخوردار است که هر گونه زیبایی را معنا و محتوا میبخشد. ممکن است گفته شود: چه ارتباطی میان حالت بردباری و معنی دادن به زیبایی ها وجود دارد؟ در صورتی که حالت مزبور، از حالات روانی است، و زیبایی، کیفیتی است بر روی

ص: ۱۲۹

۱- [۱]. مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۸.

۲- [۲]. دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۳، ص ۳۶۱.

واقعیات عینی. پاسخ این است که انسان بردبار و شکبیا که درونی آرام و واقعنگر دارد از آن اضطراب و تلاطمها که در ارتباط با نموده‌های جهان عینی تأثیر ناهنجار میگذارد، به دور است. در این حالت است که زیباییها، زیبایی خود را به بهترین وجه برای او نمودار میسازند و این معنی که اعتدال و آرامشهای روحی، همه اشیاء را «آن چنان که باید و شاید» درک و دریافت مینماید، قانونی است کلی و هیچ مورد استثنایی ندارد. پس داشتن این گونه حالات روحی، داشتن عالیترین زیباییهاست. باری اصول و آرمانهای معقول، آن واقعیات زیبا هستند که هم فی نفسه زیبایند و هم زیباییها را به طور کامل برای ما نشان میدهند. (۱)

تجارب عینی انسانها به خوبی نشان داده است که صبر، بردباری، تحمل و حفظ آرامش در مقابل طوفان حوادث، یکی از بزرگترین سرمایه‌های جان آدمی است... آیات قرآن مجید درباره صبر، هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت، خیلی زیاد است. آدم احساس میکند در صبر مسئله‌های هست که غیر از آن نتیجه قطعی که خودش خواهد داد، چیز دیگری هم دارد که آن را در قرآن، سلام و درود خداوندی بر شکیبایان معنا کرده است:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ؛ سلام خداوند بر شما باد به دلیل صبوری که نمودید.» (رعد: ۲۴) بیاید ما که در مدرسه بسیار سازنده و عالی حسینی مطالبی میآموزیم، یکی از درسهایمان همین قضیه صبر باشد. بردبار باشیم تا با یک کشمش، گرمی مان و با یک غوره سردی مان نکند. (۲)

ص: ۱۳۰

۱- [۱]. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۳۱۰.

۲- [۲]. امام حسین ۷ شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.

بر اثر صبر نوبت ظفر آید(۱)

(حافظ)

ک) فتوت و جوانمردی

یکی از ویژگیهای زیبا و درخشان امام حسین ۷ که در حماسه عاشورا و رویارویی با دشمنان نمود ویژه‌ای یافت، «فتوت و جوانمردی» آن حضرت است.

در روایات به ویژگی فتوت، از منظر زیبایی شناسی، توجه و از آن به عنوان ویژگی زیبا یاد شده است. در حدیثی از حضرت علی ۷ میخوانیم: «مَا تَزَيَّنَ الْإِنْسَانُ بِزِينَةٍ أَجْمَلٍ مِنَ الْفُتُوَّةِ؛ انسان به چیزی زیباتر از فتوت و جوانمردی، آرایش و زینت نیافته است».(۲)

درباره کمیاب بودن صفت جوانمردی در انسان ها باید گفت که حتی بسیاری از خوبان نیز از ویژگی جوانمردی بی بهره اند؛ چراکه این صفت، در رویارویی با دشمنان و مخالفان و آنها که در حق آدمی، بدی و جفا روا داشته‌اند، معنا مییابد و معمولاً نیز بیشتر آدمها در رفتار درست و منطقی با دشمن، درمیمانند و از جاده انصاف و عدالت بیرون میروند. نتیجه آن میشود که حتی بسیاری از انسانهای خوب نیز قادر به رفتار جوانمردانه با دشمنان و مخالفان خویش نیستند.

دستیابی به فتوت و جوانمردی، کار بسیار دشواری است؛ چراکه نخست باید به دشمنان و جفاکاران _ تا آنجا که به گستاخی آنان نینجامد _ به چشم عفو و اغماض نگریست، در آفرینش آنها نیز حکمتها و

ص: ۱۳۱

۱- [۱]. دیوان، تصحیح: لیمودهی، ص ۸۷، عزل: ۱۴۶.

۲- [۲]. غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۹۶، ح ۹۶۵۹.

مصلحت‌هایی نهفته دید و وجود آنها را نیز عاملی برای رشد و تعالی خویش دانست و در نتیجه با آنان رفتاری جوانمردانه در پیش گرفت. شهید مطهری در این باره معتقد است:

مروت و جوانمردی این است که انسان به دشمنان خودش هم محبت بورزد... اینکه اباعبدالله در وقتی که دشمنش تشنه است به او آب می‌دهد، معنایش مروت و جوانمردی است. صبح عاشورا اول کسی که دوید به طرف خیمه‌های حسین بن علی ۷ تا ببیند اوضاع از چه قرار است، شمر بن ذی الجوشن بود. وقتی از پشت خیمه‌ها آمد، دید خیمه‌ها را جمع کرده و خندقی هم کنده‌اند و خار جمع کرده و آتش زده‌اند. خیلی ناراحت شد که از پشت نمیشود حمله کرد و شروع کرد به فحاشی. یکی از اصحاب گفت: آقا! اجازه بدهید همین جا با یک تیر از پای درآورمش! فرمود: نه. گفت: آقا من او را میشناسم که چه جنس کثیفی دارد، چه قدر فاسق و فاجر است. فرمود: میدانم، ولی ما هرگز شروع به جنگ نمیکنیم، گرچه به نفع ما باشد. (۱)

طبری درباره یکی از رفتارهای جوانمردانه امام حسین ۷ با لشکریان دشمن مینویسد: «عبدالله بن سلیم و مدری بن مشعل و هردوان اسدی گویند: با حسین ۷ به طرف عراق حرکت کردیم. حسین بیامد تا در «شراف» منزل کرد. به وقت سحر، غلامان خویش را گفت که کاملاً همراه خود آب بردارند، سپس از آنجا روان شدند. همه اول روز راه پیمودند تا روز به نیمه رسید. آن گاه یکی گفت: «الله

ص: ۱۳۲

۱- [۱]. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۳۰۰ و ۳۰۱.

حسین گفت: «الله اکبر! برای چه تکبیر گفتی؟» گفت: «نخلستان دیدم». دو مرد اسدی گفتند:

«هرگز در اینجا حتی یک نخل ندیده‌ایم». حسین به ما گفت: «پس به نظر شما چه دیده؟» گفتیم: «به نظر ما گردن اسبان و سرنیزه‌ها را دیده». گفت: «به خدا به نظر من نیز همین است».

آن گاه حسین گفت: «پناهگاهی هست که سوی آن رویم و پشت سر خویش نهیم و با قوم از یک سمت مقابله کنیم؟»

«آری، ذوحسم» پهلوی توست. از چپ سوی آن میپیچی. اگر زودتر از قوم آنجا برسی، چنان است که میخواهی و به مطلوبت میرسی.

پس حسین از طرف چپ، راه آنجا گرفت.

ما نیز با وی پیچیدیم و خیلی زود گردن اسبان نمودار شد که آن را آشکار دیدیم و پیچیدیم و چون آنها دیدند که ما از راه برگشتیم، به طرف ما پیچیدند، گویی نیزه‌هایشان شاخ زنبورها بود و پرچم‌هایشان بال پرندگان.

گویند: سوی «ذی حسم» شتابان شدیم و زودتر از آنها آنجا رسیدیم. حسین فرود آمد و بگفت تا خیمه‌های او را برافراشتند، آن گاه قوم بیامدند که یک هزار سوار بودند همراه حَز بن یزید تمیمی یربوعی. او و سپاهش در گرمای نیم روز، مقابل حسین ایستادند. حسین به غلامانش گفت: «آب به این جماعت دهید و سیرابشان کنید، اسبان را نیز سیراب کنید». غلامان بیامدند و اسبان را سیراب کردند. گروهی از آنان به قوم آب دادند تا سیراب شدند. می‌آمدند و کاسه‌ها و ظرف‌های سنگی و

تشتها را از آب پر میکردند و نزدیک اسب میبردند و چون سه یا چهار یا پنج بار میخورد، از پیش آن میبردند و اسب دیگر را آب میدادند، تا همه سپاه را آب دادند.

علی بن طعان محاربی گوید: با حرّ بن یزید بودم، با آخرین دسته از یاران وی رسیدم و چون حسین دید که من و اسبم تشنه‌ایم گفت: «آب بنوش». و من نوشیدن آغاز کردم و چون مینوشیدم، آب از مشک بیرون میریخت. حسین گفت: مشک را درست بگیر.

گوید: و من نمیدانستم چه کنم.

حسین بیامد و مشک را کج کرد و من آب نوشیدم و اسبم را آب دادم»^(۱).

آب خود با دشمنان تشنه قسمت میکند

عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین

دشمنش هم آب میندد به روی اهل بیت

داوری بین با چه قومی بیحیا دارد حسین^(۲)

«امام حسین ۷ در روز عاشورا جوانمردی را به اوج رساند، آن سان که دشمنان ناجوانمردش را سیراب نمود و یاری جَنّیان را که به کمکش شتافته بودند، نپذیرفت. این جوانمردیها، انسان را به شگفتی میافکند»^(۳).

نکته آخر اینکه یک انسان جوانمرد، هیچ گاه دشمنش را ناجوانمردانه از پای در نمیآورد، بلکه اگر روزی به کشتن دشمنش

ص: ۱۳۴

۱- [۱]. تاریخ طبری، ج ۷، صص ۲۹۸۹ و ۲۹۹۰.

۲- [۲]. محمدحسین شهریار، دیوان، ج ۱، ص ۷۰.

۳- [۳]. الخصائص الحسينیه، ص ۸۹.

مبادرت ورزد، به شیوه ای جوانمردانه این کار را انجام می دهد. به تعبیر شهید مطهری:

آل علی همانطور که با مخالفین خود از لحاظ مقصد و هدف فرق داشتند از نظر استخدام وسیله و سبب نیز فرق داشتند. آنها هر وسیله‌ای را برای رسیدن به هدف به کار نمیبردند. مثلاً معاویه به مسموم کردن، که یکی از اعمال ناجوانمردانه دنیاست متوسل میشد او امام حسن و مالک اشتر نخعی و سعد وقاص و حتی عبدالرحمن بن خالد _ بهترین دوست خود را که چشم به خلافت بعد از معاویه داشت _ مسموم کرد. ولی آل علی از به کار بردن این وسایل امتناع داشتند؛ زیرا با مقصدشان که اشاعه فضیلت بود منافات داشت، بر خلاف معاویه که مقصدی جز تکیه زدن به مسند خلافت نداشت.

مسلم بن عقیل حاضر نشد ابن زیاد را در خانه «هانی» غفلتاً و ناگهانی بکشد، و گفت: «ما خاندانی هستیم که مکر و حيله را ناخوشایند میدانیم» یا گفت: من حدیثی از پیغمبر شنیدم که فرمود: «ایمان از ترور جلوگیری کرده است».^(۱)

(ل) اهتمام به نماز

«نماز» در واقعه عاشورا، نمود ویژه دارد؛ به این معنا که یکی از اهداف قیام امام حسین ۷ اقامه نماز بود.^(۲) سید الشهدا ۷ نماز را معشوق و محبوب خود می داند، تا آنجا که از دشمن یک شب مهلت می خواهد، تا

ص: ۱۳۵

۱- [۱]. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲- [۲]. همان گونه که در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «أشهد انک قد اقامت الصلوه؛ شهادت می دهم که تو نماز را به پای داشتی». (مفاتیح الجنان، ص ۸۳۲).

در آخرین شب عمر خویش نماز گزارد. ایشان می فرماید: «إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ؛ مَنْ بَدَأَ بِهَا عَشِقَ مَعِي وَرَزِمَ».^(۱)

ابو ثمامه صائدی _ از شهدای کربلا _ ظهر عاشورا به سید الشهداء عرض کرد: «جان من به فدای تو باد! دارم می بینم که لشکر یزید در حال نزدیک شدن به تو هستند، به خدا سوگند تا من کشته نشوم، تو شهید نخواهی شد (دوست دارم، پیش از تو به شهادت برسم) و من دوست دارم که در حالی پروردگارم را دیدار کنم، که نماز ظهر را _ که وقت آن فرا رسیده است _ بخوانم.» امام حسین ۷ سرش را بلند کرد. و فرمود: «نماز را یادآوری کردی، خدا تو را از نماز گزاران قرار دهد! بله اینک هنگام نماز است».^(۲)

بی گمان اصلی ترین دلیل اهمیت نماز نقش آن در شکل دهی پیوند میان نماز گزار و پروردگار است؛ پیوندی که اگر به درستی ایجاد شود به همه پیوندهای دیگر نماز گزار _ که عبارت اند از پیوند او با اجتماع، خانواده، طبیعت و خویشتن _ سامان می دهد. و بدین گونه نماز در اثر ایجاد ارتباط میان بنده و آفریدگار، مهم ترین آثار خود را به نمایش می گذارد که می توان آنها را در این جمله خلاصه کرد: «شکل دهی پیوندی خدامحور و خداپسند، با همه هستی.» بی تردید، در چنین پیوند و ارتباطی، شخص هیچ گاه به هیچ کس و هیچ چیز ستم روا نمی دارد؛ حق هیچ کس و هیچ چیز را پایمال نمی کند؛ و هیچ گاه ستیزه جویانه و متکبرانه با هستی روبه رو نمی شود.

و آن همه برکت ها و ثمره های نهفته در نماز است که راز اهتمام

ص: ۱۳۶

۱- [۱]. لهوف، ص ۱۰۸.

۲- [۲]. شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۷۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۴۴.

فوق العاده سیدالشهدا ۷ به نماز را آشکار می کند، به گونه ای که آن حضرت آخرین نمازش را در اوج جنگ میان خاک و خون و بارانی از نیزه و تیر، برپا داشت! نمازی که جان شماری از یاران او بر سر آن گذاشته شد. باری در عاشورای ۶۱ هجری، نماز خونینی اقامه شد که در تاریخ زندگی بشر، ماندی برای آن نیست. نمازی لبریز از عشق، سرشار از شور و آکنده از دلدادگی.

نماز در خم آن ابروان محرابی

کسی کند که به خون جگر طهارت کرد (۱) ج

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد

به آب دیده و خون جگر طهارت کرد (۲)

(حافظ)

«و بدین گونه حسین ۷ در روز عاشورا نمازی گزارد که تنها ویژه او بود. ایشان در آن روز حماسه ساز، چهارگونه نماز گزارد:

نماز نخست؛ نماز وداع بود که شب پیش از شهادتش و آنگاه که از یزیدیان مهلت خواست، برپا داشت.

نماز دوم؛ نماز خوفی بود که در ظهر سوزان عاشورا، در زیر باران تیرها با چند تن از یاران وفادارش برپا داشت. این نماز خوف با نماز آن حضرت در منزلگاه های «عسفان» و «ذات الرقاع» و «بطن النخل» تفاوت داشت. نماز امام حسین ۷ در ظهر عاشورا، شکسته بود ولی یارانش از نماز شکسته نیز کوتاه تر نماز گزاردند؛ چراکه در میانه نماز تیر بر پیکرشان فرونشست و جانشان را به ملکوت برد.

ص: ۱۳۷

۱- [۱]. دیوان، ص ۱۵۹، غزل ۱۳۱.

۲- [۲]. همان، ص ۱۶۰، غزل ۱۳۲.

نماز سوم؛ جان نماز امام حسین ۷ بود (که عبارت بود از توحید عملی که بر سراسر زندگی ایشان حاکم بود).

نماز چهارم؛ نمازی که تکبیر و قرائت و قیام و رکوع و سجود و تشهد و سلامش ویژه بود. نمازی که تکبیرش را به گاه فرود آمدن از اسب خویش سر داد. قیامش را آنگاه که پس از افتادن بر خاک، به پاخاست و انجام داد، و آن هنگام که از درد زخم های فرونشسته در تنش فرو می افتاد رکوع گزارد و در قنوتش چنین نجوی [□] کرد: «ای خدای فرازمند و پرشکوه؛ سخت کیفر (بر ستمگران)؛ بی نیاز از آفریدگان که کبریا و عظمتت گسترده است و بر هر آنچه خواهی توانایی...».

و سجده آن نماز بی همتا با نهادن چهره خونین بر خاک سوزان کربلا انجام شد. و سرانجام تشهد و سلام آن نماز با برون آمدن جان پاک آن سالار شهیدان از بدنش به انجام رسید». (۱)

در نماز خم ابروی تو با یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد ج

از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار

کآن تحمل که تو دیدی همه بر باد آمد ج

باد صافی شد و مرغان چمن مست شدند

موسم عاشقی و کار به بنیاد آمد (۲) ج

(حافظ)

ص: ۱۳۸

۱- [۱]. الخصائص الحسينیه، صص ۷۳ و ۷۴.

۲- [۲]. دیوان، ص ۱۸۱، غزل ۱۷۳.

م) امر به معروف و نهی از منکر

امر به «معروف»، امر به «زیبایی» و نهی از «منکر» نهی از «زشتی» است. طریحی در تعریف «معروف» می نویسد: «معروف، اسمی است که شامل هر کاری می شود که از نگاه شرع و عقل، نیکو و زیباست.»^(۱) در تعریف «منکر» آمده است: «منکر به معنی زشت، بد و معصیت و هر آنچه که عقل و شرع، آن را زشت و ناپسند می دارند، است.»^(۲) نیز طریحی می نویسد: «منکر، چیز زشت را گویند که همان حرام باشد.»^(۳)

امام حسین ۷ در نگاه زیبایی شناسانه درباره امر به معروف و نهی از منکر فرمود:

«اگر شما «معروف» را به صورتی مجسم می دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زیبا و نیکوروی می دیدید، که دیدن جمال او مسرت بخش و بهجت آفرین بود. چنان که اگر زشتی و نکوهیدگی (منکر) را به صورتی مجسم می دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زشت و ناخوشایند می دیدید، که دل ها از او می رمید و دیدگان، مایل به دیدن او نبود.»^(۴)

امر به معروف و نهی از منکر، جایگاهی والا- و مهم در نهضت عاشورا دارد، تا آنجا که یکی از اهداف قیام عاشورا به شمار می آید؛ چنان که امام حسین ۷ در این باره می فرماید:

«من از برای تفریح و تفرُّج و استکبار و بلندمنشی و فساد و خرابی و

ص: ۱۳۹

۱- [۱]. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۹۳.

۲- [۲]. نثر طوبی، ص ۴۹۹.

۳- [۳]. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰۱.

۴- [۴]. کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۲۰۴.

ستم و بیدادگری قیام نکردم، بلکه قیام کردم تا... امر به معروف و نهی از منکر نمایم».^(۱)

امام حسین ۷ دربارہ اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می نویسد: «خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان امری واجب سخن گفته است؛ چراکه می دانست اگر این فریضه به اجرا درآید، راه برای انجام واجبات دیگر هموار گردد. این به خاطر آن است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است همراه با بازداشتن از ظلم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت المال و غنائم و ستاندن صدقات از جایگاه خود و صرف آن در مسیری درست».^(۲)

به گفته علاء الدین سمنانی: «امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه ای است از مراتب نبوت که حق تعالی از راه لطف و عنایت، امت حبیب خود را کرامت فرموده است و از امت های دیگر ممتازشان گردانیده است».^(۳)

امر به معروف و نهی از منکر، نشانه دغدغه شخص به جامعه پیرامونش و بی تفاوت نبودن دربارہ سرنوشت اجتماع است. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، برای زیباسازی فضای معنوی جامعه تلاش می کند و به پیراستن چهره زندگی جمعی، از زشتی ها، می پردازد. امر به معروف و نهی از منکر، می تواند با زبان و گفتار یا با نوشته و کتاب یا به شکل فیلم و سریال یا به صورت عملی باشد. و این ساختار

ص: ۱۴۰

۱- [۱]. نفس المهموم، ص ۹۹.

۲- [۲]. تحف العقول، ص ۴۱۲.

۳- [۳]. علاءالدوله سمنانی، مصنفات، ص ۱۰۶.

شخصیتی و شرایط زندگی و زمانه فرد است تعیین می کند، که وی کدام یک از این شیوه ها یا چند مورد از این شیوه ها را برای امر به معروف و نهی از منکر برگزیند. امر به معروف و نهی از منکر، گاهی ساده تر از آنچه درباره آن می پنداریم، است. کسی که در پارک و در برابر دیگران سرگرم ورزش است، در حقیقت در حال امر به «معروف» است؛ چراکه ورزش، مصداقی از «معروف» است. کسی که در صفی یا در مترو و یا در سالن انتظاری، به مطالعه می پردازد؛ در حال امر به «معروف» است؛ چراکه کتاب خوانی، مصداقی از «معروف» است. راننده ای که با وجود خلوت بودن خیابان از چراغ قرمز عبور نمی کند، امر به معروف کرده است؛ چراکه قانون را رعایت کرده و رعایت قانون نیز مصداقی از «معروف» است؛ و...

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر، هم می تواند به صورتی گسترده و همراه با ایشار و در مراتبی ژرف صورت پذیرد؛ چنانکه والاترین نمونه چنین امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین ۷ به تحقق پیوست، هم در ساده ترین صورت _ و در عین حال، اثرگذار _ انجام پذیرد، چنانکه به نمونه هایی از آن اشاره شد.

نکته مهم درباره امر به معروف و نهی از منکر این است که این واجب الهی، نباید به گونه ای انجام شود که به تحمیل عقیده خویش بر دیگران بینجامد و اجباری شود. زیرا تحمیل عقیده بر دیگران، فقط شکل ظاهری جامعه را سامان می دهد و اصلاح می کند، اما _ با چنین شیوه ای _ باطن جامعه اصلاح و تربیت نمی شود. در حقیقت، باطن جامعه، در صورتی رشد خواهد کرد که افراد آن جامعه احساس کنند، در کنار امر به

معروف و نهی از منکر، آزادی و حق انتخاب نیز دارند، و اینکه امر به معروف و نهی از منکر، چیزی جز آگاهی بخشی، یادآوری به هنگام، و فراهم آوردن زمینه برای شکوفایی و رشد استعدادهای معنوی آنها نیست. در واقع، امر به معروف و نهی از منکر، هنگامی تأثیر خواهد داشت که از روی «آگاهی و دانش» با «مدارا»، «بردباری»، «دلسوزی» و «حفظ کرامت دیگران» باشد و از «خودبرترینی و تحقیر دیگران» پیراسته باشد. در غیر این صورت، بیم آن می رود که این عامل اثرگذار و پرورش دهنده، به عنصری زیانبار و بازدارنده تبدیل شود.

امام خمینی = در این باره می فرماید:

باب امر به معروف و نهی از منکر، از وجهه رحمت رحیمیه است. پس بر آمر به معروف و ناهی از منکر، لازم است که به قلب خود از رحمت رحیمیه بچشاند و نظرش در امر و نهی، خودنمایی و خودفروشی و تحمیل امر و نهی خود نباشد؛ زیرا که اگر با این نظر مشی کند، منظور از امر به معروف و نهی از منکر، که حصول سعادت بندگان و اجرای احکام خدا در سرزمین ها است، حاصل نشود، بلکه گناه شود که از امر به معروف انسان جاهل، نتیجه عکس حاصل شود، و چندین منکر به بار آید از برای یک امر و نهی جاهلانه که از روی خواهش نفسانی و تصرف شیطانی واقع شود... و تو که می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی و خلق خدا را ارشاد کنی، با قلب پر از محبت و دل با عاطفه با بندگان خدا ملاقات کن و خیر آنها را از صمیم قلب طالب شو. و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی، به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل های

ص: ۱۴۲

سخت را برق عاطفه قلبت نرم کند و آهن قلوب به موعظت آمیخته با آتش محبت تو، ملایم گردد. (۱)

ابوعلی سینا نیز در این باره گفته است: «العارف... اذا أمر بالمعروف امر برفق ناصح لا بعنف معیر؛ عارف... وقتی امر به معروف می کند با مدارا و خیرخواهی ابراز می کند، نه با سخت گیری و نکوهش». (۲)

ن) اهتمام به حق الناس و حقوق مالی دیگران

اسلام برای «حق الناس» و حقوق مالی دیگران، اهمیت ویژه قائل شده است. در اسلام، حقوق دیگران محترم است و کسی حق ندارد که حق هممنوع خود را ضایع و اموال او را تباه کند. بخش فراوانی از سخنان اهل بیت: درباره «حق الناس» و سفارش به رعایت آن و پرهیز از پایمال کردن حق دیگران است. فقهای اسلام با توجه به روایت هایی که درباره اهمیت «حق الناس» است، به باطل بودن نماز کسی فتوا داده اند که همه و یا بخشی از لباس او غصبی و از اموال دیگران است. (۳) همچنین به باطل بودن نماز کسی فتوا داده اند که نمازش را در مکانی غصبی به جای آورده باشد. (۴) بر اساس فتاوی فقها، حتی وضو گرفتن از ظرف غصبی نیز، درست نیست. (۵)

دقت در این فتواها _ که خاستگاه همه آنها روایت اهل بیت: است _

ص: ۱۴۳

۱- [۱]. امام خمینی =، آداب الصلوه، صص ۲۳۷ و ۲۳۹.

۲- [۲]. الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۹۲. (نمط نهم)

۳- [۳]. نک: توضیح المسائل (مطابق با فتاوی شانزده نفر از مراجع معظم تقلید)، گردآورنده: سید محمدحسن بنی هاشمی خمینی، ج ۱، صص ۵۸۱ و ۵۸۲.

۴- [۴]. همان، صص ۶۱۶ و ۶۱۷.

۵- [۵]. همان، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

اهمیت ویژه حق الناس را گوشزد و اینکه خداوند، نماز کسی را که در لباس، یا مکان او، حقی یا مالی از دیگران _ بدون رضایت آنها _ وجود باشد نمی پذیرد.

امام حسین ۷ در روز عاشورا چندین بار مسئله «حق الناس» و اهمیت حقوق مالی، را گوشزد کرد. آن حضرت خطاب به دشمنانش فرمود:

چرا با من سر جنگ دارید، در حالی که من، نه مالی را از کسی تلف کرده ام و نه خونی ریخته ام. به خدا از مشرق تا مغرب، به جز من، پسر دختر پیمبری وجود ندارد، تنها منم که پسر پیمبر شما هستم. به من بگویید آیا کسی را کشته ام یا مالی را تلف کرده ام، یا زخمی بر کسی وارد ساخته ام، که اینگونه در پی من هستید؟»^(۱)

گویا آن حضرت با این سخن، به صورت غیر مستقیم، دیگران را به جنگ با کسانی فرا می خواند که حقوق دیگران را پایمال کردند و زخمی بر کسی وارد آوردند.

نمونه ای دیگر از اهتمام امام حسین ۷ درباره حق الناس _ در روز عاشورا _ بسیار مهم و درخور توجه است: «إِنَّ رَجُلًا قَالَ لِلْحُسَيْنِ: «إِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا.» قَالَ: لَا يُقَاتِلُ مَعِيَ مَنْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؛ مردی به امام حسین ۷ عرض کرد: من [به کسی] بدهکار هستم. فرمود: «آنکه [به کسی] بدهکار است، اجازه ندارد همراه من جهاد کند.»^(۲)

ص: ۱۴۴

۱- [۱]. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۲۴.

۲- [۲]. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۱.

بر اساس این حدیث شریف، فقط کسانی شایسته شمشیر زدن در رکاب ابا عبدالله الحسین ۷، و سزاوار جهاد و شهادت بودند که هیچ گونه دین و بدهی به کسی نداشته باشند. از این روایت برداشت می شود که همه یاران باوفای آن حضرت که در رکاب او به شهادت رسیدند به کسی بدهکار نبودند، و دینی از کسی به عهده نداشتند. معنای این سخن آن است: اول، رعایت حق الناس، آنگاه جهاد و شهادت.

ص) وفاداری

وفا به معنای عمل به پیمان، ایستادگی بر سر قول و عمل به وظایف انسانی و اسلامی در قبال دیگری، به ویژه «امام» است. (۱)

امام حسین ۷ فرمود: «الْوَفَاءُ مُرُوءَةٌ؛ وفا جوانمردی است». (۲)

حضرت علی ۷ «وفا» را یکی از ویژگی های زیبا می داند و می فرماید:

«مَا أَحْسَنَ الْوَفَاءَ وَ أَقْبَحَ الْجَفَاءَ؛ چه زیباست وفاداری، و چه زشت است جفاکاری». (۳)

نیز فرمود: «الْوَفَاءُ حِلْيَةُ الْعَقْلِ؛ وفاداری، زینت و زیور عقل است». (۴)

آن حضرت همچنین در نگاه زیبایی شناسانه دیگری به ویژگی «وفاداری» فرمود:

«وَفَاءٌ بِالذَّمِّ زِينَةُ الْكَرَمِ؛ وفا کردن به عهدها و پیمان ها، زینت کرم است». (۵)

ص: ۱۴۵

۱- [۱]. فرهنگ عاشورا، ص ۴۹۴.

۲- [۲]. دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۴، ص ۱۲۶.

۳- [۳]. غررالحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۶۰، ح ۹۵۰۵.

۴- [۴]. همان، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱۶۰۱.

۵- [۵]. همان، ج ۶، ص ۲۲۴، ح ۱۰۰۷۴.

«وفاداری» _ به طور فطری _ مورد ستایش همه ملت ها و آیین هاست. هرکسی جدا از پای بندی به هر دین و اعتقادی، آن را زیبا می داند، و از آن به نیکی یاد می کند. چنانکه _ در مقابل _ بی وفایی، به طور فطری، مورد سرزنش و نکوهش همه آیین ها و ملت ها است و همگان آن را ویژگی زشت و ناپسند می دانند همان گونه که اکنون پس از قرن ها از مردم کوفه، به سبب بی وفایی و تنها گذاشتن امام حسین ۷ به زشتی و تلخی یاد می شود.

وجدان تاریخ، این رفتار را ناجوانمردانه و نشانه بزدلی و دنیاگرایی، و مصداقی از زشتی و پستی می شمارد که کسانی پس از اعلام وفاداری، بی وفایی کرده و به محض آنکه منافع خود را در خطر دیدند و با تهدید یا تطمعی روبه رو شدند، پای بر سر عهد و پیمان خود گذاشته، راه بی وفایی را در پیش گیرند، و عاشورا، صحنه وفا از یک سو و بی وفایی از سوی دیگر بود.

سید الشهداء ۷ در مسیر کوفه، پس از شنیدن خبر شهادت نماینده اش «قیس بن مُسَیْهَر» با خواندن آیه ۲۳ سوره احزاب مقام وفای او را گرامی داشت.

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا؛ و از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.» شب عاشورا نیز یاران خویش را صادق ترین و باوفاترین یاران معرفی کرد... آنان نیز در چند نوبت، وقتی امام بیعت خویش را برداشت و از آنان خواست که

بروند، یک صدا اعلام وفاداری کردند و امام خویش را تنها نگذاشتند.

عباس بن علی ۷ امان نامه دشمن را رد کرد و برادر را تنها نگذاشت. روز عاشورا نیز بالب تشنه به فرات رفت، اما با یاد تشنگی سید الشهداء و کودکان آب نوشید.

برخلاف گروهی از کوفیان که پس از دعوت از فرزند رسول خدا، بی وفایی کردند و به جنگ آن حضرت رفتند. عده ای نیز بر سر پیمان جان باختند و فدای حسین ۷ شدند» (۱).

شهید مطهری می گوید:

در ایام کربلا و آن ابتلاء عجیب، چند چیز بود که موجب ازدیاد مصیبت های اباعبدالله می شد. از همه بالاتر، بعضی دنائت ها و سخنان ناروا و بی ادبی ها و وحشی گری هایی بود که از کوفیان می دید. ولی دو چیز بود که چشم اباعبدالله را روشن و دلش را خرم می داشت. آن دو، اصحاب و اهل بیتش بودند. وفاداری ها و جان نثاری ها و بی مضایقه خدمت کردن ها و به عبارت دیگر، صفاها و وفاها و همگامی ها و هماهنگی نشان دادن های آنها، دل حضرت را شاد و خرم می داشت و مکرر در مواقعی از ته دل به آنها دعا کرد. این سخن آن حضرت که درباره آنها فرمود: «من یاران و اصحابی نیکوکارتر و... باوفاتر از اصحاب و یاران خود ندیدم»، حاکی از کمال اعتماد اباعبدالله و دلخوشی اش به آنها بود» (۲).

سید الشهداء ۷ به پیمان خویش با خداوند وفا کرد. در زیارت مطلقه

ص: ۱۴۷

۱- [۱]. فرهنگ عاشورا، صص ۴۹۴ و ۴۹۵.

۲- [۲]. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۶۱؛ درباره اظهار وفاداری اصحاب امام حسین ۷ نسبت به آن حضرت در شب عاشورا، نگاه شود به: تاریخ طبری، ج ۷، صص ۳۰۱۵ و ۳۰۱۶.

امام حسین ۷ در این باره می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ وَفَيْتَ؛ شهادت می دهم که تو [پیام حق را] رساندی و نصیحت کردی و وفا کردی».(۱)

و در زیارت نامه حضرت عباس ۷ می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ... مِمَّنْ وَفَى بِبَيْعَتِهِ؛ شهادت می دهم که تو... از کسانی هستی که به بیعت خود وفا کرد».(۲)

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم ج

که در طریقت ما کافرست رنجیدن(۳) ج

(حافظ)

ع) آزادگی

«و نگاه کن که حسین بن علی چه کرد. او کریم بود و به حکم پسر زیاد، عبیدالله تن در نداد».(۴)

امام صادق ۷ می فرماید: «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره چندانی در وجود او نیست: اول، وفا؛ دوم، تدبیر؛ سوم، حیا؛ چهارم، حُسن خُلق و پنجم، که جامع و سرآمد این خصلتهاست، آزادگی».(۵)

از حضرت علی ۷ نقل است که فرمود:

«جَمَالُ الْخُرِّ تَجَنُّبُ الْعَارِ؛ زیبایی شخص آزاد، دوری گزیدن از عیب و عار

ص: ۱۴۸

۱- [۱]. مفاتیح الجنان، ص ۸۲۹.

۲- [۲]. همان، ص ۸۵۲.

۳- [۳]. دیوان، ص ۳۰۱، غزل ۳۹۳.

۴- [۴]. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵- [۵]. شیخ صدوق، خصال، ترجمه: یعقوب جعفری، ج ۱، ص ۴۱۴.

بر اساس سخن سیدالشهدا ۷ کفه آزادی بسی سنگینتر از کفه جان است و آن گاه که شخص آزاده، میان زندگی ذلتبار و مرگ با عزت قرار گیرد، مرگ با عزت را برمیگزیند:

آگاه باشید که این مرد ناپاک، فرزند ناپاک (عبیدالله بن زیاد) مرا بین دو چیز قرار داده است: بین مرگ با عزت، و زندگی با ذلت و چه قدر زبونی و ذلت از ما دور است. خداوند بر ما زبونی و ذلت را نمیپسندد و رسول خدا و مؤمنین نمیپسندند و دامنه‌های پاک و پاکیزه‌های که ما را در خود پرورش داده‌اند و سرهای پر حمیت و نفسهای استواری که هرگز زیر بار ستم و تعدی نمیروند، بر ما نمیپسندند که اطاعت فرومایگان و زشت سیرتان را بر قتلگاه کریمان و شرافت مندان ترجیح دهیم. (۲)

آیت الله نائینی مینویسد:

سرور مظلومان ۷، تمکین از حکم ناپاکان بنی امیه را ذلت عبودیتش می‌شمارد و در جواب اراذل اهل کوفه که از او دعوت به بیعت کردند، می‌فرماید: «من دستم را همانند شخصی ذلیل و خوار به شما نمیدهم و مانند بردگان به نفع شما اقرار نمیکنم». چنانکه سید حلّی در این باره فرمود: «آن حضرت چگونه بر پستی سر خم کند، در حالی که جز برای

ص: ۱۴۹

۱- [۱]. غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۳۶۲، ح ۴۷۴۴.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۵؛ لهوف، ص ۱۱۶؛ مشیر الاحزان، ص ۵۴؛ تحف العقول، ص ۴۲۰.

خداوند خضوع نکرده است.» باری نفس قدسیه حضرتش از زبونی و خواری ابا فرمود و از برای حفظ حریت خود و توحید پروردگارش تمام هستی و دارایی خود را فدا کرد و این سنت کریمانه را برای آزاد مردان امت، استوار نمود و از این جهت است که در تواریخ اسلامیه، صاحبان نفوس آبیّه را که به این سنت مبارکه رفتار و چنین فداکاریها نمودند، «أباه الضیم» (کسانی که از ظلم و ستم ابا داشته و گریزانند) و احرارشان نامیده، همه را خوشه چین آن خرمن و از قطرات آن اَباء و حریت شمردند و خود حضرتش هم، حر بن یزید را بعد از رهنیدن از بند عبودیت آل ابی سفیان و ادراک شرف حریت و فوز به شهادت در آن رکاب مبارک، به صفت زیبای حریت ستود و به او فرمود: «تو آزادی، همان گونه که مادرت این نام را بر تو نهاد، تو آزادمردی، هم در دنیا و هم در آخرت» (۱).

گویند در جنگلهای مکزیک و گواتمالا (در امریکای میانه)، مرغی وجود داشته _ و شاید هنوز هم باشد _ به نام «کتسال». این پرنده تاب اسارت ندارد و چون به دام افتد، هلاک میشود. از این جهت، زنده آن را در قفس نمیتوان دید. لاشه بیجان آن را در موزه نگاه داشتهاند. این مرغ سبز رنگ، دُم بسیار بلندی دارد که امپراتوران باستانی مکزیک از آن برای خود تاج میساختهاند.

ص: ۱۵۰

۱- [۱]. میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه الامّه و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق: سید جواد ورعی، صص ۵۵ و ۵۶.

حالت این مرغ که در قفس زنده نمیماند، شگفتانگیز است. انسان نیز آزاد آفریده شده و نیاز روحی او به آزادی، خصیصه‌های فطری است. به همین دلیل، علی ۷ به فرزند خویش امام حسن ۷ وصیت کرده است: «بنده دیگری مباش؛ هر آینه خداوند تو را آزاد داشته است».^(۱)

البته آزادی، گوهر گرانبهایی است که نمیتوان آن را بدون پرداخت هزینه و بهای شایسته به دست آورد. بدین معنا که برای برخوردار بودن از آزادی و آزادی، پیش از هر چیز باید شجاع بود، از مرگ نهراسید، از دام جاذبه‌های دنیا، رها و از گوهر کرامت و عزت، برخوردار بود. آنها که از این ویژگیها بهره ندارند، هرگز نمیتوانند انسانهایی آزاده و رها باشند.

شهید مطهری مینویسد:

اساساً کسانی که تاریخ جنبشهای آزادی بخش را مطالعه میکنند، میدانند که اساس رهایی بخشی ملتها و امتهای بر این است که فرد یا جماعتی، ولو قلیل، خود به معنای واقعی از قید اسارت و دلبستگی ارباب دنیا رها شده به درجه آزادی کامل رسیده باشند و اینان به مردم و ملت خود بگویند که اگر ملتها بخواهند، سلطه و حکومت ارباب دنیا بر سرشان باقی خواهد ماند و اگر ایشان اراده کنند، همان ارباب زور و زر، چون یخی آب و نابود میشوند. بنای رهایی بخشی انسان بر ایمان به حقانیت و مظلومیت خود از یک طرف و ضعف و تزلزل و بطلان

ص: ۱۵۱

۱- [۱]. غلام حسین یوسفی، چشمه روشن، ص ۹۱.

دستگاههای اربابی روزگار از طرف دیگر است.

کدام مکتب و آیینی، صریح تر و روشنتر از اسلام به پیروان خود، اصول و مبانی این آزادگی را تعلیم میدهد؟ توحید و اسلام، یعنی رهایی و آزادی، یعنی شکستن قیود و زنجیرها و باز کردن راه تکامل و تعالی به سوی آستان الهی. (۱)

ابن ابی الحدید مینویسد: «رهبر و بزرگ آنانی که زیر بار ذلت نرفتند، آن کسی که به مردم درس آزادگی و مرگ در سایه شمشیر را یاد داد و به آنان آموخت که زیر بار ذلت نروند، حسین بن علی ۷ است. به او و اصحابش امان دادند، ولی آنان مرگ را انتخاب کردند». (۲)

بی گمان از حماسه عاشورا و شهادت ابا عبدالله ۷ و یاران باوفایش میتوان پی برد که آزادگی و آزادی، تا آنجا گرانبهاست که سالار شهیدان آن را به قیمت جان خویش نگه میدارد و برای پاسداشت آن حاضر میشود به قربان گاه برود، اما آزادگی به مسلخ نرود. در واقع، اگر آدمی به مقام آزادگی برسد - گرچه رسماً از دینداران نباشد - رفتار یک انسان دیندار را خواهد داشت. چنین کسی چون روحی آزاد دارد و از خویشتن پرستی و دام زور و زر و تزویر رها است، به کسی ستم نخواهد کرد و با دیگران همان گونه رفتار میکند که آن را بر خود میپسندد. کسی را فریب نخواهد داد، به همان اندازه که نسبت به منافع خویش اهتمام میورزد، برای منافع دیگران نیز احترام قایل است و از هر رفتاری که مایه خواری و زبونی او باشد، پرهیز میکند.

اینجاست که میبینیم امام حسین ۷ ثمرهای عملی آزادگی را با

ص: ۱۵۲

۱- [۱]. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۳۸ و ۳۹.

۲- [۲]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۴۹.

ثمره‌های عملی دینداری برابر دانسته، میان رفتار یک انسان آزاده با رفتار یک انسان دیندار، تفاوتی قایل نیست. این، حقیقتی است که از آخرین سخنان آن حضرت استفاده می‌شود، آنگاه که لشکریان یزید، به خیمه‌های او حمله می‌کردند:

وَيْلَكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ؛ وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز معاد هم نمی‌ترسید، پس دست کم در دنیای خود آزاد مرد باشید. (۱)

بر اساس این سخن شریف، همان گونه که انسانی دیندار، پس از آنکه در میدان جنگ، حریف خود را از پای درآورد، هرگز به زن و فرزند او تعرض و خیمه او را غارت نخواهد کرد، یک انسان آزاده نیز هرگز دست به چنین کاری نخواهد زد.

ای کشته فضیلت، جان کشته غمت

وی مرده مروت، میرم به پای تو

آزاده را به مهر تو در گردش است خون

زین خوب تر نداشت جهان خون بهای تو

هرگز فنا نیافت بقای تو، زان که یافت

آزادگی بقای دگر از فنای تو

(حافظ)

ص: ۱۵۳

امام حسین ۷ نهضت عاشورا را به گونه ای شکل داد که انسان ها حق انتخاب و آزادی در گزینش راه، داشته باشند. و بدین گونه یکی از زیباترین و اثرگذارترین ویژگی امام حسین ۷ در حماسه عاشورا _ حفظ آزادی انسان ها در انتخاب راه _ تجلی کرد. در حقیقت، دلیل اساسی برتری انسان ها نسبت به فرشتگان، آزادی در انتخاب راه است. آدمی در صورتی همه استعدادهای معنوی و انسانی را شکوفا می کند، که در انتخاب راه، آزاد باشد. در غیر این صورت، وارث اخلاق و آیینی خواهد بود که با زور و جبر به او رسیده است. بدیهی است که اخلاق مدار و دینداری، آنگاه که از روی جبر و اکراه باشد، نه در ژرفای قلب جای می گیرد و نه استمرار می پذیرد و امتیازی نیز برای انسان به همراه نخواهد داشت. آزادی دادن، اعتماد به هوشمندی و عقل انسان و رفتاری منطبق با کرامت انسانی است. با نگاهی به تاریخ کربلا و حماسه عاشورا در می یابیم که هیچ مکتبی به اندازه مکتب حسین ۷، مسئله آزادی انسان ها در گزینش راه را _ در عمل و رفتار _ به آنها گوشزد نکرد و در هیچ زمانی همانند زمان نهضت عاشورا، موضوع «آزادی در انتخاب راه» برجسته نشده است.

«آن حضرت در مسیر خود، اشخاص را به یاری دعوت می کرد و به کسانی هم که همراه او بودند، تصمیم قطعی خود را درباره کشته شدن، گوشزد می کرد، اما آنها را در ترک مصاحبت و ملازمت خود، مخیر می داشت. از این رو، روزی که با لشکر دشمن روبه رو شدند، از یاران و همراهان جز شماره ناچیزی که دل داده و از جان گذشته بودند، کسی

در حقیقت، این ویژگی همه شهدای کربلا بود که «آثروا الموت»، یعنی از روی اختیار، مُردن را بر زندگی ننگ آور ترجیح داده بودند. گاهی اتفاق می افتد که جمعیتی از زن و مرد و کودک، ناگهان در جایی گرفتار و به وضع بسیار فجیعی کشته می شوند، ولی ویژگی حادثه کربلا در میان حوادث فجیع دیگر جهان این است که آنها با آنکه راهی برای نجات داشتند، ایمان، ایثار و حق را ترجیح دادند. آنها جمال آفریدگار، زیبایی شهادت و کمال بندگی را درک کرده بودند. قضیه امان عباس بن علی ۷، قصه محمد بن بشر حضرمی، برداشتن بیعت از عموم از سوی سید الشهداء، قضیه قاسم و قضیه غلام سیاه، همه گواه برگزیدن مرگ از روی اختیار بوده است. (۲)

امام حسین ۷ با فراهم آوردن زمینه برای انتخاب آزاد، حتی برای آنکه مبادا یاران او از سر تعارف، خجالت، یا از روی شرمندگی به او پیوندند، در شب عاشورا به یاران خود فرمود:

خدا همه تان را از جانب من پاداش نیک دهد. بدانید که می دانم فردا روزمان با این دشمنان چه خواهد شد. بدانید که من اجازه تان می دهم با رضایت من همگی تان بروید که حقی بر شما ندارم. این شب به برتان گرفته، آن را وسیله رفتن کنید. (۳) هر یک از شما، دست یکی از فرزندان اهل بیت مرا بگیرید و در این تاریکی شب، پراکنده شوید و مرا با این لشکر به حال خود بگذارید. زیرا آنان به جز من شخص دیگری را

ص: ۱۵۵

۱- [۱]. سید محمدحسین طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲- [۲]. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳- [۳]. تاریخ طبری، ج ۷، صص ۳۰۱۴ و ۳۰۱۵.

طبری در داستانی، چنین بازگو می کند:

ضحاک بن عبدالله مشرقی همدانی گوید: من و مالک بن نصر ارحیبی پیش حسین رفتیم و به او سلام کردیم و پیش او نشستیم. سلام ما را پاسخ داد و خوش آمد گفت و پرسید که برای چه آمده اید؟ عرض کردیم: «برای سلام و درخواست عافیت برای شما، تا هم عهد خود را تجدید کرده باشیم و هم به شما خبر دهیم که مردم کوفه برای جنگ با شما آماده اند».

امام فرمود: «خدا مرا بس است و او نیکو تکیه گاهی است».

چون خواستیم از او جدا شویم و خداحافظی کنیم، فرمود: «چه مانعی دارد که مرا یاری کنید؟»

مالک بن نصر که همراه من بود گفت: «هم قرض داریم و هم گرفتار زن و فرزند هستیم».

من نیز گفتم: «من نیز قرض دارم و نانخور دارم، اما حاضرم تو را همراهی کنم و در راه تو فداکاری نمایم، به شرط آنکه هرگاه بی کس ماندی و یاری من تو را سودی نداشت، اجازه دهی شما را رها کنم و در پی کار خود بروم».

امام شرط مرا پذیرفت، سپس من نزد وی ماندم. (۲)

تا آنکه روز عاشورا فرا رسید و یاران او به شهادت رسیدند و از اصحاب امام، جز دو نفر به نام های «سوید بن عمرو خثعمی» و «بشیر بن عمرو حضرمی» کسی باقی نماند.

ص: ۱۵۶

۱- [۱]. لهوف، ص ۱۰۸.

۲- [۲]. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۱۵.

آنگاه به حسین ۷ عرض کردم: «ای فرزند پیامبر خدا! قرار میان من و تو آن بود که تا یاورانی داشته باشی همراه تو بمانم و شما را یاری دهم، ولی هنگامی که یاران و همراهان تو کشته شدند، آزاد باشم و بروم. هم اکنون زمان آن فرا رسیده است».

فرمود: «راست گفתי، اما چگونه از دست این لشکر بزرگ می گریزی؟ اگر می توانی، اجازه داری بروی، و مرا با تو کاری نیست».

چون من از قبل، اسبم را آماده در میان خیمه ای بسته بودم و پیاده با دشمن جنگ می کردم، هنگامی که لشکر عمر سعد، اسب های یاوران حسین را پی می کرد، اسب من سالم باقی ماند... و هنگامی که حسین به من اجازه رفتن داد، اسب خویش را از خیمه بیرون آوردم و بر پشت آن سوار شدم، و آن را میان قوم تاختم، به گونه ای که صف های آنان را شکافتم و بیرون آمدم. (۱)

باری در اثر همین «آزادی در انتخاب راه» بود، که والاترین نمونه انسانی در حماسه عاشورا پدید آمد، به گونه ای که امام حسین ۷ در ستایش آنها فرمود: «من یارانی شایسته تر و بهتر از یارانم نمی شناسم». (۲)

امام موسی صدر می گوید:

«آزادی، برترین سازوکار فعال کردن همه توانایی ها و ظرفیت های انسانی است. هیچ کس نمی تواند در جامعه محروم از آزادی خدمت کند

ص: ۱۵۷

۱- [۱]. همان، ص ۳۰۵۰. (با اندکی تغییر)

۲- [۲]. همان، ص ۳۰۱۴.

ض) شهادت

شهادت، از اسراری است که نامحرمان و ناهلان را بدان راهی نیست و از مقام هایی است که تنها «انتخاب شده‌ها و برگزیدگان» بدان دست می‌یابند. شهادت، حیاتی روحی است که مردگان قادر به ادراک آن نیستند و جرعه ای گواراست که هر تشنه‌ای نمیتواند از آن بنوشد. شهادت، حرمت گذاری «غیرت» محبوب است و چون شهید در جهت پاسداشت «غیرت» محبوب از حریم و حدود او در مقابل کسانی که به این حریم و حدود تجاوز میکنند، می ایستد و دفاع میکند و جان بر سر این راه میگذارد، محبوب «محبوب» میشود و از اینجاست که شهید، قداست مییابد و مورد تعظیم و تکریم همگان قرار میگیرد.

شهادت ویژگی زیبایی است که در دل خود ستم ستیزی، اعتراض و خشم نسبت به تجاوزها و زیادخواهیها و تسلیم نشدن در برابر زورگوییها را نهفته دارد. شهادت، زیباترین و هنریتزین نوع مردن است. اعتراضی که در دل این گونه مردن نسبت به کژیها و ناپاکیها و پلیدیها نهفته است و عطر ایثاری که از آن پراکنده میشود و مشام جان را مینوازد و نسیم عشقی که از جانب آن میوزد، چنان جاذبه‌های بدان بخشیده که دل‌ها را بیاختیار در برابر شکوه خویش به تعظیم وامیدارد و چون جان‌ها را به تسخیر خویش درمیآورد، هیچ گاه نیز کهنگی نمیپذیرد و جاودانه میماند.

نگاه امام حسین ۷ به پدیده مرگ، به ویژه شهادت، نگاهی

ص: ۱۵۸

زیبایی شناختی است. ایشان مرگ را به منزله گردنبندی میدانند بر گردن دختران جوان؛ به این معنی که همان گونه که گردنبد، زینت و مایه زیبایی دختر جوان است، مرگ نیز زینت و مایه زیبایی فرزندان آدم است:

حُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وُلْدِ آدَمَ مَحَطُّ الْقِلَادَةِ عَلَیْ جَدِ الْفَتَاهِ؛ ترسیم مرگ بر فرزندان آدم، همانند ترسیم گردنبد بر گردن دختران جوان است. (۱)

نخستین اثر این نگاه زیبا به مرگ، آن است که هراس از مرگ را از دل بیرون میبرد، آن گاه به سبب ایجاد شوق نسبت به آن در دل انسان، دیدار آن را از حالت اِکراه _ که شخص در این حالت، چاره‌های جز پذیرش اجباری آن ندارد _ به حالت شوق و رغبت تغییر می‌دهد. بدیهی است، بین این دو گونه مرگ (مرگی که آدمی را به زور و اجبار می‌برند و مرگی که آدمی به اختیار خویش و از سر شوق آن را می‌پذیرد) تفاوت فراوانی وجود دارد؛ اولی، مرگی است آمیخته با زبونی و خواری، و دومی، مرگی است عزتمندانه و همراه با سرافرازی.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید فت

کآن که شد کشته او، نیک سرانجام افتاد (۲)

(حافظ)

نمونه‌هایی از نگرش زیبای سیدالشهدا ۷ به مرگ و شهادت را در سخنان آن حضرت چنین می‌خوانیم:

کارها چنان شد که میبینید. دنیا تغییر یافته و به زشتی گراییده.

ص: ۱۵۹

۱- [۱]. لهوف، ص ۷۶.

۲- [۲]. دیوان، ص ۱۴۸، غزل ۱۱۱.

خیر آن برفته و پیوسته بدتر شده، و از آن ته ظرفی مانده و معاشی ناچیز، چون چراگاه کممایه. مگر نمیبینید که به حق عمل نمیکنند و از باطل باز نمیدارند، حقا که مؤمن باید به دیدار خدای راغب باشد و من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز مایه رنج نمیبینم. (۱)

— شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد! چه قدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق، سبک و راحت است. مرگ در راه عزت جز زندگی جاویدان نیست و زندگانی با ذلت، جز مرگی که با آن حیاتی نیست، نمیباشد.

آیا از مرگ مرا میترسانی؟ من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم!

نفس من از این بزرگ تر است و همت من عالیتر است از آنکه از ترس مرگ، بار ستم و ظلم را به دوش بکشم و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانایی دارید؟

مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا، ولیکن شما توانایی بر نابودی مجدد من و محو و نیستی عزت و شرف من ندارید! پس در این صورت، من باکی از کشته شدن ندارم. (۲)

امام زین العابدین فرمود:

«چون کار بر حسین بن علی بن ابی طالب سخت شد، برخی از همراهانش به او نگریستند. او و برخی از یاران ویژه اش، برخلاف آنان که هرگاه کار سخت شود، رنگشان دگرگون می شود و به لرزه می افتند و

ص: ۱۶۰

۱- [۱]. ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۹۴.

۲- [۲]. لمعات الحسین، صص ۴۰ و ۴۱.

دل هایشان به تپش می افتد، رنگشان، گلگون می شد و اندامشان، آرام و جان هایشان، قرار می گرفت. برخی به برخی دیگر می گفتند: بنگرید که باکی از مرگ ندارد!

حسین ۷ به آنان فرمود: ای بزرگ زادگان! شکبیا باشید. مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و ناخوشی به بهشت بی کران و نعمت جاویدان می رساند. کدامتان خوش ندارد که از زندان به قصر، منتقل شود؟! (۱)

مرگ در هر حالتی تلخ است، اما من،

دوستتر دارم که چون از ره در آید مرگ،

در شبی آرام، چون شمعی شوم خاموش؛

لیک مرگ دیگری هم هست.

دردناک، اما شگرف و سرکش و مغرور،

مرگ مردان، مرگ در میدان،

با تپیدنهای طبل و شیون شیپور،

با صفیر تیر و برق و دشنه و شمشیر،

غرق در خون، پیکری افتاده در زیر سم اسبان،

وه! چه شیرین است!

رنج بردن، پا فشردن،

در ره یک آرزو مردانه مردن...

آه، اگر باید

زندگانی را به خون خویش رنگ آرزو بخشید،

ص: ۱۶۱

و به خون خویش نقش صورت دل خواه زد بر پرده امید،

من به جان و دل پذیرا میشوم، این مرگ خونین را. (۱)

ق) خدادیداری (لقاءالله)

روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر

خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

ما چو دادیم دل و دیده به توفان بلا

گو بیا سیلِ غم و خانه ز بنیاد ببر

روز مرگم نفسی وعده دیدار بده

وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد ببر (۲)

(حافظ)

می توان والاترین و جذاب ترین مصداق «بروز زیبایی» در حماسه عاشورا را، خدادیداری حسین ۷ و یاران او دانست، که با «شهادت» نمود یافت. چنان که در حدیثی از پیامبر اسلام ۹، از لقاء الله و دیدار جمال خدا، به عنوان یکی از ویژگی های «شهید» یاد شده است. آن حضرت در مقام بر شماری هفتمین ویژگی شهید، در این باره چنین می فرماید:

«... السَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَ إِنَّهَا لَرَاحَةٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ؛ ... هفتم؛ اینکه نگاه می کند به وجه (چهره) خدا و این (نگاه به چهره خدا) موجب راحتی هر پیامبر و شهیدی است.» (۳)

صرف نظر از مقوله شهادت _ که دریچه ای برای دیدار خداست _ از نگاه قرآن و احادیث، همواره برای برخی بندگان خدا، امکان دیدار خداوند _ با چشم دل _ وجود دارد. در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف

ص: ۱۶۲

۱- [۱]. به نقل از: دکتر امیر اسماعیل آذر، شکوه عشق، صص ۶۲ و ۶۳ (شعر از: جواد محدثی)

۲- [۲]. دیوان، صص ۲۲۰ و ۲۲۱، غزل ۲۵۰.

۳- [۳]. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۱۲۱.

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ پس هر کس به دیدار پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته پردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگار شریک نسازد».

در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت نیز می خوانیم: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ؛ در آن روز چهره هایی شادابند * به سوی پروردگار خود می نگرند».

قرآن کریم آشکارا از وجهی و رویی در این عالم خبر می دهد که والا و زیبا و دارای جلال و مبدأ کرامت است و مؤمنان را چنین توصیف می کند که همه، آن روی والا و زیبا را با سعی و اهتمام، طلب می کنند و جز به آن، رضا نمی دهند: «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى * وَلَسَوْفَ يَرْضَى؛ جز خواستن رضای پروردگارش که بسی برتر است [منظوری ندارد] * و قطعاً به زودی خشنود خواهد شد.» (لیل: ۲۰ و ۲۱) و در طلب آن روی (وجه)، بردباری و پایداری می کنند: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ؛ و کسانی که برای طلب روی پروردگارشان، صبر کردند. (رعد: ۲۲) همه ارادت آنها به همین روی [و وجه پروردگار] است و خاطر خواهانه مایه می گذارند و هر سرمایه ای که دارند در این راه خرج می کنند و رستگاری و سعادت را در این جهت می دانند:

«فَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَشْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را بده. این (انفاق) برای کسانی که خواهان وجه (روی) خدا هستند، بهتر است و اینان

همان رستگارانند» (۱) (روم: ۳۸)

در مناجاتی از امام سجاد ۷ آمده است:

«وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَيْكَ؛ [خداوند!] مشتاقان جمالت را از نظر به دیدار زیباییت محجوب [و محروم] مفرما» (۲)

در فرازهایی از نیایش امام حسین ۷ در روز عرفه می خوانیم:

أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؛ مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيثٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا؛ آیا برای غیر تو ظهوری هست که از تو نباشد و او موجب ظهور تو شده باشد؛ چه وقت غایب شده ای، تا اینکه نیازمند دلیلی شوی که به تو دلالت کند... کور باد چشمی که تو را مراقب خویش نبیند.

برای امام حسین ۷ آرزویی والا-تر و بزرگ تر از آرزوی دیدار جمال پروردگار نمی توان تصور کرد؛ زیرا آن حضرت همتی والا داشت و آنکه همتی والا و بلند دارد، به کمتر از «بهشت آفرین» خرسند نمی شود. به دیگر سخن، انسان های بزرگی چون سید الشهداء ۷ تا زمانی که مقام های والا-تر و بالاتری وجود دارد، به مقام های پایین تر اکتفا نمی کنند. بالاتر و والا-تر از بهشت، مقام دیدار جمال پروردگار و آستان بهشت آفرین است.

سایه سنبل فردوس بر او زنجیرست

دست هرکس که سر زلف کشیدن دانست

لب کوثر به مذاقش دم شمشیر بود

می پرستی که لب جام مکیدن دانست

ص: ۱۶۴

۱- [۱]. زبان قرآن، ص ۳۲؛ نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

۲- [۲]. مفاتیح الجنان، مناجات سوم از مناجات های خمسده عشر (مناجات الخائفین)

نگشاید دلش از سیر خیابان بهشت

هر که در کوچه آن زلف دویدن دانست (۱)

(صائب تبریزی)

حکیم آیت الله الهی قمشه ای، شوق دیدار خداوند از سوی سیدالشهدا ۷ را در ساختار نیایش گونه ای که آن حضرت در لحظه های پایانی عمر خویش، به خداوند عرضه داشت، این گونه به نظم در آورده است:

با تن صد چاک و دل سوزناک

نالہ همی کرد به یزدان پاک

گفت: إلهها ملکا داورا

پادشها ذوالکرما یاورا

در رخت ای شاهد زیبای من

شرم صفت سوخت سر و پای من

جز تو جهان را عدم انگاشتم

غیر تو چشم از همه برداشتم

گر «آرنی» (۲) گوی به طور آمدم

خواستی ام تا به حضور آمدم

بالله اگر تشنه ام آبم تویی

بحر من و موج و حبابم تویی

وادی سینای تو شد سینه ام ج

پرتو عکس تو شد آئینه ام

ای سر من در هوس روی توج

بر سر نی، ره سپر کوی تو

دید رخت دیده دل بی حجاب ج

لاجرم آمد به رخت پرشتاب

ای دل و دلدار و دل آرای من

ای به رخت چشم تماشای من

نیست میان من و رویت حجاب

تافت به صحرای من آن آفتاب

خوش به تماشای جمال آمدم

غرقه دریای وصال آمدم

تشنه به معراج شهود آمدم

بر لب دریای وجود آمدم

ص: ۱۶۵

۱- [۱]. دیوان، ج ۲، ص ۷۸۱.

۲- [۲]. اشاره به آیه ۱۴۳ سوره آل عمران که در آن حضرت موسی ۷ در کوه طور درخواست دیدار با خداوند می کند: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ؛ و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا، خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم».

نقش، همه جلوه نقاش شد

سرّ هو الله زمن فاش شد ج

آینه بشکست و رخ یار ماند

ای عجب این دل شد و دلدار ماند

من گُل بستان رضای توام

بلبل دستان قضای توام(۱)

ص: ۱۶۶

۱- [۱]. حکیم الهی قمشه ای، نغمه حسینی، تصحیح و پاورقی: سید محمدرضا غیاثی کرمانی، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

فصل سوم: زیباییهای عاشورا محورِ تداومِ بخشِ به حماسه عاشورا

اشاره

ص: ۱۶۷

حماسه عاشورا، هم از زیباییها مایه گرفت و هم با زیباییها تداوم یافت. اهل بیت: از شیوههای هنری برای تداوم زیبایی های حماسه عاشورا و پاس داشت این زیبایی ها استفاده کردند، همانند تشویق شاعران به سرودن شعرهای عاشورایی و بخشیدن صله به آنان و نیز تشویق مداحان به مداحی درباره امام حسین ۷. بعدها نیز هنرهای همسو با فرهنگ عاشوا به منظور مانایی بخشیدن به حماسه عاشورا همانند تعزیه خوانی، سینه زنی، روضه خوانی، پرده خوانی، خط، نقاشی، به جمع زیباییهای یاد شده، افزوده شد و بر اثر گسترش و تنوع این هنرها، به تدریج اثرگذاری عاشورا و شمار مخاطبان نیز بیشتر شد.

و در همین راستا بود که مقوله ای به نام «ادبیات عاشورا» نیز شکل گرفت. «ادبیات عاشورا، مجموعه آثاری است که در قالب های مختلف ادبی و هنری، بر محور حادثه و قهرمانان کربلا در طول چهارده قرن پدید آمده است. این آثار شامل شعر و مرثیه، نوحه و تعزیه، مقتل و مصیبت نامه، نمایش نامه و فیلم نامه، داستان، فیلم، عکس و اسلاید، کتب و مقالات و نثرهای ادبی، شرح حال قهرمانان کربلا، تابلوها، طرح ها، پوسترها، ماکت و... می تواند باشد. عاشورا هم دارای محتوای (که: چه شد؟) هم دارای پیام است (که: چه باید کرد؟) و ادبیات و هنر، رسالت پرداختن به هر دو را دارد. گاهی یک تابلو از یک کتاب، گویاتر است. خطاطان، کتیبه ها و شعارها را

می توانند سرشار از پیام و جهت بسازند و با اسامی عاشورایی، هنرنمایی کنند و از این طریق به خط و نقش، مفهوم متافیزیکی بدهند. شایسته است که موزه یا نمایشگاهی عظیم از آنچه به نحوی به این حماسه جاودان مربوط می شود پدید آید که منبعی برای هر گونه تحقیق و الهام گیری گردد»^(۱).

در این فصل، مروری خواهیم داشت به آن دسته از هنرهای زیبا که در خدمت حماسه عاشورا قرار گرفت و از آنها برای نگاهبانی دست آوردهای گران بهای این قیام خونین بهره گرفته شده است.

شعر

اشاره

انسان از هر چیز خوب، زیبا و متناسب، لذت می برد و به سوی آن جذب میشود. یکی از این چیزها، لفظ فصیح و شیرین و شعر بلیغ و متناسب است. این آفرینش الهی است که لفظ خوب در جانها و دلها مینشیند و اثر میکند. برعکس، لفظ ناهنجار و کلام غیر بلیغ کمترین نقشی و تأثیری ندارد و خستگی و بیزاری میآورد.^(۲) بر اساس همین قانون قطعی و مسلم، هر اندیشه و مکتبی که از عنصر بلاغت بیشتر استفاده کند و از ادبیات قویتر و غنیتری برخوردار باشد، پیروزی بیشتری به دست می آورد. حتی مکتبهایی را میتوان یافت که بیش از هر چیز به دلیل ادبیاتشان نفوذ کرده و ماندهاند.^(۳)

شعر و تأثیر هنری و کاربرد تبلیغی آن، هیچ گاه نباید مورد غفلت

ص: ۱۷۰

۱- [۱]. فرهنگ عاشورا، ص ۴۲.

۲- [۲]. محمدرضا حکیمی، ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۲.

۳- [۳]. همان، ص ۷.

قرار گیرد و شاعران پاک و متعهد، که شعر را در راه بیداری جامعه و دمیدن روح اعتقاد و فضیلت در مردم به کار می‌برند، همواره باید مورد تکریم باشند... شعری که از ارزش هنری شایسته‌های برخوردار است و در حد اشعار استادانه است می‌تواند به مذهب و فرهنگ مذهبی خدمت کند. (۱)

شعر چون موسیقی در تناسب احوال نفس و تمهید آن برای تعالی یافتن، هنری تمام است؛ به ویژه چون باطن موسیقایی آن، چنان که باید، ادا شود، مؤثرترین هنر در آزادی نفس و گشودگی آن است. (۲)

آنه ماری شیمل مینویسد:

چنانچه «هردس» گفته است: مسلماً ما از راه شعر و سخن، زبانها و ملتها را خیلی عمیقتر و بهتر خواهیم شناخت تا از طریق هزاران راه تسلی ناپذیر دیگر. اشعار حماسی و مرثیه‌های طویل پرشکوه و آه و ناله‌های که در هندوستان قرن نوزدهم از قول شعرای اردو برای زنده کردن خاطره شهدای کربلا و امام حسین ۷ خوانده میشد، در نهران برای مبارزه با استعمار انگلیس و اعتراض به آن مورد استفاده قرار میگرفت. (۳)

علامه امینی = مینویسد:

شعر شاعر، فضایل اخلاقی و امور معنوی را با روح شنونده در آمیخته و با یک جذبه عمیق، رهرو حَقِّو را به چشمه زلال حقیقت میرساند. فضای وسیع انسانها را گسترده‌تر کرده و

ص: ۱۷۱

۱- [۱]. محمدرضا حکیمی، بعثت غدیر، عاشورا، مهدی، ص ۱۳۶؛ نیز: نک: محمدرضا حکیمی، شیخ آقا بزرگ، صص ۴۰-۵۷.

۲- [۲]. پیش درآمد فلسفه ای برای هنر ایرانی، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۳- [۳]. آنه ماری شیمل، رمز گشایی از آیات الهی، ص ۱۵.

فریاد دل نشینش را به دل هر انسانی می‌رساند و چه بسیار این آوازه‌ها که از دل شاعران برمیخیزد و این نوا و آواز است که در دل رهروان شور زندگی می‌افکند و نوید صبح دل افروز را به بشر می‌سپارد.

در مجلس امرا و بزرگان، سرایندگان شعر هنرنمایی دارند و مادران با هزار شور و شعف در کنار گاهواره زمزمه می‌کنند و با فرازهای زیبای شعری، دل ناآرام طفل را آرامش می‌بخشند.

در سنین کودکی، شعر مبدأ تلقین اوصاف پسندیده و خصلتهای نیکوست و شور ایمان را در رگ و پی جوانان جای می‌دهد و همراه با رشد جسمی، روح طفل را به آسمانهای پاک اوج می‌دهد و افقهای دیگری به رویش می‌گشاید، او را با پاکان آشنا می‌سازد و دلش را به خاندان پیغمبر که بهترین پاکانند ربط می‌دهد و این شعر است که این همه هنر دارد و می‌تواند در پی یک خروش، سازمان مخالفین را درهم کوبد و خوار و ذلیلشان کند.

(اگر با زبان عربی آشنایی داشتید) میدیدید چگونه در مقابل قصیده میمیه «فرزدق» دل می‌باختید و با هاشمیات «کمیت» انس گرفته و قصیده عینیه «حمیری» شور و احساسی حماسی در دل و سرتان می‌فکند. آیا میشد قصیده میمیه امیر «ابی فراس» شما را دگرگون نسازد...

پیشوایان دین، مال زیادی به این شاعران میدادند که از کار و دیگر امور مستغنی شده، به این امر مهم که زنده کردن روح انسانی در کالبد مردم است اشتغال ورزند و مردم را با این امر

حیاتی آشنا ساخته و به سوی آنها سوق دهند. پیشوایان حق در تشویق این شاعران گفته‌اند: «فرزندان خود را با شعر «عبدی» آشنا سازید» یا میفرمودند: «درباره ما کسی شعری نگوید، مگر اینکه از جانب روح القدس تأیید گردد».^(۱)

از آنجا که امامان معصوم: از نقش اثرگذار و تعالی بخش شعر در زندگی انسان‌ها به خوبی آگاه بودند و جایگاه والای آن را که یکی از ابزارهای هنری تحول برانگیز است نیک می شناختند، شاعران متعهد و سخن سنج و مضمون آفرین را به سرودن شعرهای عاشورایی تشویق می کردند و شاعران نیز پیام‌های عاشورایی را در قالب‌های زیبای شعر، در برابر نگاه آنها می سرودند و در اثر همسو کردن این زیبایی‌ها با فطرت زوال ناپذیر انسان‌ها پیام‌های حماسه عاشورا را زوال ناپذیر کرده از خطر فراموشی و کم توجهی ایمن می داشتند.^(۲)

ناگفته نماند که نخستین شاعران حادثه کربلا، مجاهدان شهید کربلا و بستگان آنان بودند. زیرا رَجَز‌های روز عاشورا را _ که بخشی از اشعار عاشورایی هستند _ نمی توان نادیده گرفت. چنان که شعرهای سروده شده مادران، همسران و دیگر بستگان شهیدان نیز بخشی دیگر از اشعار عاشورایی است.

از آن روز تاکنون، شاعران عرب و غیر عرب و به ویژه فارسی زبان، در همه دوره‌های تاریخ، همواره به این حادثه سترگ، نظر داشته‌اند.

ص: ۱۷۳

۱- [۱]. علامه امینی، الغدیر، ترجمه: محمدتقی واحدی، علی شیخ الاسلامی، ج ۲، صص ۳ و ۴؛ نیز نک: دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۰، ص ۱۸۶.

۲- [۲]. برای آگاهی از مصداق‌هایی از تشویق اهل بیت: نسبت به شاعرانی که درباره امام حسین ۷ شعر سروده، و از اهل بیت: صله و جایزه دریافت کرده‌اند، نگاه شود به: نک: علی نظری منفرد، نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین ۷، صص ۱۷ _ ۲۰.

نویسنده کتاب *ادب الطّف* - بیش از پانصد شاعر عرب زبان را که از هنگام روی دادن حادثه کربلا تا آغاز قرن پانزدهم هجری، درباره این واقعه و امام حسین ۷ شعر سروده اند، شناسایی کرده است.

نویسنده - دانش نامه شعر عاشورایی - نیز ۳۴۰ شاعر فارسی زبان را در کتاب خویش معرفی کرده است. البته درباره این آثارها، اطلاع دقیقی در دست نیست اما بیانگر اهتمام ویژه شاعران به این رویدادند. شعر عربی در این زمینه، چهارده قرن عمر و شعر فارسی، حدود عمری هزار ساله دارد. (۱)

نیاز به یادآوری است که شعرهایی که با موضوع عاشورا سروده شده است در قالب های شعر حماسی، مدیحه، مرثیه و عرفانی طبقه بندی می شوند.

الف) شعر حماسی

حماسه در لغت به معنای دلیری، شجاعت و پهلوانی است و در اصطلاح، نوعی شعر است که از دلاوریهای رزم آوران سخن میگوید. (۲) شعر حماسی، شعری است که از آن بویی از غیرت و شجاعت و مردانگی میآید؛ شعری است که روح را تحریک میکند و به هیجان میآورد. همانند:

تن مرده و گریه دوستان

به از زنده و طعنه دشمنان

مرا عار آید از این زندگی

که سالار باشم کنم بندگی (۳)

ص: ۱۷۴

۱- [۱]. دانش نامه امام حسین ۷، ج ۱۰، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲- [۲]. مهشید مشیری، فرهنگ زبان فارسی، ص ۳۷۴.

۳- [۳]. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۱۱۳ - ۱۱۵.

حماسه را به سه قسم تقسیم میکنند: حماسه‌های اساطیری و پهلوانی، حماسه‌های تاریخی و حماسه‌های دینی که به زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی مربوط است. (۱)

چنان که از آثار شیعه در قرن ششم برمیآید، از عهد آل بویه به بعد، دستهای خاص به نام مناقب خوانان یا مناقبیان وجود داشتند که قصاید و اشعاری در ذکر مناقب امامان شیعه میخواندند. همراه این مناقبها، حکایاتی از شجاعت‌های حضرت علی ۷ نقل می‌شد. این کار مقدمه ایجاد داستانهای قهرمانی و منظومه‌های حماسی دینی گردید. (۲)

در مقایسه با انواع دیگر اشعار عاشورایی، شعر حماسی کمتر است، در حالی که این اشعار حماسی است که میتواند روح مبارزه با ظلم و ستم را بیدار کند و مظلومان را به قیام و تحرک وادارد و شجاعت و جنگاوری سیدالشهدا و جنبه حماسی عاشورا را بسیار بهتر از دیگر اشعار به تصویر کشد.

شهید مطهری در این باره مینویسد:

حسین یک شخصیت حماسی است؛ حماسه انسانیت، حماسه بشریت، نه حماسه قومیت. سخن حسین، عمل حسین، حادثه حسین، روح حسین، همه چیز حسین هیجان است، تحریک است، درس است، القای نیروست... شما در جهان، یک شخصیت حماسی مانند شخصیت حسین بن علی از نظر شدت حماسی بودن و از نظر علو و ارتفاع حماسه، یعنی جنبه‌های

ص: ۱۷۵

۱- [۱]. حسین رزمجو، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، ص ۵۷.

۲- [۲]. همان، صص ۶۲ و ۶۳؛ در کتاب «فردوسی و شاهنامه سرایی»، نوشته: جمعی از نویسندگان به سرپرستی: اسماعیل سعادت، صص ۳_ ۲۳ بحث مبسوطی درباره حماسه و انواع آن آورده شده است، مراجعه شود.

انسانی، نه جنبه قومی و ملی پیدا نخواهید کرد. حسین سرود انسانیت است و به همین دلیل نظیر ندارد... (۱). چرا باید همیشه جنایتهای کربلا- گفته شود؟ چرا همیشه باید حسین بن علی از آن جنبه‌های که مورد جنایت جانیان است، مورد مطالعه قرار گیرد؟! در حالی که جنبه حماسی این داستان، صد برابر جنبه جنایی آن می‌چربد... (۲). من نمی‌گویم آن صفحه تاریک و جنبه جنایتهای کربلا را نباید دید، بلکه باید آن را دید و خواند، اما این مرثیه باید همیشه با حماسه مخلوط باشد. این که گفته‌اند رثای حسین بن علی باید همیشه زنده بماند، حقیقتی است و از خود پیغمبر گفته‌اند و ائمه اطهار نیز به آن توصیه کرده‌اند. این رثا و مصیبت نباید فراموش شود، اما در رثای یک قهرمان. در رثای قهرمان بگریید تا احساسات قهرمانی پیدا کنید و پرتویی از روح قهرمان در روح شما پیدا شود و شما هم تا اندازه‌های نسبت به حق و حقیقت غیرت پیدا کنید، شما هم عدالت خواه شوید، شما هم آزادی خواه شوید و برای آزادی، احترام قایل باشید. (۳). مرد بزرگ، روحش صاحب حماسه است، خواه برای خودش کار کرده باشد یا برای یک ملت یا برای بشریت و انسانیت کار کرده باشد یا حتی بالاتر از انسانیت فکر کند و خودش را خدمت گزار هدفهای کلی خلقت بداند، که اسم آن را رضای خدا می‌گذارد. (۴)

ص: ۱۷۶

۱- [۱]. حماسه حسینی، ج ۱، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲- [۲]. همان، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۳- [۳]. همان، ص ۱۲۷.

۴- [۴]. همان، ص ۱۳۷.

من در حدودی که حسین را شناخته و تاریخچه زندگی او را خوانده‌ام... میتوانم بگویم که از نظر من کلید شخصیت حسین، حماسه است، شور است، عظمت است، و صلابت است. (۱)

چنانکه اشاره شد، با همه اهمیتی که ساحت حماسی شخصیت امام حسین ۷ و قیام او دارد، چنانکه سزاوار است، حق این ساحت به وسیله شعر ادا نشده است. و این، یکی از کاستی‌های اشعار عاشورایی است، که تاکنون برطرف نشده است. به هر روی اشعار حماسی عاشورایی که اکنون در دست است، بسیار مغتنم است، و برجسته نمودن آنها، خود می‌تواند به منزله تلاشی برای ترمیم این کاستی به شمار آید. عمان سامانی یکی از شاعرانی است که در کنار اشعار عرفانی خود، اشعار حماسی زیبا و درخور توجهی نیز درباره قیام عاشورا سروده است.

نمونه ای از این اشعار، از این قرار است:

چونکه خود را یگه و تنها بدید
خویشان را دور از آن تن‌ها بدید
قد برای رفتن از جا، راست کرد
هر تدارک خاطرش می‌خواست کرد
پا نهاد از روی همت در رکاب
کرد با اسب از سر شفقت خطاب
کای سبک پر ذوالجناح تیز تک
گرد نعلت، سرمه چشم ملک
تو براق آسمان پیمای من
روز عاشورا، شب اسرای من
بس حقوقا کز منت بر ذمه است ج
ای سمت نازم زمان همت است
پس به چالاکی به پشت زین نشست
این بگفت و برد سوی تیغ، دست

ای مشعشع ذوالفقار دل شکاف

مدتی شد تا که ماندی در غلاف ج

ص: ۱۷۷

۱- [۱]. همان، صص ۱۴۷ _ ۱۴۹.

آنقدر در جای خود کردی درنگ

تا گرفت آینه اسلام زنگ

هان و هان ای جوهر خاکستری

زنگ این آینه می باید بری

چونکه فاسد گشت خون اندر مزاج

نیشتر باشد به کار اندر علاج

در مزاج کفر شد، خون بیشتر

سر بر آور، ای خدا را نیشتر(۱)

ب) مدیحه

مدیحه در لغت به معنای ستایش است و در اصطلاح شعری ستایشآمیز است که موضوع آن میتواند شخص، گروه، بانیان حکومت یا حتی خلیقات نفسانی انسان باشد.(۲) در مدیحه معمولاً از مضامین حماسی، اثری نیست، چنانکه به دلیل نبود مضامین حزن انگیز و اندوه بار در آن، نامش مرثیه نیز نمی باشد.

درباره امام حسین ۷ و حماسه او مدیحه های فراوانی سروده شده است که نمونه ای از آن، از این قرار است:

نورِ خدا آینه حق نما

نور هدی نور حسین است و بس

سِرّ هویت که تجلی نمود

پرتو پر نور حسین است و بس

جلوه ذات احدی بی نقاب

نور تجلای حسین است و بس

سجده که بر آدم خاکی نمود

خیل ملک، بهر حسین است و بس

میوه خلقت ز ازل تا ابد

مقصدِ ایجاد حسین است و بس

محفل اُنس است دو عالم، ولی

شمع دل افروز، حسین است و بس

نفحه جان بخش نسیم بهشت

شمه ای از بوی حسین است و بس

آتش افروخته در کوه طور

پرتوی از نور حسین است و بس

ص: ۱۷۸

۱- [۱]. عمان سامانی، گنجینه اسرار، صص ۷۳ _ ۷۵.

۲- [۲]. سیما داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۴۳۱.

آن دم عیسی که به تن جان دهد

از دم و از بوی حسین است و بس

باب نجات از غم و بحر بلا

کشتی منجی حسین است و بس

دست شفاعت همه را روز حشر

از گرم و جود حسین است و بس

گر تو بخواهی که شوی رستگار

راه، تولای حسین است و بس (۱)

(آیت الله سید محمدحسین حسینی طهرانی)

ج) اشعار عرفانی

اشعار عرفانی عاشورایی، اشعاری هستند که لایه های ژرف حماسه عاشورا را از حیث معرفت شناختی و با نگاه به نگرش های ژرف توحیدی امام حسین ۷ مورد کاوش و توجه قرار می دهد. عرفان را می توان سنگ بنای حماسه عاشورا دانست، به گونه ای که بدون آگاهی از نگرش های عرفانی امام حسین ۷، هیچگاه نمی توان تصویر درست، جامع و کاملی از عاشورا در دست داشت. تنها در اثر آگاهی از جنبه عرفانی حماسه عاشورا است که می توان به ژرفای سخن امام حسین ۷ آنگاه که در دشوارترین لحظه های زندگی اش، به خدا عرض کرد: «الهی رضاً بقضائک» رسید؛ و از عمق سخن حضرت زینب ۳ وقتی که در روزهای تلخ و جانکاه اسارت، در مجلس ابن زیاد فرمود: «ما رأیتُ إلاّ جمیلاً» آگاهی یافت؛ و از چرایی خنده و شوخی یاران امام حسین ۷ در آخرین شب عمرشان در شب عاشورا با خبر شد؛ و از اندکی از راز برافروخته شدن و شاداب تر شدن لحظه به لحظه چهره امام حسین ۷ در واپسین دقیقه های عمر شریف او باخبر شد. علامه سید محمدحسین

ص: ۱۷۹

حسینی طهرانی به نقل از عارف بزرگ سید هاشم موسوی حداد(۱) مینویسد:

صحنه عاشورا عالیترین منظر عشق بازی است و زیباترین موطن جمال و جلال الهی و نیکوترین مظاهر اسمای پروردگار و برای اهل بیت:، جز عبور از درجات و مراتب و وصول به قله حیات جاویدان و فنای مطلق در ذات احدیت چیزی نبوده است.

این روز، _ از این نگاه _ تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است؛ زیرا روز کامیابی و پیروزی و قبولی و ورود در حریم خدا و حرم امن و امان است... روزی است که اگر گوشهای از آن را به سالکان و عاشقان و شوریدگان راه خدا نشان دهند در تمام عمر از فرط شادی مدهوش میگردند. باری مرگ برای سید الشهداء، عین درجه و ارتقا و فوز و رستگاری است و به همین دلیل در روایات آمده است که در روز عاشورا، هر چه آتش جنگ افروختهتر میشد و مصائب آن حضرت، بیشتر، چهره منورش، برافروختهتر و شادابتر میشد.(۲)

البته بدیهی است، اشعار عارفانه ای که به ماجرای شهادت امام حسین ۷ و حماسه عاشورا از دریچه جشن و شادمانی مینگرند بسیار اندک هستند؛ چراکه به دلیل صبغه عرفانی آن فراتر از درک عامه مردم هستند و حتی ممکن است مورد طعن و اعتراض عمومی قرار بگیرند.

ص: ۱۸۰

۱- [۱]. از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی سید علی قاضی طباطبایی.

۲- [۲]. علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی، روح مجرد [یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حداد]، ص ۸۴.

علت چنین نگاهی آن است که میان جشن و طربناکی عرفانی و شادمانی سطحی و نامعقول جداسازی نشده و در نتیجه عامه مردم همان تلقی را از طربناکی عرفانی دارند که از شادمانی سطحی و نامعقول دارند. به همین دلیل شاعران عارف، چندان جرئت سرودن چنین اشعاری را به خود نداده‌اند؛ در نتیجه در این باره، اشعاری بسیار اندک به دست ما رسیده است. نمونه‌های از این دست اشعار، شعرهایی است که مولوی در ضمن داستان زیر بازگو کرده است:

همه ساله مردم اهل حلب در روز عاشورا کنار هم گرد آمده و به عزاداری برای امام حسین ۷ میپرداختند. روزی شاعر غریبه‌ای در روز عاشورا وارد حلب شد و دید مردمان آنجا بیرقهای عزا نصب کرده و سخت مشغول عزاداری هستند. در نظر آن شاعر، امام حسین ۷ کسی بود که با شهادتش به شادمانی بزرگ و شاهنشاهی رسیده است، بنابراین، به حادثه عاشورا از منظری فرحناک و طربانگیز مینگریست. او در این هنگام چند بیت «مدیحه» عارفانه و طربناک درباره این حادثه خونین و شهادت امام حسین ۷ می‌سراید و در ضمن آن به عزاداران یادآور می‌شود، کسی که سزاوار است بر او نوحه و عزاداری کنید، خود شما هستید که در خوابید و در دینداری ناتمام: (۱)

روح سلطانی ز زندانی بجست

جامه چه درانیم (۲) و چون خاییم دست

چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند

وقت شادی شد چو بشکستند بند

سوی شادروان (۳) دولت تاختند

کنده و زنجیر را انداختند

ص: ۱۸۱

۱- [۱]. نک: مثنوی، دفتر ششم، ابیات: ۷۷۷ - ۸۰۲.

۲- [۲]. جامه چه درانیم: چرا جامه بدریم.

۳- [۳]. شادروان: خیمه، سراپرده.

روز مُلک است و گش و شاهنشهی

گر تو یک ذره از ایشان آگهی

ور نه ای آگه، برو بر خود گری(۱)

زان که در انکار نقل و محشری

بر دل و دین خرابت نوحه کن

که نمیبیند جز این خاک کهن

پس عزا بر خود کنید، ای خفتگان

زان که بد مرگی است این خواب گران(۲)

نیز یکی از نغزترین اشعار عرفانی که درباره امام حسین ۷ و حماسه او سروده شده است، این اشعار از آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی باشد:

بیا به بزم حسینی و بشنو از عشاق

بگوش هوش، نوای حجاز و شور عراق

بکن مشاهده شاهدان شهد سخن

بنوش می ز کف ساقیان سمین ساق

ز وحدت احدیت، وجود او مشتق

جمال مبدأ کل را به منتهی مشتاق

لطیفه دل ولای معرفت زایش

صحیفه کرم است و مکارم اخلاق

رموز نسخه وحدت ز ذات او مفهوم ج

نکات مصحف آیات را بود مصداق

جمال شاهد بزم «دَنَبی» أو «أذنبی»

فروغ شمع حقیقت مقام استغراق ج

مرا چو نیست به نیل معانی تو رهی

سخن درست نباشد بدین طریق و سیاق

ص: ۱۸۲

۱- [۱]. گری: گریه کن.

۲- [۲]. مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۷۹۶ _ ۸۰۲.

همین بس است که خون ترا خاست بها

ز آنکه بهر عروس شهادت است صدق

جمال یار، ترا بود کعبه مقصود

منای عشق تو میدان جنگ اهل شقاق

ز اهل بیت تو بود الوداع، بانگ سماع

شب وصال تو با دوست بود روز فراق

بر اوج نیزه، عروج تو از حضيض زمین

سر تو سرّ پیمبر، سنانِ نیزه بُراق (۱) ج

(د) مرثیه

مرثیه شعری است که در ماتم درگذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران و اظهار تأسف بر مرگ شاهان و بزرگان و سران قوم و ذکر مصایب پیشوایان دینی سروده شده باشد. در این اشعار، از مناقب و فضایل و مقام و منزلت شخص از دست رفته سخن میرود و واقعه مصیبت بزرگ نشان داده میشود. از نظر تاریخی، در ادبیات فارسی، مرثیه هم زمان با مدیحه پدید آمده است. شاعران مدیحه سرای درباری موظف بوده‌اند به مناسبت درگذشت و مرگ ممدوح خود یا نزدیکان و اقربای او اشعاری بسرایند تا بدین وسیله وظیفه خدمت‌گزار و وفاداری خویش را به اثبات برسانند و تألم و تأسف خود را نشان دهند. در مرثیه، شاعر تألمات روحی و احساسی خود را بیان میکند. قالبهای مستعد و مناسب مرثیه ترجیع‌بند و قصیده است، اما شعرهایی هم بوده‌اند که در قالبهای دیگر مرثیه سروده‌اند، مثلاً فردوسی که در مرگ فرزند

ص: ۱۸۳

مرثیه‌های در قالب مثنوی سروده و حافظ که او نیز در رثای فرزند شعری در قالب غزل گفته است. (۱) مرثیه از کهنترین انواع شعر است. در ادبیات فارسی از روزگار رودکی، شعر رثایی باقی است (۲) و امروزه نیز رواج دارد.

مرثیه در شعر فارسی بر سه قسم است:

یک - رثای تشریفاتی و رسمی؛ معمولاً در این گونه اشعار، شاعر دربار به واسطه موقعیت خود و به عنوان نوعی وظیفه، در مرگ نزدیکان و عزیزان ممدوح خود شعر میسرود. هم چنین این شعرا، هنگام از دست رفتن ممدوحی که سالها از آنان حمایت مادی کرده بود، گاه از صمیم قلب، متأثر و متأسف میشدند و مراثی سوزناکی میسرودند. برای نمونه، میتوان از مرثیه فرخی در مرگ سلطان محمود غزنوی نام برد. این مرثیه یکی از قویترین مراثی رسمی در ادبیات فارسی به شمار میآید و با این بیت آغاز میشود:

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار

چه فتادهست که امسال دگرگون شده کار

ص: ۱۸۴

۱- [۱]. فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۴۳۴؛ اساساً رثا در ادبیات فارسی، بر خلاف ادب برخی ملل دیگر، وزن و بحر خاصی ندارد، اما در ادبیات لاتین، وزن خاص و آهنگ غم انگیز مرثیه، از دیگر انواع شعر، مشخص بوده است؛ چشمه روشن، ص ۴۸.

۲- [۲]. اکنون این ابیات از رودکی که در رثای شاعری به نام ابوالحسن مرادی بخارایی سروده شده، در دست است: مُرد مرادی نه همانا که مُرد مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد ج جان گرامی به پدر باز داد ج کالبد تیره به مادر سپرد کاه نبد او که به بادی پرید ج آب نبد او که به سرما فسرد شانه نبود او که به مویی شکست ج دانه نبود او که زمینش فشرد گنج زری بود در این خاکدان ج کو دو جهان را به جویی می شمرد قالب خاکی، سوی خاکی فکند ج جان و خرد سوی سماوات برد (رودکی، دیوان، تصحیح: جهانگیر منصور، ص ۱۰۸)

دو _ مرثی شخصی و خانوادگی است و آن اشعاری است که شاعر در رثای فرزند یا یکی از بستگان نزدیک میسراید و معمولاً از سر اخلاص و بر اثر تألمی عمیق سروده میشود. در این قسم، برای نمونه میتوان اشعاری را نام برد که فردوسی، خاقانی، مسعود سعد سلمان، جامی و حافظ، در سوگ فرزند خویش سروده‌اند. حافظ در مرگ فرزند چنین می‌سراید:

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند

چه دید اندر خم این طاق رنگین

به جای لوح سیمین در کنارش

فلک بر سر نهادش لوح سنگین

سه _ اشعاری است که در رثای شهدای کربلا، مخصوصاً سیدالشهدا و دیگر پیشوایان دینی و مذهبی سروده شده‌اند. این قسم مرثی چند قرنی بیش نیست که به ادبیات فارسی راه یافته و خاص مذهب شیعه است. معروف ترین مرثیه سرای ایران در این دسته، محتشم کاشانی (در گذشته ۹۹۶ ه. ق) است. از دیگر شاعران قرن نهم، که بیشتر در مناقب ائمه شعر سروده‌اند، می‌توان بابا سودایی ابیوردی، ابن سام قهستانی و کاتبی ترشیزی را نام برد. از متأخران نیز محمود خان ملک الشعرا، ترکیب بند بسیار فصیح و جان سوزی، مشتمل بر چهارده بند در ذکر شهادت و شرح مصیبت حضرت سیدالشهدا سروده است:

باز از افق هلال محرم شد آشکار

وز غم نشست بر دل پیر و جوان غبار

باز آتشی ز روی زمین گشت شعله‌ور

کافتاد از آن به خرمن هفت آسمان شرار

برخاست از زمین و زمان شور رستخیز

وز هر طرف علامت محشر شد آشکار... (۱)

آنه ماری شیمل مینویسد:

ص: ۱۸۵

شعرا عاشق این بودند که اشعاری در مورد تراژدی کربلا بسرایند. اشعار معروف به «مراثی»، بهترین صورت خود را در دربار پادشاهان شیعی هند، به خصوص در لکنهو کسب کرده است. این مرثیه‌ها از لالیهای ساده برای کودک شش ماهه امام حسین ۷، [حضرت] علیاصغر ۷ تا مرثیه‌های مشهور انیس (متوفای ۱۸۷۴م) و دبیر (متوفای ۱۸۷۵م) را شامل میشود. دو فرد اخیر در شعرهای بلند مسدس (بندهای شش بیتی) که آنان را قادر میساخت تا جزئیات دلهره آور صحنه کربلا را به صورت حماسه‌های طولانی دقیقاً وصف کنند، به کمال رسیده بودند... در ایران نیز شعرای بسیاری بخشی از اشعار خود را به واقعه کربلا اختصاص داده‌اند. (۱)

شهید مطهری درباره آثار سازنده و نقش‌های تأثیرگذار مرثیه‌هایی که برای امام حسین ۷ سروده شده است، می‌گوید:

شما می‌شنوید متوکل دستور داد قبر حسین بن علی را آب بندند، تا کسی به زیارت حسین بن علی ۷ نرود و اگر کسی بخواهد برود، باید دستش را برید. آیا این کار متوکل، تنها به این خاطر بود، که وی دچار یک عقده روحی بود و یک دشمنی و یک کینه بی‌منطقی با نام حسین بن علی داشت؟ خیر؛ تنها به این دلیل نبود، بلکه او می‌دید که آن روز نام حسین بن علی در اثر توصیه و تأکیدهای ائمه به عزاداری، و بر اثر به وجود آمدن امثال «کمیت»ها و «دعبل»ها، چه خطر

ص: ۱۸۶

۱- [۱]. امام حسین ۷ شهید فرهنگ پیشرو، ص ۵۳۰. به نقل از علامه سید محسن امین، لواعج الاشجان، ص ۴۲۴.

بزرگی برای حاکمیت اوست. متوکل می دید امثال «کمیت»ها و «دعیل»ها، هر کدام به اندازه یک سپاه، علیه او مؤثر هستند... و می دید حسین با همین مرثیه خوانی ها به صورت یک مکتب درآمده است که دیگر نمی تواند متوکل باشد.

اگر کسی در این زمینه جمع آوری بکند و ببیند مرثیه های مرثیه خوان های سیدالشهدا، تا آن وقتی که از تعلیمات ائمه پیروی می کردند، چه نقشی در اجتماع داشت، مورد اعجاب خواهد بود.^(۱)

در اینجا به دو نمونه از مرثیهها، که یکی به زبان عربی و دیگری به زبان فارسی است، اشاره میکنیم:

خالد بن معدان:

جاؤوا برأسک یا ابن بنتِ مُحَمَّد

مُتَرَمِّلاً بِدِماثِهِ تَرَمِیلاً

وَ کَأَنَّما بِکَ یا ابنِ بِنْتِ مُحَمَّد

قَتَلُوا جِهاراً عَمدینَ رَسولاً

قَتَلُواکَ عَطشاناً وَ لَمّا یَزَقَبُوا ج

فی قَتَلِکَ التَّوایلَ وَ التَّنزیلاً

وَ یُکَبِّرونَ بِأَنَّ قُتِلتَ وَ إِنما

قَتَلُوا بِکَ التَّکبیرَ وَ التَّهلیلَ

ای پسر دختر پیغمبر، سر بریده تو را غلتیده به خون آوردند.

و گویی با این کارشان، ای پسر دختر محمد، پیامبری را آشکارا و عمدتاً کشتند.

تو را با لب تشنه به قتل رساندند و در این باره به ظاهر و باطن قرآن، توجهی نکردند.

آنان با کشتن تو تکبیر گفتند؛ در حالی که ندانستند که با کشتن تو) تکبیر و تهلیل (لااله الا الله) را کشتند.

ص: ۱۸۷

مرثیه دوم، اشعار جان سوزی از قآنی است که به تعبیر آنه ماری شیمل: «شاید تأثیر برانگیزترین مرثیهها باشد».^(۱)

این اشعار یکی از زیباترین شعرهای رثایی است که درباره سیدالشهدا و حماسه عاشورا سروده شده است. این اشعار، افزون بر آن که از ساختاری نو _ پرسش و پاسخ _ برخوردار است و تاریخچه‌های اجمالی از حادثه کربلا_ را به دست می دهد، با ریتمی حماسی، هدف امام حسین ۷ از قیامش را نیز بیان می کند:

بارد، چه؟ خون، که؟ دیده، چه سان؟ روز و شب

چرا؟ از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا

نامش که بُد؟ حسین، ز نژاد که؟ از علی

مامش که بود؟ فاطمه، جدش که؟ مصطفی

چون شد؟ شهید، شد به کجا؟ دشت ماریه

کی؟ عاشر محرم، پنهان؟ نه برملا

شب کشته شد؟ نه روز، چه هنگام؟ وقت ظهر

شد از گلو بریده سرش؟ نی نی از قفا

سیراب کشته شد؟ نه، کس آبش نداد؟ داد

که؟ شمر، از چه چشمه؟ ز سرچشمه فنا

مظلوم شد شهید؟ بلی، جرم داشت؟ نه

کارش چه بُد؟ هدایت، یارش که بُد؟ خدا

ص: ۱۸۸

۱- [۱]. رمز‌گشایی از آیات الهی، ص ۱۹۷.

این ظلم را که کرد؟ یزید، این یزید کیست؟

ز اولاد هند، از چه کس؟ از نطفه زنا

خود کرد این عمل؟ نه، فرستاد نامهای

نزد که؟ نزد زاده مرجانه دغا

ابن زیاد، زاده مرجانه بُد؟ نعم

از گفته یزید تخلف نکرد؟ لا

این نابکار کشت حسین را به دست خویش؟

نه او روانه کرد سپه سوی کربلا

میر سپه که بُد؟ عمر سعد، او برید

حلق عزیز فاطمه؟ نه، شمر بیحیا

خنجر برید خنجر او را؟ نکرد شرم؟

کرد، از چه پس برید؟ نپذیرفت از او قضا

بهر چه؟ بهر آنکه شود خلق را شفیع

شرط شفاعتش چه بود؟ نوحه و بکا

کس کشته شد هم از پسرانش؟ بلی دو تن

دیگر که؟ برادر، دیگر که؟ اقربا

دیگر پسر نداشت؟ چرا داشت، آن که بود؟

سجاد، چون بُد او به غم و رنج مبتلا

ماند او به کربلای پدر؟ نی به شام رفت

با عز و احتشام؟ نه با ذلت و عنا

تنها؟ نه با زنان حرم، نامشان چه بود؟

زینب، سکینه، فاطمه، کلثوم بی نوا

بر تن لباس داشت؟ بلی، گرد رهگذار

بر سر عمامه داشت؟ بلی، چوب اشقیا

بیمار بد؟ بلی، چه دوا داشت؟ اشک چشم

بعد از دوا، غذاش چه بد؟ خون دل غذا

کس بود همراهش؟ بلی، اطفال بی پدر

دیگر که بود؟ تب، که نمیگشت از او جدا

از زینب و زنان چه به جا مانده بد؟ دو چیز

طوق ستم به گردن و خلخال غم به پا

گیر این ستم کند؟ نه، یهود و مجوس، نه

هندو؟ نه، بت پرست؟ نه، فریاد از این جفا

قآنی است قایل این شعرها، بلی

خواهد چه؟ رحمت، از که؟ ز حق در صف جزا(۱)

روضه

روضه، مجلسی در ذکر مصایب امام حسین ۷ و دیگر معصومان و شهدای شیعیان است. روضه خوان کسی است که روی منبر، یعنی بالاترین نقطه و مسلط بر تماشاچی مینشیند و مردم دور او روی زمین مینشینند.

ص: ۱۹۰

روضه شرح شهادت امامان و خانواده پیامبر، به ویژه امام حسین ۷ و خانواده اش است. در کتاب _تذکره نصرآبادی_ و _سرگذشت موسیقی ایرانی_ از روحالله خالقی یا کتاب _جغرافیای اصفهان_، از حسن بن محمد ابراهیم تحویلدار که گویا در زمان قاجار پیدا شده، به روضه خوانی اشاره گشته است. کتاب _روضه الشهداء_ نیز معروفترین کتاب روضه خوانی است که ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری در قرن نهم یا دهم هجری، درباره وقایع کربلا نوشته است. دیگری کتاب _طوفان البکاء_ و _اسرار الشهاده_ است.

آغاز عزاداری برای امام حسین ۷ به دوره حکومت آل بویه برمی گردد، ولی روضه خوانی از روی کتاب _روضه الشهداء_ بالای منبر، از دوران صفویه آغاز شد. روضه خوانی، به ویژه مخصوص ده روز اول ماه محرم است و مهمترین روضه، روضه شب قتل امام حسین ۷ است. (۱)

در واقع، اصطلاح «روضه خوانی» به کتاب _روضه الشهداء_ برمیگردد؛ به این معنا که این کتاب پس از انتشار به دلیل برخوردار بودن از فصاحت و بلاغت و جاذبههای کلامی به زودی فراگیر شد. از آن پس، همه مرثیه خوانها در مجالس عزاداری امام حسین ۷ از روی این کتاب میخواندند و دیری نپایید که این مجالس به مجالس «روضه» و مرثیه خوانها به «روضه خوان»ها شهرت یافتند و مقصود از «روضه خوانی» نیز همان «روضه الشهداء خوانی» بوده است. (۲)

ص: ۱۹۱

۱- [۱]. فریده رازی، نقلی و روحوضی، صص ۴۵ و ۴۶.

۲- [۲]. نک: به نقل از مقدمه کتاب «روضه الشهداء»، از دکتر حسن ذوالفقاری و دکتر علی تسنیمی، ص ۳۷؛ نیز، نک: میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، صص ۴۰ و ۴۱.

روضه الشهداء پس از تألیف و انتشار به صورت تنها کتاب جامع ذکر مقاتل و مصایب، به شیعهها و دیگر ایرانیانی عرضه شد که تازه به مذهب شیعه گرویده بودند. شیعیان در ایام عزاداری و روزهای جمعه در مجلسی فراهم میآمدند و کسی که صدایی خوش داشت، با یکی از مرصع خوانان (کسانی که نظم و نثر در یکدیگر خوانند) کتاب روضه الشهداء را به دست میگرفت و میخواند و دیگران میگریستند. چنین مجالسی به «روضه خوانی» معروف گردید، یعنی انجمنهایی که در آن روضه الشهداء خوانده میشد. روش خواندن روضه از روی متن مدتها دوام یافت.

پس از روضه الشهداء کتابهای دیگری در مقاتل تألیف شد که مهمترین آنها طوفان البکاء معروف به جوهری و اسرار الشهاده است. روضه خوانان نیز هم منبع روضهها را عوض کردند و به کتابهای جدیدتری روی آوردند و هم روش آن را تغییر دادند و روضهها را حفظ کردند و با سرمشق گرفتن از کار روضه خوانهای ماهر و موفق، در تکمیل اجرای آن کوشیدند. اما نام این مراسم به یاد قدیمترین کتاب جامع فارسی که در مقاتل نوشته شده است، هم چنان «روضه خوانی» باقی ماند. به تعبیر ملک الشعراء بهار: «کتاب روضه الشهداء... ملّع به نظم و نثر فاخر (است)، و اهل ذکر بر منابر آن کتاب را میخواندند و از این رو، این طایفه و پیروان ایشان را روضهخوان نامیدند و تا امروز هر کس ذکر مصایب اهل بیت

کند، وی را روضه خوان خوانند، چنان که هر کس غزوات بخواند، او را «حمله خوان» خوانند» (۱).

بنابراین، روضه و روضه خوانی، یکی از هنرهای زیبا و از ابزارهای اثرگذار آموزشهای دینی و بخشی از هنر دینی است که در اثر ارتباط با ذهن و دل مخاطب، به عنوان یکی از عوامل مهم تداوم بخش پیامهای عاشورایی درآمده است. از آنجا که روضه، با عواطف و احساسات مردم رابطه ای مستقیم دارد، در مقایسه با دیگر هنرهای عاشورایی، زمینه بیشتری برای دگرگونی در روح مخاطب ایجاد می کند. یکی از فرصت های کم مانندی که می توان در اثر آن، معرفت و خردورزی و اندیشه گرایی را ارتقاء داد، روضه است. نمونه ای از روضه هایی که در آن، در کنار ذکر مصیبت و توجه به عواطف و احساسات مخاطب، به پرورش عقلانیت و اندیشه و جان او نیز، توجه شده است، اشعاری که در آن، امام حسین ۷ این گونه ذوالجناح را مخاطب خود قرار داده است:

ای بُراقِ آسمان پیمای من

عصر عاشورا شبِ اِسرای (۲) من

ذوالجناح ای حامل آیات نور

باید امشب رفت تا کنج تنور

ذوالجناح ای عرش پیمانم

می روم اما به فکر زینبم (۴)

در عصر قاجار، روضه خوانی به اوج شکوه خود رسید. رونق مجالس

ص: ۱۹۳

۱- [۱]. محمدجعفر محجوب، ادبیات عامیانه ایران، صص ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵. (نیاز به یادآوری است که هدف از آوردن نام کتاب «روضه الشهداء»، ریشه یابی واژه «روضه» است؛ تا بازگو شود که ریشه «روضه» به «روضه الشهداء» برمی گردد. اما در این باره نگارنده به میزان اعتبار مطالب این کتاب، نظر ندارد؛ زیرا بزرگانی چون شهید مطهری، نقدهایی جدی بر این کتاب داشته اند. نک: حماسه حسینی، ج ۱، صص ۵۳ و ۵۴)

۲- [۲]. براق: مرکب، اسب.

۳- [۳]. اِسرا: معراج.

۴- [۴]. نگارنده، این اشعار را از یکی از سخنرانی های مرحوم حاج احمد کافی، به نقل از صفی علیشاه شنیده است.

روضه و روضه خوانها در زمان ناصرالدین شاه، به اندازه ای بود که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، نذر کرده بود که هر سال در شب عاشورا، چهل منبر روضه رود.^(۱) جالب است که در محرم سال ۱۳۰۰ ه. ق، سیزده منبر از چهل منبر معهود در پامنار و در خانه اعیان و علما برپا شده بود. شاه نیز تشکیل مجلس روضه و شرکت در آن را در محرم بر خود واجب میدانست و حتی در گشت و گذارهای بی شمارش به گوشه کنار کشور، آن را ترک نمیکرد.^(۲)

سخنرانی و سخنوری

سخن، موهبت بزرگ خداوند به انسان و از عوامل اصلی امتیاز و برتری او نسبت به حیوانات است. آدمی با سخن گفتن، با همنوع خود ارتباط برقرار می کند؛ نیازهای خود را برطرف می سازد؛ مقصود و منظور خود را به دیگران می فهماند؛ اندازه جایگاه و شخصیت خود را نمایان ساخته، به تصویر می کشد؛ خویش را تخلیه روانی می کند؛ دانش ها و تجربه ها و حتی احساساتش را به دیگران منتقل می سازد و در تأثیرگذارترین حالت هایش چون سحر عمل می کند، و شنونده را در مسیری که دلخواه اوست قرار می دهد؛ تا آنجا که در حدیث نبوی ۹ آمده است:

«إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا؛ همانا که برخی از سخن ها، [چون] سحر هستند.»^(۳) اینجاست که سخن، مصداقی از هنر شده، جاذبه و تأثیرگذاری خود را

ص: ۱۹۴

۱- [۱]. مقدمه کتاب روضه الشهداء، ص ۳۸، به نقل از: اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۲۰۳.

۲- [۲]. همان، صص ۳۸ و ۳۹. به نقل از: دوست علی خان معیر الممالک، یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، ص ۴۶.

۳- [۳]. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۸۰۰۲.

وامدار زیبایی اش می شود. در قابوس نامه آمده است:

«از همه هنرها، بهترین هنر، سخن گفتن است. آفریدگار... از همه آفریده های خویش، آدمی را بهتر آفرید و آدمی فزونی یافت بر دیگر جانوران به ده درجه که در اوست: پنج از دورن و پنج از بیرون. اما پنج نهانی، چون اندیشه و یاد گرفتن و نگاه داشتن [حفظ: به خاطر سپردن] و تخیل کردن و گفتار، و پنج ظاهر چون سمع و بصر و شم و لمس و ذوق... هر که زبان او خوش تر، هواخواهان او بیش تر»^(۱).

از این رهگذر یکی از هنرهای کلامی زیبا که در پاسداشت و بزرگداشت حماسه عاشورا نقش فراوانی ایفا نمود، سخنوری ها و سخنرانی هایی است که در طول تاریخ پس از عاشورا صورت پذیرفته است؛ از سخنرانی حماسی و شجاعانه حضرت زینب^۳ در مجلس یزید در شام، تا سخنرانی اثرگذار امام سجاد^۷ در همان سرزمین در مجلس یزید و پس از آن نیز سخنرانی های بی شماری که با موضوع عاشورا و به بهانه حادثه عاشورا صورت پذیرفته است. بی گمان، «فصاحت بیان و جذابیت کلام برای انسان فصیح، نوعی جمال و زیبایی است. او وقتی لب می گشاید و سخن می گوید، شنوندگان را جذب می کند، به گونه ای که با میل و رغبت به وی می نگرند و با علاقه و اشتیاق به سخنانش گوش فرا می دهند»^(۲).

سخنرانی های عاشورایی، بهانه ای بود که ضمن تحلیل و بررسی حادثه عاشورا، پای بسیاری از موضوع های گوناگون اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عرفانی به میان کشیده شده از این

ص: ۱۹۵

۱- [۱]. قابوس نامه، ص ۲۸.

۲- [۲]. محمدتقی فلسفی، سخن و سخنوری، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.

رهگذر، این گونه سخنرانی‌ها، همواره یکی از کانون‌های اثرگذار بوده است.

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

سخنرانی همان است که از لحاظ فنی و علمی در «منطق»، خطابه گفته می‌شود. خطابه یکی از فنون پنج‌گانه سخن و کلام است (۱)... پیوند خطابه با اسلام از چند نظر است؛ از جمله از این نظر که خطابه یک فن است، یعنی یک هنر است و هنر، مطلقاً می‌تواند به کمک یک فکر، یک فلسفه، یک دین، بیاید. شما اگر به مسجد «شاه» اصفهان بروید و اگر گنبد مسجد شیخ لطف‌الله را ببینید، می‌بینید که از مکان‌هایی است که علم و هنر و صنعت به کمک دین آمده است، یعنی احساسات دینی از یک طرف و ذوق هنری از طرف دیگر دست به دست هم داده‌اند و یک شعار مذهبی در لباس هنر و صنعت به جلوه در آمده است. خود «خط» یک هنر است. کتیبه‌های خیلی عالی قرآنی مثل کتیبه‌ای که بایسنقر در ایوان مقصوره مشهد نوشته است، از جاهایی است که در آن، هنر و صنعت به احساسات مذهبی یاری کرده است. خطابه و سخنرانی نیز از آن جهت که یک هنر و یک فن است و هنر و فن، معمولاً می‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد و عامل اجتماعی به شمار رود، یک فکر و یک عقیده را تقویت کند... از بزرگ‌ترین عوامل اجتماعی به شمار می‌رود. هیچ هنری به اندازه هنر خطابه

ص: ۱۹۶

۱- [۱]. مقصود، صناعات خمس است که در اصطلاح منطقیان عبارتند از: برهان، جدل، خطابه، شعر، و مغالطه. (جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی، دره بیدی، ص ۴۲۵).

امامان ما در جهت احیا، بزرگداشت و ترویج فرهنگ عاشورا و برای رساندن پیام های عاشورایی به آیندگان، این ابزار هنری را مورد اهتمام ویژه قرار دادند و سفارش کردند، سخنران ها از احساسات پاک و صادقانه همسو با فطرت مردم، نسبت به امام حسین ۷، بیشترین بهره را برای برانگیختن استعداد های معنوی آنها، پرورش روحی آنان و دمیدن روح ستم ستیزی در آنها ببرند و این ابزار هنری را به عاملی برای ترویج پاکی ها و خوبی ها و زیبایی ها و مبارزه با ناپاکی ها و بدی ها و زشتی ها _ که همه از اهداف عاشورایی هستند _ تبدیل سازند.

بی تردید، اگر این کشور بخواهد اصلاح شود، اگر بخواهد در جاده ترقی بیافتد، در جاده علم بیافتد، در راه صنعت بیافتد، در راه حریت و آزادی خواهی بیافتد، بهترین راه و نزدیک ترین راه، همین است که از همین احساسات صادقانه مردم درباره حسین بن علی که حقیقت دارد و واقعیت دارد، و درباره شخصی است که شایسته این احساسات است و صاحب یک مکتب بزرگ و عالی است، استفاده کنیم. به هر حال این خطابه و منبر که الان میان ما شایع است، مولود حادثه عاشورا و توصیه ائمه اطهار به اقامه عزای سید الشهداء است، از برکات عزاداری سید الشهداء است... شکی نیست که مردم آن قدر که به نام حسین بن علی جمع می شوند به نام دیگری جمع نمی شوند. حال در این هنگام و در چنین فرصتی، چگونه باید عمل کرد، بستگی دارد به وضع سخنران و شایستگی او. او می تواند از چنین فرصتی بهترین استفاده را نموده، اصول عقاید بگوید، دانش مردم را نسبت به

ص: ۱۹۷

دین افزایش دهد، موعظه کند، مردم را به حلال و حرام آگاه کند، مصالح دین و دنیای مردم را بگوید. مردم به هر حال از برکت حسین بن علی آمده اند. (۱)

منبر

در اینجا مقصود ما از منبر، امری جدا از سخنرانی و روضه خوانی است. به بیان دیگر، نگاه ما به منبر، نگاهی مستقل و صرف نظر از آنچه به عنوان سخنرانی و روضه خوانی بر فراز آن انجام می پذیرد، است.

در این نگاه، منبر یکی از جاذبه ها و ابزارهای هنری، قلمداد شده و به نقش آن در اثرپذیری مخاطب از آنچه از پیام های عاشورایی و اخلاقی بر فراز آن بازگو می شود، توجه می شود.

بی گمان بلندای منبر که شکوهی برآمده از اوج دلپذیر است، با به نمایش گذاشتن جایگاه والای سخن و سخنوری، به طور طبیعی در تعظیم قلبی مخاطب در برابر سخنان سخنور و پذیرش سخنان او اثر می گذارد. منبر به دلیل جاذبه هنری خود، کار را بر سخنرانی که بر فراز منبر به سخنوری سرگرم است، در مقایسه با سخنرانی که در پایین منبر، به صورت ایستاده یا نشسته بر روی صندلی، نطق می کند، بسی آسان تر و اثرگذارتر می نماید. بلندای منبر با فراهم آوردن امکان دیدن چهره و بدن و حرکات دست سخنران برای شنونده ها، سبب دوخته شدن چشمان مخاطبان به او و در پی آن افزایش تمرکز ذهنی آنها نسبت به سخنان وی است. نتیجه آنکه جمعیت شنونده ای که در برابر خود آمیزه ای از شکوه

ص: ۱۹۸

«بلندایی دلپذیر» و زیبایی ای برآمده از «سخن و سخنوری» را مشاهده می کنند، ناخودآگاه به استقبال این زیبایی می روند و پیام های معنوی آن را در دل و جان خویش جای می دهند.

از این رهگذر، یکی از زیبایی هایی که می تواند در استمرار پیام های عاشورایی نقش فراوانی داشته باشد، منبر _ این اثر هنری کهن اسلامی _ خواهد بود.

خوش آوازی

خوش آوازی در مداحی

۵ _ ۱. خوش آوازی در مداحی

صدای خوش و نوای آهنگین، مصداقی از «زیبایی» است و به همین دلیل، هر جا که طنین انداز میشود، افراد را مجذوب خود می کند. مضمون الفاضلی که با صدایی دلنشین ادا میشود، به طور طبیعی راحت تر پذیرفته می شود و خوش تر به جان می نشیند. در حدیثی از امام باقر ۷، از صدای زیبا به عنوان «محبوب خدا» یاد شده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ؛ خداوند صدای زیبا را دوست دارد.» (۱) در واقع، رمز دلبری و اثرگذاری صدای زیبا را _ از جمله _ در چاشنی داشتن محبت خدا با خود، باید جویا شد.

رسول گرامی اسلام ۹ فرمود: «نِعْمَ النَّعْمَةُ الصَّوْتُ الْحَسَنُ؛ صدای زیبا، چه نغمه خوبی است.» (۲) آن حضرت همچنین فرمود: «إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ... نِعْمَةُ الصَّوْتِ الْحَسَنِ؛ همانا که از زیباترین زیبایی ها... نعمت صدای زیباست.» (۳)

ص: ۱۹۹

۱- [۱]. کافی، ج ۲، ص ۶۱۶؛ ملا- محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۷۴۰؛ ملا محسن فیض کاشانی، المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- [۲]. المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- [۳]. کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

سعدی در _ گلستان _ حکایت میکند:

ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همخواند. صاحب‌دلی برو بگذشت. گفت: تو را مشاھرہ چندست؟ (۱) گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت، خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدا میخوانم. گفت: از بهر خدا مخوان.

گر تو قرآن برین نمط خوانی

ببری رونق مسلمانی (۲)

در واقع به دلیل اثرگذار بودن صوت خوش در ایجاد جذابیت برای مضمون و پیام، و به سبب نقش آن در تبلیغ محتوا، امامان معصوم: تأکید داشتند که قرآن با صوت خوش و نغمهای دل‌نشین خوانده شود.

علی بن محمد نوفلی میگوید:

من از آواز خوانی نزد ابوالحسن الرضا ۷ نام بردم، فرمود: علی بن الحسین ۷ (امام سجاد) قرآن را چنان به آواز میخواند که بسا گذرنده که به او میگذشت و از صوت زیبای او به حالت بیهوشی میافتاد. و راستی اگر امام از آواز خوش قرآن خواندن چیزی اظهار دارد، مردم به خاطر زیبایی آن، تحمل نخواهند کرد.

گفتم: رسول خدا ۹۱ که با مردم نماز میخواند، آواز خود را به خواندن قرآن بلند میکرد؟ فرمود: رسول خدا ۹۱ به آنان که پشت سرش بودند به اندازه تحمل و پذیرش آنها آواز را بلند میکرد. (۳)

ص: ۲۰۰

۱- [۱]. مشاھرہ چندست؟: یعنی برای این تلاوت چه قدر پول می‌گیری؟

۲- [۲]. کلیات، ص ۱۱۵.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۲۹.

— امام صادق ۷ می فرماید: خدای عزوجل، هیچ پیغمبری را برنیانگیخته جز اینکه دارای صوت زیبا باشد. (۱)

شهید مطهری مینویسد:

«خاصیت آواز خوب این است که با افکار و احساسات سر و کار دارد. اگر مضمونی با آواز خوش خوانده شود، از لحاظ نفوذ دادن معنی آن کلامی که با آواز خوش خوانده میشود قطعاً تأثیر فراوان دارد و بالوجدان محسوس است.» (۲)

از آنجا که اهل بیت: به کارکرد ابزارهای هنری در نشانیدن پیام های معنوی خود در جان مخاطب توجه ویژه ای داشتند، همواره مداحانی را که درباره آنها، به ویژه درباره امام حسین ۷ مداحی می کردند، تشویق و تکریم می نمودند و از هدایای ارزشمند خود برخوردار می ساختند. محمدجعفر محجوب در این باره می نویسد: «مداحانی که به راستی و درستی، کار مداحی انجام دهند، لایق سه نوع تعظیم و احترام باشند: اول، دعا؛ دوم، ثنا؛ سوم، عطا. اگر پرسند که معنی هر یک چیست؟ بگوی: مقصود از دعا این است که در حق مداحان، دعای خیر گویند. برای نمونه، حضرت رسول ۹ در حق «حسان» دعای خیر کرد و فرمود: «خدایا او را به روح القدس، مؤید بدار». منظور از ثنا این است که مداحان را ستایش کنند. چنان که امیرالمؤمنین علی ۷، از حسان ستایش کرد، اما مقصود از عطا این است که ایشان را هدیه دهند. رسول خدا ۹ عمامه مبارک خود را به «حسان بن ثابت» داد و حضرت زین العابدین ۷ جامه خود را به

ص: ۲۰۱

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. مرتضی مطهری، یادداشت ها، ج ۷، ص ۲۲۳.

فرزدق شاعر بخشید، در آن وقت که آن قصیده را درباره او گفت؛ قصیده ای که با این بیت آغاز می شود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُهُ الْبَطْحَاءُ وَ طَأْتَهُ

وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلَّ وَ الْحَرَمُ...

(او کسی است که جای گام های او را بطحا و خانه خدا و حلّ و حرم می شناسد)

و هزار دینار زر سرخ جهت وی فرستاد»^(۱).

ناگفته نماند، صدای زیبای مداح، آنگاه در تأثیرگذاری و ایجاد انقلاب روحی در مخاطب، به کمال خود میرسد که همراه با اخلاق نیکو، اخلاص، فروتنی و جذابیت (خوش آوازی) ظاهری مداح باشد.

به سخن دیگر، مداح مورد پذیرش و ستایش اهل بیت:، کسی است که زیبایی ظاهری (آوای خوش) و زیبایی معنوی را با هم جمع کند. در این صورت، عنصر مداحی به عنوان یکی دیگر از «زیباییهای عاشورا محور»، به خوبی و زیبایی، از عهده رسالت خویش _ که پاس داشت و تداوم فرهنگ عاشورایی باشد _ برمی آید و به عنصری پویا و بالنده برای پاس داشت دست آوردهای حادثه خونین عاشورا تبدیل خواهد شد.

به تعبیر محمدجعفر محجوب: «اگر پرسند آداب مداحی چند است؟ بگوی: پنج. اول آنکه در تقوا و طهارت به مرتبه ای باشد که از ارواح معصومین: شرمنده نباشد. دوم آنکه طریق طاعت و عبادت به قانون اهل بیت: را مراعات کند. سوم آنکه مدح از برای غرض و جزا نخواند، بلکه از برای رضای خدا و طلب ثواب آخرت خواند. چهارم آنکه دین خود را به دنیا نفروشد و دینار و درم را بر حسنات و نعمت های آن

ص: ۲۰۲

۱- [۱]. ادبیات عامیانه ایران، صص ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱.

سرای اختیار نکند. پنجم آنکه در مدح به مثابه ای غلو نکند که به کفر انجامد»^(۱).

بی گمان عمده بار گردآوری و انگیزه سازی برای شرکت افراد در هیئت یا مجلس را مداح و جذابیت های مداحی به دوش می کشد.

همین اهمیت است که اقتضا می کند مداحی را مقوله ای نیازمند تخصص و نوعی حرفه به شمار آوریم. تا آنجا که می توان از پیدایش صنعت مداحی در سال های اخیر سخن گفت؛ صنعتی با همه اقتضائاتش. مداحی و ذاکری اهل بیت را همچنین باید از زمره هنرها دانست. هنری که در آن از شعر و موسیقی گرفته تا نمایش و حرکات کالبدی، هر کدام جایگاهی مخصوص دارد.^(۲)

و اما درباره موضوع مداحی، از عنصر شعر و اهمیت آن نمی توان غفلت نمود. شعر، چون صوت، درون مایه اصلی مداحی به شمار می آید، و ضعیف یا قوی بودن آن، اثر مستقیم در ضعیف یا قوی بودن هنر مداحی خواهد داشت. در این باره توجه به مضمون شعر و نیز به وزن و آهنگ آن _ برای پی بردن به این امر که کدام وزن مناسب با مجلس شادی و کدام مناسب با مجلس سوگواری است _ از ضروریات هنر مداحی است. «بنابراین شکی نیست که توجه به نقش شعر که یکی از مهم ترین ابزار مداحی است، یکی از ضروریات این هنر به شمار می آید. تا حدی که آن را می شود اساس پیدایش مداحی دانست. زیرا نخستین بار این شعرا بودند که مدح و مرثیه اهل بیت: را بنیان نهادند. و اصولاً کسانی که به مداحی آن بزرگواران

ص: ۲۰۳

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. محسن حسام مظاهری، رسانه شیعه، ص ۳۰۲.

می پرداختند، افرادی بودند که هم قریحه شاعری و هم ته صدایی داشتند... البته امروزه گرچه دیگر شاعر بودن شرط مداحی نیست، اما بر هر مداحی لازم است که تا حد امکان با صنایع شعری آشنا باشد. چراکه عدم آشنایی یک مداح با بدیهی ترین تکنیک های اولیه شعر می تواند عیب بزرگی برای او به حساب آید.»^(۱) مثلاً یک مداح خوب کسی است که بداند کدام یک از غالب های عروضی را در چه دستگاهی باید اجرا کرد. در مراسم مختلف دیده شده است که مداحان اوزان شاد را که ضرب آهنگی نشاط آور دارند با ریتمی محزون اجرا کرده اند... در واقع چنین مداحی نتوانسته است بین عروض و دستگاه، توازن ایجاد کند... خداوند عالم، ما انسان ها را در یک توازن دقیق و حساب شده با تمامی پدیده های عالم آفریده است و اصوات موزون موسیقی نیز از پدیده های شگرف همین عالمند، که ما به طور فطری می توانیم ناموزون بودن اصوات را درک کنیم. به همین جهت اگر آوازی ناموزون خوانده شود، فطرت ما به طور طبیعی، آن را پس می زند و نمی پذیرد... گاهی نیز دیده شده است که شاعر برای سرودن یک قصیده مولودی، از بحور و اوزان غم انگیز استفاده کرده است و یا مثلاً برای اشعار روضه از بحرهای شاد استفاده کرده است... خلاصه اینکه شعر و موسیقی، دو بال یک پرنده هستند که بدون هماهنگی، نمی توانند پرنده روح و احساس ما را به پرواز درآورند. پس تمیز دادن توازن در موسیقی به وسیله دستگاه های موسیقی، و تمیز دادن توازن در شعر نیز به وسیله وزن و قافیه ممکن می گردد، که یک مداح، تا حد امکان باید با این در مقوله، آشنایی

ص: ۲۰۴

۱- [۱]. رنجبر گل محمدی، تأملی در باب مداحی، ص ۱۲۳. (با اندکی تلخیص و تغییر)

استاد روح الله خالقی در این باره می نویسد:

«بعضی از شعرای معروف، اشعار خاصی برای نوحه سرایی گفته اند که از جمله بهترین آنها باید مرثیه های مذهبی یغمای جندقی، شاعر معروف را نام برد. وی ظاهراً مبتکر سبکی است در مرثیه سازی که آن را «نوحه سینه زنی» می گویند، و به واسطه کوتاهی و بلندی مصراع ها، برای آهنگ و موسیقی متناسب می باشد و به همین جهت به طور نوحه با نغمه های مخصوص خوانده شده است. این اشعار از او به منظور نوحه خوانی، در نوع خود بی نظیر است:

می رسد خشک لب از شط فرات اکبر من

نوجوان اکبر من

سَیْلانی بکن ای چشمه چشم تر من

نوجوان اکبر من

تا ابد داغ تو ای زاده آزاده نهاد

نتوان برد ز یاد

از ازل کاش نمی زاد مرا مادر من

نوجوان اکبر من

از جمله کسانی که معلم این فن بوده اند، از میرزا محمد مکتب دار اصفهانی نام می برند. در زمان او پامبری ها که قبل از واعظ در پایین منبر نوحه می خواندند همچنین اشخاصی که می خواستند آهنگ های نوحه سینه زنی را خوب فراگیرند، نزد او می رفتند و طرز صحیح خواندن اشعار نوحه را فرامی گرفتند. چنانکه ملاحظه می شود به این ترتیب، خواندن نوحه، فنی به شمار می آمده است و باید این کار را از اشخاصی که اهل اطلاع بودند، انجام می دادند.» (۲)

ص: ۲۰۵

۱- [۱]. همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- [۲]. سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۳۶۲ و ۳۶۳.

بیشترها در میان اهل منبر واعظانی بودند که منبر آنها نه به موعظه و پند که به ذکر مصیبت اختصاص داشت. آنها روحانیون خوش آواز و آشنا به نغمات و موسیقی بودند که از این هنر خداداده خود، بیشترین بهره را برای ایجاد دگرگونی در مخاطبان می بردند. از این حیث می توان آنها را روضه خوانان هنرمند نامید. استاد روح الله خالقی در این باره می نویسد:

در میان اهل منبر کسانی بودند که از لحاظ اطلاعات موسیقی و آگاهی از ردیف و آواز به مقام استادی رسیدند. حتی برخی از آنها در مجالس اُنس نیز به خوبی از عهده خواندن آواز برمی آمدند. سه تن از برگزیدگان این طبقه حاج تاج نیشابوری (تاج الواعظین) و حاج میرزا لطف الله اصفهانی و شیخ علی زرگر هستند. مخصوصاً اهل موسیقی، حاج تاج را هنرمند بزرگی می دانند و از تأثیر مجلس روضه او، داستان ها نقل می کنند... دیگر از اهل منبر که اهل موسیقی بوده اند شیخ حبیب الله شمس الذاکرین کاشی است. خانواده رسایی نیز همه اهل منبر و خوش آواز بوده اند؛ چنانکه میرزا طاهر ضیاء رسائی (ضیاء الذاکرین) در خواندن آواز و تصنیف و گرفتن ضرب نیز مهارت داشت. دیگر از کسانی که اهل منبر بوده و صوتی خوب داشته سید محمدرضا بدیع، معروف به بدیع المتکلمین کاشی است. سید یحیی (سعید الواعظین) نیز بهترین صدا را داشت و مردی ملا و دانشمند بود و در انتخاب اشعار و مضامین مناسب هنگام منبر رفتن شهرتی به سزا داشت. صدایش رسا و بر رموز موسیقی، کاملاً واقف بود. (۱)

ص: ۲۰۶

۱- [۱]. سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۳۵۵، ۳۵۸ و ۳۵۹. (با تلخیص و اندکی تغییر)

شک نیست موسیقی دانان بزرگ معاصر که اکنون بیشتر آنها در قید حیات نیستند، دستگاه‌ها، ردیف‌ها و الحان مختلف موسیقی اصیل ایرانی را در محضر و مجلس روضه و عاظ و روضه خوانی‌های قدیمی و لحن روضه‌های پر شور آنان دریافت کرده‌اند، که برخی از این روضه‌خوان‌های باقریحه و خوش‌آواز عبارتند از:

۱. ملا حسین کاشفی، که دارای قریحه‌ای لطیف و آوازی خوش بود.

۲. میرزا لطف‌الله اصفهانی.

۳. شیخ کلباسی، که دارای صدایی بسیار خوش و باطنی مصفا بود.

۴. شیخ عبدالحسین سردادور که از خوانندگان خوب منبری بوده و صدایی صاف و رسا داشت. دوستارانش منبر به منبر از پی او روان بودند.

۵. عبدالحسین صدر اصفهانی، که یکی از عالی‌ترین خوانندگان منبری و از خطبا و وعاظ مشهور زمان خود بود. مشتاقان صدای ملکوتی او نیز مجلس به مجلس و منبر به منبر به دنبال او راه می‌افتادند. (۱)

موسیقی

از همان آغاز به این نکته اشاره کنم که پرداختن به موسیقی در این قسمت، بیش از آنکه تشویق و سفارش به استفاده از هنر موسیقی درباره حماسه عاشورا باشد، بازگویی گنجایش موسیقی در جلوه بخشیدن و برجسته کردن پیام‌های عاشورایی و به دنبال آن، ایجاد دگرگونی و

ص: ۲۰۷

حرکت در شنوندگان موسیقی عاشورایی است. بی گمان موسیقی همواره در معرض ابتذال و سوءاستفاده بوده، تعدادی از موسیقی دان ها، یا به دلیل نداشتن دانش کافی در ساخت موسیقی هایی با مضمون هایی معنوی و ماورایی، یا به دلیل نداشتن توانایی کافی در پیراسته داشتن موسیقی از تأثیرپذیری های برآمده از احساسات شخصی و _ شاید _ گرایش های نفسانی، با ساخت موسیقی با مضامین معنوی و ماورایی سبب ابتذال موسیقی شده، مضمون معنوی و روحانی آن را _ که محور موسیقی آنان است _ دم دستی و مبتذل می نمودند. از این رو، احتیاط در سخن گفتن موسیقی لازم است. تا در اثر این احتیاط، هم از مزایای هنر موسیقی استفاده شود، هم راه بر گونه مبتذل و زیانبار آن بسته شود. به تعبیر زیبای مولوی:

چون در او گامی زنی بی احتیاط

شیر تو خون می شود از اختلاط

نور باقی پهلوی دنیای دون

شیر صافی پهلوی جوهای خون(۱)

با توجه به این نکته ها فقه اسلامی به موسیقی _ هم از این جهت که برخی از انواع آن، سبب تباهی ذهن و جان انسان و برافروختن قوای شهوانی میشود و هم از آن جهت که همواره مورد سوءاستفاده سرشت توجیهگر انسان قرار دارد _، چندان روی خوش نشان نداده و جانب احتیاط را رعایت کرده است. از این رو برای استفاده از موسیقی شرط و شروطی گذاشته است، و چنانکه مشاهده می کنیم. بسیاری از فقیهان دست کم به صورت اجمال و با شرط هایی، برخی از انواع آن را جایز دانسته و استفاده از آن را بی اشکال می دانند. بر این اساس، شمار اندکی از فقها، به «نفی مطلق» به موسیقی پرداخته اند و اما بسیاری از فقها،

ص: ۲۰۸

موسیقی را در صورتی که مطرب نبوده و برای مجالس لهو و لعب نباشد، جایز دانسته اند.^(۱)

توجه به خاستگاه موسیقی، و چگونگی پیدایش آن، درباره اصالت موسیقی و پیراسته بودن اصل موسیقی از ابتدال، اطمینان خاطر می بخشد؛ زیرا خاستگاه موسیقی، طبیعت و نواها و آهنگ های نهفته در طبیعت است. از این رو، اصل پیدایش موسیقی چیزی جز هم آوایی و همسویی با آهنگ های طبیعت و نغمه های دلپذیر آن نیست. چنان که در این باره نوشته اند: «نخستین کسی که موسیقی را بنا نهاد فیثاغورث حکیم بود. گویند وی بر اثر پاکی باطن و ذکاوتی که داشت، فن موسیقی را از صداهای حرکات افلاک ایجاد کرد.»^(۲) ویل دورانت می نویسد: «بحث در زیبایی را فیثاغورس باز کرد و موسیقی را به روابط ریاضی برگرداند و نغمات لطیف را از افلاک دانست.»^(۳) اساساً تأثیر صدای خوش و آهنگ دلنشین روی انسانها، امری طبیعی و فطری است. این عنصر، هم در

ص: ۲۰۹

۱- [۱]. برای آشنایی با فتاوی مراجع تقلید درباره جواز نواختن و شنیدن موسیقی و یاد گرفتن و یاد دادن آن، _ مشروط بر آنکه مطرب نبوده، از سنخ موسیقی هایی که در مجالس لهو و گناه استفاده می شود نباشد _ نک: انسان، غنا، موسیقی، احمد شرفخانی خوبی، مقدمه ای بر شناخت موسیقی حلال و حرام، سید علی رضا علوی. در این دو کتاب به فتاوی این فقها اشاره شده است: امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله بهجت، آیت الله شیخ جواد تبریزی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله سیستانی، آیت الله علوی گرگانی و آیت الله خامنه ای. در جواب استفتایی از مقام معظم رهبری آمده است: «به کارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیر لهوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی یا دینی و برای اجرای برنامه های فرهنگی مفید و برنامه های دیگر با غرض عقلایی مباح باشد، اشکال ندارد؛ به شرط اینکه مستلزم مفاسد دیگری نباشد. آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق، فی نفسه اشکال ندارد.» سید مصطفی حسینی رودباری، محمد سلیمی، موسیقی و رسانه، ص ۵۴۶ به نقل از: آیت الله سید علی خامنه ای، اجوبه الاستفتائات، ص ۱۱۴۵.

۲- [۲]. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۸۲.

۳- [۳]. لذات فلسفه، ص ۲۸.

مورد صدای خوانندگان سرود (هم خوانان یا تک خوان) مطرح است و هم درباره آلات موسیقی و ابزار تولید صدا و آهنگ. در حقیقت، موسیقی و آهنگ را نه میتوان به طور کلی از حیات بشری و کارهای هنری کنار گذاشت و نه میتوان مجالی باز و بی حد و مرز برایش تصور کرد... اگر موسیقی، به فکر و اندیشه وادارد و انسان را در عالمی برتر از روزمرگی سیر دهد و دریچه ای از جهان دیگر به روی دل انسان بگشاید و اگر آهنگ ملایمش محتوای معنوی و عرفانی داشته باشد حرام نیست. اما اگر چنان باشد که به مجرد شنیدن آهنگش، یا صدای خواننده و نواختن موسیقی، شنوندگان، بی اختیار با آن، ضرب بگیرند و با ریتم حرکات آن، خفت و سبکی از خود ابراز دارند و یا به رقص و پایکوبی پردازند، نمی تواند موسیقی سالمی به حساب آید. و نیز اگر حالت بی خیالی، نشئه، خوش خیالی، دم غنیمی و لذت جویی را پدید آورد، از نوع حرام و لغو می باشد. (۱)

به تعبیر شهید مطهری: «این مطلب، مسلم است که موسیقی در روح بشر اثر عمیق دارد و به اعماق روح انسان نفوذ میکند. از این نظر است که میگویند موسیقی، زبان دارد و حرف میزند و معنی منتقل میکند». (۲)

از این رو گاه برای تشویق جنگ جویان و سربازان به جنگیدن و تحریک حس شجاعت در آنان، از آهنگ ها و الحانی بهره می گرفتند که در اصطلاح «المشجع» یعنی رغبت آور بود، یا گاهی آهنگ هایی را در بیمارستان ها در سحرگاهان برای کاهش درد و رنج بیماران یا آهنگ هایی

ص: ۲۱۰

۱- [۱]. جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، صص ۱۹۲، ۱۹۳ و ۱۹۶.

۲- [۲]. یادداشت های استاد مطهری، ج ۷، ص ۲۱۹.

را در عزاداری ها و سوگواری ها برای ایجاد حالت حزن و ماتم به کار می گرفتند... گاهی نیز آهنگ هایی را برای کارگران و صاحبان مشاغل دشوار اختراع می کردند تا از میزان سختی و دشواری کارشان بکاهد... و گاهی نیز آهنگ هایی برای حیوانات می ساختند؛ مثلاً- برای شتر، آهنگی به نام «حدا» می ساختند تا موجب نشاط او در حرکت گردد و از احساس سنگینی بار او کاسته شود... و باز آهنگی برای حیوانات شیرده می ساختند، تا شیر او به طور کامل جاری شود... گاهی هم مادران از الحان و آهنگ هایی استفاده می کردند که موجب می شد، فرزند آنها از گریه آرام گیرد و به خواب رود. (۱)

آیت الله سید محمدحسین حسینی طهرانی = به نقل از استاد خویش علامه سید محمدحسین طباطبایی = میگوید:

برادر ما (۲) راجع به تأثیر صدا و کیفیت آهنگها و تأثیر آن در روح و تأثیر لالایی برای کودکان که آنها را به خواب میبرد، و به طور کلی از اسرار علم موسیقی و روابط معنوی روح با صداها و طنینهای وارده در گوش، کتابی نوشتند که انصافاً رساله نفیسی بود و تا به حال در دنیای امروز، بی نظیر و از هر جهت بدیع و بی سابقه بود، لیکن بعد از اتمام رساله، خوف آن را پیدا کرد که به دست نااهلان بیفتد و حکمتهای غیر مشروع دنیا از آن استفاده و بهره برداری ناروا کنند، آن را به کلی از بین بردند. (۳)

ص: ۲۱۱

۱- [۱]. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، ج ۱، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲- [۲]. مقصود آیت الله سید محمدحسن الهی، استاد فلسفه و عرفان و برادر علامه طباطبایی = است.

۳- [۳]. آیت الله سید محمدحسین حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۲۴؛ نیز، نک: الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۸۰؛ موسیقی و رسانه، صص ۴۰۸ و ۴۱۰؛ سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، ص ۳۶۶.

بی گمان یکی از انواع موسیقی مذهبی ایران، آهنگ های مراسم عزاداری واقعه کربلا است که در سه گروه قابل تقسیم است:

۱. آهنگ های روضه خوانی شامل مرثیه خوانی، نوحه سرایی و مداحی؛

۲. آهنگ های دسته گردانی شامل چاووش خوانی، سینه زنی و زنجیرزنی؛

۳. آهنگ های شبیه خوانی شامل تعزیه، نقالی، شمایل گردانی و پرده برداری که با ترکیبی از روضه خوانی همراه است....

بررسی موسیقی مراسم عزاداری با موسیقی دستگامی ردیف همانندهایی از قبیل فواصل، گردش نغمات، وزن، شکل و بافت، نشان می دهد که موسیقی این مراسم از نقش مایه ها و انگاره های نمادین اعیاد و رسوم ایران باستان به خصوص سرودها و آهنگ های گذشته ایران تأثیر گرفته است که اغلب انگاره های موسیقی آن به صورت سنت، حفظ شده و تا امروز تداوم یافته است. (۱)

به هر روی هنر موسیقی در صورتی که به عنوان یکی از ابزارهای هنری در خدمت رشد و تعالی فرهنگ جامعه قرار گیرد و دامانش از سودجوییها و انگیزه های زیان بار پیراسته گردد، میتواند کارکردهای درخور توجهی در گسترش فرهنگ عاشورا و برانگیختن احساسات مذهبی و شورانیدن نیروهای مردمی داشته باشد و عاملی اثرگذار در ایجاد شور و جوشش و حرکت و قیام در مردم به شمار آید. موسیقی می تواند معانی و حقایق و پیام ها را بدون هیچ لفظ و عبارتی و تنها از طریق آهنگ و نغمه در جان شنونده جای دهد و در او همان تأثیری را

ص: ۲۱۲

۱- [۱]. جهانگیر نصری اشرفی، عباس شیرزادی آهودستی، تاریخ ادبیات و هنر ایران، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

به جای بگذارد که شعری حکیمانه یا سخنی عالمانه به جای می گذارد، و از این رهگذر، شنونده را به سوی اندیشه ای یا اراده ای یا اقدامی سوق دهد، و زمینه تعالی و رشد وی را فراهم آورد.

البته نباید از نظر پنهان داشت که آنگاه می توان نسبت به اصالتِ موسیقی و پیراسته بودن آن از میل های نفسانی و احساساتِ صرف، اطمینان قلبی حاصل نمود که افزون بر رعایتِ انگیزه درست و به کار رفتن ذوق در آن، «علمی» نیز بوده، بر اساس دانش، تولید گردد. به تعبیر روح الله خالقی: «آنچه مسلم است، موسیقی ما تا اواسط قرن نهم هجری، جنبه علمی داشته است، چنانکه کتاب هایی که تا آن زمان در دست ما است مانند نوشته های فارابی، ابن سینا، صفی الدین ارموی، قطب الدین شیرازی و عبدالقادر مراغه ای، این گونه بوده است. ولی از آن به بعد، نه تنها کتابی در موسیقی نظری نوشته نشده، از لحاظ عملی هم به واسطه مساعد نبودن اوضاع اجتماعی و...، تشویقی از اهل این هنر به عمل نیامده و به تدریج، هنرمندان واقعی، دلسرد و افسرده شده، کمتر کسی به فراگرفتن این فن رغبت یافته است. در نتیجه موسیقی ما به دست افراد بی سواد نادان افتاده، و از آن استفاده مطربی کرده اند.»^(۱)

اکنون موسیقی در مقایسه با دیگر «هنرهای عاشورا محور» حضوری کم رنگ دارد و از همه امکانات و قابلیت های این هنر در این باره استفاده نمی شود. «البته اکنون در دستهای پرجمعیت و طویل از طبل و سنج استفاده میشود و میبینیم وقتی کار عزاداری نظام میپذیرد، ادوات موسیقی هم به کمک نظام ریتمی میآید و سازهایی چون کرنا، قره نی و

ص: ۲۱۳

۱- [۱]. سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، ص ۱۴.

شیپور مورد بهره برداری قرار میگیرد تا وحدت ریتم بین عزاداران حفظ شود.»^(۱) ضمن آنکه در گذشته نیز «یکی از سنتهای باستانی که در حفظ موسیقی ملی ایران تأثیر به سزا داشته و تا سال های پایانی دوره قاجاریان رواج داشت، نقاره زنی بود. در زمان صفویان، نقاره خانه از انحصار دستگاه سلطنت بیرون آمد و عمومی شد و در مواقع تعزیه خوانی مورد استفاده قرار گیرد.»^(۲)

به هر حال این هنر قابلیت بیشتری برای بهره مندی از آن در گسترش و بالندگی هر چه بهتر فرهنگ عاشورایی دارد و از منظر زیبایی شناسی میتواند ذوقها و طبعهای زیبایی طلب بیشتری را متوجه حماسه عاشورا و پیامهای اخلاقی، فرهنگی، عرفانی، اجتماعی و سیاسی آن کند.

اساساً روش مؤثر برای مقابله با تهاجم فرهنگی، همسانی با شیوه هجوم بیگانگان، به هنگام برخورد با آن است؛ بر این اساس، فیلم را با فیلم، نقاشی را با نقاشی، آواز را با آواز و موسیقی را با موسیقی باید پاسخ داد، و با هر هنری که بیگانگان، فرهنگ ما را مورد هجوم قرار دادند، از طریق همان هنر و از جنس همان هنر باید با آنها روبه رو شد. نمونه ای از این همسانی در شیوه برخورد با هجوم بیگانگان را در هنر مداحی (آواز) شاهدیم که به دلیل آهنگین شدن و موسیقایی گشتن آن در این دوره های اخیر و رویکرد نوین و جوان پسند آن، موفق شد در دل تکنولوژی و سستی باورها و در عین دسترسی آسان نسل جوان به

ص: ۲۱۴

۱- [۱]. شکوه عشق، ص ۴۵.

۲- [۲]. راضیه علی اکبری، «نقش عاشورا در شکل گیری تمدن ایرانی _ اسلامی عصر صفوی»، نشریه شیما، ص ۱۲، به نقل از: حسن مشحون، تاریخ موسیقی ایران، ص ۳۰۳.

برنامه های فرهنگ سوز اینترنت و ماهواره، طیف گسترده ای از نسل جوان را جذب کرده بر سر سفره امام حسین ۷ بنشانند. از این تجربه موفق می توان استفاده کرد و در هنر موسیقی نیز، با ساخت آهنگ ها و موسیقی های متعالی و مفید و در عین حال با رویکرد امروزی و نوین، با موسیقی های مبتذل مبارزه کرد. بی گمان موسیقی عاشورایی، به دلیل آمادگی فراوان ذهنی و روانی برآمده از کشش فطری افراد _ به ویژه نسل جوان _ نسبت به امام حسین ۷، بیش از هر موسیقی دیگری می تواند در دست یابی به اهداف یادشده توفیق حاصل کند، و جایگزینی قابل قبول برای انواع موسیقی های مبتذل به شمار آید. نکته آخر درباره موسیقی عاشورایی آن است که گرچه این موسیقی به طور طبیعی، معمولاً محزون و غم انگیز است، اما غمی است فرابرنده و نشاط آفرین، نه غمی فروبرنده و رخوت زا. چنین موسیقی ای در عین حال که از ظاهری غم انگیز برخوردار است، در باطن مایه سرور و امید است، و به حرکت و اقدام می انجامد، نه به رخوت و سستی. «اغلب گفته می شود که موسیقی ایرانی، غمگین و محزون است، ولی باید دانست که در هر غم حقیقی، نوعی «شادی» نهفته است که انبساط خاطر به انسان می بخشد. از طرفی وقتی انسان، موسیقی را خوب درک می کند که بتواند با آن ارتباط برقرار کند. از این جهت موسیقی، چه غم انگیز باشد چه فرح انگیز، اگر با رعایت اصول فرهنگی، هنری و یا علمی اجرا شود، امیدافزا و جان پرور و در غیر این صورت، یأس آور و خستگی افزاست... بر این اساس آنچه که به عنوان غم در موسیقی ردیف دستگاهی و مراسم عزاداری مطرح می شود نه تنها وجود خارجی و عینی ندارد، بلکه روند و حرکت نغمه ها و احساس درونی آنها بیشتر حالت و فضای سرور را دارد.

جایی که روایت‌ها، مصیبت‌ها و سوگ‌ها بیان می‌شوند، موسیقی، بیشتر حالت حماسه و عاشقانه به خود می‌گیرد تا افسردگی و محزونی، منتها این احساس شنونده است که از شنیدن وقایع جانگداز، احساس غم در موسیقی می‌نماید، در حالی که در نمونه‌های بسیاری از آهنگ‌های مراسم عزاداری، به خصوص وقایع کربلا- احساس حرکت نغمات، امیدافزاست و جمله‌های موسیقی، حالت و فضایی سرشار از نشاط و زندگی دارند»^[۱].

تعزیه

اشاره

تعزیه در لغت به معنای عزاداری است و در اصطلاح، قسمی نمایش مذهبی است که از دیرباز در میان شیعیان اجرا می‌شده است. موضوع تعزیه، ذکر مصایب و شدایدی است که بر خاندان پیامبر اسلام رفته، اما رویدادهای اصلی تعزیه _ که در ایام محرم اجرا می‌شود _ مربوط به شهادت سرور شهیدان، حضرت امام حسین ۷ و یارانش در واقعه کربلا است.

تعزیه ظاهراً در آغاز به ابتکار معزالدوله احمد بن بویه (حکومت ۳۵۴ _ ۳۲۰ ه.ق) از سلاطین آل بویه پدید آمد. معزالدوله که پیرو مذهب شیعه بود، پس از تصرف بغداد و تسلیم خلفای عباسی مقرر داشت، هر ساله ده روز اول محرم بازار بغداد تعطیل شود و مردم با نصب علامتها و پارچه‌های سیاه به برپایی مراسم عزاداری پردازند.

این رسم در دوره سلجوقیان جنبه عمومیتری یافت و به صورت

ص: ۲۱۶

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، ص ۲۶۹.

اجرای شبیه خوانی در آمد. نخست دستهای عزادار به صورت سینه زن و زنجیر زن راه میافتادند، اما رفته رفته این دستها، علائم و ابزارهای که شبیه به ادوات جنگی بود با خود حمل میکردند و با هم آوایی و هم سرایی در خواندن نوحه، ماجرای کربلا را برای مردم باز میگفتند. این آوازهای دسته جمعی، کم کم به نقل حوادث کربلا به وسیله چند واقعه خوان و به همراهی سنج و طبل تبدیل شد. پس از مدتی واقعه خوانها جای خود را به شبیه خوانهای شهیدان واقعه کربلا دادند. در مرحله بعد، گفت و گو هم به این شبیه خوانی افزوده شد.

شبیه خوانی در عهد صفویان، هم چنان در ایام محرم رایج بود و تشکل و تکامل تعزیه در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار تحقق پیدا کرد. در این زمان، در ایام محرم و صفر دستهای شبیه خوان به گوشه و کنار کشور میرفتند و به نمایش وقایع کربلا میپرداختند. وقایع کربلا با رعایت ترتیب و با تشریفات مفصل در میدانها یا در تکیهها اجرا میشد. معروف ترین این دستها، دسته شاهی بود که اعضای آن از میان برجسته ترین کسانی انتخاب میشد که از آوازی خوش برخوردار بودند...

در آیین مسیحیت، نمایشهای پرشور مذهبی که در اصطلاح «*passion play*» نامیده میشوند و به بیان مصایب و رنجهای حضرت مسیح ۷ میپردازند، از نظر محتوا و مضمون، تقریباً با تعزیه در سنت شیعیان مطابقت دارند. در این قسم نمایش که از آغاز قرن سیزدهم میلادی رواج یافت، موضوع مصلوب شدن حضرت عیسی و گاه رستاخیز او مرکز وقایع است و تماشاگران از این رهگذر، یاد مصایبی را زنده میکنند که بر حضرت عیسی گذشته است. اجرای این نوع نمایش

در مصر، خاور نزدیک و اروپای غربی مرسوم بوده است و هنوز هم در «باواریا» (جنوب غربی آلمان) روستاییان هر ده سال یک بار، چنین مراسمی را اجرا میکنند.^(۱)

تعزیه این درام مقدس و آیینی، یک سیر تکوینی را نظیر همه هنرها و درام های آیینی نمایشی طی نمود، تا توانست به شکل تکامل یافته کنونی دست یابد. این جوشش و جاری شدن، به یک باره و همه جانبه رخ نداد؛ بلکه به صورت تدریجی، آن هم با عبور از فراز و نشیب های زیاد، صورت گرفت. چون عناصر و اجزای دراماتیکی که در بدنه تعزیه جای گزین شدند و موجودیت آن را رقم زدند، در ابتدا به صورت مجزّاء، متنوع و شاید نامتجانس از هم در خطوط موازی و جدای از یکدیگر برای رسیدن به یک ترکیب حرکت نمودند، در یک سیر طولانی در سیر قرون متمادی صیقل خوردند و به پالایش رسیدند. و در یک زمان و مکان خاص، که باید آن را لحظه زایش این هنر مقدس یعنی تعزیه نامید، به هم آمیختند و صورت تعزیه را به صورت درامی قدرتمند و ترکیب یافته از اشکال گوناگون نمایش شکل دادند.^(۲)

آنه ماری شیمل مینویسد:

در ایران هنر تعزیه نوعی نمایش حزن انگیز حوادث و وقایع است که جایگاه برجسته ای را اشغال میکند. در این نمایشها [تعزیهها]، مصیبتهای امام حسین ۷ و اعضای خانواده ایشان در کانون کل تاریخ عالم قرار داده میشود تا بخش اصلی و بنیادین

ص: ۲۱۸

۱- [۱]. فرهنگ اصطلاحات ادبی، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- [۲]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، ص ۱۸۶.

تاریخ نجات انسانها را تشکیل دهد. مبنای این تعزیه را نه واقعیات تاریخی، که اهمیت فرا تاریخی مصیبت [امام] حسین ۷ به وجود میآورد که در آن، چهره‌های گوناگون نمایشی در کنار هم قرار داده میشوند تا ایثار و قربانی [امام] حسین ۷ در کربلا را بازگو کنند. (۱)

اس. جی. دلیو. بنجامین _ نخستین سفیر امریکا در ایران _ درباره مشاهدات خود درباره تعزیه در ایران مینویسد:

جهانگردی که از اروپا وارد تهران شده و در یکی از روزهای ماه مقدس محرم برای اولین بار در خیابانهای تهران قدم میزند، ناگهان صدای سوزناکی به گوشش میرسد که در سکوت و آرامش شهرهای مشرق زمین برای او تازگی داشته و تعجب آور است. این صدا از کودکان و نوجوانانی است که با آهنگ خاص و تأثرآوری آواز میخوانند. نُت و آهنگ این آوازهای انفرادی یا دسته جمعی به طریق خاصی است که به گوش جهانگرد تازه وارد کاملاً ناآشناست، ولی او را به طرف خود جلب میکند. از رهگذری که عبور میکند، با کنجکاوی سؤال میکند:

این چه آوازی است که بچهها میخوانند، آیا آنها تمرین میکنند و سرود میخوانند؟

و جواب میشوند: نه، آنجا تعزیه خوانی است و بچهها قسمتی از اشعار تعزیه را میخوانند.

ص: ۲۱۹

۱- [۱]. رمزگشایی از آیات الهی، ص ۱۹۷.

جهانگرد که متوجه نمیشود منظور او چیست می‌رسد: تعزیه چیست؟

و به او می‌گویند: تعزیه نمایش تراژدی مذهبی ایرانیان است.

این پاسخ به جای آنکه خارجی را قانع کند، کنجکاوی او را بیشتر تحریک مینماید و شخصی هم که به او جواب میداده، با یک جمله و دو جمله نمیتواند این موضوع را که با یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین وقایع مذهبی جهان ارتباط دارد، برای او تشریح کند. (۱) بنجامین در ادامه می‌افزاید:

اگر بخواهیم بی‌طرفانه قضاوت کنیم، باید بگوییم مراسم تعزیه ایرانیها، یکی از بهترین و مؤثرترین مراسم مذهبی است که در جهان انجام میشود و ایرانیها اصولاً ذوق و استعداد زیادی در کارهای هنری تعزیه دارند. (۲)

از «شکیل حسین» نویسنده معاصر هندی، نقل است که گفته است:

تعزیه، نشان دهنده مرکز ثقل هنر شیعی است؛ نماد «مرگ» و «آزادی» در تعزیه، موجب تنوع و فنای فرهنگ شیعه شده است. (۳)

تعزیه، نوعی تراژدی (۴) با تأثیرگذاری بیشتر و عمیق‌تر است؛ زیرا با کلام موزون و آهنگ‌های تأثیرگذار همراه می‌شود و جنبه‌های حماسی، اساطیری و تقدس آن نیز بسیار بالاست. (۵) اهمیت تراژدی کربلا برای

ص: ۲۲۰

۱- [۱]. اس. جی. دبلیو. بنجامین، سفرنامه بنجامین، ترجمه: محمدحسین کرد بچه، ص ۲۷۵.

۲- [۲]. همان، ص ۳۰۵.

۳- [۳]. سید ابوالحسن عمرانی، اسلام و هنرهای زیبا، ص ۱۶۵، به نقل از: لاله تقیان، درباره تعزیه و تئاتر، ص ۱۱۷.

۴- [۴]. محمد استعلامی، بررسی ادبیات امروز ایران، ص ۱۶۲.

۵- [۵]. علی اکبر امینی پور، گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب، ص ۳۱۲.

روح شیعه در تعزیه ایرانی به بهترین شکل تجلی می یابد. مؤمنان با مشاهده یا مشارکت کردن در شبیه سازی شهادت امام حسین ۷ رخداد کربلا را مستقیم و مانند قطعه ای زنده بر فراز تاریخ و نه فقط یادآوری خاطره ای تاریخی، درک می کردند. از نظر آنان امام حسین ۷ مظهر تقابل عدالت خواهی با جباران یک رژیم بود.^(۱)

در سال ۱۸۷۸ میلادی، خوچکو جنگ خود (جنگ شهادت) را در پاریس منتشر کرد. این جنگ از روی نسخه های تعزیه متعلق به فتحعلی شاه قاجار بازنویسی شده بود.

فهرست توصیفی نمایش نامه های مذهبی ایرانی کتابخانه واتیکان ۱۰۵۵ مجلس شبیه خوانی را ثبت کرده است. پس از خوچکو، سرلویس پلی، ایران شناس انگلیسی در دوره ناصرالدین شاه قاجار، سی و هفت مجلس تعزیه را گردآوری کرد.^(۲)

به گفته سرلویس پلی: «اگر درجه مهارت یک درام نویس را در تأثیر بر تماشاگران بدانیم، باید گفت که هیچ تراژدی به عظمت تعزیه نمی رسد».^(۳)

لین، ایران شناس آلمانی، سومین مجموعه تعزیه را که شامل ۱۵ مجلس بود، گردآوری کرد. در هر سه مجموعه، «حماسه حسینی»، بیشترین مجلس ها را به خود اختصاص داده است. به هر حال تعزیه خوانی در طول تاریخ ایران، بیشتر برای کسب ثواب و سبب تخلیه بار عصبی بوده است. اما در دهه ۵۰ ه. ش، تعزیه خوانی و تمام مظاهر

ص: ۲۲۱

۱- [۱]. پیتز آوری و دیگران، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۲۵۳.

۲- [۲]. گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۳- [۳]. همان، ص ۳۱۳ به نقل از: فوکو، لیوتار و دیگران، فهرست توصیفی نمایش نامه های مذهبی ایران، ص ۱۶.

گفتمان عاطفی در خدمت همبستگی مردمی بود که نظم موجود را به چالش کشیده بودند. به ویژه در ماه های محرم و صفر که در ایران گفتمان عاطفی به اوج خود می رسد، مجلس های عزاداری، پایگاه عمده انقلاب اسلامی شده بود. (۱)

همه تعزیه ها از دو دیدگاه حائز اهمیت بوده است:

۱. امکان اجراء؛ به این معنا که با تغییر صحنه ها و نقش شبیه خوانان و ارتباط مستقیمی که با تماشاچی داشته اند، قابلیت اجرای این نمایش ها بسیار زیاد بوده و در هر شرایطی امکان آن وجود داشته است.

۲. سهولت زبان و بیان؛ برای نخستین بار مردم با گونه ای ساده از ادبیات روبه رو و از آن بهره مند می شوند. در حالی که دیگر بخش های ادبیات، در دسترس عامه و قابل فهم برای برخی نبود. تعزیه با سادگی بیان، شعر و نوشته ادبی را به زبان محاوره و نمایش نزدیک می کرد. (۲)

در حقیقت، تعزیه در مقام یکی از هنرهای نمایشی، همان کارکرد را در رساندن پیام به مخاطبان دارد، که امروزه فیلمهای نمایشی دارند. از این رو، هنر فیلم _ از منظر نمایشی بودن آن _ همان هنر تعزیه است با این تفاوت که پیشینه تعزیه، به قرنهای پیش تر از فیلم میرسد. البته با تفاوتی دیگر که فیلم، نظام یافته تر، پیشرفته تر و کامل تر از تعزیه است. به هر حال، در هر دو دیالوگ وجود دارد، هر دو صحنه پردازی و شخصیتهای مثبت و منفی دارند؛ هر دو را کارگردان هدایت می کند و هر دو سناریو دارند که نویسنده از پیش تنظیم کرده است.

ص: ۲۲۲

۱- [۱]. گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب، ص ۳۱۳.

۲- [۲]. محمدجعفر یاحقی، جویبار لحظه ها، ص ۲۸۶.

تعزیه، آمیزه ای از چند هنر زیباست. در اثر ترکیب این هنرها، هنر بزرگتری به نام تعزیه شکل گرفت. این هنرها که مؤلفه ها و عناصر تعزیه هستند، عبارتند از: «نمایش»؛ «موسیقی»؛ «آواز»؛ «شعر»

الف) نمایش

نمایش در لغت به معنای نشان دادن است و در اصطلاح به معنای کاری است که نمود می یابد، یا عملی است که روی می دهد. از این رو در یونان باستان، عملی را که بر روی صحنه نمایش، و در برابر چشم تماشاگران، روی می داد، «دراما» می گفتند.

نمایش به طور کلی از مراسم مذهبی، نشئت گرفته است. کمدی یونان از جشن های باروری دیونوس مایه گرفت و تراژدی از شعائر مذهبی دایونوسی راجع به زندگی و مرگ پدید آمد و نمایش قرون وسطی، از تولد و رستاخیز مسیح و مراسم کلیسای عیسوی، الهام گرفت... در ایران بنا بر شواهد موجود در ادبیات، پس از اسلام نمایش جایگاه عمده ای نداشت؛ در عوض، ادب فارسی، بیشتر خاستگاه قصه و حکایت بوده است. آنچه در ایران، بنیان نمایش را نهاد، مراسم مذهبی و تعزیه هایی بود که در واقع از قرون اخیر پدید آمد.^(۱)

علامه سید عبدالحسین شرف الدین در این باره می نویسد:

یکی از کارهای سیاسی که بزرگان شیعه آن را به رنگ دینی درآورده و باعث جلب نظر دل ها _ از دور و نزدیک _ شد،

ص: ۲۲۳

۱- [۱]. فرهنگ اصطلاحات ادبی، صص ۵۰۲ و ۵۰۳.

مسئله نمایش است که به نام ماتم حسین ۷ در میان شیعه رواج یافت.

زاممداران هنر نیز روی هدف هایی که داشتند، این نمایش را ترویج کرده، آن را در ردیف عبادات قرار دادند. اروپا نیز این کار را به زودی دریافت و امور مهم سیاسی را از طریق نمایش، در معرض نگاه مردم قرار داد و افکار مردم را به این وسیله جلب نمود، و از این راه، دو نفع برد: یکی [ایجاد شرایط برای] تفریح کردن مردم؛ دوم، جلب کردن توجه مردم به امور سیاسی... پس اثری که شبیه و نمایش در افکار مردم می گذارد، از هیچ عامل دیگری ساخته نمی باشد.

پر روشن است که بر پا کردن عزاداری و ذکر مصیبت بزرگان شیعه و ستم هایی که بر حسین ۷ وارد شده و ذکر اخباری که در ثواب گریه کردن بر مصائب آل محمد ۹ وارد شده است، اگر در قالب «نمایش» این رویدادهای ملال انگیز ارائه شود، اثر فوق العاده ای در دل ها خواهد گذاشت... شیعه، تمثیل (شبیه خوانی) را به گونه های مختلف برپا می کند، گاهی در مجالس خصوصی، آن را تشکیل داده، و چون فرقه های دیگر، کمتر در این مجالس شرکت می کنند، لذا آنان یک روش مخصوصی را برای مجالس خصوصی تشکیل داده اند که [به دنبال آن] در راه ها به حرکت در می آیند و برنامه های [نمایشی] خود را اجرا می کنند، و از این راه، سخت در دل ها اثر می گذارند... .

احتمال قوی می رود که اصول شبیه خوانی بین شیعه در زمان

صفویه متداول شده باشد... و علما و سران مذهبی و روحانی اجازه چنین کارهایی را دادند. از جمله اموری که باعث پیشرفت و شهرت شیعه در همه جا شد، همان تشخص او بود، به این معنا که دل های سایر فرقه ها از نظر مقام، قدرت، شوکت و اعتبار به واسطه همین مجالس و عزاداری ها و شبیه خوانی و سینه زنی، به سوی او جلب شد. (۱)

بی گمان در همه نمایش ها، بازیگران با ایفای نقشی که بر عهده می گیرند، بینشی، باوری، یا ارزشی را مورد انتقاد و تخریب یا پشتیبانی و تحکیم قرار می دهند و به این ترتیب نمایش _ که در ظاهر، تفریح و سرگرمی می نماید _ وظایف چندگانه ای را به عهده دارد که بسته به توانایی تنظیم کنندگان، تهیه کنندگان، صحنه سازان و بازیکنان، با موفقیت یا نارسایی به انجام می رسد. این وظایف و کارکردها عبارتند از: تصویر و تجسم بینش ها و رفتارهای اجتماعی که از طریق آن، ارزش های رایج و متداول فرهنگی _ اجتماعی، نقد و ارزش گذاری تازه می شوند، و ارزش های تازه راه یافته به جامعه، پسندیده یا ناپسند جلوه گر می گردند و در نتیجه، پرورش و آموزش اجتماعی که چیزی جز تغییر یا تثبیت بینش ها و ارزش ها و رفتارهای جمعی نیست، صورت می گیرد، و در ضمن، زمینه و وسیله ای برای بروز استعدادها که می توانند در خدمت وظایف یاد شده باشند، یعنی استعداد نمایشی، تأمین می گردد. با توجه به این کارکردها، متخصصان پرورش و آموزش و روان شناسان تربیتی و درمانی، استفاده عملی از

ص: ۲۲۵

۱- [۱]. علامه سید عبدالحسین شرف الدین، سوگنامه حسینی، ترجمه: محمدرضا عطایی، صص ۵۷ و ۵۸ (با اندکی تغییر)

نمایش را برای پیشبرد مقاصد علمی و حرفه ای، به مقدار وسیع، وجهه همت خود قرار می دهند... .

توده مردم نیز، علاقه و دلبستگی به نمایش های سنتی خود، چه مذهبی و چه غیر آن را از دست ندادند و در عزاداری های دینی و عروسی ها به تناسب از آن، بهره می جستند؛ به طوری که بعد از جنگ جهانی دوم، نمایش ها و نمایش دوستی ایرانیان مورد توجه نمایش شناسان خارجی قرار گرفت و یک کشیش فرانسوی، متن تعزیه «علی اکبر» را به فرانسه ترجمه کرد.

خانم نیلا-کوک که برای مطالعه هنرهای آسیایی به هند و ایران و افغانستان سفر می کرد و به جمع آوری اطلاعات می پرداخت از توجه ایرانیان به نمایش، شگفت زده شده بود و در مقاله ای نوشت: استعداد ایرانی ها در هنر و بیان احساس و عواطف خود بسیار است، و دلایل زیادی در دست داریم که تئاتر را یکی از بزرگ ترین فعالیت های خلاقه آنان بدانیم.^(۱)

در حقیقت یادکرد شهادت حضرت امام حسین ۷ و یارانش زیربنای نمایشی بود که در قالب تعزیه تجلی یافت. اما با پیدایش شبیه نامه ها، این زیربنا به صورت دایره های هم مرکز، شامل شهادت کسان دیگری شده است که در ارتباط با امام حسین ۷ بودند. سپس دایره دیگری از وقایع که مقدمه یا در نتیجه حادثه اصلی بود، همانند رحلت حضرت محمد ۹، شهادت حضرت امیرالمؤمنین ۷ و تعزیه بازار شام (پس از فاجعه کربلا) بدان افزوده شد. در آخر تعزیه، نیز دایره ای از نمایش ها با مضمون های کتاب های آسمانی، مسائل عمومی اسلام

ص: ۲۲۶

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، صص ۱۹۴ _ ۱۹۶. (با تلخیص)

و... وجود دارد که همه آنها فرع بر حادثه های اصلی هستند، ولی نیروی جاذبی که تمام این نمایش ها را حول محور خود نگه می دارد، عاشوراست. (۱)

دو نکته

نکته اول، ضرورت رعایت تناسب جسمی و ظاهری است میان بازیگر و کسی که به جای او ایفای نقش می کند.

از مواردی که رعایت آن در نمایش، ضروری است و خاستگاه و یکی از درون مایه های عنصر زیبایی در نمایش است، ایجاد تناسب جسمی و ظاهری میان بازیگر و کسی است که وی به جای او به ایفای نقش می پردازد. بدیهی است، بازیگری که قرار است، نقش فرد جذاب و قدرتمند و تنومندی را بازی کند، خود نیز باید این ویژگی ها را داشته باشد، تا با این «تناسب» بیشترین میزان «زیبایی» را داشته و به نقطه اوج «هنری بودن» نزدیک شود. این، نکته ای است که در نمایش تعزیه از آن غفلت نشده است و به درستی رعایت می گردید؛ چنانکه عبدالله مستوفی در این باره می نویسد:

بایستی، شمایل آنها (شبهه ها) با نقشی که بازی می کردند، متناسب باشد. مثلاً شبهه امام باید خوش صورت بوده و ریشی به قدر یک قبضه داشته، از حیث قامت متوسط [باشد]، و حضرت عباس، بلند قامت و شانه پهن و سینه فراخ [باشد]، و شبهه

ص: ۲۲۷

۱- [۱]. مقدمه حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی بر کتاب «روضه الشهداء»، صص ۳۶ و ۳۷ به نقل از: غلامرضا گلی زواره قمشه ای، «تأملی در شبهه نامه های عاشورا»، آئینه پژوهش مهر و آبان ۱۳۷۹، شماره ۶۴، صص ۲۵ و ۲۶.

علی اکبر، جوان هیجده نوزده ساله، خوش قیافه و خوش قد و قامت [باشد]، قاسم از حیث صورت مثل علی اکبر و از حیث سن از او کوچک تر باشد. گذشته از شمایل باید آواز هم داشته و بتواند نقش خود را چه در هنگام مبارزه جنگی و چه در محاوره و خواندن اشعار، خوب ادا کند. دختر بچه و پسر بچه ها هم باید با صوت بوده و به قدری هوش داشته باشند که بتوانند از عهده انجام نقش خود برآیند. (۱)

نکته دوم. ضرورت همسویی میان «شخصیت واقعی» هنرپیشه و نقش اوست.

همان گونه که پیشتر اشاره شد، نمایش یکی از اثرگذارترین ابزار برای پرورش انسان هاست. از آنجا که بافت هنری نمایش، زیبایی و جذابیت بالایی به آن می بخشد، به سادگی و به راحتی با تماشاگران ارتباط برقرار کرده، پیام خود را - حتی بی آنکه تماشاگران و مخاطبان بخواهند - در جان آنها نشانده، پندار، گفتار و رفتار آنها را با مضامین نهفته خود، همسو می سازد. اینجاست که هر اندازه نمایش از پیام و مضمون والاتری برخوردار بوده، و از عقلانیت، بهره بیشتری داشته باشد، مخاطبان برتر و رشد یافته تری پرورش خواهد داد، و در مقابل، هر اندازه این پیام، بهره کمتری از عقلانیت داشته باشد، و یا آمیخته با خرافات باشد، مخاطبان فرودست تر و رو به انحطاط بیشتر پرورش خواهد داد.

از اینجا ضرورت همسویی میان «شخصیت واقعی» هنرپیشه و نقشی که ایفا می کند آشکار می شود؛ چراکه نمایش، در صورتی اثر پرورشی

ص: ۲۲۸

قابل قبول از خود به جای خواهد گذاشت، و آنگاه در جامعه، منشأ اثر خواهد بود؛ که تماشاگر، نوعی سنخیت و همسویی میان نقش هنرپیشه و شخصیت واقعی او احساس کند؛ و شخصیت اصلی او را در بیرون از فضای نمایش و در زندگی روزمره او، همانند نقش مثبتی که در نمایش ایفا می کند، مثبت و سالم ببیند، در غیر این صورت، نمایش، از حد یک عنصر اثرگذار در پرورش و تعالی جامعه، به ابزاری برای تفریح و سرگرمی تنزل می کند. در واقع، راز «بازدهی عملی» ناچیز بسیاری از نمایش ها به رغم انبوهی و فراوانی تعداد آنها را _ از جمله _ باید در نکته یاد شده جو یا شد.

در واقع «در ذهن انسان تماشاگر، میان زندگی خصوصی و شخصیت واقعی یک هنرپیشه، با نقش یا نقش هایی که او بازی می کند، غالباً رابطه ای مستقیم برقرار می شود. انسان تماشاگر، شائق است که هنرپیشه محبوب او همان باشد که در بازی هایش می نماید. هنگامی که _ به ویژه پس از مدت ها _ در می یابد هنرپیشه اش، غیر از آن است که او می پنداشته است، دچار «احساس غبن» و «فریب خوردگی» می شود. وی کمتر مایل است، هنرپیشه محبوب او که نقش یک موجود برتر و مقدس را بازی می کرده است، در فیلم دیگری، نقش مخالف آن، یعنی نقش یک هرزه را بازی نماید. و نیز از کسی که غالباً نقش گنگستری لگام گسیخته را مجسم می کرده است، به دشواری می تواند بپذیرد که نقش مردی بزرگ و درخور ستایش و تقدیس را در فیلم دیگری بازی کند»^(۱).

بنابراین باید در ایفای نمایشی، روحیات و حالات درونی افراد،

ص: ۲۲۹

۱- [۱]. ناصرالدین صاحب زمانی، دیباچه ای بر رهبری، صص ۴۲۳ و ۴۲۴.

مورد شناسایی قرار گیرد که هم متناسب با نقشی باشد که به آنان واگذار می‌گردد و هم بتواند به خوبی از عهده آن برآیند و آن «حال درونی» را در نمودهای بیرونی و حرکات ظاهری، «نمایش» دهند. گاهی نقش خوب، افراد را به خوبی‌ها و تعالی‌ها می‌کشد و نقش‌های منفی، تأثیر منفی روی بازیگر آن نقش می‌گذارد و به تدریج، خود را همان کسی حس می‌کند که در نقش او بازی می‌کند و مردم هم گاهی ناخواسته چنین احساس و پنداری را نسبت به یک بازیگر پیدا می‌کنند.

در واقع دوگانگی نقش نمایشی و متن زندگی یک بازیگر، به ویژه در نقش‌های مثبت و خوب که به بازیگر غیر مهذب سپرده می‌شود... علاوه بر اینکه گاهی ممکن است موجب شود که خودش دچار دوگانگی شخصیت شود و نقش را مسخره و دروغ پندارد و یک خصلت آمیخته به نفاق از شاخه وجودش جوانه بزند، نسبت به دید دیگران هم مؤثر است. وقتی ببینند که یک «جلادخو» نقش یک «شهید» را بازی می‌کند، یا یک دست و دیده آلوده‌ای در کارهای نمایشی، در نقش فرشته نجات به صحنه می‌آید، چه احساسی خواهند داشت؟ و تا چه حد از نمایش، الهام خواهند گرفت؟ و آیا حرف حق، از حلقوم مجسمه باطل، می‌تواند بر دل‌ها بنشیند؟^(۱)

(ب) شعر

شعر، هنر دیگری است که به تعزیه، قوام بخشیده، از عناصر اصلی آن به شمار می‌آید. در واقع یکی از عوامل تأثیرگذاری و جذابیت تعزیه

ص: ۲۳۰

را باید در متن ادبی آن _ که بیشتر، به صورت شعر بروز کرده است _ جویا شد.

از آنجا که شعر، مضمون و پیام را زیبا و آراسته ارائه می دهد، بدیهی است که به تسخیرِ دل ها می انجامد؛ چراکه انسان ها به طور طبیعی و فطری به «زیبایی» گرایش داشته، هر جا که آن را بیابند، بدان دل می سپارند، و مجذوبش می شوند، و شعر، یکی از مصادیق این «زیبایی»هاست. پس بدیهی است که با هنر «شعر» بر دلبری تعزیه افزوده شود، و بیشتر و بهتر به تسخیر دل های مخاطبان بینجامد.

اساساً «تعزیه علاوه بر ابعاد متعدد دیگر، دارای دو جنبه بارز است؛ یکی جنبه ادبی تعزیه و دیگر جنبه موسیقایی آن. کسی که در زمینه تعزیه کار می کند باید دارای ذوق و قریحه و اطلاع ادبی و شعر به اندازه ای باشد که شعر خوب را از شعر بد بازشناسد؛ چراکه تعزیه هنرش _ از جمله _ در شعر است...» (۱).

روح الله خالقی می نویسد:

این تعزیه ها به شعر نوشته شده که بازیگران، با ملاحظت و آهنگ و ژستی مخصوص می خوانند و در مردم، شوری ایجاد می کنند. (۲)

نکته ای که در اینجا نیاز به یادآوری است آن است که: متأسفانه در طول تاریخ تعزیه، از ظرفیتِ حقیقی شعر _ به عنوان یکی از تعالی بخش ترین هنرها _ بهره برداری کافی نشده است؛ چراکه بسیاری از اشعار تعزیه افزون بر آنکه به زبان عامیانه بوده، و از فصاحت و

ص: ۲۳۱

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، ص ۲۷۲. (با اندکی تغییر)

۲- [۲]. روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، ص ۳۳۶.

بلاغتِ ناچیزی برخوردار است، فاقدِ محتوای معرفتی قابل قبول نیز می باشد، و در این باره، عمده اشعاری که به چشم می خورد، اشعاری دم دستی، احساسی صرف و فاقد مآخذ و مستندات تاریخی قابل قبول است؛ این در حالی است که شایسته فرصتی به نام «تعزیه» و زمینه ای به نام «آمادگیِ بالای مخاطبان» ارائه اشعاری است که هم سهم «احساس و عواطف» مخاطب را ادا کند؛ هم ساحت «عقلانیت» آنها را شکوفا و بارور کند؛ و هم «سرزمین دل» آنها را که کانون «عشق» است، سیراب کند؛ که البته لازمه توفیق در چنین کاری، ورود شاعران اندیشمند و یا اندیشمندانِ شعرشناس به عرصه «ادبی» تعزیه است، تا «شعر تعزیه» به بالاترین اندازه زیبایی برسد، و به بیشترین میزان اثرگذاری ارتقا یابد.

در کتاب _تاریخ ادبیات و هنر ایران_ در این باره آمده است:

گفت و گو در تعزیه نامه ها به شعر است، آن هم شعری به زبان عامیانه؛ چراکه سراینده آن، شاعر نبوده است، بلکه آن در طول نمایش شکل گرفته است. عامیانه بودن زبان تعزیه، از طرفی، حُسن آن است که شعر نمایش است نه نمایش شعر، و از طرفی از کاستی های آن است؛ چراکه ادبیات نمایشی تعزیه، توسط ادبا و شعرا به رسمیت شناخته نشد. زمینه شعری تعزیه را رسم مرثیه سرایی که حداقل از عهده صفویه اوج گرفت، ایجاد نمود، و منابع داستانی اش را اساطیر و حماسه های مذهبی که از طریق انواع نقالی مذهبی به آن رسیده بود، شکل داد.^(۱)

ص: ۲۳۲

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

از یاد نبریم که شعر فصیح و بلیغ و گیرا، نقش فراوانی در فرهنگ سازی و ایجاد دگرگونی در مردم دارد، و حتی می تواند زمینه ساز جنبش های اجتماعی نیز بشود و یا به جنبش های اجتماعی دامن بزند. گوستاولوبون درباره استفاده شاعران عرب پیش از اسلام و زمان اسلام از شعر به منظور دست یابی به اهداف خود و توفیق بالای آنها در این امر می نویسد:

نفوذ شعر در دماغ (۱) عرب تا این درجه بوده است که شعرای آن عصر دارای تسلط و اقتدار زیاد بوده، به وسیله اشعار خود می توانستند در مردم، حس عداوت و دشمنی ایجاد کنند و آنها را برخلاف فرد یا جماعتی قیام دهند. شعراء می توانستند که یک نفر را در جامعه بلند نموده یا وی را مخذول و منکوب سازند، و در نفوذ آنها همین قدر بس که قریش به «اعشی» شاعر معروف، صد شتر مجاناً دادند که تا قصیده خود را که در مدح پیغمبر ۹ گفته بود انتشار ندهد. (۲)

ج) موسیقی

موسیقی، همواره در تعزیه، حضوری جدی داشته، از رهگذر این حضور، هم مایه برانگیختگی احساسات و عواطف مذهبی تماشاگران تعزیه می شده، و هم به نوعی، در اثر این حضور در پوشش مذهبی، بقای خویش را نیز تأمین می کرده است؛ چنانکه روح الله خالقی در این باره می نویسد:

ص: ۲۳۳

۱- [۱]. اندیشه، مغز.

۲- [۲]. گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمدتقی فخردایی گیلانی، صص ۵۵۴ و ۵۵۵.

علاقه مندان به موسیقی چون فهمیده اند با این هنر، بهتر می توانند مردم را تحت تأثیر قرار دهند، کم کم آن را در عزاداری وارد کرده و اهل مذهب هم وقتی به این وسیله نتیجه بهتری گرفته اند، ممانعت نکرده اند. (۱) به طور کلی صدای خوشی که از حنجره آدمی بیرون بیاید [و غنا نباشد] در نظر علمای شرع هم پسندیده است. آنها ساز نمی شنوند ولی آواز خوش را گوش می دهند و لذت می برند. پس خواندن آواز، مانعی نداشته است، ولی کم کم نقاره خانه هم وارد این دستگاه شد، و به تدریج چندین دسته موزیک نظامی هم جزء لوازم کار گردید تا رونق و جلال تعزیه را تکمیل کند و در دسته ها هم آلاتی از قبیل قرنی و شیپور و طبل کوچک و بزرگ به کار برده شد و موسیقی که در جای دیگر مقامی نداشت درین معرکه راهی برای جلوه گری باز کرد. (۲)

به تعبیر ابوالحسن صبا:

موسیقی تعزیه بود که می توان آن را اُپراتراژیک نام نهاد. بهترین جوانانی که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می کردند که

ص: ۲۳۴

۱- [۱]. برای آگاهی از فتاوای فقها و مراجع تقلید درباره جواز استفاده از موسیقی مجاز و غیر مطرب در مراسم عزاداری، مراجعه شود به کتاب «شبیهِ از نگاه فقیه» اثر: مسلم نادعلی زاده. در این کتاب، شبیه و تعزیه نیز _ در صورتی که پیراسته از خرافات و اموری که سبب وَهن مقام سید الشهداء ۷ و شهدای کربلا باشد _ جایز دانسته شده و مورد تأیید قرار گرفته است. اسامی برخی از این بزرگان که در کتاب یاد شده آمده است از این قرار است: آقا محمدباقر اصفهانی، میرزای قمی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، شهید ثالث، محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)؛ میرزای نایینی، علامه سید عبدالحسین شرف الدین، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی، امام خمینی و...

۲- [۲]. سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، ص ۳۳۳.

در تعزیه شرکت کنند و در ماه های محرم و صفر، همگی جمع شده و در تحت تعلیم «معین البکاء» که شخص وارد و عالمی بود تربیت می شدند. این بهترین موسیقی ای بود که قطعات، منطبق با موضوع می شد و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می خواند. ناگفته نماند که تاکنون تعزیه بوده است که موسیقی ما را حفظ کرده [است]. (۱)

(د) آواز

از دیرباز، نیایش ها و سرودها و متون مقدس دینی با آهنگ خوانده می شد. دینداری با احساس و عواطف و انگیزه های روان شناختی آدمی مربوط، و با نوا و آوا ممزوج بوده است. ادعیه آهنگین را در ایران و هند پیش از میلاد و برای نمونه در گات ها می بینیم. موسی ۷ تورات را با صدایی حزین می خواند. خدای عزوجل به وی وحی نمود که چون پیش من می ایستی، از سر نیاز، کرنش و فروتنی کن و آنگاه که تورات می خوانی با نوا پر سوز بخوان! همه رسولان ۷ با صدایی زیبا خدا را نیایش می کردند و آیاتش را بر می خواندند. (۲) تأثیرگذار بودن صوت زیبا بر روی شنونده تا آنجاست که بر اساس آیه ۱۰ سوره سبأ، آنگاه که حضرت داود ۷ زبور را با آهنگ زیبا و دلنشین می خواند، حتی کوه و سنگ و پرندگان نیز، متوجه جذابیت صدای او شده با او هم نوا می شدند. (۳)

ص: ۲۳۵

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، ص ۱۹۴ به نقل از: مجله موسیقی، شماره ۱۸، ص ۱۰.

۲- [۲]. زبان قرآن، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳- [۳]. «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ؛ و به راستی داوود را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم. [او گفتیم:] ای کوه ها، با او [در تسیح خدا] هم صدا شوید، و ای پرندگان [هماهنگی کنید.]» (سبأ: ۱۰)

امام صادق ۷ فرمود: «إِنَّهُ خَرَجَ يَقْرَأُ الزُّبُورَ وَكَانَ إِذَا قَرَأَ الزُّبُورَ لَا يَبْقَى جَبَلٌ وَلَا حَجْرٌ وَلَا طَائِرٌ إِلَّا أَجَابَهُ؛ داود [به سوی صحرا] خارج می شد که زبور را تلاوت کند، و هنگامی که زبور را تلاوت می کرد، هیچ کوه و سنگ و پرنده ای نبود مگر اینکه با او هم صدا می شد.» (۱)

بی گمان امروز دانش زبان شناسی و آوا شناسی با یافته ها و تئوری های جدید و نیز ابزارهای اندازه گیری الکترونیکی دقیق، می تواند جزئی ترین ارتعاشات تارهای صوتی و نامحسوس ترین تغییرات فیزیولوژیک به هنگام سخن گفتن را سنجیده و نشان دهد؛ و با دستگاه های اسیلوگراف، فونوگراف و آواسنج، توانایی آن را به دست آورده که طیف نگاشت های صوتی تهیه کند و با پژوهش علمی در ویژگی های اکوستیکی صداهای زبان مشخص نماید که مثلاً صدای k در هجاهای مختلف /ki/ و /ka/... تفاوت دارد و نیز تا اندازه ای پیشرفت کرده که می تواند در بافت های آوایی و حتی در مرکز تولید و ادراک گفتار و پردازش نُت های موسیقایی در مغز، تحقیق علمی نماید و سرانجام در اندیشه آن باشد که کار گوش و دهان را در برنامه نویسی کامپیوتری برگزار کند. اما همین دانش، با چنین مشخصات و پیشرفت ها، به آن همه نبوغ تحسین برانگیزی که در سده های پیشین (بی این همه امکانات تازه علمی و فنی [درباره آواها])، مردمی در خدمت میراث های تاریخی، فرهنگی و مذهبی خویش... از خود نشان داده اند، ارج می نهند. (۲)

ص: ۲۳۶

۱- [۱]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۷.

۲- [۲]. زبان قرآن، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

در نمایش تعزیه _ که حکمت اصلی آن، دگرگونی در مخاطب با ابزار «هنر» و عنصر «زیبایی» است _ بدیهی است که مسئله «آواز» جایگاه ویژه ای داشته، از اهمیت درخور توجهی برخوردار است؛ چراکه بخش عمده ای از هدف نمایش تعزیه، از راه آواز خوش تأمین می شود. مخاطب _ حتی بدون آنکه خود بخواند _ مجذوب آواز خوش می شود و بدان گوش می سپارد؛ و به هر سخنی هم که گوش سپرده شود، دل نیز سپرده می شود، در نتیجه به دنبال دل سپردگی، دگرگونی روحی، گریزناپذیر خواهد بود. روح الله خالقی درباره جایگاه عنصر هنری «آواز» در تعزیه و اهتمام تعزیه خوان ها به آن و نیز نقش تعزیه در پرورش و حفظ «آواز» می نویسد:

اهمیت یافتن مقام تعزیه، یکی از موجبات حفظ نغمات ملی به شمار آمده و مخصوصاً نقش بزرگی را در تربیت آوازخوان ها به عهده گرفته است، چنانکه بهترین خوانندگان ما در مکتب تعزیه پرورش یافته اند... در این جا موسیقی از راه آواز، نقش بزرگی بر عهده داشت؛ زیرا خواننده خوش آواز، بهتر می توانست در دل تماشاچیان و عزاداران رخنه کند. بنابراین جوان هایی که صدای گرم و آهنگ خوش داشتند، برای نقش های تعزیه انتخاب می شدند و مدتی نزد تعزیه خوان های استاد که دستگاه دان بودند و از ردیف و گوشه های آواز، به خوبی اطلاع داشتند، طرز خواندن صحیح را مشق و تمرین می کردند تا بتوانند اشعار را به ترتیب درست و... ادا کنند. به همین جهت خوانندگانی از مکتب تعزیه درآمدند که در فن آواز خوانی به مقام هنرمندی رسیدند. اگر کسی در گذشته به

این فکر بود که نام کسانی را که در این فن شهرت داشتند، جمع آوری کند، شاید امروز نام اشخاص بسیاری به نظر خوانندگان می‌رسید. در این قسمت نباید تنها به کسانی که در تهران تعزیه خوانده و تربیت شده‌اند توجه داشت؛ زیرا در تمام شهرها و دهات ایران تعزیه می‌خواندند و همه جا تعزیه خوان خوش آواز داشتند. (۱)

عبدالله مستوفی نیز در این باره می‌نویسد:

بازیگرها [ی تعزیه] نقش خود را که با شعر نوشته بود از روی نسخه ای که در دست داشتند، به آواز می‌خواندند و هر نقشی آواز خود را داشت... در سؤال و جواب‌ها هم رعایت تناسب آوازها با یکدیگر شده، مثلاً اگر امام با عباس، سؤال و جوابی داشت و امام، شور می‌خواند، عباس هم باید جواب خود را در زمینه شور بدهد... بنابراین، شبیه‌ها، گذشته از شمایل، باید آواز هم داشته و بتوانند نقش خود را چه در هنگام مبارزه و چه در محاوره و خواندن اشعار، خوب ادا کند. دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها هم باید با صوت بوده [باشند]... (۲)

سینه زنی

سینه زنی حرکتی نمایشی و نمادین است که به دلیل جاذبه‌های هنری و زیبایی آن، در رساندن پیام مظلومیت سالار شهیدان و شهدای کربلا به جهانیان نقش فراوانی داشته است. صدای آهنگینی که در سینه زنی

ص: ۲۳۸

۱- [۱]. سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۳۴۶ و ۳۴۸.

۲- [۲]. شرح زندگانی من، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

طنین انداز میشود، هماهنگی و ریتمی که بر آن حاکم است و احساسی که از چهره شخص سینه زن به هنگام سینه زدن بروز میکند، مجموعه ای هنری است که موجب میشود به دل ها بنشیند و بقای خود را از درون خود تأمین کند و هم در ردیف هنرهایی قرار گیرد که مایه پاس داشت پیام عاشورایی و رساندن آن به نسلهای بعدی است.

«مراسم روضه خوانی و عزاداری از آغاز ابداع آن، جنبه رسمی به خود گرفت و با گذشت زمان با مراسمی دیگر همراه شد؛ مراسمی که کم کم راه را برای تجلی هنر ملی و مذهبی تعزیه هموار کرد و سینه زنی و نوحه و ندبه در ضمن روضه خوانی و به راه افتادن دسته های سینه زنی در کوی و برزن، از آن جمله بود.»^(۱) سینه زنی ها در قالب هیئت های گوناگون انجام می شود. این هیئت ها دارای همه ویژگی های یک گروه اجتماعی کامل است؛ یعنی آنها دارای نظام تقسیم کار و تفکیک نقشهای دقیق و درونی شده هستند. در روزهای محرم و به ویژه در روزهای تاسوعا و عاشورا، همه دقیقاً میدانند چه شخصی باید آشپزی کند، چه کسی پول غذا را میدهد، چه کسانی غذا را توزیع میکنند، تزئین مجلس به عهده چه کسانی است، نوحه خوانی و نظم دسته ها با چه کسانی است. وقتی مراسم سوگواری آغاز میشود، دسته دارای سازماندهی خاصی است، از جمله:

۱. دسته از چند قسمت تشکیل شده است: مردها در جلو، بدرقه کنندگان، از جمله زن ها در عقب.

ص: ۲۳۹

۱- [۱]. راضیه علی اکبری، «نقش عاشورا در شکل گیری تمدن ایرانی _ اسلامی عصر صفوی»، نشریه شیما، ص ۱۲، به نقل از: سید محمدصادق موسوی گرمارودی، فرهنگ عاشورا، ص ۵۵۵.

۲. هر دسته پرچم ویژه خودشان را دارند که عموماً بر روی آن نام هیئت نوشته شده است.

۳. تقریباً اکثریت لباس سیاه بر تن دارند.

۴. در گروه سینه زن ها مداحی وجود دارد که یک بیت شعر مذهبی را با آهنگ احساسات برانگیز میخواند و سپس گروه اول سینه زن ها، مصراع اول آن را و گروه دوم سینه زن ها مصراع دوم بیت را تکرار میکنند و همراه با آن به طور ریتمیک سینه میزنند (= موسیقی گروه یا سرود همراه با کنش متقابل).

شدت ضربات سینه زنی که نشانه و معرف میزان برانگیخته شدن احساسات جمعی است، به عوامل گوناگونی بستگی دارد، ولی به جز احساسات غم انگیز مذهبی، عموماً چند عامل دیگر نیز در آن مؤثر به نظر میرسند:

__ هر چه شمار شرکت کنندگان، در دسته بیشتر باشد، فعالیت آنها بیشتر میشود؛

__ نزدیک شدن یک دسته دیگر؛ (گروه رقیب)

__ نزدیک شدن به یک محله و افراد مشاهده کننده، به ویژه، حضور دخترهای باحجاب محله، که غرور جوانان سینه زن را برانگیخته و آنان را به فعالیت بیشتر و نمایش تواناییهای خود وامیدارد.

۵. زنجیرزن ها نیز لباس سیاه بر تن دارند، اما آنها در چند وجه از سینه زن ها متمایز میشوند و بر زیبایی دسته میافزایند:

__ عموماً داشتن یک پیشانی بند سیاه؛

__ آراستگی جمع زنجیرزنان در دو خط پشت سر هم؛

__ عموماً رعایت قد زنجیرزنان (بزرگ ترها اول و بچهها، اواخر خط)؛

— حرکت و زدن هم شکل زنجیرها با وجود ریتم ها و حرکتهای مختلف؛

— حرکت و چرخشهای بدنی هم شکل زنجیرزن ها.

بدین ترتیب، آنها همچون لشکری آراسته و منظم و سازمان یافته بر ابهت دسته میافزایند.

۶. عموماً در فاصله بین زنجیرزن ها و سینه زن ها، مداحان و سنج زنان حرکت میکنند. مداحان متبحرانه و متخصصانه با اشعار و آهنگهای احساس برانگیز بر شور و احساسات دسته میافزایند و موفقیت خود را در همین میزان برانگیختن احساس محک میزنند. از این رو، با تمام وجود و احساس، به این کار اهتمام میورزند. سنج زنان جوان نیز با صدای بلند و سه ضربه ای سنج، عموماً در هنگام خاموشی دسته، برای حفظ ریتم، نظم و عظمت دسته میکوشند.

۷. افراد گلاب زن و سقاها نیز با نیت عبادت الهی، در پذیرایی از تماشا کنندگان فعالند.

۸. زنان با کودکان در پشت دسته حرکت میکنند و آن را به عنوان یک عبادت میدانند و از این راه، سخت تحت تأثیر احساس قرار میگیرند. بدین ترتیب، احساسات جمعی به سرعت میان همه حاضران، تقویت، تکثیر و همه گیر میشود و یک گروه منسجم را به وجود میآورد.

پس از کسب این اطلاعات است که نویسنده در می یابد، چرا در دوره کودکی اش، بسیاری از هم محلههای یهودی وی، با تماشای این مراسم، گریه میکردند و برخی اقوامشان آنها را از تماشا بازداشتند و هم چنین چرا بسیاری از یهودیان، مسلمان میشدند.

ص: ۲۴۱

هم چنین در اردیبهشت سال ۱۳۷۷، در شهرک غرب (فاز ۲) وضعیت جالبی در این زمینه رخ داد. در مسجد تازه تأسیس «الزهرا»، هیئت امنای مسجد، کوشش و تمایل زیادی به جذب جوانان (مدرن) این محله داشت، اما کمترین آثاری از موفقیت به چشم نمیخورد. حتی جوانانی از این گروه مدرن که در خانه نماز میخواندند، به مسجد نمیآمدند. تحت تأثیر این شرایط، در دهه اول محرم این سال، در کنار این مسجد (بدون ارتباط با آن)، جوانانی که در روزهای عادی، بیشتر به عنوان جوانان مدرن محسوب میشدند، یک تکیه به پا کردند.

اول کسی این تکیه را جدی تلقی نمیکرد، اما در شب ها و روزهای تاسوعا و عاشورا، صدای مداحی زیبا با ریتم های منظم و زیبای سینه و زنجیر و سنج، چنان جلب توجه کرد که کم کم بیشتر افراد از مسجدها تا غیر مسجدهای مدرن را به خود جذب کرد. دسته تشکیل شده بود از همان جوان های مدرن، مداح و سنج زنان نیز همان تیپ بودند. در کنار دسته، همه گونه افراد بالاخص تعداد بسیار زیادی از زن و مرد و دختران جوان مدرن با لباسهای مُد روز اما با مرزهای اخلاقی دیده میشدند. این هم نمونه ای دیگر از جاذبه «هنر سینه زنی» که زیبایی منظر آن، همه را بی اختیار به سوی خویش میکشاند. (۱)

دستجات عزاداری برای خود، نشانه و علامت و پرچم مخصوص و گاهی نام ویژه ای داشته اند و با نوعی سازماندهی مردمی در ایام عاشورا

ص: ۲۴۲

۱- [۱]. فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه، صص ۱۶۰ _ ۱۶۳ (با اندکی تغییر و تلخیص)؛ نک: شکوه عشق، صص ۴۴ و ۴۵.

و روزهای دیگر به سوگواری می پرداختند. این مراسم به ویژه در عراق و در شهرهایی چون نجف و کربلا- ریشه دارتر بوده است. (۱) مرحوم کاشف الغطاء می نویسد:

آغاز بیرون آمدن دسته های عزاداری برای سیدالشهدا، بیش از هزار سال، در زمان «معز الدوله» و «رکن الدوله» بود، که دسته های عزاداران در حالی که برای حسین ۷ ندبه می کردند و شب، مشعل هایی به دست داشتند، بغداد و راه هایش یکباره پر از شیون می شد. این در قرن چهارم بود. و اگر بیرون آمدن این موکب ها در راه ها نبود، هدف و غرض از یادآوری حسین بن علی ۷ از بین می رفت و ثمره نابود می شد و راز شهادت حسین بن علی ۷ منتفی می گشت. (۲)

دسته های عزاداری، نوعی تشکل و سازماندهی را تمرین می دهد که بر محور امام حسین ۷ است. این دسته ها و هیئت ها، در افراد احساس مسئولیت و شخصیت و اعتماد به نفس را تقویت می کند و به آنان نظم و نظام می بخشد، آن هم با محتوایی مقدس و آدابی خالصانه و عاشقانه و بدون حاکمیت زور و اعمال قدرت. (۳)

سینه زنی، ارتباطی مستقیم با احساسات سینه زن ها و تماشاگران دارد. به گونه ای که، به نظر می رسد هیچ هنر عاشورایی، همانند سینه زنی، در برانگیختن احساسات و عواطف سینه زن ها و بیننده ها اثرگذار نیست. بنابراین، سینه زنی در برانگیختن احساسات و عواطف مردم، نقش خود را

ص: ۲۴۳

۱- [۱]. فرهنگ عاشورا، ص ۱۸۹.

۲- [۲]. همان، صص ۱۸۹ و ۱۹۰ به نقل از: محمدحسین کاشف الغطاء، المواكب الحسينیه، ص ۱۵.

۳- [۳]. فرهنگ عاشورا، ص ۱۹۰.

به درستی ایفا می کند. از این رهگذر، آنگاه که سینه زنی با هیجان و شور خاصی انجام پذیرد و اشعار نوحه نیز از مضامینی والا و فاخر برخوردار باشد، هنر سینه زنی می تواند به یکی از مؤثرترین ابزار، برای پرورش و رشد «احساسات»، «عقلانیت» و «عرفان» مردم تبدیل شود. و اما اندازه توفیق هنر سینه زنی در تحقق بخشیدن به اهداف یادشده را باید در میزان برخورداری سینه زن ها از نظم و وقار و خویشتنداری و اخلاق مندی جویا شد.

گریه

اشاره

گریه بر امام حسین ۷ را میتوان «زیبایی عبوس» نامید. عبوس است، چون گریه است و بر پیشانی گره میافکنند. «زیبایی» است، چون باشکوه است آرامش می بخشد و در دل شور میآفریند. مگر نه آن است که از کارکردهای زیبایی، شورآفرینی و آرامش بخشی است و چه کسی است که بر حسین بگرید و در پی آن به آرامش نرسد و در دلش شوری بپا نشود؟ مگر نه آن است که زیبایی اصیل، با زشتیها میانه ای ندارد و ستم ستیز و ظلمت گریز است و کدام عنصر زیبایی محور عاشورایی، به اندازه گریه میتواند نماد مبارزه با پلشتیها و زشتیها و ستیز با بیدادگریها باشد. این گونه است که گریه بر حسین ۷ _ در کنار صبغه احساسی، عاطفی و عرفانی آن _ علاوه بر آنکه حرکتی سیاسی است، اقدامی نمایشی و کاری هنری نیز هست. از این رهگذر میتوان آن را در ردیف هنرهای نمایشی عاشورامحور قرار داد و به عنوان یکی از زیباییهای یاد کرد که فرهنگ عاشورا و پیامهای آن را در خود باز میتاباند.

باری گریه بر حسین ۷، اعتراض و پرخاش نسبت به بیدادها و ستم کاری ها و بی وفایی ها و جفاهایی است که بر امام حسین ۷ و خاندان او صورت گرفته است، و یکی از شیوه های مبارزه با ظلم و بیداد به شمار می آید. آنکه بر حسین ۷ می گرید، _ در واقع _ درباره کوتاهی هایی که نسبت به امام حسین ۷ انجام گرفته و به شهادت او منجر شده است، هشدار می دهد. آنکه بر سیدالشهدا ۷ می گرید، دردناک بودن مظلومیت اباعبدالله الحسین ۷ و شهادت او را به تصویر می کشد، چنین کسی با گریه خود و ریختن اشک سوزناکش، از عشق و دلدادگی خود نسبت به امام حسین ۷ و بیزاری خود از یزید و یزیدیان خبر می دهد. و این گونه گریه می تواند، شخص را زیبایی گرا و ستم گریز، و انسانی دارای انواع فضیلت ها بسازد.

«گریه ظاهری دارد و باطنی. ظاهر آن، امری فیزیولوژیک است، اما باطن گریه را میتوان به چهار نوع تقسیم کرد:

الف) گریه ناشی از علاقه طبیعی انسان به خود و متعلقات خود

این نوع گریه هنگام غم و مصیبت حاصل میشود و اختیاری نیست و معمولاً اشک بی اراده جاری میشود. این گریه در اصطلاح نظریه عمومی، سیستم مربوط به اکولوژی حفظ و نگه داری است و در اصطلاح روان شناسان، همان تخلیه روانی _ هیجانی است. در واقع سه نوع دیگر گریه نیز، تخلیه هیجانی است، ولی به اکولوژی متعالی فرد مربوط است.

ب) گریه ای که ریشه در اعتقادات دارد

مانند آن چه در حال مناجات حاصل میشود و شخص از خوف خدا میگرید، چنانچه امام سجاده ۷ فرمود: محبوب ترین قطره نزد خداوند متعال، قطره اشکی است که مخلصانه در تاریکی شب و از ترس خدا ریخته شود. (۱)

ج) گریه ای که از فضیلت طلبی و کمال خواهی ناشی میشود

مانند گریه ای که در فقدان معلم و مربی اخلاق و پیامبر و امام رخ میدهد. این گریه از آن روست که ما در عمق وجودمان، کمال و رشد را تحسین میکنیم و از بودن آن کمالات، ذوق زده میشویم و از فقدان آن ناراحت. گاهی در مراسم عزاداری، گریههایی از این نوع وجود دارد؛ مثلاً درباره شجاعت و وفاداری حضرت عباس ۷ به امام حسین ۷ سخن گفته میشود و ما با شنیدن آن اشک میریزیم. پس از رحلت حضرت رسول ۹ ام ایمن گریه میکرد؛ خلیفه دوم از او پرسید: چرا گریه میکنی؟ مگر نه این است که رسول خدا در پیشگاه خداوند است؟ ام ایمن پاسخ داد: گریه من به خاطر آن است که دست ما از وحی و اخبار آسمان کوتاه شد.

د) گریه بر مظلوم

این گریه به دلیل ظلمی است که بر مظلومی رفته است؛ همانند گریه رسول خدا ۹ بر امام علی ۷، و گریه و عزاداری مسلمانان بر امام حسین ۷. این گریه گاهی جهت گیری سیاسی نیز داشته و حامل پیام سیاسی نیز

ص: ۲۴۶

بوده است. امام خمینی = فرمود: «زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم سیاسی _ عبادی است».

با دقت در ماهیت انواع گریه میتوان آثار متعددی برای آن شمرد:

الف) نوعی تخلیه هیجانی است و آرامشی را به دنبال دارد که باعث جلای قلب میشود و این نکته بسیار مهم و ارزشمند است.

ب) هیجانات و تأثرات روانی، در بعد شناختی اثر می گذارد و کنجکاوی و در نهایت شناخت فرد از موضوع مورد نظر را تقویت میکند.

ج) سبب همانندسازی با افراد و موضوعات مورد علاقه میشود. مثلاً کسی که در شجاعت امیرالمؤمنین اشک میریزد، ناخودآگاه در الگوبرداری از ایشان می کوشد.

د) همه انواع گریه میتواند جهت گیریهای سیاسی، فرهنگی و دینی داشته باشد و از آنها حُسن استفاده یا سوء استفاده شود.

ه) علاقه و محبت فرد به موضوع مورد نظر فزونی مییابد. (۱)

ابهارون مکفوف میگوید: روزی امام صادق ۷ به من فرمود: ای ابهارون! آیا در مصیبت امام حسین ۷ شعری برایم میخوانی؟

ابهارون میگوید: شعری را انتخاب کردم و برای آن حضرت خواندم. آن بزرگوار گریست. آن گاه فرمود: به همان سبک و شیوه که پیش خود مرثیه سرایی میکنید و شعر را با آه و ناله و سوز و گداز میخوانید، برایم بخوان.

ابهارون میگوید: من اشعاری را با سوز و گداز برای آن حضرت خواندم.

ص: ۲۴۷

۱- [۱]. حسن دیرباز، «عزاداری و گریه از دیدگاه شیعه و اهل سنت»، فصل نامه فرهنگ زیارت، ش ۳ و ۴، صص ۹۶، ۹۷ و

امام از شنیدن این اشعار متأثر شد و گریست. آن گاه فرمود: بیشتر بخوان! و من قصیده دیگری خواندم.

ابهارون میگوید: امام گریست و همراه با آن بزرگوار، اهل خانه نیز گریستند و من صدای گریه آنها را از پشت پرده میشنیدم. وقتی شعر را پایان بردم، حضرت به من فرمود: ای ابهارون! کسی که در سوگ امام حسین ۷ شعری بخواند و خود بگرید و ده نفر را بگریاند، بهشت بر آنها واجب میگردد و چنان که پنج نفر را بگریاند، در این صورت نیز پاداش آن، بهشت است و اگر شعری بخواند و خود بگرید و یک نفر را بگریاند، بهشت بر هر دو واجب میشود.

کسی که یاد و نام امام حسین ۷ نزد او برده شود، آن گاه چشمانش اشکبار گردد، گرچه آن اشک به مقدار بال مگسی باشد، پاداش و ثواب او بر خداست و خداوند به کمتر از بهشت برای او راضی نیست» (۱).

شهید مطهری در این زمینه می گوید:

عزاداری سنتی امروز امام حسین ۷ تبدیل حرکت به بنیاد است. این عزاداری که به حق درباره اش گفته شده: «مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که بگرید یا بگریاند یا خود را به حالت گریه در آورد، بهشت بر او واجب میشود» که حتی برای «تباکی» (خود را شبیه گریه کن ساختن) هم ارزش فراوان قائل شده، در اصل، فلسفه اش تهییج احساسات علیه یزیدها و ابن زیادها و به سود حسینها و حسینیها بوده است. در شرایطی که

ص: ۲۴۸

۱- [۱]. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ترجمه: سید علی حسینی، ص ۳۷۴؛ نک: علامه امینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۵۵؛ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ص ۶۵۰.

حسین به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سبیل راه و روش اجتماعی معین و نفی کننده راه و روش موجود دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است. اینجاست که عزاداری حسین بن علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.^(۱)

شهید مطهری در جای دیگر می گوید:

گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت اوست... امام حسین ۷ به واسطه شخصیت عالی قدرش، به واسطه شهادت قهرمانانه اش، مالک قلب ها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گرانقدر احساسی و روحی گمارده شدند - یعنی رهبران مذهبی - بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم شکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس کردن روح ها با روح عظیم حسینی بهره برداری صحیح کنند، جهان اصلاح خواهد شد. راز بقای امام حسین ۷ این است که نهضتش از طرفی منطقی است، بُعد عقلی دارد و از ناحیه منطق حمایت می شود، و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است. ائمه اطهار که به گریه بر امام حسین ۷ سخت توصیه کرده اند، حکیمانانه ترین دستورها را داده اند. این گریه هاست که نهضت امام حسین ۷ را در اعماق جان مردم می نشاند.^(۲)

قطره اشکی که آید در عزای او به چشم

ص: ۲۴۹

۱- [۱]. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۸۰ و ۸۱.

۲- [۲]. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی []، ص ۱۰۱.

نقاشی

نقاشی هنر بیان ایده‌ها و عواطف است، با آفرینش کیفیت‌های زیباشناختی معین در یک زبان بصری دو بُعدی. عناصر اساسی این زبان عبارتند از: خط، شکل، رنگ، رنگ سایه و بافت (رنگ، مهم‌ترین عنصر زبان نقاشی به شمار می‌آید). با کاربری این عناصر از راه‌های مختلف میتوان احساس، حجم، فضا، نور و حرکت را روی سطحی تخت (بوم، تخته، دیوار و غیره) ایجاد کرد. چگونگی ترکیب این عناصر، در اساس، موجد کیفیت بیان هنری است. بنابراین، هر اثر نقاشی _ خواه بازنمایی پدیده‌ای واقعی یا نمایش روابط بصری کاملاً انتزاعی _ بر یک الگو یا طرح، بیانگر و دلالت‌کننده استوار است. (۲)

هنر نقاشی از دیر زمان وظایفی همچون روایت، توصیف، مستندنگاری، داستان‌پردازی و تبلیغ را بر عهده داشت و هنرمند نقاش، پیام بصری خود را بر حسب کیفیت‌های حسی، امکانات بیانی، و محدودیت‌های قالب، اسلوب و وسیله کارش ابلاغ می‌کند. (۳)

برخلاف رویکرد بوداییان و مسیحیان به هنر نقاشی و بهره‌گیری از آن در جهت هدف‌های آموزشی، تبلیغی و عبادی، در نخستین سده‌های تاریخ اسلام، با هیچ نمونه‌ای از نقاشی دینی برخورد نمی‌کنیم. با این حال، از اواخر سده سیزدهم (هفتم ه ق) برخی موضوعهای دینی و

ص: ۲۵۰

۱- [۱]. صائب تبریزی، دیوان، تصحیح: محمد قهرمان، ج ۶، ص ۳۵۹۰.

۲- [۲]. رویین پاکباز، دایره‌المعارف هنر، ص ۵۷۵.

۳- [۳]. همان.

شخصیتهای مقدس در عرصه نقاشی رخ نمودند.

با توجه به نسخه‌های مصور موجود، جلوه‌هایی از نقاشی دینی در دنیای اسلام را تشخیص می‌دهیم:

الف) نقاشی‌هایی که با تجسم حال و هوای عالم قدس، عواطف آدمی را برمی‌انگیزند؛ خواه چنین حالتی از احساس نقاش سرچشمه گرفته باشد و خواه از احساس تماشاگر؛

ب) نقاشی‌های مربوط به پند و اندرزهای رایج در کتاب‌های اهل تصوف؛

ج) نقاشی‌های برانگیزاننده حس خداجویی، تشویق به پیروی از خداوند و تأکید بر بهشت و دوزخ. (۱)

«به عقیده روان‌شناسان، اعمال بشر زاییده کیفیت احساس و فکر و عقیده اوست و معلوم است که یک هنرمندی چون نقاش که نیروی هنر را در راه خدمت به جامعه و دادخواهی طبقات محروم به کار می‌برد، تا چه حد در مغز و روح جامعه اثر دارد و از این روست که هیچ مصلح و رهبری نمی‌تواند هدف‌های خود را پیش ببرد مگر از راه غلبه بر احساسات مردم؛ و غلبه بر احساسات مردم _ از جمله _ بستگی دارد به آثار و مظاهر هنری که با ذوق و شکل احساس مردم پیوستگی دارد. تا جایی که می‌بینیم نقاشان ماهر، در محیط‌های مناسب، در بیدار کردن اجتماع یا تحریک عواطف انسانی یا ایجاد حس نفرت نسبت به مظالم و جنایات، به وسیله تابلوهای زنده و آموزنده خود خدماتی شگرف می‌کنند.» (۲)

ص: ۲۵۱

۱- [۱]. همان، صص ۵۸۴ و ۵۸۵.

۲- [۲]. محمدرضا حکیمی، سرود جهش‌ها، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

اساساً موضوعات نقاشی مذهبی در همه اشکال معمول و مرسوم آن، اعم از مینیاتور، نقاشی دیواری، کتاب آرایبی و تابلوهای بوم و پرده رنگ و... به طور کلی شامل موضوعات دینی و مذهبی قبل و بعد از اسلام، عاشقانه و داستان های حماسی و قهرمانی ایران باستان، همچنین موضوعات برگرفته از ادب فارسی و سپس موضوعات مرتبط با قیام عاشورا بوده است. (۱) به تصویر درآوردن وقایع و رخدادهای تاریخی - مذهبی مربوط به کربلا احتمالاً از اواخر حکومت آل بویه (سده ۴ هـ . ق) در ایران معمول گردیده است. در عصر صفوی به سبب رسمی شدن مذهب تشیع و توجه خاص به سوگ نامه ها، نقاشی های مذهبی رونق و تحول یافت و به صورت شمایل نگاری بر روی پرده، دیوار، شیشه و کتاب درآمد. این هنر بر پایه روایت های افسانه ای و تاریخی برگرفته از کلام نقالان مذهبی، مداحان و تعزیه خوانان و... شکل گرفت (۲) و اما بارزترین و عینی ترین تأثیرات فرهنگ اسلامی و ایرانی و شیعی، در هنر نقاشی قهوه خانه ای قابل درک است... اکثر صاحب نظران، آغاز نقاشی قهوه خانه ای را به آغاز عصر صفویه، زمان شاه اسماعیل و برخی نیز به اواسط دوران صفوی در عصر شاه طهماسب می رسانند. در واقع نقاشی قهوه خانه ای برای ترسیم پرده هایی که نقالان برای کار نقالی از آنها استفاده می کردند، کاربرد داشت... نقاشان قهوه خانه ای که قهوه خانه پاتوق روزها و شب هایشان بود، بیشتر از آنچه که از نقال گرفته بودند، به قهوه خانه باز پس می دادند. طولی نکشید که دیوار قهوه خانه از

ص: ۲۵۲

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، ص ۵۲۱.

۲- [۲]. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۵۹۳. (ذیل عنوان: پرده خوانی)

تابلوهای رزمی و بزمی و مذهبی پوشیده شد. قهوه چی ها اولین سفارش دهندگان تابلوهای قهوه خانه ای بودند... از موضوعاتی که در نقاشی قهوه خانه ای به چشم می خورد، عبارت است از: فاجعه کربلا، گودال قتلگاه، ...، سر بریده امام حسین و... آنچه را که امروز در قالب نقاشی قهوه خانه باز می شناسیم، رگه های آشکار و نخستینش را می بایست در تولد پرده های تعزیه جست و جو کرد.^(۱)

باری فاجعه تاریخی کربلا، الهام بخش بسیاری از هنرمندان ایرانی و غیر ایرانی بوده است؛ و به خصوص، نقاشان قهوه خانه بارها وقایع صحرای کربلا را به تفصیل و با شیوه خاص خود بر پرده کشیده اند.^(۲)

بی گمان نقاشی را میتوان خاموش «گویا» و خلاصه «مفصل» نامید، که خزنده و آرام و بی هیچ نغمه و صوتی ذهن بیننده را درگیر خود کرده، و پیامش را در دل و جان می نشانند، و در حالی که صفحه ای بیش نیست، یک کتاب سخن و نکته در خود نهان دارد. نقاشی، هم احساس را سیراب کرده، به دلیل برخوردار بودن از زیباییهای رنگ و شکل، به احساس، شادابی و نشاط میبخشد و هم اندیشه را برمیانگیزد؛ چراکه ذهن را وادار به دریافت مضمون و پیام میکند و دریافت مضمون نیز در گرو اندیشیدن است.

در حقیقت، از آنجا که عنصر نقاشی در کنار تداعی معانی و یادآوری پیام و انتقال آن به ذهن بیننده، میتواند آفرینش پیام داشته و بیننده را که از آن بی خبر است، آگاه نماید، نقش آموزشی و پرورشی نیز داشته، در

ص: ۲۵۳

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، صص ۵۴۳ _ ۵۴۶؛ نیز، نک: دایره المعارف هنر، صص ۵۸۶ و ۵۸۷.

۲- [۲]. دایره المعارف هنر، ص ۹۹۹.

تعالی روح و شکوفایی اندیشه تأثیر فراوانی خواهد داشت. گاهی یک نقاشی دینی و آیینی می‌تواند به تنهایی نقش چند عنصر هنری را در رساندن پیام به مخاطب ایفا کند. برای نمونه، نقاشی معروف استاد «فرشچیان»، که صحنه حلقه زدن و مویه بانوان حرم امام حسین ۷ را به دور ذوالجناح بی سوار تصویر کرده، احساسات را برمی‌انگیزاند و اشک را از دیدگان جاری می‌کند، بی آنکه در آن از مداحی، روضه خوانی یا «موسیقی حزن آلود» استفاده شده باشد. در این باره این اثر نقاشی به تنهایی، همه کارکردهای هنری عناصر یاد شده را به تماشا می‌گذارد. به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر:

استاد فرشچیان به مراتب، بیش از متقدمان در هنر مینیاتور، به شکل و مضمون هنری خویش صبغه ابداع و تنوع بخشیده است و اقسام مضامین را در جلوه های فردی و اجتماعی و تاریخی اش به تصویر کشانده است. تابلو «عصر عاشورا» یکی از آنهاست. شاید در نگاه نخست، نتوان همه حرف هایی را که چنین تابلویی برای گفتن دارد، شنید و فهمید. اما هرچه در آن دقیق تر شوی، با تاریخ مردم ایران _ تاریخ عقیده و ایمان و ایثار و عرفان و هنر و فرهنگ و اندیشه این مردم _ همراه تر خواهی شد. «اسب» در این صحنه شگفت انگیز تاریخ انسان، جلوه ای رازآمیز و ابهام انگیز دارد. هنر مینیاتور، از چشم و چهره او چنان معصومیت و مظلومیت تکان دهنده ای را روایت می کند که زبان از بیانش باز می ماند می دانم که برای غیر انسان، ضمیر «آن» به کار می برند. اما در تابلو عصر عاشورا،

ذوالجناح دارای چنان حیات و حیایی است که نمی توان او را «او» ندانست. چشم و چهره او انگار چشم و چهره انسان است. قلم استاد فرشچیان، چنان انعطاف و انحنا و چنان تموج و تلاطمی را به قامت او بخشیده است، که اسب است، اسب از میدان بی سوار برگشته، اما گویی آهوی رمیده از دام صیاد و پناه آورده به اهل حرم است.^(۱)

بنابراین، باید به نقاشی، به مانند هنری که توانمندی فراوانی در رواج فرهنگ عاشورا و رساندن پیام آن به مخاطبان دارد، توجه بیشتری شود و نسبت به دایر کردن نمایشگاههای نقاشی با موضوع عاشورایی اهتمام بیشتری شود.

پرده خوانی

پرده خوانی، آمیزه ای از دو هنر «نوحه خوانی» و «نقاشی» است. این هنر از هنرهای نمایشی است که به نقل واقعه های مذهبی به ویژه واقعه عاشورا از روی تصاویر نقاشی شده روی پرده اختصاص دارد. در پرده خوانی، پرده خوان با بیانی رسا و آهنگین، داستان واقعه های مجالس پرده را شرح می دهد... هر پرده شامل مجالس متعددی است که برخی از آنها ۷۲ مجلس اصلی و فرعی دارند که نمودار ۷۲ یاران امام حسین ۷ در کربلاست.^(۲)

در طرح شخصیت های اصلی چون امام حسین ۷ و حضرت

ص: ۲۵۵

۱- [۱]. جلال رفیع، در بهشت شداد، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲- [۲]. جمعی از نویسندگان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، صص ۵۹۲ و ۵۹۳ (ذیل عنوان: پرده خوانی)

ابوالفضل ۷ و دیگر یاران امام، هنرمند نقاش، توجه خاصی مبذول می کرد تا مرکزیت صحنه را به آنها واگذار کند، تصویرشان را بزرگ تر و با چهره ای زیبا و آرام ترسیم کند که به طور معمول، هاله ای از نور بر گرد سر آنها کشیده می شد. در برابر، چهره دشمنان امام را خشن و ستیزه جو و مهاجم تصویر می کرد تا با ایجاد این تضاد، بیننده را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد و تنفر او را نسبت به دشمنان و اشقیاء، عمیق تر سازد. پرده دار، کار خود را با داستان رستم و سهراب و کشته شدن فرزند به دست پدر آغاز می کرد و سپس به رویداد کربلا می پرداخت و سخن را به ماجرای نبرد و کشته شدن حضرت علی اکبر می رسانید و به روضه خوانی می پرداخت. نخست پرده نقاشی در زیر پرده ای سفید پنهان می بود. سپس پرده دار پس از شروع به سخن و خواندن اشعاری چند و جلب توجه جمعیت حاضر، به تدریج پرده سفید را آرام آرام به کنار می زد و سخن را در پیوند با تصویرهای نقش بسته بر پرده دنبال می کرد. پرده داران از مهارتی شگفت برخوردار بودند. آنها با صدایی گیرا، گاه آرام و گاه همراه با فریاد، جمعیت را مجذوب می ساختند.

پرده دار با بهره گرفتن از سروده ها، مرثیه های شاعران، آشنایی با هنر آوازه خوانی و دستگاه های موسیقی، در بخش های مختلف با اجرای آوازگونه بر جاذبه کار می افزود. یکی از معروف ترین و قدیمی ترین پرده های موجود، پرده ای است که در موزه آستان قدس رضوی است. تابلو به جای متقال و کرباس بر روی پارچه ابریشمی و با رنگ و روغن، نقاشی شده است قدمت این تابلو به آغاز قرن یازدهم هجری بازمی گردد. اندازه پرده

۵/۷ * ۲ متر است و سه صحنه از وقایع کربلا و روز عاشورا را روی آن نقاشی کرده اند. در پیرامون پرده، بند اول ترکیب بند معروف محتشم کاشانی با خط نستعلیق بر روی زمینه سیاه دور پرده نوشته شده است. (۱)

پیداست گرد هم آمدن صوت زیبا و دلنشین (مداحی) با هنر نقاشی _ که در آن، هر دو از نظر مضمون، یکدیگر را همپوشانی کرده، شنونده، آنچه از مداحی که به صورت نوحه ادا می شود، بر روی پرده، پدیدار می بیند _ می تواند تأثیر فراوانی در فرهنگ سازی عاشورایی و پرورش فکری و روحی مخاطب داشته باشد؛ چراکه شنونده در این نوع از هنر، آنچه با گوش می شنود، با چشم می بیند؛ و بدیهی است که در اثر تأیید و تقویت «شنیده شده ها» به وسیله «دیده شده ها»، تأثیر مضمون، دو چندان خواهد شد.

«نقاشی پرده های مذهبی، بخش مهمی از نقاشی های سبک هنر عامه است که به ویژه در اواخر عصر قاجار در قهوه خانه های شهرهای بزرگ، رونقی یافت. چون موضوع این نقاشی ها عمدتاً مذهبی بود و به شهادت امام حسین ۷ و یارانش در کربلا ارتباط داشت، [کسی مانند] «پیترسن»، اصطلاح «نقاشی کربلا» را برای این نوع نقاشی، مناسب تر می داند...

ارتباط پرده خوانی و تعزیه خوانی و تأثیر متقابل آنها که هر دو از هنرهای دینی یا قدسی به شمار می روند، بدیهی به نظر می رسد... برخی، آن را مقدم بر تعزیه و در شکوفایی آن، مؤثر می دانند. (۲)

ص: ۲۵۷

۱- [۱]. جمعی از نویسندگان، دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۱۳. (ذیل عنوان: پرده داری)

۲- [۲]. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۵۹۳. (ذیل عنوان: پرده خوانی)

یکی از هنرهای زیبایی که بارها واقعه عاشورا را در خود بازتاب داده، از این راه، تأثیر فراوانی بر روی مخاطب نهاد، «نگارگری» است. «نگارگری، هنر تصویرگری ظریف و معمولاً ریزنقش و دارای کیفیت تزئینی است، که از دیرباز به شیوه های مختلف در خاورزمین متداول بوده است. تصاویری که در حوزه فرهنگ اسلامی _ به خصوص در سده های پانزدهم و شانزدهم/ نهم و دهم ه. ق _ به دست نگارگران ایرانی آفریده شده اند، به سبب خصوصیات معنایی، صوری و فنی شان، از سایر آثار تصویری مربوط به فرهنگ های دیگر کاملاً متمایزند... نگارگر ایرانی، یا خود، صوفی و عارف بود، یا زمینه فکری اش، از طریق الفت با شعر و ادب فارسی، به حکمت کهن ایرانی و عرفان اسلامی پیوسته بود... اصل مهم دیگر در نظام زیبایی شناختی نگارگری ایرانی، اصل ارتباط درونی تصویر و متن است؛ و خط، نوشته ها را شکل می دهد، شکل ها را می سازد، و سطح های رنگی را از یکدیگر جدا می کند. بنابراین، مجموعه نوشته و تصویر چون شبکه ای موزون و منسجم از خط ها به نظر می آید».^(۱)

یکی از تأثیرات مهم در هنر نگارگری و نقاشی ایران، پیدایش شیوه ای از نگارگری است که به مذهبی نگاری شهرت یافته است. صاحب نظران هنرهای اسلامی، آغاز مذهبی نگاری را نیمه دوم قرن نهم هجری می دانند که با تألیف آثاری چون «معراج نامه ایغوری» آغاز می شود و در دوران صفویه نیز با تألیف کتاب «قصص انبیا» توسط اسحق بن ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری، فصل نوین دیگری

ص: ۲۵۸

گشوده می شود که در آن بیش از ۲۰ مینیاتور درباره زندگی پیامبران بزرگ الهی تصویر شده است... مذهبی نگاری صفوی عمدتاً حول محور داستان پیامبران بود و بیشتر موضوعات نقاشی مذهبی، داستان پیامبران بود. در دوران بعدی، مذهبی نگاری به موضوع دیگری پرداخت که رنگ و بوی شیعی در آن ملموس تر بود. و آن مطرح شدن و به تصویر کشیدن صحنه های قیام عاشورا است... اینجا مصائب حسین ۷ و خانواده او به تصویر در می آید، و از شروع تا پایان نهضت، شرح مظلومیت او و یاران و خانواده اوست... بنابراین شالوده اصلی این بخش از نگارگری _ اعم از این که بر «بوم» باشد و یا بر «دیوار مقابر متبرکه» و «امام زاده ها» _ همین «واقعه عاشورا» است... ما بهترین نمونه یا بهترین تبلور آن را در اثری از «میرزا مهدی شیرازی» داریم که به سبک «زند» و «قاجار» است و البسه و تزئینات مربوط به همان دوره به صورت بسیار نفیس و ظریف و پر ابهت است. در این اثر زیبا ترکیب، شکل بدیعی دارد، در سه نقطه مهم تابلو، سید الشهداء را می بینیم که نمایان و پرجذبه تر از بقیه نشان داده شده است. و حد فاصل این سه نقطه، یک مثلث است که دور آن را نیز مسائل و افراد فرعی تر ماجرا پر کرده اند.

به عبارت دیگر، بهترین و بیشترین محل فضا را به قهرمان واقعه اختصاص داده اند و این، سستی است که در نگارگری مذهبی، خود، الگوی آثار فراوانی می شود... برخی از موضوعات مذهبی نگاری عبارتند از: مسلم بن عقیل در کوفه و شهادت وی، دو طفلان مسلم و شهادت آنها، صحنه های مختلف وقایع روز عاشورا همانند مقابله لشکریان امام حسین ۷ و کفار، جنگ و شهادت اصحاب و یاران امام،

داستان حرّ بن یزید ریاحی، آتش زدن خیمه ها، جنگ علی اکبر، آب آوردن حضرت ابوالفضل، شهادت آن حضرت، جنگ امام و شهادت او، همچنین سر امام بر بالای نیزه و تنور خولی و مجلس یزید در شام، حرکت اسیران و خانواده امام، صحنه قتلگاه شهدا، و در کنار آنها تصویر صحرای قیامت و روز محشر و حساب که تمام پیامبران از اولین تا آخرین و پنج تن آل عبا در یک سو برای سنجش اعمال خلق حضور دارند و در سویی دیگر ظالمان و کفار به تصویر کشیده شده اند، که دوزخ با همه اسبابش برای کیفر ظالمان مهیاست و بهشت با تمام زیبایی هایش نیز در سوی دیگر در انتظار نیکان و رستگاران است. (۱)

۱۳. پرچم

پرچم یکی از نمادهای هنری است، که با آن می توان پیام های گوناگونی را به مخاطب فهماند. صاحبان پرچم برای آنکه دیده شوند، به وسیله این نماد، خلاصه و چکیده ای از کشور، یا مذهب، یا فرهنگ خود را به معرض تماشا می گذرانند. از این رهگذر، «پرچم» به رغم کوچکی حجم، مضمون بزرگی را در خود می گنجاند و این، جنبه «هنری بودن» پرچم است که این زمینه را فراهم می آورد، تا مخاطب، پیام های بزرگ و تأثیر گذار را از دل قالب کوچکش بیرون بیاورد. «پرچم در گذشته، اغلب در میدان های جنگ و لشکرها و گروه های نظامی، کاربرد داشته است، سپس هر جمعیتی به عنوان نشان خاص

ص: ۲۶۰

۱- [۱]. تاریخ ادبیات و هنر ایران، صص ۵۳۶ _ ۵۳۹ و ۵۴۱ و ۵۴۲.

خود، پرچمی مخصوص می افراشتند. در عزاداری ابا عبدالله^۷، نقش پرچم سیاه، مهم است. در ایام عزا و عاشورا، بر سر در خانه ها، مغازه ها و در معابر می زنند تا نشانه ایام سوگواری باشد و تأثیر عاطفی خاصی دارد.^(۱) شهید پاک نژاد درباره نقش تأثیرگذار پرچم حسینی می نویسد:

با نیم متر چوب و نیم متر پارچه سیاه می توان موجی از احساسات بی دریغ درباره بزرگ سالار شهیدان مشاهده کرد، که در هیچ جا نمونه ای از آن دیده نمی شود، در حالی که برای تشکیل اجتماع حتی کوچکی باید متحمل زحمات زیادی گردید...^(۲).

خوش نویسی و خطاطی

خوش نویسی در معنای خاص، هنر نگارش زیباست. خوش نویسی در اروپا هنری فرعی و وابسته به کتاب خانه و محافل طلاب بود، ولی خوش نویسی در خاور دور، در رده هنرهای زیبا جای داشت و در دنیای اسلام نیز از والاترین هنرها به شمار می آمد. به همین سبب، هنر خوش نویسی به دست چینیان و مسلمانان، بسیار تکامل یافت.^(۳)

در حقیقت هنر خطاطی، بخشی اساسی از تمامی پیکره فرهنگ جهان اسلام است. نگارش و خط، البته از جهت حفظ متن کتاب مقدس،

ص: ۲۶۱

۱- [۱]. فرهنگ عاشورا، ص ۹۳.

۲- [۲]. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۴۰.

۳- [۳]. دایره المعارف هنر، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

اهمیتی بی شمار داشت. سخنان و جمله های پیامبر [اکرم] و در دوره های بعد، گفته های برخی از اولیا، می توانست برکت بخش خانه کسی باشد که صاحب قطعه ای از مطالب دینی به خط خوش بود. (۱)

مسلمانان برای خوش نویسی اهمیتی خاص قائل بودند؛ زیرا آن را در اصل، هنر تجسم کلام وحی میدانسته اند. آنان خط زیبا را نه فقط در استنساخ قرآن کریم، بلکه در بیشتر هنرها به کار میبردند. در واقع، خوش نویسی اسلامی به سبب دستیابی به کمال زیباشناختی، هم چون محوری در میان دیگر هنرهای بصری جای گرفت. ارزش زیباشناختی خوش نویسی اسلامی، بیش از هر چیز در قابلیت تنظیم و ترکیب ابعاد حروف است. تار و پود عمودی و افقی حروف به خودی خود، توازن قطعه خط را تأمین میکند، ولی مهم تر آنکه تأکیدهای عمودی و افقی را میتوان جابه جا کرد، بدون آن که تعادل، ریتم و انسجام درونی قطعه خط از میان برود. (۲)

امامان شیعه نسبت به خوش نویسی و خط زیبا، توجه داشتند و به آن علاقه مند بودند. «حضرت علی ۷، امام چهارم (امام سجاد ۷) و امام هشتم (امام رضا ۷) خوش نویس بوده اند.» (۳) به این حدیث از حضرت علی ۷، که سندی بر اهتمام ایشان به خوش نویسی بوده و آن را به کاتب خود _ عبیدالله بن ابی رافع _ فرمود، توجه کنیم: «الَّتِي دَوَاتِكَ، وَ أَطْلُ جِلْفَهَ قَلَمِكَ، وَ فَرَجَ بَيْنَ السُّطُورِ وَ قَرْمَطَ بَيْنَ الْخُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحِهِ الْخَطِّ؛ دوات را

ص: ۲۶۲

-
- ۱- [۱]. آنه ماری شیمیل، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه: دکتر اسدالله آزاد، ص ۶۹.
 - ۲- [۲]. دایره المعارف هنر، ص ۲۰۸؛ نیز، نک: جمعی از نویسندگان، برگزیده دانش نامه دین، ارتباطات و رسانه، ویراسته: دانیل استوت، به کوشش: سید حمیدرضا قادری، ص ۳۵۸، نام مقاله: هنر، از: ون کورنگای، ترجمه: فرهاد صادقی.
 - ۳- [۳]. خوش نویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۱۲۸.

لیقه بینداز و از جای تراش تا نوک قلمت را دراز ساز و میان سطرها را گشاده دار و حرف ها را نزدیک هم آر که چنین کار، زیبایی خط را سزاوار است»^(۱).

خطاطی از جمله هنرهایی است که با رویکرد حکمی و عرفانی نیز همراه بوده است و همواره عارفان به آن توجه داشته اند. با توجه به منتسب بودن خطاطی به پیامبران بزرگ همچون آدم^۷ و پیشوایانی همچون علی بن ابی طالب^۷ که خط معروف کوفی، منتسب به ایشان است، و از سویی رشد خطاطی در فرهنگ اسلامی، به دلیل همراه بودن آن با کتابت قرآن کریم و حضور نوعی معنویت در کتابت قرآن، همواره این هنر جزو هنرهای مقدس و در ارتباط با سلوک روحانی بوده است. کاربرد مفاهیمی هم چون قلم الهی، لوح محفوظ ازلی، «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»، رفع القلم، کاتب سرمدی و مفاهیمی از این دست، همواره الهام بخش مؤمنان در اشتیاق به نوشتن بود و خطاط، همواره با نویسنده لوح محفوظ ازلی هم زادپنداری میکرده است.^(۲) خوش نویسی در مراحل تکاملی با کتیبه نویسی همراه شد و انواع زیادی از گونه‌های خط از جمله کوفی و سپس نسخ و ثلث به کمک آن آمد و در برخی موارد با نقوش هندسی همراه گشت.

در دوره‌های تیموری و صفوی، هنر خطاطی در خدمت معماری اسلامی قرار گرفت و به جزئی از عناصر تزئینی مساجد، مقابر و مدارس تبدیل شد و خطاطی و خوش نویسی، پیوندی نزدیک با نقوش هندسی یافت و به آن «هندسه الخطوط» گفته شد که بیانگر

ص: ۲۶۳

۱- [۱]. نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، حکمت ۳۱۵.

۲- [۲]. درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، ص ۱۴۱ به نقل از: آن ماری شیمل، خوش نویسی (خطاطی)، ص ۳۰۶.

تناسبات و تقارنهای ریاضی خطوط است. بعدها خطاطی جزئی از ترکیب نقوش اسلامی شد و حروف به شکل نقوش گیاهان درآمد که از پس زمینهای گیاهی برخوردار بود، که در این میان کلماتی همچون آیات قرآن، بسم الله الرحمن الرحیم، محمد ۹ و در بناهای سرزمینهای شیعی، کلماتی همچون علی ۷ حسین ۷ و نام دیگر پیشوایان شیعه، تزیین شد. (۱)

در بخش هنر خطاطی، شایسته است، از هنری به نام «کتیبه نویسی» نیز سخن گفته شود. «کتیبه پارچه هایی مشکی است که مزین به اشعار «محتشم کاشانی» یا دیگران است و با خط نستعلیق نوشته شده و در ایام محرم و سایر روزهای سوگواری، مساجد و حسینیه ها و تکایا و مجالسی را که در آنها اقامه عزا می شود، سیاهپوش می کنند... کتیبه نویسی، از هنرهای عمده در بخش خطاطی است و خطاطان معروفی، هنر دینی خویش را در کتیبه های مساجد و بناهای مذهبی تجلی داده اند.» (۲)

از آنجا که خط زیبا، به طور طبیعی، ذوق ظریف و طبع لطیف خطاط را به نمایش می گذارد، مایه بزرگ داشت خطاط در نگاه دیگران میشود و از این رهگذر، خط زیبا یکی از عوامل شخصیت بخش و وجاهت آفرین برای شخص خطاط نیز به شمار می آید. ضمن آنکه خط زیبا _ از منظر ظرف و ساختار زیبا _ در زیبایی بخشی به مظهر و مضمون یا افزایش زیبایی آن اثر بسزایی دارد. طبیعی است، وقتی خط زیبا باشد، افزون بر آنکه بیننده را _

ص: ۲۶۴

۱- [۱]. همان، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- [۲]. فرهنگ عاشورا، صص ۳۹۶ و ۳۹۷.

ناخودآگاه _ وادار به تماشا و خواندن میکند، بذر مضمون و پیام را نیز در دل او می‌کارد و سبب میشود شخص، هم خواندن و تماشا را تا پایان ادامه دهد و هم مضمون برای او به دغدغه تبدیل شود. به دیگر سخن، زیبایی خط، سرها را به طرف خود می‌چرخاند و چشم را به سوی خود می‌دوزد. آن گاه آرام آرام کنار می‌رود و مضمون و پیام را جای خود می‌نشانند. از اینجا نقش فرهنگ خوش نویسی و خط زیبا که نشان‌دهنده مضمون و محتوی بر جان مخاطب است آشکار می‌شود.

اینجاست که در تلاش برای تداوم بخشیدن به پیامهای عاشورایی بر اساس شیوه‌های هنری نمیتوان از کارکردهای اثربخش هنر خطاطی و خوش نویسی غفلت کرد. در حقیقت، کم توجهی یا بی توجهی به این عنصر هنری میتواند به معنای کاستی و کوتاهی در رساندن پیام عاشورا به نسل حاضر و آیندگان و نیز فروکاستن این هنر زیبا بر اثر استفاده نکردن از ظرفیتهای بالقوه آن باشد. البته خوش نویسی اسلامی در رویکرد مضمون محور و ارزش گرای خود، به پیام های عاشورایی نیز توجه ویژه کرده است، به گونه ای که بر کتیبه ها و سر در بسیاری از حسینیه ها و مکان های منسوب به سیدالشهدا، و در مسجد، مدرسه، قصر، کاروان سرا، مقبره و... خوش درخشیده و حلقه ای از حلقه های تداوم بخش پیام های عاشورایی قرار گرفته است. ظرفیت این هنر زیبا بسیار بالاست و هنرمندان خوش نویس متعهد باید همچنان، مضمون هایی عاشورامحور را در قالب این اثر هنری ریخته، چشم اندازهای تازه تر و زیباتری از حماسه بزرگ عاشورا، در برابر دیدگاه حقیقت جوین خوش ذوق بگشایند.

داستان نویسی، یکی از شاخه‌های بسیار مهم، اثرگذار و رایج هنری بوده است. از آنجا که بشر ذاتاً به سوی قصه جذب میشود و از داستانها و حوادث شگفت و به ویژه وقایع و سرگذشت‌های دنباله دار لذت میبرد، هر چه داستان شگفت تر باشد، جاذبه آن به ویژه برای کودکان، بیشتر است از این رو، همواره به داستان به مانند ابزاری برای جلب توجه و جذب افراد، توجه شده و کاربرد فراوانی داشته است.

بسیاری از کسانی که اندیشه و باوری را تبلیغ می کردند، از این شیوه هنری و تربیتی بهره می بردند؛ زیرا در داستان _ چه به صورت سرگذشت‌های واقعی و چه قصه‌های ساختگی و ابداعی _ الگوها و نمادها و قهرمانها، در ذهن و اندیشه شنونده و خواننده اثر به سزایی میگذارند و طرف داستان می کوشد خود را با الگوهای طرح شده در داستان هماهنگ کند، (۱) هنگامی «قصه نویسی» در جایگاه رشته ای هنری مطرح میشود، باید دید جنبه هنری آن کجاست؟

داستان، جاذبه دارد، ولی آنچه بر تأثیر قصه میافزاید و داستان نویسی را به صورت هنری مؤثر درمیآورد، فقط نقل حادثه ها، بیان صحنهها و ترسیم قهرمانها نیست؛ بلکه شیوه ها، ظرایف و لطایفی در آن وجود دارد که با عناصر ذیل ارتباط دارد:

تخیل داستان نویس، نوع طرح و بیان، سبک و شیوه «پرداخت» مفاهیم، اهداف و نتیجه ای که از حوادث گرفته می شود، تأثیری که

ص: ۲۶۶

می گذارد و بالاخره عناصری دیگر که در مجموع می توان آنها را «تکنیک» نام برد. (۱)

در فرهنگ اسلامی، گروهی از ادیبان، نویسندگان و حتی فیلسوفان و عالمان اخلاق، قصه نوشته اند: قصه های ادبی، فلسفی، تاریخی، قصه اخلاقی و مانند آن؛ همچنین ادیبان اسلامی، برخی قصهها را ترجمه کرده و گاه با نوآوری و تصرف، داستانی جالب و غنی از آن ساخته اند. (۲)

از جمله قصه بزرگ آلف لیل و لیل (هزار و یک شب) که در سالهای ۱۷۱۲ _ ۱۷۱۴م. به وسیله آ. گالان به فرانسوی ترجمه شد و این ترجمه باعث شهرت آن در مغرب زمین گشت و در ادب اروپا تأثیر داشت. سپس به زبانهای انگلیسی (ویلیام لین، ۱۸۴۰؛ سرر. برتن ۱۸۸۵)؛ آلمانی و روسی ترجمه و منتشر شد. (۳)

مستشرق معروف، فرانچسکو گابریلی کتابی نوشته است با عنوان اثر الف _ _ لیل و لیل فی الثقافه الاروبیه _ (تأثیر داستان الف لیل و لیل در فرهنگ اروپایی) (۴) و هنگامی که کریمسکی آن را به روسی ترجمه کرد، ماکسیم گورکی درباره جلد اول آن مقاله ای نوشت و به دل انگیز بودن قصهها اشاره کرد. (۵)

بدین گونه، مشخص می شود قصه نویسی اسلامی در فرهنگ ادبی و قصه نویسی غربی اثر گذاشته و چه بسیار کتاب های ادبی، داستانی و

ص: ۲۶۷

۱- [۱]. همان، ص ۲۳۲.

۲- [۲]. محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، ص ۲۱۱.

۳- [۳]. دایره المعارف فارسی، به سرپرستی غلام حسین مصاحب، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴- [۴]. دانش مسلمین، ص ۲۱۱، به نقل از: المستشرقون، ج ۱، ص ۳۹۵.

۵- [۵]. دانش مسلمین، ص ۲۱۱.

تاریخی که سرچشمه آثار بزرگی در نویسندگی، ادبیات و نمایش نامه نویسی غربیان شده است.^(۱)

کارکرد هنری قصه و کارآیی آن در جذب مخاطب، سبب شد کسانی مانند ملا حسین کاشفی در تبلیغ حماسه عاشورا و شرح رخدادهای آن، به خوبی از این عنصر بهره ببرند، تا آنجا که در این باره کتاب *روضه الشهداء* او، قرن‌ها مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. جدا از انتقادهایی که به برخی مضامین این کتاب وارد شده، هنوز کسی ارزش هنری این کتاب را - که از درون مایه‌های فاخر ادبی و قصه پردازیهای شیوا و خیال انگیز برخوردار است، انکار نکرده است و به هنر داستان پردازی او، موافق و مخالف، اعتراف کردند. این شاهدهی بر اثرگذاری قصه به عنوان یکی از ابزارهای هنری است.

بی گمان «فرم‌های خاص زبانی و صنایع ادبی، اثر را زیبا و آهنگین و شاعرانه می کند؛ کاشفی با بهره گیری از عناصر داستان، برجسته سازی صحنه‌ها، گزارش جزئیات، توصیف شخصیت‌ها و خوی و خصلت آنها، جنبه‌های تاریخی اثر را قوت و عینیت بیشتر بخشیده است... کاشفی با استادی تمام و آگاهی کامل از رموز قصه نویسی، توانسته توفیق خود و رضایت کامل خوانندگان را به دست آورد... روایت داستان اگرچه بر بستر تاریخی شکل می گیرد؛ اما متوقف بر آن نمی ماند. هنرهای کلامی کاشفی، این گزاره‌های صرفاً تاریخی را به ماده ای هنری و رمانی تاریخی بدل می کند».^(۲)

ص: ۲۶۸

۱- [۱]. همان، ص ۲۱۲؛ نیز، نک: همان، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۲- [۲]. حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی، مقدمه *روضه الشهداء*، ص ۸۷.

در شیوه روایتی روضه الشهداء دو بعد مرثیه و حماسه با قوت و قدرت تمام نمایان می شود. جنگ یاران امام با دشمنان و شرح جزئیات آن، به علاوه رجز خوانی و توصیف صحنه ها، ریتم و فضای حاکم بر ماجرا، حماسه و احساس حماسی را پدید می آورد و در کنار آن به دلیل ماهیت ماجرای که در حال تکوین است و مظلومیت مردان حقی که ظالمان جبار آنان را رنج می دهند، رنج، الم و مرثیه با شجاعت، مردانگی و حماسه در آمیخته و تأثیری از هر دو بر روح خواننده به جا می گذارد.^(۱)

این نکته ناگفته نماند، قصه خوب که در آن همه جنبه های هنری _ از جمله تصویرسازی، صحنه آرایی، شخصیت پردازی، آفرینش به هنگام و منطقی حوادث و شخصیتها _ رعایت شده باشد، میتواند به سناریوهای غنی برای سریالها و فیلمها، تبدیل و در قالب نمایش نامه هایی قابل قبول ارائه شود؛ افزون بر آنکه بر گیرایی و جاذبه داستان میافزاید. با این کار، قصه از حالت «سکوت» به حالت «گویا» تبدیل می شود و از قالب حروف و کلمات درآمده، تجسم میابد و نمودار می شود، چنانکه «واعظ کاشفی کتاب روضه الشهداء را تألیف کرد و به وقایع کربلا جنبه روایتی بخشید و آن را به بافت اولیه نمایشی نزدیک کرد و این کتاب در اشاعه و تکامل تعزیه در جهت رسیدن به یک شکل نمایشی مستقل، سهم به سزایی داشته است».^(۲)

ص: ۲۶۹

۱- [۱]. همان به نقل از: مرتضی نیک پایان، بررسی شیوه روایت وقایع عاشورا در «روضه الشهداء»، فرهنگ اصفهان، بهار ۱۳۷۸، ش ۱۱، صص ۲۸ _ ۳۹.

۲- [۲]. جویبار لحظه ها، ص ۲۸۷.

مقتل در لغت، به معنای جای کشتن و زمینی است که در آنجا کسی کشته شده باشد. و نیز به معنای کشتن‌گاه و قتلگاه (۱). و در اصطلاح، به کتاب‌هایی گفته می‌شود که درباره چگونگی کشته شدن و شهادت افرادی خاص نوشته شده باشد و به طور خاص، به کتاب‌هایی گفته می‌شود که درباره شهادت امام حسین ۷ و یاران او و واقعه کربلا نوشته شده است. از صدر اسلام تا کنون، کتاب‌های بی شماری به زبان فارسی و عربی، به نظم و نثر در این باره گردآوری شده است (۲).

مقتل نگاری، مقتل سرایی و مقتل خوانی، در گستره فن سخنوری و هنر شاعری و از جمله فنون فصاحت و بلاغت به شمار می‌آید. مقتل نویسی با تاریخ نگاری متفاوت است؛ تاریخ نگار قصد برانگیختن احساسات را ندارد، اما مقتل نگار برای تأثیرگذاری بر مخاطب، جزئیات و شرح و بسط حزن‌انگیز وقایع را به کمک فضا سازی و دیگر عناصر هنری و کلامی بیان می‌کند.

بزرگی حادثه عاشورا، پیشگویی پیامبر درباره حادثه، برگزاری مجالس سوگواری و زنده نگاه داشتن آن باعث شد، این رویداد تاریخی به اندیشه‌ای سیاسی بدل شود و نگاشتن وقایع آن، رسالتی دینی به شمار آید (۳).

در حقیقت، نخستین عاملی که سبب رواج مقتل نویسی درباره حادثه خونین و غم‌انگیز عاشورا شد، اهمیت و بزرگی حادثه و

ص: ۲۷۰

۱- [۱]. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۳، ص ۱۸۸۲۱. (ذیل واژه: مقتل)

۲- [۲]. میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه نامه هنر شاعری، ص ۲۹۰.

۳- [۳]. حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی، مقدمه روضه الشهداء، صص ۴۶ و ۴۷.

حماسه ای بود که تاریخ هرگز به خود ندیده است. کشته شدن فرزند پیامبر به دست گروهی از مسلمانان که نخست او را برای هدایت و امامت خویش فراخوانده بودند و سپس به خاطر زبونی، ترس و طمع در برابرش ایستاده و کمر به قتلش بسته بودند، این حادثه را از دیگر حوادث تاریخی، ممتاز می ساخت؛ به ویژه آنکه تنها ۶۱ سال پس از هجرت و پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر ۹ این فاجعه رخ داد. محاصره ده ها تن از خاندان پیامبر و پیروان آنها که به داشتن اخلاص و صداقت در میان مسلمانان شهره بودند، بستن آب بر روی آنها و اطفال ایشان و سرانجام به قتل رساندن یک یک آنها حتی خردسالان، اسب تاختن بر پیکرهای شهیدان، آتش زدن خیمه های زنان و کودکان، بر افراشتن سرهای کشتگان بر نیزه ها و شکنجه اسیران و گرداندن آنان در شهرها و مجالس ستمکاران، در برابر تجلی عالی ترین خصلت ها و صفات انسانی از سوی اهل بیت پیامبر ۹ و یاران آنها در این صحنه ها، آتشی در دل های مؤمنان بر انگیخت که هیچگاه خاموشی ندارد.

دومین انگیزه، پیشگویی ها و یا اخبار غیبی است که از پیامبر وارد شده است و در آنها از کشته شدن مظلومانه حسین ۷ و یارانش، و ثواب زنده نگه داشتن یاد حماسه جاودانه اش سخن رفته است.

سوم، برخورد عاطفی پیشوایان شیعه با واقعه کربلا و برگزاری مجالس سوگواری برای حضرت سید الشهداء ۷، که خود عامل مهمی برای حفظ تاریخ، برانگیختن احساسات و الگو ساختن حماسه

بازماندگان خاندان امام حسین ۷ از جمله امام زین العابدین، بازماندگان دیگر مثل غلامی به نام عقبه بن سمان که وقایع نگار کربلا بوده، حمید بن مسلم که وقایع نگار لشکر عمر سعد بوده و برخی از سپاهیان یزید که دچار عذاب وجدان شدند و افرادی راستگو و با شهامت بودند، اولین راویان واقعه کربلا بودند. کم کم این روایت ها به صورت کتاب های مقاتل درآمد. مقاتل اولیه تا روضه الشهداء همه عربی هستند. قبل از نگارش مقتل های مستقل، مورخان در کتاب هایی چون تاریخ طبری، (درگذشت ۳۱۰ ه. ق.) اخبار الطوال دینوری (درگذشت ۲۸۱ ه. ق.)، انساب الاشراف بلاذری (درگذشت ۲۷۹ ه. ق. و به قولی ۳۰۲ ه. ق.)، الفتوح ابن اعثم و مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی، طبقات الکبری ابن سعد و الارشاد شیخ مفید به حوادث کربلا اشاره کرده اند... نخستین مقتل عربی، از «ابی مخنف» (۲) و

ص: ۲۷۲

۱- [۱]. تأملی در باب مداحی، صص ۲۶۴ و ۲۶۵ به نقل از: محمدجواد صاحبی، ذیل عنوان: مقتل و مقتل نگاری.
 ۲- [۲]. به گفته علامه تستری؛ «مقتل ابی مخنف، صحیح ترین مقتل امام حسین ۷ است». (شیخ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۲۰) از آنجا که ابی مخنف، خود جزو اهالی کوفه، مرکز اخبار فاجعه عاشورا بوده است، بیشتر حوادث را با یک یا حداکثر دو واسطه نقل نموده است. (جواد سلیمانی، مقدمه مقتل ابی مخنف (نخستین گزارش مستند از نهضت)، ص ۱۴، ابی مخنف غالباً حوادث عاشورا را با یک واسطه نقل کرده است، که این واسطه ها، یا کسانی بودند که با امام حسین ۷ در روز عاشورا بودند، اما به شهادت نرسیدند، مثل: عقبه بن سمان و غلام عبدالرحمان بن عبد ربه و فتحاك مشرقی؛ و یا کسانی بودند که شاهد شهادت امام حسین ۷ بودند، همانند: حمید بن مسلم - که شهادت علی اکبر و قاسم بن حسن و بسیاری دیگر را او حکایت کرد-، و عقیف بن زهیر و کثیر بن عبدالله شعبی (قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۲۰)، اما متأسفانه این کتاب در گذر زمان مفقود گردیده و اکنون هیچ نسخه ای از آن در دست نیست و اهمیت و اعتبار آن موجب گردید که مورخین متأخری که به مقتل ابی مخنف دسترسی داشته اند بسیاری از روایات این مقتل را در آثار خویش نقل کنند، به طوری که طبری (متوفای ۳۱۰ ه. ق.) در کتاب «تاریخ الامم و الملکوک»، اکثر روایات مقتل ابی مخنف را همراه با ذکر دقیق اسناد آن نقل نموده است و پس از او ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ ه. ق.) در کتاب مقاتل الطالبین، اخبار مقتل ابی مخنف را با ذکر نام ابی مخنف در سلسله اسناد نقل نموده که در پاره ای از موارد، اسناد ابوالفرج کاملاً مطابق اسناد طبری می باشد و بعد از ابوالفرج، شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق.) عین روایات طبری را با تفاوت ناچیزی در الفاظ و عبارات و در برخی موارد با همان ترتیب و به نقل از همان راوی مذکور در روایت تاریخ طبری آورده است... و در نهایت، سبط ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ ه. ق.) در کتاب تذکره الخواص، روایات مختصری از مقتل امام حسین ۷ را از زبان هشام بن محمد کلبی نقل نموده که از همسانی و شباهت زیادش با روایات ابی مخنف در طبری معلوم می شود که آنچه ابن جوزی از زبان هشام بن محمد کلبی نقل نموده، در حقیقت همان روایات مقتل ابی مخنف بوده که توسط هشام بن محمد، راوی مقتل ابی مخنف نقل شده است. (جواد سلیمانی، مقدمه مقتل ابی مخنف، صص ۱۴ و ۱۵) (نیز درباره مقتل ابی مخنف نگاه شود به: محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، صص ۱۸۷ و ۱۸۸)

گرچه مقتل نویسی در ابتدای پیدایش خود، چیزی جز بازگویی رخدادهای حماسه عاشورا نبود و به جنبه های بلاغی کلام و فصاحت سخن، چندان توجه نمی شد به زودی این جنبه ها نیز مورد توجه قرار گرفت و تلاش شد تا آن رخداد تاریخی با بیانی فصیح و شیوا و در قالبی هنری بازگو شود. برای نمونه، مقتل ابی مخنف (قرن اول هجری)، تنها به بازگویی حوادث عاشورا پرداخته است، اما آن بخش از این مقتل که در آثار بزرگان اهل قلم همانند طبری در «تاریخ الامم و الملوک» و ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطالبین» بازگو می شود، رنگ و بوی فصاحت و بلاغت به خود می گیرد و از ویژگی های هنری برخوردار می شود؛ تا جایی که کتاب روضه الشهداء_ ملا حسین کاشفی نمونه ای از متن هنری فاخر، فصیح و بلیغ است؛ چنانکه به تعبیر محمدباقر موسوی خوانساری: «این کتاب، ملمع به نظم و نثر

ص: ۲۷۳

برخی مقتل‌ها نیز به طور کامل به نظم هستند. و چنانکه می‌دانیم زیبایی، شکوه، آهنگ و موسیقی دلپذیر نظم که نمونه‌ای از فاخرترین نوع سخن را به تصویر می‌کشد، بر کسی پوشیده نیست. به ویژه آنکه دو نمونه از این مقتل‌ها، از آن دو تن از بزرگان اهل ادب و عرفان، به نام: عمان سامانی و حکیم آیت الله مهدی الهی قمشه‌ای است. گنجینه اسرار عمان سامانی و نغمه حسینی حکیم آیت الله مهدی الهی قمشه‌ای، دو مقتل جذاب و زیبا هستند که درون مایه عرفانی و نگاه عارفانه‌ای که در این دو مقتل به حماسه عاشورا شده است، بر اوج، دلربایی و شکوه اشعار آن افزوده است.

و باز درباره بازگویی حوادث عاشورا به زبان شعر، از محمدجعفر محجوب می‌خوانیم:

«حکیم سنایی غزنوی، در «حدیقه» (۲) اشعار بسیار در ستایش پیغمبر اکرم ۹ و خاندان او، امام علی، امام حسن و امام حسین: سروده و فصلی را به شرح فاجعه کربلا، بدگویی از یزید و لشکر او و بیان مصایب خاندان پیامبر اختصاص داده که گویا نخستین و قدیمی‌ترین ذکری است که از حوادث کربلا در شعر فارسی رفته است» (۳).

سخن آخر در این باره آنکه؛ از آنجا که گردش روزگار، موجب

ص: ۲۷۴

۱- [۱]. روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۳۰؛ نیز: محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، سبک شناسی، ج ۳، ص ۱۹۴. (نیاز به یادآوری است که در اینجا تنها از منظر هنر، فصاحت و بلاغت، به کتاب روضه الشهداء نگاه شده است؛ زیرا بزرگانی چون شهید مطهری، بخشی از مضامین این کتاب را نقد و بررسی و رد کرده‌اند. نک: حماسه حسینی، ج ۱، صص ۵۳ و ۵۴)

۲- [۲]. حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه.

۳- [۳]. ادبیات عامیانه ایران، صص ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳.

دگرگونی ذائقه‌ها می‌گردد؛ بنابراین برای انجام کارهای فرهنگی _ همانند مقتل نویسی _ باید پیش از هر چیز، به خوبی ذائقه‌ها را شناخت و آنگاه متناسب و همسو با این ذوق و ذائقه‌ها، مقتل نوشت. امروزه ذائقه مشکل پسند مخاطبان می‌طلبد که همان سخنان استوار مقتل‌های معتبر به شیوه‌ای نو، با سبکی متفاوت با گذشته و مناسب با مقتضیات امروز بازگو شود. آنان از سخنان اغراق‌آمیز، بدون سند و بی‌بهره از تحلیل درست و منطقی می‌گریزند و خواهان سخنانی هستند که هم زیبا باشد و هم در قالب‌های هنری بازگو شود. گرچه در این باره کارهایی صورت گرفته و مقتل‌هایی به سبک بدیع و کاملاً هنری نوشته شده است،^(۱) اما هنوز با نقطه مطلوب، فاصله داریم.

ص: ۲۷۵

۱- [۱]. می‌توان این سه نفر را از کسانی دانست که سبکی بدیع در هنر مقتل نویسی آفریده، آن را _ تا اندازه زیادی _ به زبان روز و به ذائقه مخاطبان امروزی نزدیک نمودند: «۱. سید مهدی شجاعی در کتاب: کشتی پهلو گرفته؛ ۲. سید مرتضی آوینی در کتاب: فتح خون؛ ۳. محمدرضا سنگری در کتاب: حنجره معصوم. (تأملی در باب مداحی، ص ۳۱۲)».

فصل چهارم: رسانه و زیبایی شناسی حماسه عاشورا

ص: ۲۷۶

فصل چهارم: رسانه و زیبایی شناسی حماسه عاشورا

رسانه و جایگاه و رسالت او در میان جامعه اسلامی ما

ص: ۲۷۷

پیش از هر چیز اشاره شود مقصود از رسانه که در این فصل درباره آن سخن گفته می شود، تلویزیون و اندکی هم سینما است.

بی گمان امروز، رسانه به فراگیرترین و اثرگذارترین، ابزار هنری تبدیل شده است، تا آنجا که هم [کما بیش] در تمامی خانه ها وجود دارد و هم توانایی ایجاد دگرگونی در همه زمینه های فکری، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در مخاطبان خود را دارد. در روزگار ما، رسانه ای چون تلویزیون در اقتدار و چیرگی و تأثیرگذاری، به نقطه ای رسیده است که می تواند به بخش قابل توجهی از جامعه و مخاطبان خود القاء کند که چه بخواهند و چه نخواهند؛ چه بپوشند و چه نپوشند؛ کدام اندیشه و آیین را اختیار کنند؛ و از کدام اندیشه و آیین روی بگردانند؛ به کدام سو بروند و از کدام سو نروند؛ و... تا آنجا که حتی می تواند، ذائقه مخاطبان را نیز _ چه از نظر جسمانی و فیزیکی و چه از نظر روحی و روانی _ تغییر دهد و از مخاطبان خود، انسان هایی با ذائقه ای متفاوت نسبت به قبل بسازد. از آنجا که بیشتر مخاطبان این رسانه، مخاطبان عام هستند، همچنین به سبب ماهیت برنامه های سرگرم کننده رسانه، این مخاطبان فرصت و توان تحلیل، تحقیق و گزینش برنامه های آن را ندارند و همواره زمینه ای آماده برای رسانه به منظور ایجاد دگرگونی های یادشده در مخاطبانش وجود دارد.

ص: ۲۷۸

پیش از هر چیز اشاره شود مقصود از رسانه که در این فصل درباره آن سخن گفته می شود، تلویزیون و اندکی هم سینما است.

بی گمان امروز، رسانه به فراگیرترین و اثرگذارترین، ابزار هنری تبدیل شده است، تا آنجا که هم [کما بیش] در تمامی خانه ها وجود دارد و هم توانایی ایجاد دگرگونی در همه زمینه های فکری، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در مخاطبان خود را دارد. در روزگار ما، رسانه ای چون تلویزیون در اقتدار و چیرگی و تأثیرگذاری، به نقطه ای رسیده است که می تواند به بخش قابل توجهی از جامعه و مخاطبان خود القاء کند که چه بخواهند و چه نخواهند؛ چه بپوشند و چه نپوشند؛ کدام اندیشه و آیین را اختیار کنند؛ و از کدام اندیشه و آیین روی بگردانند؛ به کدام سو بروند و از کدام سو نروند؛ و... تا آنجا که حتی می تواند، ذائقه مخاطبان را نیز _ چه از نظر جسمانی و فیزیکی و چه از نظر روحی و روانی _ تغییر دهد و از مخاطبان خود، انسان هایی با ذائقه ای متفاوت نسبت به قبل بسازد. از آنجا که بیشتر مخاطبان این رسانه، مخاطبان عام هستند، همچنین به سبب ماهیت برنامه های سرگرم کننده رسانه، این مخاطبان فرصت و توان تحلیل، تحقیق و گزینش برنامه های آن را ندارند و همواره زمینه ای آماده برای رسانه به منظور ایجاد دگرگونی های یادشده در مخاطبانش وجود دارد.

چنین جایگاهی برای رسانه ای چون تلویزیون، هم فرصتی بزرگ و هم خطری بیم آور است.

فرصتی بزرگ است؛ زیرا می تواند از این قدرت و جایگاه بی مانند، بیشترین سود را چه از لحاظ مادی و چه از نظر علمی و معنوی به مخاطبان خود برساند و جامعه ای رشدیافته و فرهیخته شکل دهد؛ و خطری بیم آور است؛ زیرا اگر اتاق فکر آن، تهی از اندیشه های فاخر و مفید باشد، و در آن کسانی باشند که مادی بیندیشند و سوداگرانه برنامه بسازند، و برای مخاطبان، نیازهای کاذب بیافرینند و اولویت ها را نادیده بگیرند و در مقام تحمیل سلیقه های شخصی خود به مخاطبان برآیند، در این صورت، با جامعه ای رکود یافته، آسیب دیده و عقب مانده روبه رو خواهیم بود. معنای این سخن آن است که جامعه در تأثیرپذیری خود از تلویزیون، چشم اندازی از او بوده، در آینه اخلاق و رفتار او، چهره رسانه به خوبی آشکار است و بسی اندک اند افراد رشدیافته به بلوغ رسیده که فراتر از رسانه بوده، برای کمال روح و جان خود، به منابعی فراتر و جامع تر از رسانه توجه دارند و با آن که کارکردهای مثبت و مفید رسانه را می پذیرند، هیچگاه دچار رسانه زدگی نشده، در پذیرش داده های رسانه همواره جانب احتیاط را رعایت می کنند و آنچه را از رسانه می پذیرند، پس از اندیشه، تأمل و بررسی است. رسانه بر این گونه از افراد سیطره ای نخواهد داشت. به تعبیر شهید آوینی:

«مخاطب سینما، انسان کامل نیست. انسان کامل به بی نیازی و استغنا رسیده است و جز ذات حقیقت، چیزی برای او جاذبه ندارد. انسان کامل، «بیخودی» را در «فناء فی الله» جست و جو می کند و اهل تفنن هم نیست. او از لذت خداداده استفاده می کند، می خندد و حتی مزاح می کند،

اما دل به تفنن نمی بازد و اختیار خود را به کارگردان که هیچ جز به اولیاء مقرب خدا تفویض نمی کند. او هرگز ترک عقل نمی گوید، مگر در راه عشق؛ و راه عشق به سینما منتهی نمی شود» (۱).

به هر حال، آن جایگاه که برای رسانه برشمردیم، برایش رسالت آور نیز هست، آنچه در جامعه اسلامی از رسانه انتظار می رود و به عنوان یک رسالت برای رسانه تعریف می شود، همسویی و همگامی آن با مبانی ناب اسلامی و ارتزاق آن از سرچشمه های بی پایان دینی، و تبلیغ و ترویج هنرمندانه، آموزه های اسلامی است. این امر نیز هیچگاه به درستی و به طور کامل، تحقق نمی یابد؛ مگر آنکه رسانه هایی چون سینما و تلویزیون، در عین فنی بودنشان، ساده از هر گونه نقش و رنگی باشند و در به کار گرفتن آنها انگیزه هایی حاکم باشد که این تکنیک را به بازاری برای «خودفروشی» و «کسب شخصیت کاذب» تبدیل نکرده، برای تکنیک در برابر مضمون، هیچ جلوه و درخششی ایجاد نکند و تا تکنیک با همه پیچیدگی هایش، برهنه از جذابیت هایی که گاهی محتوا را در خود، محو و یا کمرنگ می کند، نگردد، و تا دستان ناپیدای به کارگیرنده تکنیک، پیراسته از غبارهای زراندوزی، سوداگری، شهرت طلبی و شهوت خواهی نشود، مضامین والای دینی به تصویر درآمده و یا تبلیغ شده، به رشد روحی و تعالی معنوی مخاطبان _ آن گونه که سزاوار آند _ نخواهد انجامید و رسانه در رسالت دینی خود ناموفق خواهد بود. بنابراین، دشواری کار تکنیک هایی چون سینما و تلویزیون در انجام کار دینی به خوبی آشکار می شود.

به تعبیر شهید آوینی:

ص: ۲۸۱

«چه بخواهیم و چه نخواهیم در تمدن امروز روش و ابزار «اصالت» دارد و سینما نیز از این حکم کلی خارج نیست... چرا که سینما قبل از آنکه هنر باشد، تکنولوژی است. تکنیک سینما نیز، علاوه بر پیچیدگی بسیار زیاد و فوق العاده، مجموعه ای است از حيله هايي که با قصد فریب عقل و نفی اختیار تماشاگر گرد آمده است و برخلاف تصوّر عام، هرگز انسان را به فطرت ثانوی که مقام تفکر و تذکر است رجوع نمی دهد...

اگر محتوای سینما بخواهد که به سوی حق و اسلام متمایل گردد، تکنیک سینما، یعنی مجموعه روش ها و ابزار آن، حجابی است که باید خرق شود و [به عنوان مثال، در این راستا] یکی از مهم ترین حجاب هایی که باید خرق شود، مسئله «جذابیت» است که باید آن را از لوازم ذاتی سینما و تلویزیون دانست.

سینما شاید آن چنان که هست مسلمان شدنی نباشد، اما می توان آن را به خدمت اسلام در آورد و این وظیفه ای است گران بر گرده ما. و در این راه، در نخستین قدم، تکنیک سینما حجاب محتوای آن خواهد شد، حال آنکه در سینما به آن مفهوم که اکنون وجود دارد، تکنیک فی نفسه همان محتواست. مارشال مک لوهان همین معنا را با تعبیر «وسیله همان پیام است» بیان می کند... سینما و تلویزیون ماهیتاً برای ایجاد «تفنن و تفریح و تغفل» شکل گرفته اند و اگر ما بخواهیم رسانه های گروهی را به سوی غایتی که حضرت امام فرموده اند _ دانشگاه عمومی اسلامی _ بکشانیم، قبل از هر چیز لازم است که با تحقیق و تعمق در ماهیت این وسایل و موجبات آنها راه های خروج از «موجبیت تکنیک» را جست و جو کنیم».^(۱)

ص: ۲۸۲

از یاد نبریم که هدف های دینی رسانه دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران، با رویکردهای ارشادی تربیتی، اطلاعاتی آموزشی، سرگرمی تفریحی و خبری تأمین می شود. (۱) و این اهداف دینی نیز آنگاه تأمین می شود که در برنامه های یادشده، تعادل و موازنه وجود داشته باشد. برای نمونه، اگر برنامه های تفریحی رسانه به طور کامل و کارشناسانه انجام پذیرد، اما برنامه های ارشادی آن، ناقص، کارشناسی نشده و غیر هنرمندانه ارائه گردد، به یقین در روند پرورش روحی و رشد معنوی مخاطبان، اختلال ایجاد خواهد شد، و مخاطب در این بخش از ساحت وجودی خود، رشد چندانی نخواهد داشت. ضمن آنکه رسانه باید به طور مستقیم و غیر مستقیم، این نکته را به مخاطبان خود القاء نماید که در مسیر رشد و شکوفایی روحی آنها، اوج ها و قله هایی است که برای دستیابی بدان ها باید سراغ منابع دیگری به جز رسانه بروند و از سرچشمه های دیگری، این مقصود را تأمین کنند. باری، گرچه شاید رسانه بتواند، سهم اندیشه و مغز مخاطبان را تا حدود زیادی ادا کند، و به آنها خوراک های فکری دهد، اما دل و جان، تغذیه ای از نوع دیگر و خاستگاه هایی از جنس دیگر می طلبد. بنابراین، رسانه باید در تکاپوهای خوراک دهی فکری به مخاطبان خود، آنان را از مائده های معنوی که ضرورت تغذیه دل و جان آنهاست، غافل نکند و باز ندارد. همچنین باید در این عرصه، با شجاعت و صراحت، ناتوانی خود را از انجام کامل این کار اعلام کند و سهم خود را در این باره، تنها، ارائه ناچیز و اندکی از آن مائده های معنوی باز گو نماید.

ص: ۲۸۳

۱- [۱]. نک: جمعی از نویسندگان، (مجموعه مقالات دومین همایش دین و رسانه)، دین و رسانه، ص ۱۷۵. (علی دارابی، رسانه ملی و بایسته های دینی)

چنان که می دانیم، صدا و سیما به عنوان یکی از فراگیرترین و اثرگذارترین سازمان های کشور عهده دار کارهای فرهنگی نیز هست. از آنجا که فرهنگ در کشور ما برآمده از دو بعد ملیت و اسلامیت است، رسانه در کارهای فرهنگی خویش، ناگزیر از اهتمام ورزیدن به هر دو بعد است. از سوی دیگر، رسانه آنگاه در تأثیرگذاری های فرهنگی خود و تعالی بخشی و کیفیت افزایی به ملیت و اسلامیت ما، به نقطه مطلوب می رسد که از یکی از آبشخورهای اصلی اسلامی کشور ما؛ یعنی حماسه عاشورا بهره برد و هیچگاه از آن غافل نشود؛ زیرا عاشورا به عنوان نماد اسلامیت ما، با ملیت ما نیز گره خورده است. بنابراین، با تقویت فرهنگ عاشورا، فرهنگ اسلامی و ملی ما، با هم تقویت خواهد شد. افزون بر آن از آنجا که جامعه ما دینی است، رسانه، تنها در صورتی شرعی می شود و اعتبار می یابد که دینی باشد. در غیر این صورت تضمینی برای تأیید و پذیرش برنامه های آن نبوده، محکوم به انزوای معنوی خواهد شد.

از این سخن، تأثیر حماسه عاشورا بر رسانه، اندکی آشکار می شود؛ زیرا در دل مشروعیت بخشی دین به رسانه، حماسه عاشورا نیز در جایگاه یکی از جلوه های مهم دینی، به طور غیر مستقیم، یکی از عوامل مشروعیت رسانه به شمار خواهد آمد.

اثرگذاری حماسه عاشورا بر رسانه، به نقش آموزه های تربیتی و اخلاقی عاشورا در غنا بخشیدن به برنامه های رسانه و افزایش جایگاه آن در میان مخاطبان بر می گردد. بی تردید حماسه بی مانند عاشورا به دلیل آنکه سرشار از انواع آموزه های زیبای اخلاقی، تربیتی، فرهنگی، علمی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی است، می تواند در صورت اجرایی شدن

این آموزه‌ها، مدینه‌ای فاضله شکل دهد و جامعه را از انواع موهبت‌های مادی و معنوی برخوردار نماید. از این رهگذر، حماسه عاشورا برای رسانه آکنده از سوژه و موضوع است؛ موضوعاتی که حاصل آن، ارتقای کیفی، هنری و معنوی رسانه خواهد بود.

رسانه می‌تواند در طول سال، برای تأمین موضوع و برنامه‌های خود، حتی درباره ظریف‌ترین و لطیف‌ترین نکته‌های اخلاقی که کاربردی و به روز نیز هست، از مکتب عاشورا بهره‌برد، و بدین گونه همواره تجدید حیات کرده، پیوسته در حال تعالی و زایش باشد. و اما از سوی مقابل نیز چنان که می‌دانیم، ابزارهای هنری، (همانند: تعزیه، شعر، خطابه، نقاشی، خط و...) نقش فراوانی در زنده نگه داشتن نام و یاد عاشورا و حفظ آن از فراموشی یا کم‌رنگ شدن، داشته‌اند. برای نمونه، توصیه اهل بیت: به سرودن شعرهای عاشورایی و جایزه دادن به شاعرانی که درباره سیدالشهدا^۷ و عاشورا شعر سروده‌اند، تدبیری حکیمانه به منظور زنده نگه داشتن نام امام حسین^۷ به وسیله یکی از ابزارهای هنری به نام شعر بوده است. در همین راستا، رسانه نیز یکی از ابزارهای هنری به شمار می‌آید و مانند بسیاری از ابزارهای هنری دیگر چه بسا تأثیرگذارتر از آنها می‌تواند نقش فراوانی در پاسداری حماسه عاشورا و زنده نگه داشتن نام آن و استمرار بخشیدن به آموزه‌های آن داشته باشد. بنابراین، اگر رسانه برای مضمون‌یابی، افزایش کیفیت، ژرفا بخشیدن به سطح علمی و هنری و افزایش کارآمدی خویش نیازمند حماسه عاشوراست؛ عاشورا نیز برای فراگیر شدن و رساندن پیام خود به گوش جهانیان، ناگزیر از استفاده از ابزارهای هنری مانند رسانه است. «ما به او محتاج بودیم، او به ما مشتاق بود».

رسانه و اصلاح نگرش مخاطبان درباره شادی و غم (به مناسبت پرداختن به حماسه عاشورا)

معمولاً با شنیدن دو مقوله غم و شادی، ذهن ما به سوی شادی های متعارف _ که به شکل خندیدن و قهقهه زدن نمود می یابد _ و غم های شایع _ که به صورت گریستن و گرفتگی بروز می کند، می رود. در حالی که فراتر از این شادی ها، جلوه هایی از شادی و نشاط معنوی وجود دارد که ظهور و بروز متفاوتی نسبت به شادی های ظاهری دارند و چه بسا با شکل گیری این شادی های والا و عرفانی، شخص، قهقهه نزند و حتی نخندد، اما همه وجود او آکنده از سرور و آرامش باشد. در مقابل نیز غم هایی نشاط آفرین وجود دارند که عرفانی و فرابرنده اند و چه بسا از شادی نیز برتر هستند. از این رو، آثار مفید و ارزنده آنها در زندگی فرد به مراتب، بیشتر از شادی ظاهری است که آدمی در پی آن می خندد و قهقهه می زند. آدمی چنین غمی را به هزار شادی ظاهری نمی دهد و در اثر این غم، چنان با نشاط می شود، که هرگز با شادی های ظاهری این گونه نمی شود. اینها شادی هایی برتر و غم هایی عرفانی و در عین حال نشاط آورند که دستیابی به آنها آسان نبوده، بسی نیازمند مجاهدت و سیر و سلوک می باشد؛ زیرا به باور عارفان، تا زمانی که فرد برای خود، «بودی» و «وجودی» قائل است و خویشتن را «کسی» می داند، گرفتار اندوه و غصه خواهد بود و نخواهد توانست طعم شادمانی ژرف عرفانی را بچشد؛ چراکه خواستن های بی پایان، آرزوهای بی شمار، طمع و زیاده خواهی، همه از تصور نادرست آدمی به «بود» و «وجود» خویش برمی خیزد. بنابراین، آنگاه که خاستگاه خواستن ها، طمع و زیاده خواهی های آدمی؛ یعنی

«بود» و «وجود» او از میان رفته و بی «من» و موفق به نفی «خود» شود، بدیهی است که سرچشمه اصلی همه غم ها و اندوه ها از میان می رود و توفیق می یابد که شادمانی ای ژرف را درک کند:

این همه غم ها که اندر سینه هاست ج

از بخار و گرد «بود» و «باد» ماست (۱)

چون گل همه تن خندم، نه از راه دهان تنها

زیرا که منم بی «من»، با شاه جهان تنها (۲)

خوشی در نفی توست ای جان، تو در اثبات می جویی

از آنجا جو که می آید، نگردد مشکل اینجا حل (۳)

از این روست که والاترین نمونه شادی برتر و غم های نشاط آور را در حماسه عاشورا می بینیم. در حماسه عاشورا عاشقانی از خود رهیده و در خداوند فانی شده، در اثر عشق به آفریدگار هستی، به گونه ای دیگر از خندیدن دست یافتند. به همین دلیل بود که در دل حادثه کربلا و در شب واقعه عاشورا، خندان و بذله گو بودند و به حادثه ها و غم های زودگذر مادی خندیدند و شادی ها کردند.

باری، حماسه عاشورا بوی غم و ماتم نیز داشت، اما نه غم نازیبا و فروبرنده، بلکه غمی زیبا و فرابرنده. این غم زیبا و فرابرنده که غم معشوق، شهادت و وصال بود، همه غم های ظاهری را در خود فرو برد و نابود کرد و از آن عاشقان، انسان های خندان را از همه تعلقات مادی و

ص: ۲۸۷

۱- [۱]. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۹۶.

۲- [۲]. کلیات شمس تبریزی، ص ۲۷.

۳- [۳]. همان، ص ۴۱۰.

حتی معنوی ساخت؛ البته آن بزرگ مردان عاشق، از شادی ظاهری نیز بی بهره نبودند؛ زیرا می دانستند، شرط رسیدن به «غم شیرین معشوق» که عین شادمانی است، شکفته و شاداب بودن و خاطری شاد داشتن است؛ که غمگینان و افسردگان را به آن راهی نیست؛ همان گونه که حافظ در این باره به زیبایی فرمود:

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد

ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم (۱)

و شاعر بزرگ «مولوی» اشعاری دارد که آن اشعار به خوبی می تواند، خنده ای از جنس دیگر و آن شادمانی والای عرفانی را به تصویر بکشد؛ خنده ای که عارفانه و برآمده از عشق است و شخص در اثر آن، هم در دل همه غصه ها و ناکامی ها می خندد و هم به همه غصه ها و ناکامی ها. بدیهی است که در چنین شرایطی آدمی به همه جاذبه های مادی و شهوانی نیز می خندد:

جنتی کرد جهان را ز شکر خندیدن

آن که آموخت مرا همچو شرر خندیدن

گرچه من خود ز عدم دلخوش و خندان زادم

عشق آموخت مرا شکل دگر خندیدن

به صدف مانم، خندم چو مرا در شکنند

کار خامان بود از فتح و ظفر خندیدن

چون به کوره گذری، خوش به زر سرخ نگر

تا در آتش تو بینی ز حجر خندیدن

ص: ۲۸۸

زر در آتش چو بخندید تو را می گوید

گر نه قلبی، (۱) بنما وقت ضرر خندیدن

گر تو میراجلی، از اجل آموز کنون

بر شه عاریت و تاج و کمر خندیدن

ور تو عیسی صفتی، خواجه در آموز کنون

بر غم شهوت و بر ماده و نر خندیدن (۲)

و ما نشانه های آشکار دستیابی به این شادمانی ژرف عرفانی را به خوبی در حماسه عاشورا می بینیم. زیباتر شدن و برافروخته تر شدن لحظه به لحظه سیمای حسین ۷ با نزدیک شدن به شهادت؛ (۳) شیرین تر از عسل بودن طعم شهادت نزد حضرت قاسم ۷؛ (۴) و سخن بی مانند حضرت زینب ۳ در اوج سختی ها و گرفتاری ها، که فرمود: «جز زیبایی ندیدم» (۵) و شکی نیست که این سخن را فقط کسی می تواند بگوید که خداوند، درونش را آکنده از شادی های ژرف عرفانی کرده باشد:

در آکنده ز شادی ها درون چاکران خود ج

مثال دانه های دُر که باشد در انار ای دل

ص: ۲۸۹

۱- [۱]. قلب در اینجا یعنی ناسره و قلبی است؛ معنای بیت این است که: زر خالص به هنگام گداز در کوره زرگران خندان است، به نشانه این که سره و ناب است و اگر ناسره بود، در هنگام ضرر (ذوب شدن) خندان نبود. (غزلیات شمس تبریزی، ج ۲، ص ۷۳۳، نقل از پاورقی استاد محمدرضا شفیعی کدکنی، ذیل بیت یادشده)

۲- [۲]. کلیات شمس تبریزی، ص ۶۰۴.

۳- [۳]. هلال بن نافع می گوید: فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قَتِيلًا مُضْمَخًا بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَ لَا أَنْوَرَ وَجْهًا وَ لَقَدْ شَغَلَنِي نُورُ وَجْهِهِ وَ جَمَالُ هَيْئَتِهِ عَنِ الْفِكْرِ فِي قَتْلِهِ؛ به خدا قسم، کشته به خون آغشته ای را که زیباتر و نورانی تر از او باشد هرگز ندیدم. نور و زیبایی چهره او، مرا از اندیشه شهادت او بازمی داشت. (لهوف، ص ۱۴۶)

۴- [۴]. امام حسین ۷ از قاسم بن حسن پرسید: «مرگ نزد تو چگونه است؟» پاسخ داد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ؛ از عسل شیرین تر است». (علی نظری منفرد، قصه کربلا، ص ۲۴۷)

۵- [۵]. مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا. (لهوف، ص ۱۷۸)

به بزم او چو مستان را کنار و لطف ها باشد

بگیرد آب با آتش ز عشقش هم کنار ای دل

مثال چنگ می باشم هزاران نغمه ها دارد

به لحن عشق انگیزش و گر نالید زار ای دل (۱)

از این روست که می بینیم غم حسین ۷ در دل داشتن، غمی شیرین است و خاستگاه شادی است؛ عزاداری او به نشاط می انجامد و گریستن در سوگ او، به دل آرامش، بهجت و سبکی ویژه ای می بخشد و بدین گونه از دل آن همه عزاداری ها و گریستن ها، آرامش، عیش و سرور می جوشد.

رسانه، به ویژه تلویزیون رسالتی مهم دارد و آن اینکه به نگاه مردم درباره غم و شادی عمق بخشد و نگاه آنها را در این باره دگرگون کند و در قالب ها و گونه های هنری که در اختیار دارد، اعم از فیلم و نمایش و سخنرانی و میزگرد، به تدریج چیستی سوگ و اندوه عاشورایی و حقیقت غم حسین داشتن را آشکار کند. همچنین ذائقه مردم را از انس طولانی با غم و شادی متعارف، به سوی انس با غم های نشاط آور و شادی های عرفانی تغییر دهد.

بی تردید، در صورتی که رسانه در این باره کامیاب شود، گریه عزاداران امام حسین ۷ عمق و گیرایی بیشتر، سینه زنی ها، شکوه و اثرگذاری افزون تر؛ و آثار مثبت آن در همه ساحت های فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه، فراگیرتر و چشم گیرتر خواهد شد. (۲)

ص: ۲۹۰

۱- [۱]. کلیات شمس تبریزی، صص ۴۱۰ و ۴۱۱.

۲- [۲]. نیاز به یادآوری است که مرحوم شیخ مفید = کتابی دارند به نام «مسار الشیعه» (شادی های شیعه) که در آن به بسیاری از شادی های معنوی و عرفانی، با استناد به احادیث ائمه: اشاره کرده اند. برای کسب اطلاع بیشتر در این باره به کتاب یادشده مراجعه شود.

رسانه و رسالت آن در برابر ساحت زیبایی شناختی حماسه عاشورا

عاشورا بخشی از هویت دینی ماست. بدون عاشورا، دین داری ما ناتمام است و شکل درستی پیدا نخواهد کرد.

بنابراین، عاشورا با زندگی دینی ما گره خورده و بدیهی است رسانه در انجام رسالت دینی خود، هیچگاه از پیام های عاشورایی بی نیاز نخواهد بود. از سوی دیگر، رسانه ملی اهدافی بزرگ و جهانی را دنبال می کند و در رسالت های دینی خود، مخاطبان فراتر از مرزهای ایران را نیز مورد توجه قرار می دهد. طبیعی است که از شرط های اصلی توفیق رسانه در امر رسالت جهانی او، هماهنگی با شرایط زمانه است. در این راستا، امروزه در گفتمان های علمی جهان، اموری همانند «اخلاق»، از منظر زیبایی شناسی بررسی شده، به اخلاق از ساحت زیباشناسی آن نگاه می شود.

از این رو، باید رسانه در راستای همسویی با شرایط زمان، از نگاه زیبایی شناسانه به امور اخلاقی و پیام های معنوی، غفلت نکند. همچنین رسانه می تواند از این رهگذر، حماسه عاشورا را از منظر زیبایی شناسانه نیز، مورد بررسی و واکاوی قرار داده، بدین گونه، شیوه ای نو و جهانی برای اثبات بر حق بودن و درستی پیام های عاشورایی به جهانیان ارائه دهد و آن را به مانند یکی از بهترین و زیباترین الگوها و مدل های اخلاقی و دینی، در برابر مخاطبان جهانی نشان دهد.

در واقع، رسالت رسانه در برابر ساحت زیبایی شناسانه حماسه عاشورا، به دغدغه جهانی او بر می گردد. و در این رویکرد جهانی او در ارائه مفاهیم دینی، هم کم رنگ بودن پیام های عاشورایی، رسالت او را از کمال لازم خود باز می دارد، و هم عدم اهتمام او به ساحت

زیبایی شناسانه حماسه عاشورا، موجب ارائه چهره ای ناتمام از حماسه عاشورا از سوی رسانه خواهد شد.

ضمن آنکه رسانه در برابر مخاطبان درون مرزی خود نیز رسالتی در خور توجه دارد و باید ذائقه آنان را نیز با ساحت زیبایی شناسانه حماسه عاشورا آشنا نماید، تا در پی آن، چشم اندازی از زوایای ناشناخته این حماسه را در برابر دیدگان آنان به تماشا بگذارد.

رسانه و نگاه زیبایی شناسانه به حماسه عاشورا

همان گونه که در فصل های گذشته اشاره شد، دین و آموزه های اخلاقی آن، از برترین مصداق های زیبایی به شمار می آیند. بر این اساس، حماسه عاشورا و فضیلت های اخلاقی برخاسته از آن نیز مصدایقی از زیبایی خواهند بود.

از سوی دیگر رسانه، دست کم به دو دلیل، ناگزیر از نگاه زیبایی شناسانه به حماسه عاشورا است: نخست آنکه، رسانه، دینی است، و رسانه دینی نمی تواند از یکی از ساحت های مهم حماسه عاشورا _ که ساحت زیبایی شناسانه آن است _ غفلت نماید.

دیگر آنکه رسانه دینی، رسالتی جهانی را پی می گیرد و در این رسالت جهانی نمی تواند آنگاه که آموزه های اخلاقی حماسه عاشورا را به تماشا می گذارد، به منظر زیبایی شناسانه آن نپردازد؛ چراکه بسیاری از مخاطبان جهانی او، تنها بر اثر ساحت زیبایی شناسانه آموزه های اخلاقی، از آن اثر می پذیرند و در این باره اگر گفتمان اخلاقی را، گفتمان روز حس نکنند، از آن می گریزند. از یاد نبریم که یکی از مصداق های گفتمان روز در ساحت اخلاق، گفتمان بر اساس ساحت زیبایی شناسانه آن است.

از سوی دیگر، بدیهی است، لازمه توفیق رسانه در این دست از رسالت خود، آشنایی کامل با مقوله زیبایی و انواع آن و نیز پیدا نمودن مصادیق زیبایی های عاشورایی بر اساس آشنایی پیشین با زیبایی و انواع آن است. به دیگر سخن، نخست باید رسانه نگاه زیبایی شناسانه به حماسه عاشورا داشته باشد و در این باره نیک بداند که برای نمونه «هر فیلمی که به عناصر حق، عدل، لطافت، ذهنیت و زاویه دید، نزدیک شود، به جوهر زیبایی نزدیک شده است و زیبایی حقیقی و کامل در انطباق طابق النعل بالنعل با عناصر زیبایی شناختی دینی حاصل می شود.»^[۱] آنگاه با انواع شیوه های گوناگون هنری که در اختیار دارد، این زیبایی ها را به تصویر درآورد و بازتاب دهد.

رسالت رسانه در برابر زیبایی شناختی حماسه عاشورا به درستی و به طور کامل به انجام نمی رسد، مگر آنکه نگاه زیبایی شناسانه به حماسه عاشورا، به یکی از گفتمان های غالب در رسانه تبدیل شود؛ البته نباید از نظر پنهان داشت، از آنجا که ساحت زیبایی شناختی حماسه عاشورا، بازتاب اندکی در رسانه دارد، مخاطب، هنگام روبه رو شدن با این فضای تازه عاشورایی، احساس انس و نزدیکی نخواهد کرد؛ زیرا در خواهد یافت که از این پس باید به عزاداری، گریه و سینه زنی های خود، معنای تازه ای بدهد که البته موجب ژرفایی آنها می شود. همچنین باید عزاداری خود را با نوعی حس نشاط، گریه خود را با گونه ای احساس شادمانی و سینه زنی های خود را با نوعی سرور نیز همراه سازد، و آمیزه ای از عزا، نشاط، اندوه و شادی را به تماشا بگذارد؛ (البته نشاط عرفانی و شادی روحانی). تنها این گونه از عزاداری است، که آدمی در عین حزن و اندوه

ص: ۲۹۳

و یادکرد تلخ از رخداد عاشورا، سراسر واقعه عاشورا را همانند زینب کبری^۳ زیبا می بیند و در نتیجه، همراه با عزاداری، گریه و اندوه، از جنبه های گوناگون و نشاط آور و بهجت زای این حماسه غافل نمی شود. بدین گونه به عزاداری خود، در اثر دستیابی به چنین معرفتی، تعالی و اوج می بخشد و چنان که اشاره شد، رسانه در فراگیر نمودن این ساحت از فرهنگ عاشورایی، پیش از هر چیز، از شکل دادن نگاه زیبایی شناسانه به هستی و حماسه عاشورا در خود ناگیر است.

به گفته یکی از پژوهندگان معاصر:

«برتراند راسل، فیلسوف مشهور انگلیسی، هنگام بحث از زیبایی، پرسشی همراه با انکار را مطرح می کند: کرم کدو چه زیبایی دارد؟! این در حالی است که سهراب سپهری می گوید: «و نخواهیم مگس از سر انگشت طبیعت بپرد.» سپهری، مگس را ضرورت زیبایی هستی می داند و راسل کرم کدو را سند عدم زیبایی! بعضی از دانشمندان در زندگی، رنج هایی را می بینند که روح آدمی را در انزوا می خراشد، اما در نگاه کسانی چون داستایوفسکی، زیبایی رنج، به خاطر تطهیر روح آدمی است. به نظر می رسد، تفاوت درک زیبایی، در تفاوت ذهنیت و زاویه دید هنرمند است... داشتن چنین ذهنیت و زاویه دیدی که زیبایی رنج را می فهمد و حضور حتی ابلیس را با هدف خلقت هماهنگ می بیند، ضرورت نگاه هنرمندانه به هستی، انسان و روابط اوست؛ اما علاوه بر این، ذهنیت و زاویه دید و مفهوم زیبایی، نیازمند درک مفهوم عدل (تعادل و هماهنگی) و حق (هدف و جهت) نیز هست».^(۱)

ص: ۲۹۴

۱- [۱]. مبانی زیبایی شناختی سینمای اسلامی، صص ۳۷۶ و ۳۷۷.

رسانه و تجسم دادن به زیبایی های نادیدنی حماسه عاشورا

زیبایی های حماسه عاشورا، ساحت های گوناگونی دارد؛ برخی را می توان درک کرد و به تصویر درآورد و برخی را نمی توان درک کرد و به تصویر کشید. برای نمونه، زیبایی هایی چون «ادب»، «ستم ستیزی»، «عدالت گرایی» و مانند آن که در حماسه عاشورا تجلی نمود، هم درک می شوند و هم می توان آنها را به نمایش درآورد؛ اما زیبایی هایی چون موضوع «خدایداری» در حماسه عاشورا (لقاء الله)؛ «شهادت»؛ «توحید محض»، از درک انسان های عادی، بیرون بوده، آنها را تنها از راه «کشف» و «شهود» می توان درک کرد. بدیهی است که این ساحت از زیبایی های حماسه عاشورا تصویرگری می باشند.

پرسش این است که آیا در این باره رسانه باید ساکت بماند و به بهانه اینکه این امور، ماورایی و از جنس غیب است، به طور کامل از آن چشم پوشی کند و در نتیجه دل های تشنه عرفان ناب را از درک این جنبه از ساحت عاشورایی محروم گذارد؟ یا آنکه باید همه همت خود را به کار گیرد و با هنری ترین شیوه های ممکن، دست کم تا اندازه ای با بهره گیری از روش هایی همچون تمثیل و تشبیه و امثال آن، عقل و روح مخاطبان را نسبت به درک و فهم این ساحت های ژرف عاشورایی تقویت کند و ارتقا بخشد.

به نظر می رسد، با توجه به قابلیت بالای رسانه ها [یی چون سینما و تلویزیون] و برخوردار بودن آنها از تکنیک های پیشرفته، سخن دوم درست است.

خداوند بزرگ، در بخشی از آیات قرآن کریم درصدد تجسم بخشیدن به امور ماورایی برآمده، و برای این منظور، از «مثال» استفاده

کرده است. در واقع یکی از حکمت های مثال های قرآنی از این دست، قابل درک نمودن آن مفاهیمی است که فراتر از ادراک انسان هاست، تا آنها که سهمی از «کشف» و «شهود» ندارند و از درک این مفاهیم ماورایی و غیبی ناتوانند، توفیق یابند اندکی چستی آنها را درک کنند و در این باره یکسره محروم نمانند. برای نمونه، وقتی خداوند، حقیقت خود را از جنس «نور» اعلام می دارد، در مقام تصویرگری از چستی این حقیقت و تجسم آن برای مردمان عادی، از این مثال استفاده می کند:

«خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود». (نور: ۳۵)(۱)

و آنگاه که می خواهد چگونگی سرگردانی و اضطراب منافقان را به تصویر بکشد، از این مثال استفاده می کند: «مثل آنان، همچون مثل کسانی است که [در شبی تاریک] آتشی افروختند، و چون پیرامون آنان را روشنایی داد [به ناگاه] خداوند نورشان را خاموش کرد، و آنان را در تاریکی ای که [چیزی را] نمی بینند رهایشان ساخت». (بقره: ۱۷)(۲)

و باز خداوند برای تجسم مفهوم ماورایی چگونگی بر باد رفتن کارهای ریایی، از این مثال بهره می برد: «... مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می کند... پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی

ص: ۲۹۶

۱- [۱]. اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ.

۲- [۲]. مِثْلُهُمْ كَمِثْلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ.

است که به روی آن، خاکی [نشسته] است و رگباری به آن می رسد و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای می گذارد. آنان [=ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند». (بقره: ۲۶۴) (۱)

شهید مرتضی آوینی، ضمن پذیرش این نکته که عالم معانی، امکان نمایش پذیری را داشته، و اینکه این گونه نیست که آن مفاهیم کاملاً از دسترس تصویر و تجسم بیرون باشند، توفیق در انجام چنین مسئولیت خطیری را نیازمند تخصص و هنری درخور، دانسته و می گوید:

«هنر در واقع معراجی است، برای عبور از عالم محسوسات به عالم معانی و کیفیات باطنی، و در این جهت لاجرم قابلیت بیانی تصویر نیز محدود است... کیفیات و معانی، «قابل دیدن» نیستند و بنابراین مسئله ما از آغاز برای عبور از عالم محسوسات به عالم معانی، این است که: «چگونه مفاهیم و احساسات درونی را نمایش پذیر سازیم؟» در اینجاست که بحث «سیمولوژی» یا نشانه شناسی به مثابه یک امر اصولی به میان می آید.

در اینجا باید همه قابلیت های متعدد فیلم، مورد استفاده قرار بگیرد؛ باید راه هایی برای ترجمه کیفیت ها به علامت تصویری پیدا کرد. حالات و حرکات، چهره و اندام پرسوناژها، سایه و روشن فضاها، ترکیب اشیاء در فضا، رنگ ها، حرکات و زوایای دوربین... به مثابه کلماتی هستند که زبان تصویری سینما را صورت بخشیده اند و فیلم ساز توسط آنها با دیگران سخن می گوید. پیدایش سبک ها قبل از هر چیز نتیجه تلاش های

ص: ۲۹۷

۱- [۱] كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ ... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صِدْقٍ مُّوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَيْدًا لَا يَحْمِلُهُ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا.

مختلف هنرمندان برای بیان مفاهیم... از طریق نشانه‌ها یا سمبل‌ها بوده است»^(۱).

شهید آوینی در جای دیگری در این باره می‌گوید:

«کسی که می‌خواهد در سینما و تلویزیون عوالم غیبی و حال و هوای معنوی انسان‌ها را به تصویر بکشد باید بر تکنیک بسیار پیچیده این وسایل غلبه پیدا کند و بداند که گستره کارایی این رسانه‌ها تا کجاست»^(۲).

البته ناگفته نماند که چستی مفاهیم ژرف عرفانی و معانی والای ماورایی حتی آنگاه که با مثال‌های قرآنی تجسم یابند و با ابزار هنری به تصویر کشیده شوند هیچگاه آشکار و بی‌پرده درک نشده، در این باره آدمی با اتکا به دانش و توان خود جز کدها و نمادها و نشانه‌ها، چیز دیگری در برابر خود نمی‌بیند.

آن مفاهیم، آنگاه بی‌پرده و عریان، دیده خواهند شد و آنگاه در معرض درک کامل قرار خواهند گرفت، که شخص در پرتو هدایت‌ها و دستگیری‌های انسان‌های کامل؛ یعنی ائمه اطهار: به عرصه سیر و سلوک و مجاهدت راه یافته و به کشف و شهود رسیده باشد.

با وجود این با تجسم و تصویرگری آنها به وسیله مثال‌ها و ابزارهای هنری، می‌توان بویی از آنها شنید و رد پای از آنها پیدا کرد، و آنگاه با دنبال کردن آنها به اصل و سرچشمه راه یافت؛ اصل و سرچشمه‌ای که البته دیدن آن و رسیدن به آن، در گرو باز شدن «چشم دل» است، همان‌گونه که «هاتف» به زیبایی سروده است:

ص: ۲۹۸

۱- [۱]. آینه جادو (مقالات سینمایی)، صص ۶۲ و ۶۳.

۲- [۲]. همان.

چشم دل باز کن که جان بینی
آنچه نادیدنی است آن بینی
آنچه بینی، دلت همان خواهد
و آنچه خواهد دلت همان بینی
از مضیق جهات در گذری ج
وسعت ملک لامکان بینی
آنچه نشنیده گوش، آن شنوی
و آنچه نادیده چشم آن بینی (۱)

موضوعات پیشنهادی برای رسانه و برنامه سازان صدا و سیما

موضوعات راهبردی:

۱-۷. موضوعات راهبردی:

۱-۷-۱. بررسی نسبت میان رسانه و حماسه عاشورا؛

۱-۷-۲. بررسی ضرورت های پرداختن به حماسه عاشورا از سوی رسانه؛

۱-۷-۳. حماسه عاشورا و نقش آن در مشروعیت بخشیدن به رسانه؛

۱-۷-۴. ضرورت نگاه زیباشناختی به حماسه عاشورا در رسانه؛

۱-۷-۵. بازآفرینی، کاربردی و به روز نمودن پیام های عاشورایی؛

۱-۷-۶. ترسیم حماسه عاشورا به عنوان نقشه جامعه فرهنگی کشور؛

۱-۷-۷. تقویت هویت ملی و دینی با استفاده از آموزه های عاشورایی؛

۱-۷-۸. شکل دهی نگرش زیبایی شناختی به حماسه عاشورا در بدنه رسانه؛

۱-۷-۹. فرادینی و فراملی نمودن حماسه عاشورا و اینکه امام حسین ۷ برای بشریت است و نه فقط برای شیعه و مسلمان؛

۷- ۱- ۱۰. نهادینه کردن آموزه های عاشورایی در بدنه رسانه؛

۷- ۱- ۱۱. تغییر نگرش مخاطبان به حماسه عاشورا از سطح متوسط به سطح خوب و عالی؛

ص: ۲۹۹

۱- [۱]. هاتف اصفهانی، دیوان، ص ۵۰.

۷-۱-۱۲. بررسی حماسه عاشورا از دیدگاه اهل سنت؛

۷-۱-۱۳. بررسی حماسه عاشورا از دیدگاه پیروان دیگر ادیان معاصر؛

۷-۱-۱۴. پژوهش درباره جامع بودن عاشورا.

راهکارهای برنامه سازی:

۷-۲. راهکارهای برنامه سازی:

۷-۲-۱. تاریخی:

۷-۲-۱-۱. بررسی تاریخ عاشورا از نگاه فلسفه تاریخ؛

۷-۲-۱-۲. بررسی منابع تاریخی عاشورا؛

۷-۲-۱-۳. خاستگاه شیعی حماسه عاشورا؛

۷-۲-۱-۴. سیر تاریخی مقتل نگاری؛

۷-۲-۱-۵. جایگاه حماسه عاشورا در میان رخدادهای تاریخی دیگر (عاشوراشناسی در مرحله شناسی و سیر دوره های تاریخی)؛

۷-۲-۱-۶. کارکرد تاریخی عاشورا در پویایی تشیع؛

۷-۲-۱-۷. بررسی معیارهای صحت و سقم روایت های تاریخی حماسه عاشورا؛

۷-۲-۲. اعتقادی:

۷-۲-۲-۱. توحید در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۲-۲. عدل در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۲-۳. نبوت در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۲-۴. امامت در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۲-۵. معاد در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۲-۶. بررسی نقش بنیادین و زیربنایی اعتقادات در حماسه عاشورا.

ص: ۳۰۰

۷-۲-۳. اخلاقی:

۷-۲-۳-۱. بررسی میزان تأثیر اخلاق در شکل دهی نهضت امام حسین ۷؛

۷-۲-۳-۲. اخلاق در سخنان امام حسین ۷؛

۷-۲-۳-۳. نقش اخلاق در جاودانگی نهضت سید الشهداء ۷؛

۷-۲-۳-۴. چرایی پابندی امام حسین ۷ و یاران او به اخلاق؛

۷-۲-۳-۵. تحلیل و واکاوی اخلاق عاشورایی (صبر، بردباری، وقار، ایثار، گذشت، اخلاص، ادب، خیرخواهی و...)

۷-۲-۳-۶. جلوه ها و مصادیق اخلاق فردی، اجتماعی، اقتصادی سیاسی و... در نهضت حسینی.

۷-۲-۴. عرفانی:

۷-۲-۴-۱. عرفان راستین، عرفان دروغین، نشانه ها و آثار؛

۷-۲-۴-۲. تعریف عرفان از نگاه اهل بیت؛

۷-۲-۴-۳. جایگاه عرفان در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۴-۴. کشف و شهود در کربلا؛

۷-۲-۴-۵. عرفان و عقلانیت در حماسه عاشورا و بررسی نسبت میان این دو؛

۷-۲-۴-۶. شخصیت عرفانی امام حسین ۷ با نگاهی به دعای عرفه؛

۷-۲-۴-۷. شخصیت عرفانی یاران امام حسین ۷؛

۷-۲-۴-۸. بررسی نقش عرفان سید الشهداء ۷ و یاران او در ژرفا بخشیدن به حماسه عاشورا؛

۷-۲-۴-۹. معرفی کتاب های عرفانی درباره حادثه کربلا؛

۷-۲-۴-۱۰. معرفی دیوان های عرفانی عاشورایی (همانند: دیوان عمان سامانی، آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی و آیت الله حکیم مهدی الهی قمشه ای) و کندوکاو دیدگاه های عرفانی آنان درباره کربلا؛

۷-۲-۴-۱۱. معرفی نثرهای فاخر عرفانی درباره حماسه عاشورا؛

۷-۲-۴-۱۲. بررسی اصول، لوازم و موانع معرفت و شهود با بهره گیری از حماسه عاشورا؛

۷-۲-۴-۱۳. تبیین مفاهیم قرب، شهود، لقاء، عبودیت، و... با بهره گیری از سیره حسینی؛

۷-۲-۴-۱۴. آموزه های عرفانی نهضت حسینی ۷ در تعامل امام با اصحاب، خاندان و دشمنان در عرصه کربلا.

۷-۲-۵. فرهنگی - اجتماعی:

۷-۲-۵-۱. امر به معروف و نهی از منکر؛

۷-۲-۵-۱. آثار دنیوی و اخروی امر به معروف و نهی از منکر؛

۷-۲-۵-۲. توجه به نقش بی بدیل امر به معروف و نهی از منکر؛ در اصلاح جامعه؛

۷-۲-۵-۳. بررسی امر به معروف و نهی از منکر از نگاه زیبایی شناختی؛

۷-۲-۵-۴. تبیین درست امر به معروف و نهی از منکر؛

۷-۲-۵-۵. شرایط فقهی امر به معروف و نهی از منکر؛

۷-۲-۵-۲. بازتاب جوانمردی در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۵-۳. تحلیل ابعاد فرهنگی - اجتماعی سخنرانی های امام حسین ۷؛

۷-۲-۵-۴. نامه های امام حسین ۷ و آثار آن؛

۷-۲-۵-۵. سخنرانی های امام سجاد ۷ در روزگار اسارت به عنوان کارهای فرهنگی؛

۷-۲-۵-۶. سخنرانی های حضرت زینب ۳ در زمان اسارت به عنوان کارهای فرهنگی؛

۷-۲-۵-۷. جایگاه تبلیغ در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۵-۸. جایگاه موعظه در حماسه عاشورا؛

۷-۲-۵-۹. بصیرت؛

۷-۲-۵-۱. نقش بصیرت در شکل گیری درست، به هنگام و هنرمندانه حماسه عاشورا؛

۷-۲-۵-۲. بررسی مصادیق بصیرت امام حسین ۷ از آغاز حماسه تا شهادت؛

۷-۲-۵-۳. با بصیرت ها و بی بصیرت ها در حماسه عاشورا.

۷-۲-۶. اقتصادی:

۷-۲-۶-۱. بررسی اهداف دنیوی و اقتصادی حماسه عاشورا؛

۷-۲-۶-۲. سخنان اقتصادی امام حسین ۷ در حماسه عاشورا (اعتراض به زراندوزان متکاش، به عنوان موانع اصلی شکوفایی و رشد اقتصادی جامعه)؛

۷-۲-۶-۳. پرداخت زکات به عنوان یکی از اهداف قیام امام حسین ۷ (بررسی آثار اقتصادی زکات)؛

۷-۲-۶-۴. اهتمام فوق العاده به حقوق مالی (چنانکه در روز عاشورا فرمود: لَا يُقَاتِلُ مَعِيَ مَنْ عَلَيْهِ دَرَهْمٌ)؛

ص: ۳۰۳

۷-۲-۷. خانواده:

۷-۲-۷. یادآوری زیبا از پدر و مادر و نیاکان؛

۷-۲-۷. معرفی ویژگی های زیبا و برجسته پدر و مادر خود (برای نمونه، عزت مندی آنان و ستم ناپذیری شان)؛

۷-۲-۷. ادب متقابل میان امام حسین ۷ و عباس ۷؛

۷-۲-۷. رفتار مؤدبانه امام حسین ۷ با خواهرش زینب (س)؛

۷-۲-۷. بروز عواطف درباره فرزندان در روز عاشورا؛

۷-۲-۷. استفاده نمودن از فرصت های پیش آمده در حین جنگ برای برگشت دوباره به سوی خیمه ها و خداحافظی

های مکرر (بررسی نقش عاطفی و احساسی این رفتار)؛

۷-۲-۷. چرایی به همراه داشتن خانواده در سفر کربلا.

۷-۲-۸. هنر:

۷-۲-۸. نقاشی؛

۷-۲-۸-۱. بررسی سیر تاریخی نقاشی های عاشورایی و مقایسه آن با نقاشی های عاشورایی معاصر؛

۷-۲-۸-۲. سازوکارهای گسترش نقاشی های عاشورایی؛

۷-۲-۸-۲. خط و خوشنویسی؛

۷-۲-۸-۱. کندوکاو در سیر تاریخی خط های عاشورایی؛

۷-۲-۸-۲. بررسی نقش خط و خوشنویسی در پاسداشت حماسه عاشورا؛

۷-۲-۸-۳. تشویق به انجام مسابقات خط (و نقاشی) با موضوع عاشورایی و اهداء جوایز در این باره؛

ص: ۳۰۴

۷-۲-۸-۳. تعزیه؛

۷-۲-۸-۳-۱. سیر تاریخی تعزیه؛

۷-۲-۸-۳-۲. آثار تعزیه؛

۷-۲-۸-۳-۳. معرفی شخصیت های معروف تعزیه خوان؛

۷-۲-۸-۳-۴. تفاوت های تعزیه با تئاتر و فیلم و نمایش؛

۷-۲-۸-۳-۵. بهره گرفتن از هنر تعزیه برای فیلم نامه ها؛

۷-۲-۸-۳-۶. بررسی امتیازها و کاستی های تعزیه؛

۷-۲-۸-۳-۷. بررسی دیدگاه های عالمان دینی درباره تعزیه.

۷-۲-۸-۴. شعر و ادبیات:

۷-۲-۸-۴-۱. ادبیات و حماسه عاشورا؛

۷-۲-۸-۴-۲. تأثیر متقابل ادبیات و حماسه عاشورا بر یکدیگر؛

۷-۲-۸-۴-۳. تاریخچه ورود حماسه عاشورا به عالم ادبیات؛

۷-۲-۸-۴-۴. دسته بندی شعرهای عاشورایی از نظر تاریخی؛

۷-۲-۸-۴-۵. دسته بندی شعرهای عاشورایی از نظر مضمون (ضعیف، متوسط یا قوی)؛

۷-۲-۸-۴-۶. بررسی انواع شعر عاشورایی (رثایی، حماسی، عرفانی، سیاسی و...)

۷-۲-۸-۴-۷. بررسی انواع شعر عاشورایی از حیث قالب (رباعی، غزل، قصیده، مثنوی، مسمط و...)

۷-۲-۸-۴-۸. برون آوردن شعرهای ناب عرفانی عاشورایی از حاشیه؛

۷-۲-۸-۴-۹. معرفی دیوان شعر عاشورایی (اعم از عربی و فارسی)؛

۷-۲-۸-۴-۱۰. تشویق اهل بیت: درباره اشعار عاشورایی؛

۷-۲-۸-۴-۱۱. بررسی شاعران بزرگ عصر اهل بیت: که درباره عاشورا شعر سرودند؛

۷-۲-۸-۴-۱۲. دلایل جذابیت ادبیات عاشورایی؛

۷-۲-۸-۴-۱۳. ادبیات معاصر و حماسه عاشورا؛

۷-۲-۸-۴-۱۴. بررسی ابعاد ادبی و زیبایی شناختی مقتل ها؛

۷-۲-۸-۵. مداحی؛

۷-۲-۸-۵-۱. تاریخچه و سیر مداحی از زمان اهل بیت: تاکنون؛

۷-۲-۸-۵-۲. مداحی از نگاه اهل بیت؛

۷-۲-۸-۵-۳. مداحی، شایسته ها و ناشایسته ها؛

۷-۲-۸-۵-۴. بایسته های ویژگی های مداح روزگار معاصر؛

۷-۲-۸-۶. قصه و داستان:

۷-۲-۸-۶-۱. بررسی داستان های عاشورایی از نظر مضمون؛

۷-۲-۸-۶-۲. سیر تاریخی داستان های عاشورایی؛

۷-۲-۸-۶-۳. کارکردهای قصه و داستان؛

۷-۲-۸-۶-۴. نیاز به بازآفرینی داستان کربلا به زبان امروز؛

۷-۲-۸-۶-۵. راهکارهای رویکرد به آفرینش داستان های عاشورایی؛

۷-۲-۹. سیاسی:

۷-۲-۹-۱. جنگ؛

۷-۲-۹-۱-۱. جنگ از نگاه اسلام؛

۷-۲-۹-۱-۲. صلح طلبی امام حسین ۷؛

۷-۲-۹-۱-۳. آغازگر جنگ نبودن؛

۷-۲-۹-۱-۴. کار فرهنگی در دل جنگ (اقامه نماز، نیایش، سخنرانی و موعظه به منظور روشن گری و هدایت دشمنان و...)

۷-۲-۹-۱-۵. رعایت قوانین جنگی؛

۷-۲-۹-۱-۶. جوانمردی در جنگ؛

۷-۲-۹-۱-۷. تدبیرهای جنگی؛

۷-۲-۹-۱-۸. جنگ مقتدرانه و عزت مندانه؛

۷-۲-۹-۲. نهراسیدن از محاصره اقتصادی؛

۷-۲-۹-۲-۱. ایستادگی به رغم محاصره اقتصادی؛

۷-۲-۹-۲-۲. دست برداشتن از تلاش حتی به هنگام محاصره اقتصادی (تلاش عباس برای آوردن آب به خیمه ها)؛

۷-۲-۹-۳. کیفیت مداری امام حسین:

۷-۲-۹-۳-۱. کیفیت مداری، شرط اصلی پیروزی، حتی با اندک بودن جمعیت و امکانات؛

۷-۲-۹-۳-۲. کیفیت مداری، عامل اعتماد به نفس و نهراسیدن از دشمنی ها.

۷-۲-۹-۴. شهادت:

۷-۲-۹-۴-۱. ضرورت بحث از شهادت در روزگار معاصر و فایده های آن؛

۷-۲-۹-۴-۲. درباره لقب سید الشهداء و پیشینه آن؛

۷-۲-۹-۴-۳. آثار سازنده حاکم بودن فرهنگ شهادت بر جامعه؛

۷_۲_۹_۴_۴. نقش و آثار شهادت در جامعه؛

۷_۲_۹_۴_۵. شهادت در سخنان امام حسین؛

۷_۲_۹_۴_۶. قرآن و موضوع شهادت؛

۷_۲_۹_۴_۷. آثار زنده نگه داشتن یاد شهیدان؛

۷_۲_۹_۴_۸. معرفی شهدای ایرانی در رخداد کربلا؛

۷_۲_۹_۴_۹. نقش شهادت در شکوفایی شخص و جامعه؛

۷_۲_۹_۴_۱۰. بررسی مقایسه ای میان شهدای کربلا و شهدای هشت سال جهاد مقدس.

ص: ۳۰۸

در مکتب عاشورا همه خواسته های یک انسان خداجو و تشنه حقیقت و جویای عدالت و خواهان آزادی، بازتاب داده شده است. آن انسانی که آرزومند زوال تبعیض ها و تشنه عدالت است و در سر سودای آزادی و آزادگی دارد و به دنبال ریشه کن شدن ستم و بیداد است و خوشبختی همگان را خواهان است، هیچ مکتبی را همانند مکتب عاشورا برای عملی شدن خواسته های خود اثرگذار نمی بیند.

اگر ما بخواهیم نمونه و چکیده ای از اسلام ناب را _ که آینه همه فضیلت ها، خوبی ها و پاکی هاست _ به جهانیان معرفی کنیم، بهتر از «حماسه عاشورا» سراغ نداریم و اگر درصدد برآیم که نسخه ای به آدمیان ارائه دهیم که در آن، درمان همه دردهای روحی و تسکین تمامی آلام روانی آمده باشد، نسخه «حماسه عاشورا» را عرضه خواهیم کرد.

گفت و گو و نوشتن پیرامون حماسه عاشورا، همواره کاربردی و دارای ثمره های فراوان عملی بوده و هست؛ زیرا پاسخ گوی نیازهای روحی و روانی انسان ها بوده، آن توان و گنجایش را دارد که هم امور مادی و دنیای آدم ها و هم امور معنوی و آخرت آنها را سامان بخشد.

در عاشورا، هم اخلاق فردی و هم اخلاق اجتماعی، فرهنگی و

خانوادگی بازتاب داده شده است، و همچنین اخلاق اقتصادی و سیاسی و عرفان در فضای آن به خوبی درخشیده اند. برای کسانی که خواهان اخلاقی فراگیر هستند، مکتب عاشورا در این باره کم مانند یا بی مانند است.

بی گمان حماسه عاشورا، همچنان ساحت های ناگفته، واکاوی نشده یا کمتر واکاوی شده، دارد و شایسته است این ساحت ها نیز برجسته شده، با اهتمام و واکاوی آنها حق آنها نیز ادا گردد.

نمونه ای از این ساحت های عاشورایی که کمتر بدان پرداخته شده است، جنبه زیبایی شناسانه حماسه عاشورا است. این در حالی است که دلیل اصلی دلبری حماسه عاشورا، «زیبایی» آن است و آدم ها هر اندازه بیشتر به زیبایی های پدیده ای پی ببرند، بیشتر دل بدان می سپارند و از آن اثر می پذیرند.

البته طبیعی است که ساحت «زیبایی شناسانه» حماسه عاشورا، بسی گسترده تر و گوناگون تر از آن است که بتوان در ضمن یک کتاب، همه آنها را پوشش داد و به نیکی حق این زیبایی ها را ادا کرد. بسیاری از مصادیق زیبایی های عاشورایی که در این کتاب بدان پرداخته شده است، و بلکه همه آنها این گنجایش را دارد که به صورت کتابی مستقل درآید، و به تفصیل از آن سخن گفته شود.

به نظر می رسد اثرگذارترین شیوه تبلیغ و ترویج اخلاق، نیکی ها و پاکی ها، ارائه «زیبایی شناسانه» آنهاست؛ زیرا چنین ارائه ای، با فطرت و ذوق زیبایی طلب آدم ها هماهنگ است و هر آنچه که، با فطرت و ذوق آدم ها همسو باشد، بیشتر به آن اهتمام و توجه می شود آسان تر یاد گرفته شده و بدان عمل می شود. به تصویر کشیدن ساحت

زیبایی شناسانه حماسه عاشورا که این اثر عهده دار آن شده است، گامی است کوچک به منظور عملی نمودن دغدغه یادشده است. «زیبایی» نیز بهترین بهانه، نیکوترین شیوه و حسی ترین دلیل، برای پرداختن به فضیلت های اخلاقی، پاکی ها و خوبی هاست.

ص: ۳۱۱

خاکیان را از فلک امید آسایش خطاست
آسمان با این جلالت، گوی چو گان قضاست...
نیست هر نخجیر لاغر، لایق فتراک عشق
آل تمغای شهادت خاصه آل عباس
کی دلش سوزد به داغ دردمندان دگر؟
چرخ کز لب تشنگان او شهید کربلاست
مظهر انوار ربّانی، حسین بن علی
آن که خاک آستانش دردمندان را شفاست
ابر رحمت سایبان قُبه پر نور او
روضه اش را از پر و بال ملایک بوریاست
دست خالی بر نمیگردد دعا از روضه اش
سائلان را آستانش کعبه حاجت رواست
بالب خشک از جهان تا رفت آن سلطان دین
آب را خاک مذلّت در دهان زین ماجراست
بهر زوّارش که میآیند با چندین امید
هر کف خاک از زمین کربلا دست دعاست

خاکیان را از فلک امید آسایش خطاست
آسمان با این جلالت، گوی چو گان قضاست...
نیست هر نخجیر لاغر، لایق فتراک عشق
آل تمغای شهادت خاصه آل عباس
کی دلش سوزد به داغ دردمندان دگر؟
چرخ کز لب تشنگان او شهید کربلاست
مظهر انوار ربّانی، حسین بن علی
آن که خاک آستانش دردمندان را شفاست
ابر رحمت سایبان قُبه پر نور او
روضه اش را از پر و بال ملایک بوریاست
دست خالی بر نمیگردد دعا از روضه اش
سائلان را آستانش کعبه حاجت رواست
بالب خشک از جهان تا رفت آن سلطان دین
آب را خاک مذلّت در دهان زین ماجراست
بهر زوّارش که میآیند با چندین امید
هر کف خاک از زمین کربلا دست دعاست

گرچه از حجت بود حلم الهی بی نیاز
این مصیبت حجت حلم گران سنگ خداست
قطره اشکی که آید در عزای او به چشم
گوشوار عرش را از پاکی گوهر سزاست
سبحه ای کز خاک پاک کربلا سامان دهند
بی تذکر بر زبان رشته اش ذکر خداست
چند روزی بود اگر مهر سلیمان معتبر
تا قیامت سجده گاه خلق مهر کربلاست
مغز ایمان تازه میگردد ز بوی خاک او
این شمیم جان فزا با مشک و با عنبر کجاست
تکیه گاهش بود از دوش رسول هاشمی
آن سری کز تیغ بیداد یزید از تن جداست
آن که میشد پیکرش از برگ گل نیلوفری
چاک چاک امروز مانند گل از تیغ جفاست
آن که بود آرامگاهش از کنار مصطفی
پیکر سیمین او افتاده زیر دست و پاست
مدحش از ما عاجزان «صائب» بود ترک ادب
آن که ممدوح خدا و مصطفی و مرتضاست (۱)

ص: ۳۱۴

۱. آذر، امیر اسماعیل، _شکوه عشق_، تهران، سخن، ۱۳۸۸.

۲. آرمند ای. مورد، _فلسفه زیبایی_، ترجمه: هادی ربیعی، تهران: حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۳. آوری، پیترو و دیگران، _سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج_، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

۴. آوینی، سید مرتضی، _آینه جادو_، تهران: برگ، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۵. ابن ابی الحدید، _شرح نهج البلاغه_، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۰هـ.ق.

۶. ابن اعثم کوفی (ابن محمد احمد بن اعثم کوفی)، _الفتوح_، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ.ق.

۷. ابن سینا، _الاشارات و التنبیهاث_، شرح: خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی، قم، نشر البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۸. ابن شعبه حرّانی، _تحف العقول_، ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۳، چاپ سوم.

۹. ابن عبد ربّه (احمد بن محمد بن عبد ربّه الاندلسی)، _العقد الفرید_، تحقیق: محمد عبدالقادر شاهین، بیروت، المكتبة العصریّه، ۱۴۳۰هـ.ق

ابن قولویه قمی، _کامل الزیاره_، ترجمه: سید علی حسینی، قم، دارالفکر،

۱. چاپ اول، ۱۳۸۹.

۲. ابوالفرج بن جوزی، _تلبیس ابلیس_، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، دفتر نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۳. ابی حسین احمد بن فارس بن زکریا، _معجم المقاییس فی اللغه_، بیروت، دارالفکر [بی تا].

۴. ابی مخنف، _مقتل_، (نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا)، تحقیق: محمدهادی یوسفی غروی، ترجمه و تدوین: جواد سلیمانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.

۵. احمدی، بابک، _حقیقت و زیبایی (درس های فلسفه هنر)_، تهران، نشر مرکز، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۰.

۶. اخوان الصفا، _رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا_، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق.

۷. اربلی، علی بن عیسی، _کشف الغمه فی معرفه الائمه_، ترجمه و شرح فارسی: علی بن حسین زواره ای، تهران، اسلامیه [بی تا].

۸. استعلامی، محمد، _بررسی ادبیات امروز ایران_، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۶.

۹. اسوالد هنفلینگ، _چیستی هنر_، ترجمه: علی رامین، تهران، هرمس، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.

۱۰. اصفهانی، ابی نعیم احمد بن عبدالله، _حُلیه الاولیاء_ و طبقات الاصفیاء، تحقیق: سعید بن سعدالدین خلیل اسکندرانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۱. اصفهانی، هاتف، _دیوان_، تهران، نگاه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.

۱۲. افلاطون، _دوره آثار_، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۱۳. _____، _ضیافت_، ترجمه: محمدعلی فروغی، تهران، جامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

_____، _ضیافت_، ترجمه: محمود صناعی، تهران، انتشارات فرهنگ،

۱. چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲. امین، سید محسن، _اعیان الشیعه_، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ه. ق.
۳. امینی، علی اکبر، _گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب_، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۴. انوری، حسن، _فرهنگ فشرده سخن_، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
۵. ایرانی، اکبر، _حال دوران_، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، _مفاهیم اخلاقی _ دینی در قرآن مجید_، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۷. باباطاهر، _دیوان_، تصحیح: مهدی الهی قمشه ای، تهران، ناس، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۸. بدوی، عبدالرحمن، _ارسطو عند العرب_، کویت، و کاله المطبوعات، چاپ هشتم، ۱۹۷۸ م.
۹. براین مگی، _فلاسفه بزرگ_، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۱۰. بریس گات، دومینیک مک آیورلوئیس، _دانشنامه زیبایی شناسی_، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۱۱. بنجامین، _سفرنامه بنجامین_، ترجمه: محمدحسین کُرد بچه، تهران، جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۱۲. بهار، محمدتقی، _سبک شناسی_، تهران، زوار، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۱۳. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، _تاریخ بیهقی_، به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۸۱ چاپ هشتم.
۱۴. پاپکین، ریچارد _آروم استرول_، کلیات فلسفه، ترجمه و اضافات: دکتر سید جلال الدین مجتوبی، تهران، حکمت، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۵.
۱۵. پاکباز، روین، _دایرهالمعارف هنر_، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دهم، ۱۳۹۰.

۱. پرهام، مهدی، _حافظ و قرن بیست و یکم_، تهران، شالوده، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲. پیرسوانه، _مبانی زیباشناسی_، ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، نشر مامی، ۱۳۸۸.
۳. تابش، نصرت الله، _مبانی زیبایی شناختی سینمای اسلامی_، تهران: بنیاد سینمایی فارابی، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۴. تابنده گنابادی، سلطان حسین، _تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا_، تهران، حقیقت، ۱۳۸۴.
۵. تبریزی، نیر، _دیوان_، تصحیح و تعلیقات: دکتر بهروز ثروتیان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۶. تستری، محمدتقی، _قاموس الرجال_، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ ه. ق.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، _غرر الحکم و درر الکلم_، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۸. تولستوی، لئون، _هنر چیست؟_، ترجمه: کاوه دهگان، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۲.
۹. توماس، هنری و دانالی توماس، _ماجراهای جاودان در فلسفه_، ترجمه: احمد شهسا، تهران، ققنوس، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۱۰. تهانوی، محمدعلی بن علی، _کشاف اصطلاحات الفنون_، بیروت، دارصادر [بی تا].
۱۱. جاحظ (ابی عثمان عمرو بن بحر بن محبوب)، _البيان و التبيين_، قم، منشورات الارومیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۲. جعفری، سید محمد مهدی، _سید رضی_، تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۱. جعفری، محمدتقی، امام حسین (ع) ۷- شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲. _____، تکاپوی اندیشه ها، تنظیم و تدوین: علی رافعی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۳. _____، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
۴. _____، عرفان اسلامی، تهران، مؤسسه نشر کرامت، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۵. جمعی از نویسندگان، (مجموعه مقالات دومین همایش دین و رسانه)، دین و رسانه، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۶. _____، برگزیده دانش نامه دین، ارتباطات و رسانه، ویراسته: دانیل استوت، ترجمه: گروه مترجمان، به کوشش: سید حمیدرضا قادری، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۷. _____، تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۹.
۸. _____، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۹. _____، دایره المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۱۰. _____، فردوسی و شاهنامه سرایی، به سرپرستی: اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۱. جیمز اس کاتسینگر، تفرج در باغ حکمت، ترجمه: سید محمد حسین صالحی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.

۱. حافظ، دیوان، تصحیح: قاسم غنی _ محمد قزوینی، تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲. _____، دیوان، تصحیح: لیمودهی، تهران: سنایی، (بی تا)، چاپ چهارم.
۳. حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، آل علی، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۴. حسام مظاهری، محسن، رسانه شیعه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۵. حسینی رودباری، سید مصطفی و سلیمی، محمد، موسیقی و رسانه، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱.
۶. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، روح مجرد (یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حداد)، تهران، حکمت، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ه. ق.
۷. _____، لمعات الحسین، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ه. ق.
۸. _____، مهر تابان، تهران، صدرا، [بی تا].
۹. حکیمی، محمدرضا، ادبیات و تعهد در اسلام، قم، دلیل ما، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴.
۱۰. _____، بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی، قم، دلیل ما، چاپ یازدهم، ۱۳۷۷.
۱۱. _____، جامعه سازی قرآنی، قم، دلیل ما، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.
۱۲. _____، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۹.
۱۳. _____، سپیده باوران، قم، دلیل ما، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۴. _____، سرود جهش ها، قم، دلیل ما، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴.
۱۵. _____، شیخ آقا بزرگ، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۶. حلّی، نجم الدین جعفر بن محمد، مشیر الاحزان، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۶ ه. ق.

۱. خاتمی، محمود، پیش درآمد فلسفه ای برای هنر ایرانی، تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، چاپ اول، ۱۳۹۰.
 ۲. خالقی، روح الله، سرگذشت موسیقی ایران، تهران، صافی علیشاه، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۲.
 ۳. خامنه ای، سید علی، هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
 ۴. خرقانی، حسن، قرآن و زیبایی شناسی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
 ۵. خزانلی، اعلام قرآن، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۹۲.
 ۶. خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد، مقتل الحسین ۷، قم، انتشارات مفید [بی تا].
 ۷. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
 ۸. دانشور، سیمین، شناخت و تحسین هنر، تهران، کتاب سیامک، چاپ اول، ۱۳۸۵.
 ۹. دانشور، سیمین، علم الجمال و جمال در ادب فارسی، بازنگری و تدوین: مسعود جعفری، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۸.
 ۱۰. دایره المعارف فارسی، به سرپرستی غلام حسین مصاحب، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
 ۱۱. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۵.
 ۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
 ۱۳. ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ه. ق.
 ۱۴. رازی، فریده، نقالی و روحوضی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۰.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه

۱. و تحقیق: دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۲. رزمجو، حسین، _انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی_، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۳. رفیع، جلال، _در بهشت شداد_، تهران، اطلاعات، چاپ هشتم، ۱۳۸۹.
۴. رفیع پور، فرامرز، _آنا تومی جامعه_، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۵. رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن، _مجموعه رسائل و مقالات فلسفی_، تصحیح: غلامحسین رضانژاد (نوشین)، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۶. رضائی، حسن، _ریاضت در عرف عرفان_، قم، آیت اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۷. رودکی سمرقندی، _دیوان_، تصحیح: جهانگیر منصور، تهران، ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۸. رودگر، محمدجواد، _عرفان سرخ_، قم، وثوق، ۱۳۸۷.
۹. روسو، ژان ژاک، _امیل_، ترجمه: غلام حسین زیرک زاده، تهران، ناهید، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. رولان، رومن، _موسیقی دانان دیروز_، ترجمه: رضا رضایی، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۱. ریتز، یوآخیم و دیگران، _فرهنگ نامه تاریخی مفاهیم فلسفی_، ویراستاران: محمدرضا حسینی بهشتی، بهمن پازوکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه فرهنگی _پژوهشی نو ارغنون_، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۲. ژیمنز، مارک، _زیبایی شناسی چیست؟_، ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.

۱. سامانی، عمان، _ گنجینه اسرار_، به کوشش: علی افراسیابی، قم، نهایندی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
 ۲. سبزواری، ملا هادی، _ اسرار الحکم_، تصحیح و تحقیق: کریم فیضی، قم، مطبوعات دین، چاپ اول، ۱۳۸۳.
 ۳. _____، _ شرح المنظومه_، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، چاپ اول، ۱۳۸۶.
 ۴. _____، _ شرح الاسماء (شرح دعای جوشن کبیر)_، تحقیق: نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
 ۵. سعادت پرور، علی، _ جمال آفتاب_ (شرحی بر دیوان حافظ، برگرفته از: جلسات اخلاقی علامه سید محمدحسین طباطبایی)، تهران، احیاء کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
 ۶. سعدی، _ کلیات_، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران، ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۵.
 ۷. سمنانی، علاء الدوله، _ مصنفات فارسی_، به اهتمام: نجیب مایل هروی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
 ۸. سهروردی، شهاب الدین، _ مجموعه مصنفات_، تصحیح: سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
 ۹. سید بن طاووس، _ لهوف_، ترجمه و تصحیح: عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
 ۱۰. سید رضی، _ دیوان_، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۳۰۷ ه. ق.
 ۱۱. سید قطب، _ فی ظلال القرآن_، ترجمه: مصطفی خرم دل، تهران، احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
 ۱۲. سیدی، سید حسین، _ زیبایی شناسی آیات قرآن_، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- شبستری، شیخ محمود، _ مجموعه آثار_، به اهتمام: دکتر صمد موحد،

۱. تهران، طهوری، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۲. شجاعی، محمد، مقالات، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۳. شرف الدین، عبدالحسین، سوگنامه حسینی، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۵.
۴. شرفخانی خویی، احمد، انسان، غنا، موسیقی، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. شعرانی، ابوالحسن و محمد قریب، نثر طوبی یا دائرهالمعارف لغات قرآن مجید، تهران، اسلامیه، [بی تا].
۶. شکسپیر، ویلیام، مجموعه آثار، ترجمه: علاء الدین بازارگادی، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۷. شیمیل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
۸. _____، خوش نویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه: دکتر اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۹. _____، رمزگشایی از آیات الهی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۱۰. _____، مولانا دیروز، امروز، فردا، ترجمه و گردآورنده: محمد طرف، تهران، بصیرت، ۱۳۸۷.
۱۱. شوشتری، شیخ جعفر، الخصائص الحسینیه، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، آل علی، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
۱۲. شهریار، محمدحسین، دیوان، تهران، نگاه، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۵.
۱۳. شهید ثانی، منیه المرید، تحقیق: رضا مختاری، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
۱۴. شیخ صدوق، الخصال، ترجمه: یعقوب جعفری، قم، اندیشه هادی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- _____، امالی، ترجمه: کریم فیضی، قم، انتشارات

۱. وحدت بخش، چاپ اول، ۱۳۸۴.
 ۲. شیخ طوسی، تهذیب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
 ۳. شیخ مفید، ارشاد، قم، کنگره مفید، ۱۴۱۳ ه. ق.
 ۴. صائب تبریزی، دیوان، به کوشش: محمد قهرمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
 ۵. صاحب زمانی، ناصرالدین، دیباچه ای بر رهبری، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۵.
 ۶. صدر، امام موسی، ادیان در خدمت انسان، تهران، مؤسسه فرهنگی _ تحقیقاتی امام موسی صدر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
 ۷. صفایی حائری، علی، استاد و درس (ادبیات. هنر. نقد)، قم، لیله القدر، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
 ۸. صلیبا، دکتر جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی درّه بیدی، تهران، حکمت، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
 ۹. صیادکوه، اکبر، مقدمه ای بر نقد زیبایی شناسی سعدی، تهران، روزگار، چاپ اول، ۱۳۸۶.
 ۱۰. طباطبایی، سید جواد، جدال قدیم و جدید، تهران، نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
 ۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، خلاصه تعالیم اسلام، تهران، کعبه، ۱۳۶۲.
 ۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، چاپ نهم، ۱۴۰۳ ه. ق.
 ۱۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
 ۱۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران،

۱. بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
 ۲. طریحی، فخرالدین، _مجمع البحرین_، تحقیق: سید احمد خمینی، تهران، المکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
 ۳. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، _تفسیر نورالثقلین_، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: دارالکتب العلمیه.
 ۴. علوی، سید علی رضا، _مقدمه ای بر شناخت موسیقی حلال و حرام_، اهواز، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
 ۵. عماره، محمد، _اسلام و هنرهای زیبا_، ترجمه: مجید احمدی، تهران، احسان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
 ۶. عمرانی، سید ابوالحسن، _اسلام و هنرهای زیبا_، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۹۰.
 ۷. عنصر المعالی کیکاووس بن زیار، _قابوس نامه_، به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵.
 ۸. غروی اصفهانی، شیخ محمدحسین، _دیوان_، مقدمه و پاورقی: عباس فقیهی، قم، انتشارات حق بین، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
 ۹. غزالی، محمد، _احیاء علوم الدین_، ترجمه: مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش: حسین خدیوجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
 ۱۰. فاضل استرآبادی، محمد، _عاشورا؛ انگیزه، شیوه و بازتاب_، قم، مؤسسه شیعه شناسی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
 ۱۱. قتال نیشابوری، محمد بن حسن، _روضه الواعظین_، قم، رضی.
- فردریک کاپلستون، چارلز، _تاریخ فلسفه_، ترجمه: امیر جلال الدین اعلم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: سروش (انتشارات صدا و

۱. سیما، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۲. فرغانی، سعیدالدین سعید، _منتهی المدارک_، تحقیق و تصحیح: وسام الخطاوی، قم، آیت اشراق، ۱۳۸۹.
۳. فروغی، محمدعلی، _سیر حکمت در اروپا_، تصحیح: امیر جلال الدین اعلم، تهران، البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۴. فلسفی، محمدتقی، _سخن و سخنوری_، تهران، الحدیث، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۵. فلوطین، _مجموعه آثار_، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۶. فیض کاشانی، ملا محسن، _الوافی_، تصحیح و تحقیق: ضیاءالدین علامه، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۲ ه.ق.
۷. _____، _تفسیر الصافی_، تحقیق: علامه سید محسن حسینی امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۸. _____، _کلیات اشعار_، تهران، سنایی، ۱۳۵۴.
۹. _____، _المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء_، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم [بی تا].
۱۰. قآنی، _دیوان_، تصحیح: مجید شفق، تهران، سنایی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۱. قرائتی، محسن، _قرآن و تبلیغ_، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۲. قزوینی، رضی بن امین، _تظلم الزهراء_، [بی نا]، [بی تا].
۱۳. قمی، شیخ عباس، _سفینه البحار_، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۴. _____، _مفاتیح الجنان_، قم، افق فردا، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
۱۵. _____، _نفس المهموم_، ترجمه: آیت الله شیخ محمد باقر کمره ای، قم، انتشارات جمکران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- _____، _الکُنْی و الالقب_، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ

۱. دوم، ۱۴۲۹ ه. ق.

۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۱ ه. ق.

۳. کارل، آلکسیس، انسان موجود ناشناخته، ترجمه: عنایت، تهران، دنیای کتاب، چاپ نهم، ۱۳۸۴.

۴. کاشانی، عزالدین محمود، کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدر (شرح تأییه ابن فارض)، تصحیح و تحقیق: محمد بهجت، قم، آیت اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۵. کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، شرح منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، قم، بیدار، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

۶. کشی، ابی عمرو محمد بن عمر، رجال، تعلیق: سید احمد حسینی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۰ ه. ق.

۷. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی: آیت الله شیخ محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.

۸. _____، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۹. کورت فریشلر، امام حسین ۷ و ایران، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری، تهران، جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۵۵.

۱۰. لاهوری، اقبال، کلیات اشعار، تهران، سنائی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

۱۱. لاهیجی، شمس الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوار، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

۱۲. لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمدتقی فخر دایی گیلانی، تهران، افراسیاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۱۳. لیمن، اولیور، دانش نامه قرآن کریم، ترجمه: محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۹۱.

متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال،

۱. عمان، بیت الافکار الدولیه، چاپ دوم، ۲۰۰۵م.
۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه. ق.
۳. محبوب، محمدجعفر، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش: حسن ذوالفقاری، تهران، نشر چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۴. محدث نوری، حسین، لؤلؤ و مرجان، قم، مطبوعات دینی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۵. _____، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۱.
۶. _____، هنر در قلمرو مکتب، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۷. _____، دانش نامه امام حسین ۷، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۸. محیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول (دوره نه جلدی)، ۱۴۳۱ ه. ق.
۹. مدرسی، سید محمدرضا، فلسفه اخلاق، تهران، سروش، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۱۰. مرزبان خرد، تهیه و تنظیم: مؤسسه بوستان کتاب قم، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۱. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تهران، زوار، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
۱۲. مشیری، مهشید، فرهنگ زبان فارسی، تهران، سروش، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۱۳. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، منسوب به امام صادق ۷، شرح: عبدالرزاق گیلانی، تصحیح: دکتر سید جلال الدین محدث (ارموی)، تهران، نشر صدوق، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
۱۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۱۵. _____، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۲.
۱۶. _____، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۴.
۱۷. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران، صدرا، چاپ دهم، ۱۳۶۹.

۱. _____، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۵۷.
۲. _____، ده گفتار، تهران، صدرا، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹.
۳. _____، فطرت، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۴. _____، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۷۷.
۵. _____، قیام و انقلاب مهدی، تهران: صدرا، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۶.
۶. _____، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۱.
۷. _____، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۶.
۸. _____، یادداشت ها، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۹. منوچهریان، مهرانگیز، زیباشناسی، تهران، امیرکبیر، [بی تا].
۱۰. موراتا، ساجیکو و چیتیک، ویلیام، سیمای اسلام، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۱. موسوی اصفهانی، دکتر سید جمال الدین، پیام های اقتصادی قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۱۲. موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۱۳. _____، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۱۴. _____، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، [بی تا].
۱۵. _____، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، روضات الجنات، تهران، (بی نا)،

۱. ۱۳۹۱ ه. ق.

۲. موسوی گیلانی، سید رضی، در آمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، قم، نشر ادیان و انتشارات مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۰.

۳. مولوی، کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، دوستان، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۴. _____، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، تهران، پژوهش، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.

۵. _____، غزلیات شمس تبریزی، مقدمه، گزینش و تفسیر: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

۶. میدی یزدی، قاضی کمال الدین میر حسین بن معین الدین، شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تصحیح: حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، تهران، میراث مکتوب، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۷. میراث، حدیث شیعه، به کوشش: مهدی مهریزی، علی صدراپی خویی، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸.

۸. میرصادقی، میمنت (ذوالقدر)، واژه نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

۹. نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الامة و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق: سید جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۰. نادعلی زاده، مسلم، شبیه از نگاه فقیه، تهران، خیمه، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۱۱. نصر، سید حسین، قلب اسلام، ترجمه: سید محمد صادق خرازی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۱۲. _____، گلشن حقیقت، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران، سوفیا، چاپ اول، ۱۳۸۸.

_____، معرفت و معنویت، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران،

۱. دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

۲. _____، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۳. نصر، مهندس طاهره (شها)، از هنر و هنر اسلامی، شیراز، نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۴. نصری اشرفی، جهانگیر و عباس شیرزادی آهودشتی، تاریخ ادبیات و هنر ایران، تهران، آرون، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۵. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، قم، سرور، چاپ سوم، ۱۳۷۷.

۶. _____، نامه ها و ملاقات های امام حسین ۷، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۷. واعظ کاشفی، ملاحسین، روضه الشهداء، تصحیح: حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی، تهران، معین، ۱۳۹۰.

۸. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۹. ویل دورانت، ویلیام، تاریخ فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۵.

۱۰. _____، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۵.

۱۱. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، تهران، سروش، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

۱۲. الهی قمشه ای، مهدی، نغمه حسینی، تصحیح و پاورقی: سید محمدرضا غیاثی کرمانی، قم، پارسایان، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۱۳. یاحقی، محمدجعفر، جوینا لحظه ها، تهران، جامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.

۱۴. الیاده، میرچا، فرهنگ و دین، ترجمه: گروه مترجمان، زیر نظر: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴.

یوسفی، دکتر غلام حسین، چشمه روشن، تهران، علمی، چاپ دهم،

۱. ۱۳۸۳.

ب) نشریه

۱. علی اکبری، را ضییه، «نقش عاشورا در شکل گیری تمدن ایرانی _ اسلامی عصر صفوی»، مجله _ شیما _، سال اول، شماره اول، آذر ۱۳۹۰.

دیرباز، حسن، «عزاداری و گریه از دیدگاه شیعه و اهل سنت»، فصل نامه _ فرهنگ زیارت _، سال اول، شماره سوم و چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۸۹.

ص: ۳۳۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

